



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۸ جلسه، از تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۳ الی ۱۳۷۶/۱۰/۲۶ به بحث پیرامون «تنظیم عناوین سیاست‌های کلان نظام» پرداخته است. این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۷.....	جلسه ۱
۲۳.....	جلسه ۲
۴۱.....	جلسه ۳
۵۵.....	جلسه ۴
۸۱.....	جلسه ۵
۱۰۷.....	جلسه ۶
۱۳۷.....	جلسه ۷
۱۹۳.....	جلسه ۸

بسمه تعالی

تنظیم عناوین سیاست‌های کلان نظام

جلسه ۱

کد جلسه: ۳۱۴۳ تاریخ جلسه: ۱۳۷۶/۱۰/۲۳

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: مصرف را همیشه توزیع معین می‌کند، توزیع معین کرد که یک عده‌ای خیلی پولدار باشند، سفارشات تولید را آنها می‌دهند، توزیع مشخص کرد که مذهب مثلاً اصل باشد، [در] سفارشات تولیدی روی مذهب می‌رویم. توزیع ثروت هر حرفی را بزند [در] سفارشاتش، الگوی تولید باید متناسبش باشد.

س (۱) آنچه تولید برای ما دارد سیاست است، آنچه مصرف دارد فرهنگ است، مصرف در مصرف اقتصاد است. (ج) نه، تولید در جای خودش. بله، تولید در یک جایی اصلی است، ولی نسبت به چه چیزی اصلی است؟ نسبت به چه چیزی فرعی است؟ نسبت به چه چیزی تبعی است؟

س (۱) نسبت به نظام تولید و نسبت به نظام توزیع همیشه می‌گرفتیم، می‌گفتیم: «نظام توحید»، منزلتش اصلی است، «نظام توزیع»، منزلتش فرعی است، «نظام مصرف»، منزلتش تبعی است، یعنی سیاست - فرهنگ - اقتصاد.

(ج) روی این مطلب ۵ دقیقه‌ای بایستیم بهتر است، تا اینکه زود رد شویم.

وقتی که شما می‌فرمایید: اقتصاد را من بر پایه‌ی وضعیت روحی جامعه تعریف می‌کنم، یعنی می‌گوییم: «صرفه جویی در مقیاس تولید»، اصلش صرفه جویی در انسان است؛ تولید انسانی را هم شبکه‌ی توزیع به عهده دارد، یعنی می‌گوییم: «عدالت اجتماعی»، در چه چیزی اصل است؟ در اینکه انسانها روحیه شان چه طوری باشد، یعنی تعریفم را از انسان اقتصادی معین می‌کنم، بعد هم می‌گوییم: که توزیع در آن اصل است [و] توزیع ثروت مالکیت را معین می‌کند. «تولید»، خود توزیع نسبت به نیروی انسانی است، یعنی روحیه‌ها را معین می‌کنید که احساسات اصل باشد یا ایثار. آن وقتی است که می‌آید این را به صورت خرد نگاهش

می‌کنید، چرا در شکل کلان نگاهش نمی‌کنید؟ می‌گویید: من به توزیع پس از تولید ملاحظه می‌کنم، کاری هم به ساختارش ندارم، کاری هم به جهتش ندارم.

س ۱) یعنی دو معنی از توزیع می‌کنیم، یکی قبل از تولید، یکی بعد از تولید.

ج) یکی در وقتی که داریم توسعه را نگاه می‌کنیم،

س ۱) قبل از تولید می‌شود.

ج) قبل از تولید می‌شود. «نظام توزیع» است که می‌گوید: مالکیت چه طوری باشد.

س ۱) خب، تعبیر رایج از توزیع، «توزیع بعد از تولید» است.

ج) توزیع را در عین حال به «توزیع دولتی و عدالت اجتماعی» هم معنا کردند، یعنی اینکه نظام،

سرمایه‌داری باشد یا سوسیالیسم باشد، توزیع ثروت یا توزیع کالا.

س ۱) به همین دلیل من گفتم: بازار برای تولید کالا که این به کار می‌آید.

ج) حالا سوالم اینجاست. توزیع ثروت را وقتی می‌گویند که حتماً معنا و مفهوم عدالت اجتماعی به آن

سنجاق می‌شود، یا مفهوم سرمایه‌داری؟ فرقی ندارد.

س ۱) خب، حالا یکبار دیگر مخاطب نقش اصلی پیدا می‌کند، ولی اگر توزیع کالا باشد قطعاً نقش فرعی پیدا می‌کند.

ج) عناوینی را که خواندن از جمله عناوینی است که...

س ۱) نه، این حرف را روشن بپردازیم.

ج) بله، توزیع اگر در شکل خرد بیاید حتماً دومی است،

س ۱) درست است.

ج) توزیع را اگر در شکل کلان و توسعه نگاهش کنید حتماً در قدم اول است.

س ۲) الان اینجا حقوق اقتصادی (همان مزایا) را بفرمایید که همان کلان است، عدالت اجتماعی رایج که

همان اول آورده‌اند.

ج) عدالت اجتماعی در کلان.

س ۲) بله.

ج) یعنی توزیع را در این بخش برده‌اند. فقر و فقرزدایی را نوشته‌اند، تأمین اجتماعی را نوشته‌اند.

س ۱) در کلان می‌رود.

ج) کاراگر پایدار، امنیت اقتصادی، توسعه‌ی اقتصادی پایدار و رابطه‌ی آن با امنیت اجتماعی، نقش اقتصاد در

تأمین اجتماعی، این‌ها همه‌اش جزو اصلی است. اقتصاد و زندگی، رفاه زندگی، حدود و وظایف حکومت در

تأمین نیازهای معیشتی مردم، از قبیل: مسکن، خوراک، اشتغال، بهداشت، درمان، کار، بیمه، پوشاک، الگوی

مصرف، اینها همه را در کلان نوشته‌اند، پس بنابراین توزیع را در این جا، به این معنا شما به کار نمی‌برید.

س ۱) به عنوان توزیع ثروت است.

ج) به عنوان توزیع ثروت است، با این بیانی که من گفتم، حالا می‌ماند امور مالیاتها، دولت، بانکها، یارانه‌ها،

سرمایه‌گذاری‌های خارجی، سرمایه‌گذاری ایران در خارج، استقراض داخلی، اقتصاد ساختارها، بخش مشارکت

خصوصی، این‌ها همه‌اش در کلان است؟

س ۱) بله.

س ۲) حاج آقا حداقل ببینید اینها..

ج) مناطق آزاد ویژه‌ی سرمایه‌گذاری در کشور،

س ۳) اینها همه در زیربخش علوم اقتصادی است.

س ۲) حداقل ببینید اینها در زیربخشهایش بر می‌گردد، توزیع کالا را در بازرگانی بیاوریم و این موضوعات را

در عموم و کلان بیاوریم.

حجت الاسلام صدوق: بله، اقتصادی کلان. می‌خواهند ببینند اون چیزهایی که در ذهن خودشان اصلی است،

کجاست؟

آن می‌گوید: می‌خواهیم روی کلان بیاییم.

ج) سرمایه گذاری منطقی لازمه‌ی ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای نهادمند است.

حجت الاسلام صدوق: پس امور بازرگانی بعد از صادرات، اقتصاد و محیط خانه هم وارد امور بازرگانی شده است.

ج) خب، بازرگانی خارجی، بازرگانی داخلی،

س ۶) نه دیگر، همان به اصطلاح خرد قضیه است.

ج) بله، پس بنابراین ایشان نمی‌توانند بروند. (؟)

س ۶) تبعی است.

س ۴) ایشان تبعی می‌خواهد یا اینکه به اضافه است؟

س ۱) به نظر می‌آید این عنوان فرعی ماست.

ج) شما همین نظر را دارید؟

س ۱) ببخشید یک لحظه اجازه بدهید.

س ۶) به نظرم می‌آید بعداً «تبعی» می‌شود، یعنی وقتی این اقتصاد کلان را دسته‌بندی می‌کنیم فرعیات از داخلش در می‌آید، تبعی می‌شود.

س ۲) یعنی نسبت به زیربنای تولیدی «تبعی» می‌شود.

ج) حالا من یک سؤال دارم. بازرگانی خارجی، داخلی، انحصار شرکت‌های بازرگانی، اینها هم یک بخش‌های

ستادی عمومی دولت است؟ نقش آنها در بازرگانی با توجه به بخش‌های تعاونی و خصوصی [چيست؟] اینها

به نظر بنده می‌آید، [یعنی] در عین حال شما بازرگانی خارجی را راحت نمی‌توانید در تبعی بنویسید.

بازرگانی خارجی در تولید نقش پیدا می‌کند، یعنی به عبارت دیگر، یک بحث است درباره اینکه، آیا صادرات

را اصل قرار بدهیم یا جایگزینی تولید داخلی را اصل قرار بدهیم؟ یعنی حکومت بر تولید بدانیم. هر گونه

مالیات را که روی بازرگانی بگذارید، یا تولید داخلی را رونق می‌دهد یا پُر می‌کند، مثلاً: وارد کردن الان

یخچال جنرال الکتریک آمریکایی را فردا بگویند: حالا رابطه‌مان دیگر طوری شده است که یخچال آمریکایی

را شرکت آمریکایی می‌فرستند. اینجا هم ما بگوییم: که از آنها مالیات نگیرید یا کم بگیرید، حتماً تولیدات داخلی روی خشک شدن می‌رود. تولید داخلی نمی‌تواند مقاومت کند. برابر بازرگانی خارجی، یعنی قدرت تکنولوژی تولیدی آن طرف خط، به مبارزه‌ی تولید این طرف خط می‌آید. هر گونه سیاستی را که در اینجا اعمال کنید، تولید به معنای اخص داخلی را می‌تواند رونق یا پُر کند، یعنی در حقیقت تولید به این معنا، تابعی از بازرگانی است. چون ما فقط توزیع مجرد از همه جا را که نمی‌خواهیم صحبت کنیم. عنایت دارید.

س (۱) بله فهمیدم که چه می‌گویید.

ج) حداقل فهمیدید که چه می‌گوییم. خب «امور زیربنایی»، همین صنایع سنگین مان است، صنایع مادر است. س (۱) انرژی، صرفه‌جویی. ... منابع طبیعی و آب و خاک، بهره برداری از معادن و حمل و نقل و انتقال گاز.

ج) این‌ها را چه می‌گویید؟

س (۳) انرژی صرفه‌جویی نفت و گاز

س (۱) حاج آقا باید دوباره اینها را تجزیه کنیم.

ج) عیبی ندارد. مسأله «انرژی»، دو تا پرانتز وسطش را بردارید، انرژی، صرفه‌جویی، نفت و گاز، یعنی دو تا پرانتز را از وسطش حذف کنید.

س (۱) همان فرعی می‌شود.

ج) نه، یک وقت می‌گوییم: صرفه بکنیم، که بیاید کمتر گاز مصرف کنیم، یک وقت صرفه را در امور بسیار بزرگ و کلان به کار می‌برید، آنجا معنای صرفه‌جویی در مقیاس تولید، الگوی تولید را عوض می‌کند. صرفه جویی در گاز و انرژی به چه معناست؟

س (۱) بخش دولتی، بخش خصوصی؟

س (۲) مصرف دولتی.

ج) بله، صرفه‌جویی را در کجا به کار ببریم؟ این صرفه‌جویی مضاف و مضاف الیه نسبت به مصرف می‌شود. یعنی صرفه در مصرف، یا صرفه در تولید، یا صرفه در توزیع. صرفه جویی اضافه به چه چیزی می‌شود؟

س (۱) احتمالاً صرفه جویی در انتقال از منابع.

س (۲) و یا در مصرف.

ج) نه، منابع این معنا را نمی‌دهد، آیا مصرفی محض خرد را در اینجا می‌گویید؟ یا اینکه به حداکثر رساندن

بهره‌برداری از منابع را می‌گویید؟

س (۱) بهره‌وری.

ج) حالا، من در اینجا برایم تردید است صرفه‌جویی، صرفه‌جویی در مقیاس نیست؟

س (۱) نه.

س (۲) نه، ما باید تردیدمان را آن طرف‌تر برویم.

ج) حالا من آن طرف‌تر می‌روم. سؤال من این است. هرگاه معنی صرفه‌جویی در معنای مصرفی ساده‌اش

باشد، این یک احتمال است، یک احتمال این است که بگوییم: صرفه‌جویی را در ساده‌ترین معنا به کار

برده‌اند، اگر در ساده‌ترین معنا به کار برده باشند، آیا در الگوی مصرف نباید بیاید؟ خودشان بعداً آنجا آوردند.

[و] یک جا در الگوی مصرف بردند.

س (۱) نیاوردند، چون در صرفه‌جویی آمده است.

ج) نخیر، الان در اقتصاد کلان بیاورید. الگوی مصرف ۳. حالا من کاری ندارم که الگوی مصرف پایین است یا

بالا است؟ «الگوی مصرف»، اگر به معنای صرفه‌جویی باشد آیا آنجا جایش نیست؟

س (۱) «الگوی مصرف»، معنی‌اش فقط منحصر به صرفه‌جویی نیست، معنایی فراتر از صرفه جویی دارد.

ج) در الگوی مصرف، اگر صرفه جویی بخواهد انجام بگیرد، جزء زیر بخش آن نیست؟

س (۱) چرا.

س (۲) حاج آقا اشکالی ندارد جایی دیگر بیاید؛ در ۳ ی ۶ هم به عنوان استفاده بهینه از نفت و گاز و صادرات

آمده است.

س (۳) اگر صرفه‌جویی در مصرف باشد اینجا صرفه‌جویی در مصرف انجام می‌شود، یعنی در مصرف عام است.

ج) اگر به معنای بهینه‌ی بهره‌برداری باشد، یا اگر گذاشتن آن وقتی [است] که ما فرض می‌کنیم آنهایی که اینها را نوشته‌اند، کمترین ادراکی را نداشته‌اند، این یک فرض است، عیبی هم ندارد این طوری فرض کنیم. یک وقتی برایشان حدی از ادراک را قائل هستیم، «تجدید و تجدیدناپذیر بودن»، مثلاً این جا بعد از انرژی شما چه چیزی دارید؟ «تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر». انرژی تجدید پذیرمان چیست؟

س ۱) همان تولیدی‌ها، آب، سدها.

ج) تجدید ناپذیر مثل: نفت.

س ۲) بله، این همان تجدیدپذیر است.

ج) دوباره نیروگاه می‌زنند، مثلاً می‌گویند: که صد توربین را اضافه می‌کنیم. یک سد جدید می‌زنیم.

س ۱) سوال من در اصل بود و نبودش است.

ج) حالا، انرژی تجدیدناپذیرمان، مثل نفت است. [پس باید] صرفه‌جویی [در] بخش دولتی و بخش غیر دولتی نفت و گاز [شود].

س ۱) صرفه‌جویی نفت و گاز است.

س ۲) احتمالاً کاملاً اشتباهاً بعد از صرفه‌جویی خورده است.

س ۳) خب، بخش دولتی بخش کردن دولتی‌اش نمی‌خورد.

س ۴) نفت و گاز هم داریم.

س ۵) زیربخش صادرات، استفاده‌ی بهینه از نفت و گاز و صادرات. یعنی نباید خیلی روی آن بایستیم.

ج) خوب حالا، به عبارت دیگر، امور زیربنایی که این است. زیاد معطل نشویم. «منابع طبیعی»، جنگل‌ها، آب، خاک، حفظ و بهره‌برداری معادن است.

س ۱) باز منابع طبیعی، نفت و گاز هم جزء منابع طبیعی است یا نه؟

ج) بله آن شاخصه مهم‌تر است. حمل و نقل، ارتباطات، ترانزیت کالا، مسافر مشترک به امور سیاسی و فرهنگی. حالا چه چیزی را می‌خواهیم ما تمام کنیم؟ امور زیربنایی را می‌خواهیم بگوییم. امور زیربنایی را چه چیزی بگوییم؟

س (۱) به نظرم می‌آید تبعی است.

ج) نقش امور زیر بنایی در ..

س (۲) حاج آقا اگر تمام بندهایش را ببینید خصوصاً با آن آمایش سرزمین، با توجه به آن مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن پنجمی‌اش اولویت‌ها در [؟]

حجت الاسلام صدوق: من یک چیزی دارم که با توجه به اینها باید تجزیه کنیم، باید جایش را عوض کنیم.

ج) این طوری نیست، با حفظ اینها بخواهید عنوان بدهید، نمی‌شود.

س (۶) همان طور که حاج آقا در امر بازرگانی اشکال کردند، بازرگانی خارجی نسبت به خود بازرگانی واقعاً یک امر محوری است.

ج) یعنی برخورد تکنولوژی است.

س (۶) بله، باید این را تجزیه کنیم جایش را عوض کنیم این نسبت به خودش ..

ج) این مقدرات را تکنولوژی کمتر از پایین شما نمی‌تواند بسازد؟

ا) بازرگانی داخلی را در فردی ببریم، بازرگانی خارجی را در تولید ببریم، مثلاً می‌گوییم: این محوری است.

ج) نه، می‌خواهیم بگوییم: که این قدرت صادرات رقابت کالای شما با کالای خارجی در بازرگانی معلوم می‌شود.

این غیر از بحث توزیع درونی است. خوب، حالا مجموع این امور زیربنایی را چه چیزی بگذاریم؟

س (۶) اگر مقدرات طبیعی است تقریباً و...

ج) امور زیربنایی لازم [داریم]، یک «امور زیربنایی یکم» داریم که اینها را گوئید، «امور زیربنایی دوم»: امور

تولیدی، تعیین اولویت‌های بخشهای مختلف اقتصادی، کشاورزی، صنعت، مسکن [است].

س ۱) حاج آقا بخش تولیدی که کاری به آن نداریم.

ج) درست است.

س ۱) ولی امور زیربنایی ما با توجه به شماره پنج فرم فرعی می شود، حضور توجه بخواند «تبعی» می شود.

ج) اولویت در توسعه‌ی زیربناها، کدامش مقدم است؟

س ۱) «توسعه‌ی سازندگی» می شود.

ج) نه، اولویت‌ها، یعنی آیا در نفس، به اصطلاح بیشتر برای امور زیربنایی سرمایه‌گذاری کنیم؟ یا مثلاً در

ترانزیت کالا بیشتر [سرمایه‌گذاری کنیم؟]، یا مثلاً در منابع طبیعی و جنگل یا در آب و خاک یا در آمایش در

کدامش؟ نقشش ظاهراً به اضافه باشد.

س ۱) اگر بخواهیم با استفاده از منابع در نظر بگیریم .. ولی اگر خود منابع را در نظر بگیریم تبعی است.

س ۲) یعنی خود نفس مقدرات را می‌خواهیم در نظر بگیریم تبعی است.

ج) نه، در امور زیربنایی، امور به اصطلاح مقدرات بزرگ را می‌خواهیم، یعنی در عینیت، نقش راه آهن در

راهها در ترانزیت کالا می‌آید. همانطور که [می‌گوییم] نقش پالایشگاه نفت چه قدر داشته باشیم؟ ده تا بزنیم،

پنج تا بزنیم.

س ۲) اینها در فرعی می‌آید.

ج) ذوب آهن بزنیم، نزنیم چه کار کنیم؟ اینها به نظر نمی‌آید راحت بشود بردش، یعنی خود منابع را اینها

ذکر نمی‌کنند. به عبارت دیگر، تأسیساتی که منابع را به راه می‌اندازد، تأسیسات بزرگ [است].

س ۱) عیبی ندارد؟

ج) نه، یعنی نسبتی به آنجا بیاورد. درست، ولی در اینجا فقط مقدرات دارد صحبت می‌شود. می‌خواهم

بگویم، اقتصادی را همه اینها دارد.

بگویم مسأله ویژه، نگوییم خود نفت و گاز معادن انرژی. مسأله منابع طبیعی سؤالاتی که در این باره هست،

مسأله‌ی حمل و نقل، مسأله آمایش، مسأله اولویت‌ها.

س ۶) اینها را باید بسنجیم، هم [در] اقتصادی کلان و به امور تولیدی و همه اینها را باید به این معنا بسنجیم. اگر نسنجیم می‌توانیم فرض کنیم که مطلق گفته شد، همه ابعاد انرژی را می‌گویید، هم مقدراتش، هم ساختارش، هم کارخانه‌اش، تکنولوژی‌اش همه چیزش را بگیرید، حالا اگر تجربه کرده باشد، معنا می‌دهد.

ج) یعنی شما، مثلاً می‌گوییم: از انرژی می‌گویید منابع نفت یا می‌گویید نحوه برخورد با منابع نفت؟

س ۶) بله، یعنی همین چیزی که می‌گوییم اولویت در توسعه زیربناها، یعنی این، چه طوری اولویت‌بندی می‌کنید؟

س ۱) توسعه منابع نفتی یعنی چه؟ یعنی توسعه بهره برداری از منابع؟

ج) بله، یعنی توسعه‌ی پالایشگاهها، امور زیربنایی، آقای هاشمی خودش را به اصطلاح قهرمان زیربناها می‌داند، یعنی می‌گوید: سد ساختم، کارخانه ساختم، اینها را ساختم. نمی‌گوید منابع طبیعی کشور.

س ۲) یعنی ما از لحاظ دستگاهمان کجا قرار دادیم؟

ج) خود مقدرات را به نحو طبیعی در کشور «تبعی» می‌گوییم، تابع چه چیزی است؟ «تابع ابزاری تجهیزات» است. آن تکنولوژی و ابزار او دیگر هرگز تبعی نمی‌شود.

س ۲) حالا این تکنولوژی‌اش هم در همین جا بحث شود.

ج) این به نظر می‌رسد که در اینجا تأسیساتی که آنها را در می‌آوریم می‌خواهد سرخ کند. مثلاً می‌گوییم:

می‌گویند از جنگل با چه تأسیساتی ما می‌توانیم بهره بگیریم؟ خاک، آب، کشاورزی، حمل و نقل،

س ۲) با حفظ تکنولوژی.

ج) بله، من به نظرم می‌آید که اینها منابع طبیعی در انرژی و منابع طبیعی نفت، همه‌اش منبع طبیعی نیست،

س ۲) به دلیل همین به آن «زیربنایی» می‌گویند.

ج) به همین هم «زیربنایی» می‌گوییم. این هم فرعی [است]. «امور تولیدی».

س ۱) این اسمش چیست؟

ج) تولید را محوری بدهیم؟

س ۱) دلیل دارد، تولیدی را تعریف کرده است.

س ۱) تعیین و اولویت بخش‌های مختلف اقتصادی، صنعت، کشاورزی [؟] مسکن [را] برای ما گفته و جایگاه هر یک در توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، ملاک تعیین اولویت‌هاست.

ج) نه خب جزء اقتصاد کلان می‌شود نه جزء اصلی. آن وقت دیگر تمام شد؟
س ۱) بله.

س ۲) آن وقت آن کلمه تولیدی بود، یعنی کارخانجات مثلاً از زمان ما فرعی می‌شود.

س ۶) خب، همین کار را با همان بخش‌های اول هم بکنید، آن قدر به مفهومش توجه نکنید.
ج) الان این پیشنهاد اولیه‌تان تمام شد.

س ۶) حاج آقا فقط اقتصادش [را] با توجه به زیرمجموعه‌اش نگاه کردیم، فرهنگ و سیاست را با توجه به زیر مجموعه‌اش نگاه نکردیم. حالا همین فرهنگی‌اش را صحبت بفرمایید. فرهنگی‌اش [در]، امور علمی بحث آموزش است، یک آموزش، مراکز آموزشی است.

ج) زیربخش‌های آموزش را ببینیم. یک: «آموزش نظریه.»
س ۶) ما این را نفهمیدیم.

ج) نه! در زیر بخشش، سطح لازم به مفهوم آگاهی‌های جامعه‌ی عمومی، فنی و حرفه‌ای تخصصی [است].

س ۶) آموزش مدام، اصول آموزش برای ایرانیان در خارج از کشور [است].

س ۱) یک عنایتی هم به کار کشوری‌ها داشته است.

س ۶) چون چیز است حاج آقا، یعنی آموزش‌های خارج از کشور، درز و بر زیاد و مقید هم هست به خاطر همین به آن اهتمام دارد. بورس‌هایی که می‌دهند.

س ۱) فقط بورس نیست، ایرانیان خارج از کشور هستند.

س ۶) خب از آن طرف به دنبال این هستند آنها را بدون پول جذب کنند. ما پول خرج نکنیم، اونهایی که تخصص گرفته اند بیاوریمشان. آقای هاشمی مدام چراغ سبز به اینها نشان می‌داد بیایید، برای اینکه دیگر هزینه نکنیم.

ج) «مراکز آموزشی، هزینه‌های آموزش، محصول آموزشی».

س ۶) حاج آقا اینها عنوانهایش است خود مطلب چه چیزی در بیاید. [با خنده]

س ۳) حاج آقا رابطه‌ی اشتغال و تحصیل را می‌خواهد بگوید.

ج) نه، در یک فکر دیگر هستم. «آموزش نظریه».

س ۲) آموزشِ نظریه نیست، آموزش منظورش را با پرانتز گفته است. یعنی بخش نظریه، مثلاً نظریه‌ی آموزشی یا بخش نظری آموزشی.

س ۶) حاج آقا به عنوان غلط‌هایش می‌توانیم بنویسیم. [با تمسخر و خنده] اینجا نظریه نوشته است چیست؟ ما از کی تا حالا وقتمان را پُر کردیم.

ج) سطح لازم یا مفهوم آگاهی‌های...

س ۱) بعد هم خودش دیده است که خیلی زشت است مثلاً آموزش، زیر بخش آموزش منظورم این است که اینطور نوشته است.

ج) نه، زیر گروه چیست؟ بخش‌ها را بحث‌های نوشته بود، املائی‌اش را هم بگویید دیگر.

امور عینیت‌ها، امور علمی، آموزش، آموزش و پژوهش.

س ۱) در همان کمیسیونهای مختلفی که بودند کسی نیامده اینها را با هم نگاه کند اینها را کنار هم گذاشتن و تایپ کردند.

ج) حالا اینطور دقیق نشوید.

س ۱) این مثلاً همان طور، هزینه آموزشی چی؟ آموزشی چی؟ پژوهش آورده بود.

س ۶) حالا از نظر خودمان، «آموزش، تحقیق»، تبلیغش را نیاورده است حاج آقا.

ج) یعنی پژوهش، در نظرتان اینجاست؟

س ۶) بله، «پژوهش، آموزش، تبلیغ».

ج) «امور فرهنگی، فرهنگ جامعه، تبادل فرهنگی، تهاجم فرهنگی»، اینها را حاج آقا شما یک کاری روش بکنید.

یک چیزهایی هم هست که مفهومی دستم نمی‌آید، مراکز، هزینه، محصول و پژوهش.

س ۱) این کاملاً تجربی است.

ج) یعنی چه تجربی است؟

س ۱) تجربی به معنی این که چیزهایی که مبتلابهشان به برنامه ریزی [است]، همان عنوانها را در اینها آورده‌اند.

ج) آن وقت پژوهش در نظر اینها آخر است. یعنی چی؟ یعنی مفروض این است که، پژوهش در ایران نتیجه‌ی تبریک تولید معادله است.

س ۲) جناب آقای مخبری شما این را خواندید، اولویت‌بندی هم نبوده است یعنی ۱ تا ۴ نکردند، حاج آقا طبقه‌بندی هم نکرده‌اند.

س ۶) یعنی شما می‌گویید رنگش اینطوری است. [با خنده]

س ۲) چون ملاک ما این گونه است.

ج) ایشان یک ذره دستکاری می‌کنند.

س ۱) حاج آقا دقت بفرمائید، اقتصاد و روابط کار، اقتصاد و محیط زیست، امور بازرگانی [؟]. این اصلاً تقدم و تأخرش معلوم نیست.

ج) آن وقت یا علی مدد هم هست [با خنده]

س ۱) الان ما صحنه اولش دیدیم دیگر.

ج) تبادل فرهنگی، تهاجم فرهنگی، حد مرز مشترک این خیلی خوب است. توسعه‌ی فرهنگی، فرهنگ عمومی، این هم خیلی خوب است. برخورد با بدعتها، انحرافات [با خنده]. حالا مثلاً اینجا این قدر بدعت، و انحراف زیاد شده است که یکی از امور محوری ما برخورد با بدعتها است، مثلاً اهل بدعت...
 س ۱) چرا حاج آقا، مثلاً من آن چیزی که گفته بود را می‌گوییم، بدعت، تشدید در نظام بدعت را می‌گویند. همان که آقای؟؟ نظری بوجود آورد.

ج) اصلاً این حرف را نزن. بدعت می‌دانید چی می‌گویند؟ این انحرافات را که در چهار تا ده پیدا می‌شود، به اصطلاح که زمالی (فالگیری) می‌کنند و ۴ تا صوفی، چهار گوشه کشور هستند، کار دیگری نمی‌کنند.
 س ۲) بعد هم حاج آقا غوغا می‌کنند، اوقات فراغت.

ج) [با خنده] اوقات فراغت، فرصت خودسازی.

س ۲) ورزش، بله، هنر دوم.

ج) یعنی در عین حال به شما بدهد، بدون این که یک ذره شما را از کارتان باز بدارد. اوصاف سیاست فرهنگی، اقتصاد متناظر با نظام اصطلاحات. برای جامعه درست شده است، اوصاف جامعه این می‌شود. بنابراین، نحوه ضرب کردن هم از پایین به بالا است؛ یعنی از نیازهای فردی، صنفی، تکاملی می‌آید همین طوری به بالا تا به آخر برسد. این گونه دیگر خیلی کلی است. جامعه یک مبنایی دارد در همدلی، همفکری، همکاری که اون مبنا است؛ بعد می‌آید در سه سطح: سطح کلان و سطح توسعه، یعنی تکامل جامعه، مسائلی که مال تکامل است، مسائلی که مال کلان، است یعنی نسبت‌ها و روابطی است که توسعه را می‌دهد، یعنی توسعه نمی‌تواند، بدون آنها صورت بگیرد و کلان هم نمی‌تواند بدون نظر دادن به توسعه تنظیم شود؛ یعنی موضوعاتی که سطوح مختلف جامعه را معین می‌کند: توسعه، کلان، خرد [است]. بعد حالا مقیاسی که کارهایتان را در توسعه [نشان می‌دهد] و می‌توانیم و خودمان را در جهان تعریف کنیم [را] ببینیم. اگر کسی در توسعه‌ی جهانی توانست خودش را معرفی کند هر تأثیری داشته باشد، معنایش این است که سرنوشت دنیا را در تعریف احکام و معادله‌های حاکم بر جامعه، دستش است. حالا شما بگو دو درصد ما هستیم،

می‌گوییم دو درصد در تکامل جامعه حضور دارید، بگو ده درصد می‌گوییم ده درصد، بگو الحمد ا.. رفتیم به پنجاه درصد رسیدیم، می‌گوییم: خوب به پنجاه درصد. به هر حال. بعدش می‌گوییم: آن توسعه و تعاریف که تمام شد، بعد از آن تعاریف، حالا در درون این تعاریف قدرت تحرک، چه قدر است؟ بین‌المللی می‌شود. پس هرگاه جهان را به معنای یک کل در نظر گرفتیم برای همین تأثیر ما در عوض کردن تعاریف جهانی باشد، استانداردهای جهانی باشد، شاخصه‌های جهانی باشد، خوب، ما طبیعی است که سهممان را در توسعه می‌دانیم. هرگاه نه، با حفظ استانداردها قدرت مانور بین ملت‌ها داریم، منابع طبیعی داریم، می‌رویم بهشان می‌دهیم، کارهای سیاسی می‌کنیم، بده بستون می‌کنیم؛ یعنی تحرک در تخصیص داریم، چهارچوبه برنامه مال دنیا درست شده است ولی ما تحرک در تخصیص [داریم] بین‌المللی هستیم. به هر نسبتی که از اینها پایین‌تر آمدیم فقط مخصوص ملت خودمان شدیم که گفتیم نیازمندی‌هایمان را از کجا می‌توانیم تأمین کنیم؟ چه طوری تخصیص بدهیم؟ چه طوری کار کنیم؟ آنجا که هستیم این می‌شود به اصطلاح داخل می‌شود [؟] خوب حالا مقیاس حضور ما در توسعه، کلان و خرد جهانی را این پایینی معین می‌کند، وارونه که برگردیم معلوم می‌شود در این مقیاس‌ها در این چیزها چه سطح تأثیراتی دارد؟

بسمه تعالی

تنظیم عناوین سیاست‌های کلان نظام

جلسه ۲

کد جلسه: ۳۱۴۴ تاریخ جلسه: ۱۳۷۶/۱۰/۲۴

حجت الاسلام صدوق: هم‌عرض مباحث نباید قرار بگیرد، باید جای آن عوض شود. این کار را در سطح خرد و در عناوین ریز، انجام داده‌ایم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: [؟]

حجت الاسلام صدوق: نه تا بالا، یعنی تا بالای بالا عین همان کاری که دیشب خدمتان عرض شد که این‌ها در آن شش عنوان اصلی ۱ و ۲ و ۳ و ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، عنوان ریز داشت، توانستیم این تصرف کنیم، در درون هم توانستیم این تصرف را بکنیم و تبدیل شد به امور اقتصادی، این دو تا فرهنگی است، این سه تا هم سیاسی. پس این کار تمام شده است. آن چیزی که می‌خواهیم از محضران استفاده کنیم این است که غیر از اینکه از پائین کار شده، از بالا نیز عناوینی را که در این جدول است، حضرتعالی به ترتیب بخوانید و از نظر خودتان سیاسی، فرهنگی اقتصادی آن را بیان نمایید.

حجت الاسلام پیروزمند: یا حتی اگر خودتان عنوان خارج از این مجموعه به نظران می‌آید که در سطح تقسیمات طولی قرار می‌گیرد، آن را نیز به ما بگویید. چون ما می‌خواهیم یک پله این را منطقی‌تر کنیم، ما آن را تصفیه کرده‌ایم ولی هنوز منطقی نشده است. تصفیه به این معنا که بر اساس برنامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی که داشتیم، گفتیم مثلاً این مال آن جا نیست، مال این جاست، بعد به منظور این که در داخل خودش به آن یک نظم منطقی بدهیم تا کسی که می‌بیند احساس کند با یک ساختار منطقی روبرو است، به این امر احتیاج دارد که ما در قسمت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سه واژه کلیدی که موضوعات فرهنگی را تقسیم می‌کند، داشته باشیم. یعنی می‌گوییم از نظر ما کامل‌ترین تقسیمی که فرهنگ و موضوعات فرهنگی پیدا می‌کند، ممکن است چه چیزی باشد. مثلاً «پژوهش، آموزش، تبلیغ» و یا هنر یا کارشناسی، (البته من

این را کامل نمی‌دانم و برای اینکه سؤال را نزدیک کنم عرض می‌کنم) ممکن است بگوییم، این شامل‌ترین کاری است که هیچ فعالیت فرهنگی و هیچ موضوع فرهنگی از این سه تا خارج نیست. یا مشابه همان سیاسی آن، مشابه همین اقتصادی آن است. اگر ما بتوانیم از محضران نه تا مفهوم استفاده کنیم بعد، فکر می‌کنم که بتوانیم با تقسیمات دیگری که قبلاً جاهای دیگر داشتیم و مفاهیمی که اینجا است باقی‌اش را آرایش بدهیم.

حجت الاسلام صدوق: البته یک تأملی هم از اول تا آخر داشتیم، غیر از بعضی از عناوین خرد، توانستم از اول تا آخر نیز روی آن نه تا عنوان حضرتعالی تقسیم بکنم، مثلاً این را به نظر خودم، حالا «دانش» است، «بینش» است و همین طوری خرد، تا آخر عناوین یک عنوان‌هایی زدم و جلو رفتم، ولی به نظر دوستان آمد که با همان سه مفهوم، بتوانیم از محضران استفاده کنیم، یعنی خلاصه تخمین شما را هم استفاده کرده باشیم.

(حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: یک مطلب اینکه ممکن است، از شما سؤال کنم، ببینم شما چه جواب می‌دهید؟ اگر کسی از شما سؤال کند که این، یک کار هنری است که دارید می‌کنید، اینکه این‌ها را طبقه‌بندی می‌کنید، جابجایی می‌کنید و اینها، حالا یک کسی قالی نقش ترنج می‌پسندد، دیگری قالی ترکمنی نقش مرغ و ماهی می‌پسندد، خلاصه اینکه شما یک کار هنری می‌کنید.

من این بحث مقدمه را یک مقدار بیان می‌کنم، آن وقت لازمه‌اش این است که آقای میرباقری که می‌آیند از ایشان سؤال بشود.)

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، .. بحثی که عنوان می‌شود برای این است که در گروه یک نفر معین شود تا این مقدمه‌ای را که مطرح می‌شود، بنویسد. حتی اگر هیچ کدام از این عناوین، حتی از توزیع هم یک تعریف یک سطری ارائه ندهیم. ما باید این مطلب را در ابتدا بنویسیم که به چه ضرورتی آمدیم کار را انجام بدهیم. چرا نظام عناوین را به این صورت بیان کردیم؟ تأکید شدید باید بر این محورها باشد که در ذیل می‌آید.

در حال حاضر تنظیماتی که برای شناخت وضع جامعه در عینیت انجام می‌گیرد، و تخصیص بودجه بر آن اساس انجام می‌گیرد به این صورت است که سازمان برنامه مدلی دارد که مشخص است، و شما قطع این مدل را بزرگ کرده‌اید، خوانایش کرده‌اید، درست کردید. این مدل یک سری عوامل درونزای و یک سری عوامل برونزا را ذکر می‌کند که عمدتاً همه امور را به منظور افزایش و گسترش و توسعه از دیدگاه اقتصادی ارزیابی می‌کند، افزایش کمی، گسترش اقتصادی و توسعه اقتصادی. یعنی به عبارت دیگر سیاست، فرهنگ و همه امور مادی دیده می‌شود و انگیزه مادی اساس تعریف آنها است چون انسان اقتصادی را انسان مادی تعریف می‌کند، لذا مثلاً بخش خدمات را کلاً اقتصادی نگاه می‌کند، همان طوری که بخش کشاورزی را مادی فرض می‌کند. مهمترین مطلب این است که اگر ما عوامل درونزا و برونزای جامعه را نتوانیم بر پایه سیاست و فرهنگ و اقتصاد تعریف کنیم و محور آن را برتری سیاسی کلمه توحید و صیانت آن در عالم قرار ندهیم، محور انگیزش جامعه، سود مادی و بهره‌وری مادی می‌شود. یعنی با آن الگو می‌شود. تغییر اساسی در نظام عناوین به منظوری انجام می‌گیرد که نظام موازنه جدیدی را طرح کند و ما آن چیزی را که انجام می‌دهیم برابر آن حاضر هستیم وزن هم بدهیم. نظام توازن است. که عوامل متغیرهای درون‌زا و برون‌زا را [؟] ما وزن به اینها می‌دهیم. وزن که می‌دهیم در نظام هم وزن می‌دهیم، یعنی در پایان، متغیرهای درون‌زا و برون‌زا را معین می‌کنیم. بنابراین هرگونه ارزیابی از بهینه شدن برنامه، از اقتصادی بودن، به معنای مادی بودن در می‌آید و تنها در این صورت است که می‌تواند فرمایشات مقام معظم رهبری برای اجرا مجرا پیدا کند. یعنی هر گاه این امور به یک نظام توازنی نرسد، متغیرهای اصلی هر کدام تعریف نشود، عوامل درون‌زا و برون‌زای آن مشخص نشود، فرمایشات مقام معظم رهبری، پس از اینکه طرح فرمودند، می‌آید در یک مدل اقتصادی تعریف می‌شود. یعنی از دیدگاه مادی به آن نظر می‌شود. بنابراین مهمترین مطلبی که ما روی آن حساس هستیم این است که نظام طبقه بندی، به این صورت که ما درباره آن صحبت می‌کنیم، دقت شما را می‌طلبد که روی عنوان‌ها دقت لازم و کافی داشته باشید، حال گرچه در تنظیم، درست کردن و تعریف آن هنوز دست باز است، ولیکن این حساسیت (حداکثر در یک صفحه، دو صفحه) لازم است. زیرا نظام داشتن مطلب،

طبقه‌بندی داشتن مطلب، منطقی بودن وزن هر موضوع، مشخص شدن هم‌عرض‌ها با اموری که در سطح بالاتر است، این نتیجه را می‌دهد که بتوانید جامعه را به صورت یک مجموعه تعریف کرده و بتوانید با شاخص‌هایی که می‌دهید عوامل درون‌زا و برون‌زای جامعه را معرفی نموده و جامعه را از تعریف مادی در بیاورید. در غیر این صورت هر چه هم که سیاست وجود داشته باشد، برای اجرا کردن مجرا پیدا نمی‌کند. یک دسته کلمات حکمت‌آمیز بسیار عالی می‌شود که کاری هم به عینیت ندارد، یعنی وقتی تخصیص بودجه می‌شود، تخصیص بودجه، در مدلی که وضعیت جامعه را با آن مدل از نظر عوامل درون‌زا و برون‌زا تعریف می‌کند و در سازمان برنامه به آن می‌گوییم مدل برنامه، با آن برنامه ریزی می‌شود. بنابراین، این مطلب باید کاملاً مشخص باشد. مسأله بسیار مهم است.

چیزی که ما الان می‌توانیم مدعی آن باشیم، این است که در حال حاضر ما نظام تعریف و توازن آن را نوشته‌ایم، یعنی در نظر ما نظام معادله تمام است. درست است که من نتوانستم بخش آخرش را برای شما القا کنم، ولی در بخش جامعه عناوین را تمام کردیم، یعنی شاخصه را به کار گرفتیم. یعنی اگر از ما سؤال کنید که اگر بخواهیم توازن اجتماعی را برگردانیم و طبقه‌بندی عناوین را به دست سازمان برنامه نسپاریم تا عوامل درون‌زا و برون‌زا را آنها معرفی کنند و برای امور سیاسی و فرهنگی تعریف مادی ارائه دهند. آنها مدلی برای برنامه ریزی دارند، همچنین یکسری عوامل درون‌زا و برون‌زا. در آنها چه چیز اصل است؟ اقتصاد. اقتصاد اصل است، یعنی چه؟ یعنی سیاست هم تعریف مادی می‌شود. فرهنگ هم تعریف مادی شده و با ارزش مادی معین می‌شود. این مهمترین نکته‌ای است که شما باید در تغییر [؟] یعنی بدانند اگر موضوعات را طبقه‌بندی نکنند و توازن آن را مشخص نکنند، مثلاً می‌گوییم وزن سیاسی چهار نشود، وزن فرهنگی دو نشود، وزن اقتصادی یک نشود، اگر این طور نشود و جامعه به این صورت ارزیابی نشود، ولو وقت تخصیص نتوانیم چهار تخصیص به سیاست بدهیم، ولی وضع مطلوب را بتوانیم مشخص کنیم بعد بگوییم با توجه به شیئی که گرفته می‌شود باید این بخش به نفع آن بخش حذف شود. اگر این کار را نتوانید بکنید، طبیعی است که مدل برنامه، سیاست‌ها را می‌خورد. یعنی سیاست‌ها در مقام اجرا مجرا پیدا نمی‌کند، در

موقع بهادادن در وزارتخانه بها پیدا نمی‌کند. طبیعتاً باید مثلاً وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات و کلیه عوامل فرهنگی که دارید، بیایند چانه بزنند که سهم ما این قدر باشد، آن هم هزینه‌ای نه راندمانی. راندمان هم در مدل برنامه منحل است. یعنی طبیعی است که آن چیزی را که شما می‌خواهید بگویید، این است که ما طبقه بندی را عوض می‌کنیم. بنابراین چند تا محور خدمت شما ارائه شد، اول اینکه خارج از اینکه ما بخواهیم با آقا و دبیرخانه صحبت کنیم، ما الان از نظر دستگاه معادله و از نظر تئوریک، حرفی کم نداریم. نظام تعریف، عدد دارد و عدد آن هم بحث ریاضی‌اش شده است. نظام شاخصه‌ها منطقی‌اً برای آقایان عرض نشده است، ولی نمونه کارش را در نظام جامعه، عناوین کلیدی جامعه تطبیق شده است و اگر بخواهیم تطبیق کنیم وجود دارد. ما می‌توانیم جامعه مطلوبمان را ترسیم کنیم، جامعه موجودمان را در دستور آمارگیری قرار داده، مدل آماری برایش بنویسیم. یعنی بر اساس مدل آماری بنویسیم، بعد بیاییم کمیت‌ها را نگاه کنیم، بگوییم آقا این وضع بد است، چه طوری شیب درست کنید، تغییر بدهید تا چطور شود. ما مسأله اگر و آنگاه را در بحث معادله تمام کردیم. گفتیم چه بخش‌هایی، چه وزن‌هایی دارد که اگر تغییر کند بقیه‌اش چه طوری تحت تأثیر قرار می‌گیرد. یعنی به عبارت دیگر از نظر تئوریک تأثیری ندارد [؟] از نظر آن که این تئوری را آموزش داده باشیم، دوستان هم بتوانند در سطح خودشان این کار را انجام بدهند، یک مقداری از آن انجام نگرفته است، یک مقداری هم انجام شده است، یعنی به نظر می‌رسد که بحث ریاضی خیلی کم داشته باشد، یعنی چه؟ یعنی الان می‌تواند کار کند، ممکن است چند اشکال در ذهن آقایان باشد که ما فرصت نکرده باشیم جواب بدهیم، و الا به نظر خود من می‌آید اشکالاتی که آقایان کرده اند، همه‌اش جواب داده شده و تمام شده است. چیز عمده‌ای که کمترین، کمترین تأمل را برای ما درست بکند، در بحث ریاضی ارائه نشد پس از [؟] اما حالا هم این را نمی‌توانیم بگوییم که ما مدلس را و همه چیزش را داریم و حاضر هستیم که کار را به دست بگیریم، و مدل را از دست سازمان برنامه، بیرون بیاوریم. این کار را نمی‌توانیم و درست هم نیست که [؟] ولی یک چیزی را می‌توانیم بگوییم و آن اینکه بگوییم ما اولین قسمت، اولین قدم طبقه‌بندی عناوین را به هم زدیم و یک نظام منطقی برای آن ارائه دادیم. ما توازن، ایجاد وزن

برای شناختن موضوعات، انجام داده‌ایم، در گام‌های بعدی هم مثلاً تا آخر کار در خدمت هستیم، این را می‌توانیم بگوییم. ولیکن آن چیزی که در پایان مطلوب نظرمان است، این است که مثلاً اگر هر قدر اختیارات ما را زیاد بکنند، برویم جلوتر، بگوییم حالا دیگر دستگاه پرسش از عینیت درست می‌کنیم، بر اساس این مدل بروید بانک مرکزی، مرکز آمار و آمارهای جدید بگیرید. بروید این‌ها را با هم تطبیقی کار کنید. این مطلبی است که باید سر جای خودش انجام بگیرد.

فعلاً باید روی اهمیت نظام عناوین دقیقاً کار شود، محورهای آن مشخص شود، در ابتدا نسبت به حساسیت و طبقه بندی توجه شود، همچنین در سیاست‌گذاری به صورت نظام و توازن ملاحظه کردن و این که این سیاست گذاری نمی‌تواند از تعریفی که در آینده از جامعه به جهت تغییرات جامعه و کنترل تغییرات ارائه خواهیم داد، بریده باشد. سیاست به چه منظور گذاشته می‌شود؟ برای اینکه جهت‌گیری جامعه را در یک جهتی جلو ببرد. حال فرضاً که عین این سیاست‌ها، بدون کم و زیاد مصوبه مجلس هم بشود، حالا می‌خواهیم کار کنیم. اگر مدل تولید برنامه، مدل تخصیص بودجه، مدل پیگیری فعالیتها و تقسیم امور، مدل سازمان برنامه باشد، نمی‌تواند اینها را در آنجا بیاورد، مگر به صورت مادی و با وزن مادی، که در دستگاه می‌تواند پیدا کند. خدمات، حداکثر ۲۵٪ الان ۴۵٪ است، مثلاً ۲۰٪ هم اضافه است، شما بگوئید از نظر من امور سیاسی جزو خدمات نیست، اما بنابر تعریف، جزو خدمات است. شما بگوئید از نظر من امور فرهنگی جزو خدمات اقتصادی نیست، نوعی خدمت به جامعه هست، ولی خدمت اقتصادی نیست. ارزش خدمت فرهنگی در رشد انسان یعنی ارزش افزوده انسان است، اما نه به معنای ارزش افزوده ریالی، بلکه به معنای این که حرص به کرامت تبدیل شود، حرص به ایثار تبدیل شود. واحد آن هم دیگر واحد پولی نیست، قدرت حضور و فداکاری است. قدرت حضور و فداکاری یعنی اینکه برای ساعات کاری خود، ریالی چرتکه نیندازد، انگیزه کاری او ریال نباشد. به انگیزه‌های «یومن بالله و یومن بالآخر» باشد. انگیزه اول برای او سیاسی باشد، انگیزه دوم فرهنگی، و انگیزه سوم هم اقتصادی، تدارکی باشد. یعنی مردم آلمان که با تلاش و کوشش توانستند نصف دنیا را بگیرند، این برای پول و با انگیزه مادی نبود، چرا که با این انگیزه نمی‌توان نصف دنیا را گرفت، اگر این امر

امکان پذیر بود، همه ملتها مثل آلمان می‌شدند. صنایعی که در آلمان تولید شد، صنایعی نبود که به انگیزه سرمایه‌داری محض تولید شود، انگیزه سیاسی و بحث برتری مطرح بود. بشر می‌تواند تلاش کند، یک ملت می‌تواند تلاش بکند، حتی یک ملت کافر تا اینکه به برای صیانت و برتری برسد. [؟] نمونه دیگر این کشور ژاپن است. این کشور بعد از جنگ جهانی با معادلات سرمایه‌داری رشد نکرد، ژاپنی که خانه خودش را خانه کوچک، تعریف می‌کند و خانه بزرگ را شرکت می‌داند، به این معنا است که منافع خانه خودش، یعنی بهره‌وری‌اش را تابع منافع شرکت قرار می‌دهد و وقتی خانه بزرگتر را نیز ژاپن قرار می‌دهد، بدین معنا است که ارزش سیاسی را مقدم بر ارزش اقتصادی قرار می‌دهد و ارزش سیاسی آن ارزشی است که در انسان به وجود می‌آید نه در کالا. تبدیل، محور انگیزه واقع می‌شود. فرم‌گیری مواد اولیه به صورت مواد ثانویه، چقدر خرج دارد؟ بعد که خرج کردیم، حالا قیمتش در بازار رقابت چقدر است، نیست. انسانی را که پرورش دادیم، چقدر در جهت مقصد کارآمدی دارد و هزینه نمی‌خواهد، یعنی هزینه آن هزینه‌ای است که این انسان پرورش سیاسی پیدا کرده است، نه اینکه هزینه سیاسی برای این است که باید با نرخ مالی کار کند. کلیه حکومت‌های حزبی که در عالم ایجاد شده است، حزب‌ها، غیر از شرکت‌ها هستند. این در امور قدرت طلبی مادی است. کمال طلبی معنوی اصلاً قابل قیاس با کمال طلبی مادی نیست، کمال طلبی معنوی به کربلا می‌رود که کشته شود، پنج میلیون صلوات می‌فرستد که کشته شود. این فرد که چریک استشهادی است، و طلب شهادت می‌کند، را که نمی‌شود تعریف اقتصادی کرد! نمی‌توان بصورت ربالی محاسبه کرد که چقدر باید هزینه شود تا یک انسان این طوری درست شود. شما باید این را درست، زیبا، کوتاه و فشرده در مقدمه طبقه بندی عناوین بیاورید. بنابراین جمع بندی بحث این می‌شود که اولاً ضروری است که عناوین طبقه بندی منطقی داشته باشد، ثانیاً این طبقه بندی منطقی، قابلیت توازن و وزن دادن داشته باشد. وزن دادن بدین جهت است که بتوانیم متغیرهای درون‌زا و برون‌زای جامعه را به غیر از تعریف محور رسمی جهان سرمایه‌داری که اقتصادی و مادی تعریف می‌کند، به گونه‌ای دیگر تعریف نمائیم. اگر چنین چیزی در اختیار باشد و چنین سیر و آهنگی را داشته باشد، آن وقت می‌شود انتظار داشت که سیاست، مجرای جریان

اجتماعی پیدا کند، ولی هرگاه سیاست هر چقدر هم خوب باشد ولی از نظر نظام، بدون نظام ملاحظه شود و ربط منطقی آن تمام نشده باشد و قابلیت توزیع و توازن نداشته باشد، در عینیت مجرا پیدا نمی‌کند. بدین ترتیب هر چقدر هم سیاست‌ها خوب و عالی باشد، دیگر نمی‌تواند سیاست اجرایی و توصیه‌های اخلاقی باشد. و آن مدلی که تصمیم‌سازی را می‌کند و از نظر کار کارشناسی زمینه‌سازی تصمیم درست می‌کند و تصمیم‌گیری در الگوی تخصیص، فقط در آن چارچوب می‌تواند تحرک پیدا کند، در حال حاضر مدلی است اقتصادی و- که سازمان برنامه عوامل درون‌زا و برون‌زا را حالا دیگر اینجا را می‌خواهید نام ببرید یا نه- متعارف و شناخته شده که امور سیاسی و فرهنگی را به عنوان اقتصادی می‌شناسد و دنبال این است که صیانت سیاسی و به دنبال آن، توسعه فرهنگی را داشته باشد. یعنی به عبارت دیگر با پول بیت‌المال مسلمین، تهاجم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی علیه سیاست، فرهنگ و اقتصاد اسلام انجام می‌گیرد و متدینین هم این کار را می‌کنند. این همان حرفی است که آقای مرعشی چند سال پیش می‌گفت که بنده به عنوان کسی که درس سیستم‌ها را در آمریکا خوانده است، شاگرد اول هم نبوده است، با استادش هم بحث می‌کرده است، خوب هم شناخته است، حاضر هستم پیش علما و فضلا شهادت بدهم که نرم افزار کارشناسی روز- ایشان تعبیر می‌کرد، خیلی هم این تعبیر تلخ بود، این امر را چندین بار تأکید کرد- بدست متدینین، روزی صد بار مثل دشنه کبد نبی اکرم (ص) را پاره می‌کند. خوب اگر اسلام منظور نظر نبی اکرم است، این طوری می‌شود؟! به دست متدینین [؟] بدین ترتیب وقتی که بنا شد، همه این‌ها را تفسیر مادی کنند مثل این است که یک مشاور نامرئی کافری داشته باشیم که مثل جن باشد، در هر کاری که بخواهیم تصمیم بگیریم، مدل را راهنمایی کند. خدا رحمت کند امام(ره) را، به ایشان گفتند که برای برنامه‌ریزی مطالب علمی و کارشناسی کارگر از خارج استخدام کنیم، آقا گفتند که نه، او به استخدام شما نیست، آن وقت شما مستخدم او می‌شوید. کسی بیاید برنامه بدهد و بگوید آقا شما لطفاً این کار را بکنید. خبو او فرمانروا می‌شود و ما فرمانبر می‌شویم. درست است که فرد نیست و فرد این کار را نمی‌کند، ولی مدلش این کارها را می‌کند. اگر این مطلب را بتوانید تفهیم کنید، دیگر توصیف زیادی درباره این که هدف ما از این بخش و آن بخش

چیست، نمی‌خواهیم. این بدین معناست که ما پشت سر این مطلب، یک نظامی داریم که داریم این کارها را می‌کنیم. خوب حالا این مطلب تمام شد. لازم می‌دانستیم این بحث شود، تا نوشتن شروع شود، یک بازنگری مجددی روی محورهای آن انجام شود، همچنین تنظیم بیشتر و بهتر که تا فردا عصر آماده شود. از یک صفحه تا دو صفحه هم نمی‌خواهد بیشتر باشد. طوری باشد که ضرورت تغییر نظام فهرست در آن خوب مشخص شود.

دو صفحه بیشتر نشود، یعنی یک پشت و رو.

اگر این خوب تنظیم شود، ما در تنظیم منطقی‌اش خوب کار کنیم، دیگر لزومی نمی‌بینم که برای بقیه‌اش تعریف کنیم [؟]

.....

خوب حالا بیاییم سراغ خرد مطلب، یک مقداری که وقت است،

حجت الاسلام صدوق: عناوین را محبت می‌فرمایید. یکم امور علمی و حفظ [؟] آموزش و پژوهش را توضیح بدهید.

امور علمی یکش آموزش است، پنجش پژوهش است، یعنی تا اینجا آموزش است و اینجا پژوهش [؟] تبلیغ حجت الاسلام پیروزمند: یعنی این‌ها واحد را به علمی، فرهنگی اجتماعی تقسیم کردند، یعنی در واقع تقسیم سه تایشان در این زیر مجموعه‌های این، علمی، فرهنگی و اجتماعی است حالا ما می‌خواهیم جای این علمی فرهنگی اجتماعی سه تایی دیگر بگذاریم که بر اساس آن، مفاهیم این‌ها را. ...

(ج) حتماً باید اول بگذاریم پژوهش، بعد آموزش، بعد تبلیغ.

(س) اگر ما می‌خواستیم فقط علمی را.

حجت الاسلام صدوق: بعد همان طوری که فرمودید علمی می‌شود پژوهش و آموزش و تبلیغ. بگذارید فرهنگی‌اش هم ببینند حاج آقا، آن‌ها را هم ببینند، مورد دوم امور فرهنگی، در رابطه با امور فرهنگی،

فرهنگ و جامعه را بحث کرده‌اند که غرضشان از فرهنگ و جامعه را باید از این بخوانید. یعنی این بندهای زیر خیلی تناسب ندارد با این.

(ج) من اول کار [؟] شما اول امور فرهنگی را ابتدائاً می‌گویید زیربخش، یعنی آنچه را که ما اسمش را می‌گذاریم فرهنگ، این را می‌آیید زیر بخش علم، یا اینکه زیر بخش فرهنگ یا زیر بخش اجتماعی؟

حجت الاسلام پیروزمند: ما می‌خواهیم یک مفهومی [؟]، یعنی چیزی را که ما می‌گوییم فرهنگ، آن چیزی که مفهوم اجتماعی را به معنی اینکه خودمان در جلسه قبل داشتیم، خود مفهومش را گفتیم یک امر سیاسی است، امور اجتماعی، امور سیاسی هستند، لذا این را از بحث فرهنگ خارج کردیم. ما امور علمی و فرهنگی را به معنی که اینها گفتند، حالا ما می‌خواهیم یک عنوان، یعنی در واقع مجموعه امور علمی و فرهنگی را که اینها، برای این مجموعه یا آن چیزی را که خودمان احیاناً فرهنگی می‌دانیم که در این مجموعه نیامده است. اصلاً هم آن را نمی‌بندیم. برای این مجموعه می‌خواهیم یک ساختار.

(ج) شما این طور بفرمایید، بگویید شما فرهنگ جامعه را چه چیزهایی می‌دانید؟

(س) سه تا ساختار موضوعات آن، شامل‌ترین تقسیم چیست؟

(ج) بله، یعنی ما حتماً در ساختار و فرهنگ جامعه گرایش می‌دهیم.

(س) آن را ترجمه بفرمایید. [...]

(ج) تتابع یا صفت موصوف را نمی‌شود در خود کلمه به کار ببرید و این طوری بنویسید.

آقای ۱: چرا، یک، اقتصاد فرهنگ

حجت الاسلام پیروزمند: نه، این جا که نمی‌آوریم.

آقای ۱: چرا، زیر بخشش. [؟] هزینه‌های آموزشی [؟]

حجت الاسلام پیروزمند: نه! این کار را که اصلاً نمی‌کنیم، ترجمه‌اش را باید بنویسیم، ما الان چیزی که از شما می‌خواهیم ترجمه آن است. ما می‌گوئیم سیاست فرهنگ،

ج) آن وقت می‌گویید سیاست فرهنگ، یعنی عبارت دیگر جهت در معنای فلسفی مطلب است، یعنی اگر سؤال بکنند، گرایش را که مال سیاست بود، شما چرا اینجا آورده اید؟ می‌گوییم جهت سیاست، فرهنگی است. می‌گویند جهت از کجا آمد؟ می‌گوییم ما یک اوصافی داشتیم که آن اوصاف، اوصاف فلسفی‌مان بودند. آن اوصاف بی‌جا درست نشده بودند.

س) حالا ما فعلاً ارتباطش را با آن اوصاف نمی‌خواهیم.

ج) می‌گوییم توسعه، ساختار، کارآیی، می‌گوییم کارآیی، منزلت اقتصاد فرهنگی. بعد آن وقت از ما سؤال می‌کنند که حالا ما بیاییم یک قدم پائین تر از اوصاف فلسفی، ریشه‌اش را متوجه شدیم که وقتی می‌گوییم جهت گرایش کجاست، یعنی فرهنگ گرایش چیست؟ می‌گویند جهت گرایش مثلاً الهی است، می‌گوییم پس فرهنگ سیاست، الهی است. می‌گویند جهت گرایش، مادی است، می‌گوییم پس فرهنگ گرایش، مادی است. یعنی فرهنگ سیاست.

آقای ۱: با دو تا اضافه بد نیست بیاوریم.

ج) حالا آن یک صحبتی درباره تدوین است که آن را بگذاریم برای بعد. الان محل بحث آن نیست.

خوب حالا ما فهمیدیم که فرهنگ سیاست داریم، بعد فرهنگ خود فرهنگ داریم. یعنی ساختاری که فرهنگ را تولید می‌کند. این ساختار را در درون خودش، بگویید نظام آموزشی هم جزو آن می‌شود، تا برسد به منطق. از نظام آموزشی که می‌گوید چه بخش‌هایی را باید در جامعه عمومی بیاورید؟ آموزش را. مثلاً می‌گوییم، می‌گوید که نظام فکری برای همه افراد، مثل اصول و اعتقادات، ربط بین اعتقاد و عمل باید تمام شود. آن را در بحث اصلی قرار می‌دهید. می‌گویید این نمی‌تواند باشد، بعد می‌گویید که حالا نهایت این است که یک عده تخصصشان در این مطلب است، آنها یک طوری باید بدانند، یک عده اصلاً باید تصویری بدانند، ما باید آن را مصور و داستانی کنیم تا یاد بگیرند. در فرهنگ عمومی باید حتی یک پیرمرد و پیرزن بعد از مدتی که تلویزیون نگاه می‌کنند، برای آنها روشن شود که رابطه بین خداپرستی با موضع‌گیری در برابر ظلم، فساد و کفر چگونه است. شما می‌گویید که این ساختار، از ساختار آموزشی تا ساختارهای منطقی و تا

زیربنایی‌ترین منطق را در برمی‌گیرد. می‌گویند این ساختاری است که چه کار از آن برمی‌آید، می‌گویید پذیرش اجتماعی را عوض می‌کند. یعنی منطق هماهنگ سازی کلیه رفتارهای اجتماعی و پایگاه دولت‌مداران، پایگاه پذیرش عمومی است. این تولید می‌کند که آن پذیرش‌ها پیدا می‌شود. الان منطق حسی دکارت پایگاه پذیرش شده است. مردم چطوری بپوشند، چطوری بخورند، چطوری معامله کنند، حد زیبایی پسندشان چطوری باشد، خوب و بد را چطوری قرار دهند، آمد در جامعه اسلامی [؟]، یعنی به عبارت دیگر، ساختار حاکم بر زندگی اجرایی عملی اجتماعی مردم حتماً ساختارهای سیاسی است. حال شما می‌گویید که ساختارها از ساختارهای مولد اصلی مفاهیم، تئوری‌ها، نظریه‌ها و هماهنگ‌سازی آنها، تا ساختارهای اجرایی. در بخش فرهنگ وجود دارد، در کجای آن وجود دارد؟ در بخش فرهنگ فرهنگ. پایگاه فرهنگی، بعد می‌گویید که، کارآیی فرهنگ چیست؟ می‌گوییم، کارآیی آن هنر ارتباط اجتماعی را کلاً در اختیار می‌گیرد، ارتباط مثلاً آدم را با جهان که تعبیر صحیحش این است که ارتباط آدم را با خدا، ارتباطش را با انسانها، ارتباطش را با امکانات. کیف ارتباطش را معین می‌کند، می‌گویید که ارتباط با خدا هنر دارد؟ می‌گوییم هنر دعا پس چیست؟! می‌گویید، ارتباط با انسان‌ها هم هنر دارد؟ می‌گوییم که بله، حتماً، در سطوح مختلف هنری، هنر فرقی با ساختار چیست؟ هنر می‌تواند ایجاد انگیزش کند، تحریک می‌کند، القاء می‌کند. یعنی چه؟ یعنی هنر در حقیقت کاری را انجام می‌دهد که اگر با سیاست هماهنگ باشد، آن تصدیق قدم دو کار فرهنگی را باید به آن داد. کار سیاسی را به آن داد. در منزلت خودش، یک سیاست را هم دارد اعمال می‌کند. اصلاً تعریف می‌کند جریان نیازها، چگونه باید رشد پیدا کند؟ لذا اقتصاد تابع آن است. اقتصاد تابع هنر است، معنی ساده سادهاش این است که تبلیغات اثر می‌کند تا مردم احساس کنند که در خانه چه چیز کم دارند. آیا آش کوفته سبزی شیرازی کم دارند، یا اینکه پیتزا کم دارند، لازانیا کم دارند. خوراک‌های فرهنگی کم دارند. ما می‌خواستیم آش درست کنیم تمام این مغازه‌های سالاریه را تا نزدیک به شهر گشتیم که نیم دانه بخریم، نبود، گفتیم مگر مردم نیم دانه برای آش [؟] نمی‌گیرند؟ گفتند نه. دیدیم که در محله خاکفرج هم که قبلاً بودیم، همه مغازه‌ها نیم دانه داشتند، بدون استثناء. گفتند آقا ماکارونی ببرید. گفتیم ماکارونی که

برای سینه درد خوب نیست. گفتند که با ماکارونی سوپ درست کنید. خوب این که چشایی را عوض می‌کند و به عبارت دیگر پسند در دید را، در بو را، در لمس را عوض می‌کند، نتیجه آن چه می‌شود؟ این می‌شود که یک نظام سیاسی دیگری می‌تواند اینجا عمل کند. یعنی ساختاری است متناسب با یک ظرفیت و شدت دیگری در یک جهت دیگری. این فقط خوراکش را که عوض نمی‌کند، مدل لباسش را هم عوض می‌کند، نحوه ارتباطش را هم عوض می‌کند همه آن چیزهایی که در حیات عینی خود دارد را عوض می‌کند. پس اقتصاد همیشه تابع تبلیغاتی است که هنر اساس آن را در همه شوؤن به دست دارد، یعنی فرهنگ نیازهای اقتصادی را تعریف می‌کند. می‌گوید نیازهای فردی چیست، نیازهای صنفی چیست و نیازهای تکاملی چیست. فرهنگ رابطه بین شدت سیاسی با نسبت تفسیر عینی است، با مجراست.

حجت الاسلام پیروزمند: سیاست فرهنگ را چی فرمودید؟

(ج) سیاست فرهنگ، فرهنگ فرهنگ، اقتصاد فرهنگ، سیاست فرهنگی شد. شما گفتید فرهنگ سیاست یا سیاست فرهنگی؟

(س) کدامش درست است؟

(ج) هر دو تایش درست است، سر جای خودش.

(س) یعنی ما می‌خواهیم زیر مجموعه فرهنگی بگوییم

(ج) هر وقت شما اثر خودتان را در سیاست نگاه می‌کنید، می‌گویید فرهنگ سیاست چیست؟ می‌گوییم جهت گیری سیاست با [؟] کجاست؟ سیاستها جهت الهی دارد یا مادی؟ اینجا نسبت تأثیر فرهنگ در سیاست است.

(س) اما آن طرف چی؟

(ج) هرگاه از آن طرف گفتید که سیاست چه نسبت تأثیری در فرهنگ دارد، مجرا می‌شود برای چی؟ برای اینکه چه فرهنگی رو بیاید، چه فرهنگی کنار زده شود.

(س) [؟]

ج) موصوف. بحث قبلاً شده است که هر گاه که در شاخصه‌ها هستید باید مضاف و مضافه الیه باشد. هر گاه بالاتر از خرد هستید، باید حتماً صفت و موصوف باشد و کل مجموعه را که نگاه می‌کنید، باید متقوم باشد. موصوف، همیشه در تعریف بحث اصل است. اگر موصوف، موصوف دوم شد اصلی‌ترین زیربنایی می‌شود موصوف دوم، موصوف اول که خودش وصف است برای موصوف دوم، آن وصف اولی به تبعیت آن است. (س) بنابراین ما از زیر مجموعه خود فرهنگی که می‌خواهیم بگوییم باید همان سیاست فرهنگ، اقتصاد فرهنگ و فرهنگ فرهنگ را بگوییم.

ج) سیاست فرهنگ یعنی به عبارت دیگر کدام سیاست، حاکم است بر فرهنگ؟ نه سهم تأثیر فرهنگ در سیاست چیست. سهم تأثیر فرهنگ در سیاست، معرف آن چیزی است که حاکم بر خودی را معرفی می‌کند. شد سیاست فرهنگ، چه سیاستی حاکم بر فرهنگ است؟ مثلاً گفتیم سیاست الهیه. بعد از کجا می‌توانیم بگوییم چه نوع سیاستی است که بر فرهنگ، حاکم است؟ باید بگویید، فرهنگ سیاست چیست؟ تا بگوییم سیاست فرهنگ چگونه باید باشد. فرهنگ سیاست چیست، تعریف می‌کند که سیاست در فرهنگ چگونه باید باشد.

(س) خوب بنابر این سیاست فرهنگ را چه چیز می‌گوییم؟

ج) فرهنگ سیاست حاکم شد و مال نسبت تأثیر فرهنگ در سیاست شد، که گفتیم در خود سیاست هم باید شما بیابید بحث آن را بکنید. سیاست سیاس، فرهنگ سیاست، اقتصاد سیاست. ولی حکومت دارد به دلیل اینکه خود سیاست هم بر سیاست فرهنگ حکومت دارد. سیاست فرهنگ را در اینجا می‌گیریم آن چیزی که حاکم است بر کل فرهنگ، مثلاً می‌گوییم منطقها و سیاستها می‌گوییم چرا؟ می‌گویید منزلتش، منزلتی است که اگر آن تغییر کند، مثلاً می‌گوییم الهی شود، بشود منطق الهی، بقیه کارها هم الهی می‌شود. اگر شد منطق حسی، دکارت. حالا البته من نمی‌خواهم بگویم که دکارت مطلقاً کافر بوده است ولی منطقش حتماً ابزار کفر بوده است. باز هم اضافه می‌کنم، منطق حسی، منطق تجربی، صرف نظر از اینکه گوینده‌اش دکارت باشد یا

هر کس دیگری. اگر منطق شد، منطق حسی در تولید مفاهیم، چه طور می‌شود؟ نظام اجتماعی، حسی می‌شود. نمی‌تواند طور دیگری باشد.

حالا اگر گفتید که منطق در فرهنگ، منزلتش، منزلت سیاسی است. آن وقت بعدش باید یک بخش از امور را داشته باشیم که اقتصاد آن فرهنگ هم یک بخش میانی باید داشته باشد که بتوانیم فرهنگ فرهنگی بدهیم. (س) فرمودید ساختارها ظاهراً؟

(ج) ساختارهای پایینی و هنری‌اش را. درست است؟ یعنی اقتصاد فرهنگ شده است هنر. چه چیزی می‌تواند سنجش را تحویل بدهد، غیر از منطق؟ قاعدتاً به ذهن این طوری می‌آید، لاقلاً یکی از فرض‌هایش این است، آن چیزی که می‌تواند واسطه بین کیفیت مفاهیم منطقی و کیفیت عینی بشود، مثلاً مدل که درش ریاضیات هم طبیعتاً اصل است.

آقای ۱: محاسبه ابزاری.

(ج) مثل حس و محاسبه، اینجا هم می‌رسید شما به اینکه مدل، ریاضیات همان منطق است. کمی کردن همان مفاهیم است.

آقای ۱: [؟] محاسبه و برنامه ریزی [؟]

(ج) یا برعکس، به نظر این طوری نمی‌آید که اصلاً مدل هم مبنای ریاضی باشد، هم مبنای کلی، یعنی مجموعه سازی، مدل سازی، ایجاد تناسب کمی، کلیه برنامه‌ها را در می‌گیرد. یعنی اگر ما بخواهیم بگوییم هر برنامه‌ای یک بخش فرضاً منطقیش تغییر می‌کند، این یک حرف است. بعد باید کمی بشود، بعد باید عینی بشود. در کمی شدن، مدل می‌شود اگر مدل نشود، کمی تجربی می‌شود.

آقای ۱: [؟] فلسفه مدل در بخش برنامه ریزی، یک بخش در واقع کیفی‌اش است، یک بخش کمی‌اش است.

(ج) نه می‌خواهم عرض کنم که مدل، کمی شدن آن چیزی است که در منطق تمام کردیم. در منطق یک چیزی را تمام کردیم، هر گاه کمی شد که بتواند عینی بشود مدل می‌شود.

(س) ریاضی.

ج) نه، ریاضی به معنای آن چیزی که مردم می‌شناسند نیست، ریاضی که ما می‌گوییم هر چیزی زمانش برابر با خودش است، عددش برابر با خودش است. بله.

ریاضیات مدل می‌گویید یا اینکه تعریف دیگری می‌کنید، کمی شدن منطق کیفی است، که به عینیت رجوع پیدا می‌کند نسبت تأثیراتش هم تغییر می‌کند. یعنی به عبارت دیگر اگر ما می‌خواستیم چندتا کار کنیم، بگوییم یک منطق نظری، یک منطق عملی، یک محصولات. یک منطق داریم که کلیه تئوری‌ها را با آن ارزیابی می‌کنیم، به عبارت دیگر تلائم و عدم تلائم، با منطق مثلاً نظری‌مان تمام می‌شد، منطق نظام ولایت. بعد تلائم تمام شده باید برای اجرا شدن کمی شود. در مدل و در نظام تعریف خودمان می‌آید.

آقای الان: [؟]

ج) خوب حالا این را ما در ریشه ساختار گفتیم. بعدش هم یک هنری هم داریم که باید نسبت تأثیرش را بگوییم، حالا پذیرش‌هایی را که دارید.

آقای ۱: هنر را منطق محصولات بگیریم؟

ج) هنر را منطق محصولات می‌گیریم. حالا این را که درست می‌کنم باید حتماً در مورد شکل آن بحث کنم، نمی‌گوییم که حالا بیاید یک سیم و چیزهایی بگذاریم روی یک فیبری و بگذاریم جلوی ایشان. گرچه اگر روی فیبر هم نصب شود آن خودش هم یک کیفیتی دارد. حالا بیاییم سراغ تغییر جهت کلیه مفاهیم به تغییر منطق زیربنایی‌شان، بعد تبدیل شدن آن به کم، بعد عینیت. این را در کجای فرهنگ می‌توانیم ذکر کنیم؟

ما فرهنگ را یک بار به نام «جهت، ساختار، کارآیی» تعریف کردیم، یک بار حالا تعریف می‌کنیم سه تا ساختار، ساختار منطقی اول، ساختار منطق دوم، ساختار منطقی که در هنر به کار می‌رود. آیا فرهنگ، اگر پذیرفته شده‌های اجتماعی بگیرد، پذیرش جهت در آن نیست؟ حتماً پذیرش جهت در آن هست؟ پذیرش نظام ارزشی در آن نیست؟ حتماً پذیرش نظام ارزشی در آن هست. یعنی اگر ما عنوان پذیرش را به عنوان ترجمه فرهنگ بگذاریم، در هر کجا که پذیرشی هست، تولی هست، فرهنگ هم هست. آن وقت اگر گفتیم

که پذیرش نظام ارزشی، پذیرش نظام فکری، پذیرش نظام دانش، یعنی «گرایش، بینش، دانش» در سطح وسطش، یعنی به عبارت دیگر، در سطح تولی‌اش، همه شد کار فرهنگی، با این معنایی که از ساختار کردید آیا می‌سازد؟ یا اینکه شما می‌گویید که ما ضرب که در هم می‌کنیم، این‌ها از آن در می‌آید. می‌گوییم آیا این چه منطقی است؟ مثلاً می‌گویید منطق حسی، زیربنایی ترینش [؟] گرایش درباره تحلیل کردید خود منطق را. برایش جهت حاکم گفتید.

حجت الاسلام پیروزمند: [؟] نظام ارزشی

ج) گرایش، ایمان یا نظام ارزشی یا پایگاه همبستگی یا تمایلات. بینش، پایگاه تفاهم اجتماعی، دانش، پایگاه تعاون اجتماعی. اولی بنیان اخلاق، دومی بنیان تکامل ادبی و هم فکری، سومی بنیان نظام کارآمدی.

س) هر سه تایش هم فرهنگ می‌شود؟

ج) هر سه تایش هم اقتصاد می‌شود، هر سه تایش هم سیاست می‌شود.

س (۱) [؟]

حجت الاسلام پیروزمند: کاملترین تفسیری که برای فرهنگ موضوعی می‌کنید چیست؟ «گرایش، بینش، دانش» بعد گفتیم منطق [؟]

آقای ۱: ما دنبال چیزی هستیم که مفاهیم را زیرش جمع کنیم، حالا که حاج آقا فرمودند ما دنبال می‌کنیم ببینیم به یک جایی می‌خوریم.

حجت الاسلام صدوق: حاج آقا یک دور، خیلی خلاصه در سه جلسه مفاهیم را گفتند، یک دوره هم که الان دور دوم خلاصه گفتند، «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» که خیلی فاصله دارد با این، اگر بخواهیم از وقت حاج آقا استفاده کنیم، حاج آقا باید درگیر این عناوین بشوند، در این جلسه این استفاده را از ایشان بکنیم. هر چه قدر توانستیم ما بعد بیرون از این کارآیی بگیریم، آخر هم تنظیم می‌کنیم، اگر امضاء فرمودند که جهت حاکم بر آن الهی بود، برود، اگر نتوانستیم جهت را القاء بکنیم نرود، من پیشنهادم این است وگرنه در خود این مطلب اگر یک سال هم در خدمت حاج آقا باشیم، باید باز هم استفاده کنیم.

ج) یعنی اگر «گرایش، دانش، دانش» را الان ضرب در هم بکنیم، عین «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» یعنی در مقابل سیاست بنویسید گرایش، در مقابل بینش بنویسید فرهنگ، در برابر دانش بنویسید اقتصاد. این را ضرب در خودش بکنید. معنی «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» را به شما می‌گوید. یعنی گرایش فرهنگ می‌شود سیاست فرهنگ، بینش مثلاً گرایش می‌شود، فرهنگ سیاسی.

یعنی حاج آقا بحث بیشتر قرار بر این شد حتماً یک چیزی بیرون بدهیم.

حجت الاسلام صدوق: روی تذکر بنده تأمل فرمایید.

ج) شما این را می‌خواهید به صورت ریشه فلسفه‌ای تا پایین مسلط بشوید، من در خدمتان هستم.

نه حاج آقا تطبیقش با مثال می‌گوییم.

تطبیق مثال می‌گوییم.

مثال اینجاست که.....

الان حضرتعالی این عناوین را ده دقیقه مرور بفرمایید.

.....

بسمه تعالی

تنظیم عناوین سیاست‌های کلان نظام

جلسه ۳

کد جلسه: ۳۱۴۵ تاریخ جلسه: ۱۳۷۶/۱۰/۲۴

حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی(ره): الان می‌خواهید امور سیاسی را بحث کنیم، یا اینکه اول

فرهنگی را تمام کنیم، بعد در سیاسی وارد شویم؟

حجت الاسلام صدوق: عنوان این بالا دسته‌بندی و موضوعات سیاسی است.

(ج) درست است.

(س) بعد در یک بخش از آن رفتیم، دیدیم فقط فعالیتها و موضوعات هستند. موضوعات علمی را هم نگفتید.

(ج) درباره امور علمی.

حال در بخش فرهنگ باشیم و آن را تمام می‌کنیم و بعد برویم در سیاست.

(س) اگر بخواهید سیاسی را شروع کنید.

نه فرهنگی را تمامش می‌کنیم. تقریباً یک مقداری از اقتصادی در این شکلی که بوده است را جا داده ایم.

(س) هر طور صلاح می‌دانید.

حالا فرهنگی را بحث کنیم، بعد هم می‌رویم سراغ سیاسی.

(س) بیشترین خلاء هم در همین فرهنگی است.

(ج) این جا فرهنگی را امور علمی و فرهنگی و اجتماعی آورده‌اند، که برای امور علمی یک دسته لیست درست

کرده‌اند، اموری همچون فرهنگ جامعه، اخلاق، زبان، ادب، ادیان، اطلاع رسانی و تبلیغات را جزو فرهنگ

آورده‌اند. بعد در امور اجتماعی، خود امور اجتماعی را به عنوان زیر بخش آورده‌اند، مشارکت اجتماعی،

توسعه،

(س) [؟] امور تجسس سوم آورده‌اند،

ج) در امور اجتماعی.

س) نه علمی بود، [؟]

ج) خانواده، روحانیت، جوانان. بحث توسعه هم داشتیم.

حالا ما با آنها چه کار می‌کنیم؟ ما ضرب می‌کنیم، می‌گوییم «گرایش، بینش، دانش» ضربدر «گرایش، بینش، دانش». حال جدولی که موضوع بحث ما است، جدول بینش است، گرایش بالای سر بینش، بینش بالای سر بینش، دانش بالای سر بینش. جدول دومی را رسم می‌کنیم، این سه تا را می‌نویسیم در عمود، اینجا گرایش بینش، اینجا هم بینش بینش، اینجا هم دانش بینش. این جا هم طبیعتاً می‌نویسیم گرایش، بینش، دانش قاعدتاً اگر جواب شما تمام باشد باید بتوانید کلیه خانه‌های این را درست کنید.

اینجا من زیر بخش را معنا کردم، آنجا معنا نکردم، فقط یک فرق داشت که آن را گفتم. این جا گرایش گرایش بینش، این جا هم بینش گرایش بینش. حال این نه تا را سر خط می‌آورید. حالا می‌خواهیم جلوی آن مطلب بنویسیم، یعنی توضیح بدهیم، این‌هایی که گرایش بینش هستند که سه تا هستند، سطر اول، این‌ها باید بحث کنند از اینکه در فرهنگ، ارزش، دستور، حقوق چگونه است؟

حجت الاسلام پیروزمند: سازمانی است؟

ج) نخیر، می‌خواهید بگویید که مثلاً در فرهنگ حسی حقانیت بدون شرط به کارآمدی حسی تمام می‌شود، در ارزش هم فیزیک هست.

س) فلسفه فیزیک حاکم است؟

ج) فلسفه فیزیک حاکم است، فیزیک مادی. یعنی شما این را وقتی می‌خواهید با این متناظر کنید، باید عین همین متنهایی که اینجا داریم و آخرش می‌آید، یعنی نظام‌های انگیزشی فرهنگ را ذکر کنید. ارزش در فرهنگ مادی، فیزیکی بودن است، اگر شما فیزیکی آن را اثبات نکنید علمی نیست. حتی اگر علمیت دین بخواهد بررسی شود، این امور نظری، فلسفه و امثال ذلک کلاً در یک دستگاه مادی منحل می‌شود و درباره آن نظر داده می‌شود. بعنوان مثال اگر شما بخواهید در شناختن اوستا عالم باشید که گرایش [؟] می‌آید

آن‌ها را شاخصه‌بندی می‌کنید و در دستگاه خود می‌آورید، بعد می‌گویید اثر وجود این‌ها در این‌ها چیست؟ اثر عین شان. علت پیدایش را هم مادی ذکر می‌کنید. آنها نسبت به کل ادیان چطوری هستند، چطوری برخورد می‌کنند؟ ما نسبت به ادیان مادی که دین نیستند، اینگونه قبول داریم که در پیدایش آنها، اثر آنها و ختم آنها به صورت مادی ارزیابی ارائه شود [؟] ارزش در نظر آن فیزیک است، بعدها هم اگر در زیر بخش آن بروید، ولایت آن هم از درون فیزیک در می‌آید. تولی آن هم به فیزیک است، یعنی سؤال می‌کنید که آیا رهبری از خارج از دستگاه مادی می‌آید، می‌گوییم خیر، رهبری را دستگاه مادی می‌سازد. می‌گویید رهبری، یعنی فعل او، که چه کار بکند، از درون ماده برمی‌خیزد. تولی آن هم مادی است. تصرفات آن هم چه تکوینی، چه تاریخی و چه اجتماعی اش مادی است. همچنین دستگاه تحلیل آن و کلاً ارزش آن، ارزش مادی است. طبیعی است که دستوراتی که در آن دستگاه تمام می‌کند، می‌گوید لیسانس، دکتری، دیپلم هر چه که بگویید، هر دستوری که در دسته‌بندی افراد و کارآمدی آنها صادر می‌کند، دستوراتی است که مربوط به همین فیزیک مادی است. چقدر قدرت تغییر در ماده دارند؟ چقدر می‌تواند عهده داری مدیریت بهره‌وری عالم را به صورت مادی داشته باشد؟ می‌گویید اطلاعات او در این رشته این قدر بوده است، می‌گوید مثلاً به او در رشته فیزیک مکانیک، درجه لیسانس بدهید. می‌گویید حق و باطلی آن را چه طوری جوابشان می‌دهید؟ می‌گویید حق و باطل، اصول اولیه [؟] یعنی می‌گویید، کارآمدی مادی آن چیست؟ هیچ سؤال دیگری نداشته باشید. یعنی حقانیت در آن دستگاه ارزش است، که پس از این دستور می‌گویید که به دلیل قدرت عملکرد است. بنابر این در سطر بالا، آن چیزی که در فرهنگ منشأ ارزش محسوب می‌شود. گرایش بینش را تا آخر سطر مورد ملاحظه قرار می‌دهید.

حجت الاسلام پیروزمند: الان جای هر سه تایش چیزی گذاشته اید، یعنی تفکیک کردید؟

(ج) باید گرایش بینش بدهد ارزش، بینش بینش بدهد دستور، دانش گرایش، (توجه کنید که قید هر سه تا گرایش است). گرایش فرهنگی، گرایش گرایش فرهنگی، فرهنگ گرایش فرهنگی، و دانش گرایش فرهنگی، باید هر سه تا «ارزش، دستور، حقوق» را اینجا بتوانید بیاورید.

س) «ارزش، دستور، حقوق» را در هر سه تایش می‌آوریم؟

ج) ارزش در خانه یک، دستور در خانه دو، حقوق در خانه سه.

گرایشِ بینشِ بینش، بینشِ بینشِ بینش، دانشِ بینشِ بینش. اولی می‌شود، تأثیرِ گرایشِ در بینشِ بینش، منطقِ منطق‌هایتان می‌شود. بینشِ بینش، کمی کردن آن می‌شود، دانش آن هم، دانش بهره‌وری‌اش می‌شود. گرایشِ گرایشِ دانشِ بینش، باید بیایید این سه تاییِ سومی را تمام کنید، یعنی «انسان، ابزار، امکان» را، در بینش آن هم این «چرایی، چیستی، چگونگی».

س) گرایشِ دانشِ بینشِ چی شد؟

گرایشِ «چرایی، چیستی، چگونگی» گرایشِ چرایی، بینشِ بینش، چیستی، دانشِ بینشِ بینش، چگونگی.

س) سطر سوم مگر نیستید؟

ج) سطر دوم. سطر سوم هم «انسان، ابزار، امکان».

س) [؟]

ج) منطقِ فلسفه، نظریه محض، منطقِ چیستی، منطقِ چگونگی. در قسمتِ گرایشِ دانشِ بینش، سه تایی که می‌آید «انسان، ابزار، امکان» است. حالا این‌ها را آخرش نوشتید، یک تطبیق سریعی به چیزهایی که در این ورقه، در این پیشنهاد آمده است، داشته باشید. ما اگر خواستیم «انسان، ابزار، امکان» را در فرهنگ بشناسیم، بگوییم فضاهای آموزشی، بگوییم ابزارهای آموزشی، بگوییم انسان‌های نیروی انسانی آموزشی، در کجا می‌آید؟ در «انسان، ابزار، امکان» می‌آید. (در سطر سوم)

ج) در چه چیز در حال تأمل هستید؟ در تطبیقش به تبلیغ و پژوهش دارید فکر می‌کنید؟

حجت الاسلام پیروزمند: نه می‌خواهم ببینم با توجه به عناوینی که در برگه هست، شامل‌ترین تقسیمی که می‌تواند ناظر با علمی، فرهنگی، اجتماعی که آنها گفتند، با توجه به این ترجمه‌هایی که کردیم، ما چه چیز می‌خواهیم بگوییم؟ مثلاً می‌خواهیم چنین چیزی بگوییم یا نه؟ [؟]

ج) ما می‌توانیم سیاستِ فرهنگِ بگوییم، فرهنگِ فرهنگِ بگوییم، اقتصادِ فرهنگِ بگوییم، یا گرایشِ فرهنگِ بگوییم. ذیلِ گرایشِ فرهنگِ هم طبیعی است که دانش‌هایی که این مطلب را در جامعه پرورش می‌دهد ذکر می‌کنیم، یعنی دین را می‌آوریم بالا. اخلاقِ فرهنگی. شما یک تحلیلی دارید، به هر حال می‌گویید که یک نظام پرورشی خاصی داریم، که می‌گوید دعا بکن، از خدا بخواه، تا انگیزه تحریک شود. درست است؟ تا بیایید بحث کنید. یک صبحتی هم این است که می‌گویید که ورزش بکن، می‌گوید نه، بالاتر از ورزش بگو، می‌گویید چه چیز؟ می‌گوید دانسینگ برو، تنوع جنسی داشته باش، تنوع در تغذیه داشته باش، معنای تنوع آن هم تحریمی است. یعنی فرد، ممتنع است که در دانسینگ اگر دویست تا زن می‌بیند با دویست تایش بتواند آمیزش کند، ولی دویست طور تحریک می‌شود. اگر اباحی مذهب هم باشد، با همه آنها هم بخواهد ارتباط برقرار کند، این در طول زمان ممکن است و در لحظه محال است واقع شود، ولیکن تحریک در لحظه واقع می‌شود. عین همین مطلب را شما در فیلم آنها هم می‌بینید. عین همین را در بقیه کارهای آنها می‌بینید. یعنی می‌گویی «و همتی فی روح نجاج اسمائک» می‌گویی مثلاً ابوحزمه بخوان، دعای جوشن کبیر بخوان، می‌گویی در حرکت در این سیر، روح برای تلاش آمادگی پیدا می‌کند. این نظام پرورشی است. این غیر از این است که دعا را از نظر کیفیت الفاظ بررسی کنیم الان داریم از نظر کیفیت پرورش بررسی می‌کنیم. گاهی تحلیل دعا به گونه‌ای است که می‌گویید این چگونه کیفیت درست کرده است، گاهی می‌گویید که نه، خواندن دعا چه اثری دارد؟ این دو تا حرف است. خواندن دعا به معنای عرفان عملی است. عرفان نظری، تحلیل می‌کند. عرفان عملی، راه می‌برد. اگر این در راه رفتن حرص نسبت به دنیا قوی شد، چه فرهنگی درست می‌شود؟ فرهنگ مادی. اگر در این راه رفتند، التفات به عالم آخرت زیاد شد، می‌شود فرهنگ الهی. آن وقت حتماً آداب المتعلمین آن هم فرق دارد، آداب المتعلمین دستگاهی که اخلاق فرهنگی را ذکر می‌کند، با آن فرق دارد.

حجت الاسلام پیروزمند: حال این عناوینی که فرمودید را در عناوین جدول تطبیق بفرمایید.

ج) حالا من بیایم پائین تر، یک نکته کوچکی را عنوان کنم. حال همه این مطالبی که بیان کردیم، چه وقت واضح می‌شود؟ وقتی که شما در «توسعه، ساختار، کارآیی» آن را در توسعه بیاورید، در مدیریت، مشارکت بیاورید باید در هم‌ه‌اش ضرب شود، حال اگر اینگونه شود، ولو به صورت ساده بخواهید برخورد کنید، یعنی بگویید مدیریتِ فکر چگونه واقع می‌شود؟ می‌گوییم از ناحیه چه کسی؟ می‌گویید پژوهشگر، می‌گوییم نسبت به چه کسی؟ می‌گویید نسبت به [؟] مشارکت آنها چطور واقع می‌شود؟ مباشرت در تولید چگونه می‌شود؟ تقدیر و تجلیل‌ها، بو و مذاق آخرتی دارد یا دنیوی؟ آن جا هم شدت است، آن جا هم نظم است. می‌آیید پائین تر تا آنجایی که می‌گویید «انگیزش، پرورش، گزینش» پائین می‌آیید، می‌گویید خوب حالا این قدرت ابتلائی را که شما درست کردید «قدرت، ابتلاء، ثروت» این در مقیاس جهانی، این ثروتی که به ذهن ما می‌آید، یک جوان که ایثارگر است، این را با رقم‌هایی که آنها برای پرورش دکترشان محاسبه می‌کنند، جور در نمی‌آید. آنها می‌گویند تولید یک دکتر چهارمیلیون تومان می‌شود. کلیه هزینه‌هایی که از اول تولد تا آخر تبدیل شدنش به دکتر صرف شده است، را محاسبه می‌کنند. شما می‌گویید این دکتر اگر اخلاص نداشته باشد، هر چقدر خرج کنید بی فایده بوده، فرسایش است. اگر اخلاص داشته باشد، اهلش باشد، انتخاب کرده باشد، اختیار دارد. عجب! اختیار رکن است؟ بله رکن است. اختیار که دیگر این طوری در هزینه نمی‌آید. آن وقت ارزش آن که برابر با هزینه آن نیست. راندمان آن یکی‌اش جای صدهزارتای ما در می‌آورد. می‌گوید چطوری؟ می‌گویید آن فردی که ماشینش را پر TNT کرده است - من نمی‌گوییم امام خمینی - و بدون هیچ ترس و دغدغهای به طرف دستگاه آمریکا حرکت می‌کند، حتماً باید با گرایش سیاسی به آنجا رسیده باشد، حال چه الهی، چه الحادی. او با گرایش اقتصادی نمی‌تواند به آن مرحله برسد. این قدرت عملکردش هم به اندازه قدرت عملکرد [؟] باید باشد. بن بست داشته باشد، مثل کمونیست، شکست می‌خورد. بن بست نداشته باشد، پیروز است.

پس ما کلاً اگر یک چشم داشته باشیم به اینها، باید هیچ عنوانی را نتوانیم آنجا پیدا کنیم که در اینجا به گونه‌ای ذکر نشده باشد. البته به گونه‌ای، نمی‌خواهم بگویم [؟] یعنی مثلاً اگر شما سطرهای سوم رانگاه کنید

بگویید سه سطری نیست ضرب آن راحت تر است، نوشته است اخلاق، نظام فکری جامعه، کارآمدی جامعه، ولایت جامعه، تولی جامعه، عملکرد جامعه، تعاریف و احکام جهانی، توازن روابط، نیاز و ارضا. این از این طرفی آخرین قسمت، یعنی نتیجه‌ها را می‌خواهیم بگوییم، نتیجه‌ها نه عنوان بیشتر ندارد، یعنی چه؟ یعنی کل سیاست شما می‌شود برابر با جوهره اخلاق، کل دستگاه فرهنگی شما می‌شود؛ «چرایی، چیستی، چگونگی» ضربدر همه چیز که بشود، می‌شود همفکری جامعه، اولی آن می‌شود همدلی، سومی آن می‌شود

حجت الاسلام پیروزمند: نظام فکری یا همفکری؟

(ج) بنیان نظام فکری، بنیان. ریشه نظام فکری، تکامل ادبی و همفکری جامعه. اولی آن می‌شود همدلی، دومی می‌شود همفکری، سومی می‌شود همکاری، چهارمی، صیانت اجتماعی، پنجمی، تقوای اجتماعی، ششمی، اعتماد اجتماعی، هفتمی، معادله‌های حاکمیت، هشتمی، حضور بین‌المللی، نهمی، تکامل بهزیستی. این نه عنوان بیشتر نیست. عناوین سطر سوم هم عناوینی است که متناسب با ارتکازات روز است. اصلاً پیچیدگی داخلی آن را ندارد.

(س) خوب حالا شما به هر حال برای طبقه‌بندی عناوین فرهنگی آنجا با کدام یک از این عناوین کار را کافی می‌دانید، انجام می‌دهید، بعد اگر فرصت هست نسبت به آن عناوین تطبیق بدهید.

(ج) ما فرهنگ سیاست اقتصاد را که در خودش ضرب کنیم این‌ها را تحویل می‌دهد.

(س) خوب الان عملاً ضرب کردید در قالب همان «گرایش، بینش، دانش» آن را سه قیدی هم کردید، بعد یک چیزی هم روی آن گذاشتید. بعد در حد نه تا شد «ارزش، دستور، حقوق» «چرایی، چیستی، چگونگی» مثلاً «انسان، ابزار، امکان»، حالا شما آیا این نه تا را کافی می‌دانید، برای اینکه ما بیاییم آن عناوین فرهنگی آنجا را با آن تطبیق بدهیم؟

(ج) فرهنگی تان کافی است در صورتی که در این تقسیمش، اصلاً شما همین نه تا را بنویسید، روبروی آن هم این نه تای زیری اش را بنویسید. یعنی به داخل آن کاری نداشته باشید. یعنی بنویسید اخلاق، همدلی،

(همدلی بنویسید، ساده تر از همه چیز است) همفکری، همکاری، صیانت اجتماعی، تقوای اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حاکمیت جهانی، این طوری بنویسید. ببینید چه قدر برایتان می‌تواند تطبیقی باشد.

(س) از این چه استفاده‌ای بکنیم؟

(ج) تناظر این را ولو به اصطلاح ما عمیق ترش این است که ما دستور، حقوق را این طوری بنویسیم ولی این‌ها به هم دیگر تناظر دارند، یعنی قابلیت دارد به هم دیگر ضرب شوند. چون قابلیت دارد شما می‌توانید حذف کنید. اگر دستگاه شما، دستگاهی باشد که با توجه به هم درست شده باشد، باید بشود حذفش کرد، یک سطرش را آورد، دو سطرش را آورد، یعنی باید همین یکی‌اش بشود ۲۷ تا، یعنی اگر سه بار سه ضربدر سه شود، می‌شود ۲۷، هم ۲۷ می‌شود. این همین طوری می‌توانید انجام دهید، هم می‌توانید همه را حذف کنید. بگویید که نتیجه آن می‌شود اخلاق، همدلی.

(س) حال اگر ما یک پله از همفکری بخواهیم برویم پایین تر، چی باید بگوییم؟ اگر بخواهیم به این تکرار بدهیم؟

(ج) همفکری می‌توانید

آقای ۱: تکرارش قبلش است دیگر.

آقای ۲: [؟] فرهنگ، در حالی که این نه تا از ضرب این سه تا [؟] که منزلت این‌ها سیاسی است.

(ج) ما باید همین‌ها را نشان بدهیم، این را هم نشان بدهیم.

آقای ۲: [؟] این‌ها مال فرهنگ می‌شود [؟]

(ج) مگر می‌شود شما تناظرش را از نسبت به پائین‌ها انکار کنید.

(س) تناظرش را انکار نمی‌کنیم ولی الان این بیشتر به سیاسی می‌خورد تا به فرهنگی.

(ج) تفسیر را آن طور آورده باشید که تعاریف و احکام را تغییر بدهید. در فیزیک رهبری کنید. در شیمی

همین طور، در روابط انسانی هم همین طور. یعنی کسی که تغییر در مقیاس را می‌دهد، تعریف جدید را

می‌دهد.

حجت الاسلام صدوق: [؟] جهانی شما را می‌گویند علم، دانشتان را می‌گویند علم، بینش را هم می‌گویند علم، فوقش بینش را می‌گویند علوم اجتماعی و ادیان و فلسفه و علوم انسانی. این دانشگاه جهانی می‌گویند علم، آن‌ها هم می‌گویند علم، این علمی که این طوری می‌شود [؟]

ج) شما اخلاق تحلیلی دارید و اخلاق پرورشی. اخلاق تحلیلی آن است که می‌گوید که این نظام حساسیت، این ترس دارد یا احساس حقارت دارد یا [؟] کلاً علتش این است، ولی گاهی یک کار را نسخه می‌کنند و بعد عمل روی آن می‌خواهند انجام بدهند، این اخلاق عملی است. این درست که اخلاق عملی با اخلاق تحلیلی رابطه دارد، ولی عین آن که نیست، یک کارهای دیگری انجام می‌دهد، کارهای آن اثر پرورشی دارد، یعنی تئوری مطلب نیست، مثل ورزش است، در یک ورزش می‌آیید اندام شناسی می‌کنید، بعد می‌گویید که عضلات این جا. هستند، اعصاب این جاست، این‌ها، این طوری که حرکت می‌کند این طوری می‌شود. یک وقت می‌آیید می‌گویید که بیست نوع این رقمی حرکت انجام بده، ده نوع این رقمی. این دیگر به معنای این که، آن اعصاب کجا هست، نیست.

س) برای امور علمی پیشنهادی دارم. هر کدام از حوزه و دانشگاه را، به پژوهش، آموزش و تبلیغ تقسیم کردیم.

ج) امور علمی را، آن وقت حوزه را جزو علم گرفتید یا جزو فرهنگ؟

س) جزو علم گرفتیم. فرهنگ محتوای این جدول است.

ج) بنابراین فرهنگ را بردید بالای سر همه اینها. به عبارت دیگر گفتید مقسم را می‌گذارم فرهنگ، علم بخشی از فرهنگ است.

س) علمی که این‌ها این طوری نوشته اند.

ج) کاری به این نداریم، یعنی اگر سه تا بخش بخواهیم فرض کنیم، آگاهی یک بخش آن است، ایمان هم بخشی از آن است و مثلاً یک سری رفتارهایی هم ذکر می‌کنید بعنوان رفتار هنری، می‌گویید فرضاً این هم

یک بخش آن است. اگر بخواهیم بگوییم مثلاً حوزه و دانشگاه، روی هم رفته، یک هنر تاریخی دارند، باید بگویید مدیریت اجرایی.

یک قدم بروید بالاتر، در تاریخ بروید، که اگر بخواهید بخش‌های کلان را ذکر کنید، باید بگویید مدیریت دانشگاهی و کار کارشناسی که انجام می‌گیرد. کارآیی چه چیز است؟ کارآیی آن چیزی است که ظرفیت آن را مثلاً حوزه درست کند، یعنی توسعه آن را حوزه درست کند، حال مثلاً از نظر نیروی انسانی یا هر چیز دیگر، ساختار آن را باید معادلات دانشگاهی درست کند.

مهمترین مطلب قدرت تناظر است، که این از یک جهت سهل می‌کند، [؟] و از یک جهت خیلی مشکل می‌کند. هر گاه بخواهید آن را به صورت موضوعات خاص، نام ببرید، مال بخش خرد است. قطعاً سخت است. چون اوصافی که می‌گویید اوصاف [؟] متقوم در هم، متناظر به هم هستند. هر وقت بخواهید با حفظ تناظر به آن نگاه کنید، بسیار بسیار سهل می‌کند.

حجت الاسلام پیروزمند: همان بحثی که می‌گویید نقطه شروع خوبی است. اگر تصور درستی باشد که بگوییم حوزه، دانشگاه و مثلاً نظام اجرایی که دستگاه فرهنگ ساز جامعه است، یعنی در واقع فرهنگ [؟] از زیر مجموعه عملکرد این‌ها خارج نیست، اگر این تلقی درست باشد، ما حالا بیاییم یک پله عقب‌تر و بگوییم، به جای این که بگوییم حوزه، دانشگاه، نظام اجرایی، وظیفه تعیین کنیم، موضوع معرفی کنیم، بگوییم حوزه کارش این است به این تعریف می‌شود، دانشگاه به این تعریف می‌شود، و حکومت به این، این را زیر تقسیمات بکنیم.

ج) یک واسطه می‌خواهیم، نقش حوزه در پرورش چقدر است؟ نقش دانشگاه در این که این پرورش را بیاورد به کارآیی برساند چقدر است؟ یعنی به عبارت دیگر، گاهی حوزه را بریده از عملیات پرورشی ملاحظه می‌کنیم. اصلاً آن را روحانی نمی‌بینم. می‌گوییم یک کاری می‌کنند، یک موادی دارند، یک منطقی دارند، یک تشکیلاتی دارند، اصلاً کاری به عملیات پرورشی آن نداریم. فرقی که حوزه از لحاظ تئوریک با کار دانشگاهی دارد این است که -دانشگاه هم ممکن است تئوری سازی داشته باشد- حوزه، رابطه بین انسان و

وحی را تنظیم می‌کند. رابطه بین جامعه و دین را تمام می‌کند. خوب اگر این طوری شد، طبیعتاً می‌شود «اخلاق، کلام، فقه».

س) در درون حوزه؟

ج) بله، در درون حوزه. آن وقت «اخلاق، کلام، فقه» مثلاً یک قدم که از آن پائین‌تر بیاییم، مثلاً بگوییم پژوهش دارد، آموزش دارد، تبلیغ دارد.

س) یعنی در بخش فرهنگ، اگر ما بیاییم خود همین حوزه، دانشگاه، نظام اجرایی را موضوع تقسیم و محور تقسیم قرار بدهیم چطور است؟

ج) یعنی اصلاً مقسمان را قرار بدهیم، در فرهنگ یا در [؟]

حجت الاسلام صدوق: فرهنگ. حوزه، دانشگاه، رسانه‌ها، ایجاد یک جامعه اسلامی، به اضافه بخش فرهنگی آن.

ج) در بخش فرهنگی، را اگر بگوییم سؤال است که [؟]

حجت الاسلام پیروزمند: بعد در داخلش ما می‌آییم تقسیمات دیگری می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم «موضوع، روش، محتوا» پژوهش، آموزش، تبلیغ»، می‌آییم یک متنی را [؟]

ج) نه، پس این طوری می‌توان گفت که مثلاً اولی‌اش را ذکر کنید که حوزه [؟] دانشگاه را که شما می‌آورید آیا مثلاً هم عرض آن صرفاً فقط رسانه‌ها هستند، یا این که خیر، بافت اقتصادی کشور می‌دهد یک نحو پرورش را. بافت اقتصادی سرمایه‌داری، انگیزه‌ها را، انگیزه‌های مادی می‌کند. حالا تبلیغات به هر میزان که ممکن است در صدا، سیما، رسانه‌ها و الی آخر تبلیغات کنند. یعنی در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، بیاید به اصالت سرمایه، بها بدهید بعد در شعار و عکس و فیلم هم تا امکان دارد همه را محروم کن.

س) از این موضعی که وارد شدیم محور تقسیم ما در بخش فرهنگ، مراکزی هستند که هم منشأ همفکری در جامعه هستند. درست است؟

ج) همدلی، همفکری، همکاری، هر سه اینها باید در فرهنگ هم بیاید.

(س) ولی همفکری تقدم دارد.

(ج) احسنت! همدلی در همفکری، این می‌شود فرهنگی. یک وقت می‌گویید همفکری در همدلی، می‌شود فرهنگ سیاسی.

(س) پس به هر حال درست است که بگوییم موضوعمان در فرهنگ، همفکری است، منتها همفکری باز سه گرایش دارد، یا همدلی یا همفکری یا همکاری.

(ج) یعنی می‌شود، همدلی همفکری، چطوری این دلها، یک عده را جمع می‌کنند زیر یک کلاس، کنار یک تابلو درس می‌خوانند، چرا؟ بعد می‌گویید همفکری. آن دستگاه منطقی که این‌ها را هم زبان می‌کند چیست؟ همفکری همفکری. بعد می‌گویید همکاری همفکری. آنها در همفکری خود یک کارهایی می‌کنند. این کارها چیست؟

من یک پیشنهاد دیگر دارم که صورت مسأله را کمی عوض می‌کند. من نظرم این است که شما یک وقتی می‌خواهید بیایید بنشینید دقیقاً روی زیر بخش‌ها کار کنید که در این صورت حتماً باید بر جدول جامعه خوب مسلط شوید و نحوه اینکه تا کجاها باید به صورت اوصاف در هم انعکاس پیدا کند، کجاها نباید اوصاف باشد، باید موضوعات جدا جدا از هم ذکر شود. که الان دنبال موضوعات جدا از هم هستید. افعال جدا جدای از هم می‌خواهید. اهداف جدا جدا هم می‌خواهد. سیاست‌های جدا جدا هم می‌خواهد. بعد می‌گویید این‌ها که جدا جدا است، باید در یک دستگاه و نظامی این‌ها همه به هم پیوسته باشد. ما الان برایمان چندان روشن نیست که اولاً چقدر به این مطلب بها داده می‌شود. ثانیاً این کار را برای ما مقدور هم نیست که الان در عرض چهل و هشت ساعت بیاییم این را تا موضوعات عینی برسانیم. ما الان تا آنجایی که می‌توانیم این‌ها را بیاییم به صورت ساده (مثل دیروز) بررسی کنیم. موضوعات چه چیز است؟ لوازم آن چه چیز است؟ بعد آیا شما لازمه دیگری هم لازم می‌دانید؟ یعنی کاملاً از [؟]

من می‌خواستم یکی دو مطلب عنوان کنم، یکی برای مقدمه است.

(س) مقدمه پیاده شده است.

ج) مقدمه که پیاده شد، در عین حال اثر روی خود جلسه گذاشت. قبل از اینکه بخواهد به دست آنها برسد. چند منظوره بود [خنده حضار] اثری که گذاشت این بود که خیلی هم بی حساب کتاب جابجا نکنید. حواستان کمی هم به جدول جامعه باشد. کم. نه اینکه حالا بروید در آن غرق بشوید. ولی نسبت به آن دید داشته باشید. به یاری خدای متعال امید هم داشته باشید می شود در این جدول آورد و می شود موضوعات را به گونه ای جلو برد که دچار مشکل نشوید، می شود آن را بارم بندی هم کرد، سر جای خودش اهمیت هم دارد. ولی مثلاً احتمال پذیرش آن برای نظامی که خودمان می دهیم خیلی بعید است که بیشتر از ده درصد باشد. البته با حفظ مقدمه ده درصد. من خودم را می گذارم جای آقایان که تصمیم گیر کشور هستند، جای خود آقا می گذارم. محدودیت آقا به کارشناسان چقدر است؟ اولین قدم. با شش نفر که نمی شود کل کشور را اداره کرد. بسیار خوب شما مدعی هستید که مدل برنامه باید عوض شود، مدل برنامه اگر عوض شود، کارگزاران دیگری می خواهد، که ما الان نداریم. این طوری که می گوئید، مقدمات دیگری هم می خواهد که ما نداریم. حالا خیر، می خواهیم مدل شما را فردا صبح بدهیم دانشگاه امام حسین (ع) تدریس شود [؟] روی آن ندارید.

حجت الاسلام پیروزمند: پس اصلاً همکاری ما با اینها برای چیست؟ شما یکدفعه می روید تا ته خط، بعد برمی گردید اول خط.

ج) ببینید حاج آقا، ما همکاری مان در این است که یک نحوه امید را از بین نبریم.

س) خوب دوباره رفتید سر پله اول.

ج) ده درصد کافی است. اینکه درصد احتمال بدهید. مثلاً شما یک وقتی است که می گوئید که ماشین دارد با زاویه ده درصد حرکت می کند، می گوئیم با زاویه ده درصد، در طول زمان خیلی زیاد می شود. می گوئیم ما در انحراف ده درصد، استقامت ایجاد می کنیم، این طرفی می گذاریم. خیلی زیاد می شود. یعنی همین قدر که اینها بگویند بسیار خوب، چیزی است که مطلوب ما است. اینکه به ما بگویند شما در کنار آنها کار خودتان را انجام بدهید. کامل هم انجام بدهید. هر دو را [؟] متناسب با وضعیت، تصمیم بگیرید، نه اینکه بگوئید،

سیاست گذاری را شما درست کنید، بیاورید. بگوییم لااقل مطلب، هشت هزار کارشناس فقط در سازمان برنامه است. لااقل هشت هزار تا هم در وزارت خانه دیگر هست. ما همین قدر که شما شبی را ببینید، تدریجاً اینها را داخل آن دخالت می دهیم بعد هم بگویند که خیلی خوب است، امکانات به اینها بدهید اگر اینها توانستند مطلبشان را درست کنند، اجازه دهید که مثلاً در مرکز تحقیقات استراتژیک و امثال آن، این کارهای تحقیقاتی عمیق را جلو ببرند و معادله اش را به دست بیاورند و معادله اجرایی اش را نیز به دست بیاورند. بعد هم بگویند خوب، حالا اینها را آموزش بدهید و نفراش تربیت کنید، کاری کنید تا [؟] شود البته تنبه دادن، توجه دادن به اولاً آقا، بعد دستگاه ریاست جمهوری و مجلس. اینکه آنها را مطلع سازیم که برخورد کردن با مسائل به طور مستقل و جدا جدا، منشأ این می شود که آن کسی که هماهنگی اینها را به عهده دارد، یعنی مدل دارد، همه اینها را طور دیگری معنا می کند، البته در عمل نه در بحث. یعنی تمام مصوبات شما را در یک قوطی می ریزد که خود آن قوطی با همه محتواهایش، زیر بخش چیز دیگری حساب می شوند. حالا دلت می خواهد دو سال [؟] اگر این را مجلس بداند، خیلی خوب است. چرا که دیگر مجلس به سردرگمی مبتلا نمی شود. به برخوردهای انفعالی که امروز یک چیز، فردا یک چیز، بعد بگوید چرا این طوری شد، مبتلا نمی شود. این کار ما در این مرحله بعید است بتواند بیشتر از این مقدار باشد.

امشب ساعت ۷/۵ اینجا باشید، بحث را انشاء.. تا ساعت ۹ جلو ببریم، دستور جلسه هم این است که بیاییم تک تک اینهایی را که اینها نوشته اند، بگوییم اینها امور فرهنگی است، در دسته بندی مان در کدام یک از اینها قرار می گیرد. فرهنگ، سیاست، اقتصاد را گفتیم، در هم ضرب کردیم ۹ تا قرار گرفته [؟]

بسمه تعالی

تنظیم عناوین سیاست‌های کلان نظام

جلسه ۴

کد جلسه: ۳۱۴۶ تاریخ جلسه: ۱۳۷۶/۱۰/۲۴

حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی (ره): اینجا یکم امور علمی را نوشته‌اند. حالا ما اگر می‌خواستیم امور علمی را، آموزش، سطح لازم یا مطلوب، آگاهی‌های جامعه، «عمومی، فنی و حرفه‌ای، تخصصی». حال اینکه ما هم واقعیتش این امر قائل هستیم که یک سطح آموزش باید عام باشد، ولی هرگز نمی‌آییم درباره این چیزهایی که ایشان قرار داده است، ما می‌گوییم همه باید نظام فکری داشته باشیم. یعنی به عبارت دیگر برای همه یک اصول و اعتقاداتی لازم است. آن وقت در نظام فکری تعبیری که می‌کنیم از اعتقادات تا وضعیت فعلی دنیا، مستکبرین هستند، مستضعفین چه طوری هستند،

(س) [؟]

(ج) یعنی، ما می‌گوییم این را باید یک سطح عامی از آن برای همه باشد، برای تخصصی آن. یعنی همه بفهمند انحراف‌هایی که بر اساس تحجر است، چیست؟ انحراف‌هایی که بر مبنای تحدک است، چیست؟ آثار عملی آن چیست؟ در گذشته‌ی تاریخ چه بوده است؟ الان چقدر از آن رسوخ دارد؟ و در آینده چه انحراف‌هایی دارد برای تحجر و چه انحراف‌هایی برای تحدک قابل ملاحظه است؟ ما اگر باشیم حتماً بر این تأکید داریم که باید فرق بین تمسک به وحی و تحجر گذاشته شود، حتماً [؟] علی بن ابیطالب (ع) و ائمه معصومین (ع) [؟] متمسک بود و نه متحجر. یعنی تکامل در جریان ولایت و تولی را قائل هستیم. حال آگاهی‌های جامعه، «عمومی، فنی و حرفه‌ای، تخصصی». در نظام فکری چیزی که به ذهن ما می‌آید برای عموم خیلی لازم است، آگاهی نسبت به روابط اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند است. این بسیار مهم است، که یک نفر بداند چه خدماتی باید از سازمان دولت انتظار داشته باشد؟ و همچنین بداند که دولت از او

باید چه خدماتی انتظار داشته باشد؟ مسئولیتهایی که در برابر دولت دارد چیست؟ خدماتی که از گروههایی که در جامعه حضور دارند باید انتظار داشته باشد، چیست؟

اینها را ما در آگاهی‌های لازم فرهنگی. یک جوان باید به صورت نسبی بداند که وزارتخانه‌ها و اداراتی که هستند چه کاری برای او می‌کنند؟ او در قبال این‌ها چه وظیفه‌ای دارد؟ گروه‌های مختلف، صنف‌های مختلف جامعه برای او چه کار می‌کنند؟ او در برابر اینها چه وظیفه‌ای دارد؟ به صورت ساده معنی چارت‌های ادارات را بشناسد، معنی تخلف آنها و اینکه بداند در برابر تخلف آنها، ایشان چکار می‌تواند بکند.

حجت الاسلام صدوق: مثل خانه اش نظام را بشناسد.

ج) بله، در این نظامی که زندگی، و کار می‌کند را بشناسد، این گونه نباشد که اگر به مشکلی مبتلا شد از دادگاه و از ادارات بترسد و سردرگم باشد و مثلاً اگر به اداره‌ای مراجعه کرد مجبور باشد مرتباً سؤال کند و همینطور مردد باشد و اگر با یک مأمور خشنی هم برخورد کرد فرار کند. یا اینکه ایستادگی‌های ناهنجار بکند. خلاصه اینکه باید آنجا را بشناسد. سطح فرهنگ عمومی جامعه باید متناسب با سطح مدیریت موجود باشد، نه اینکه سطح مدیریت شده باشد مثلاً مدیریت اداری مکانیزه شده اما سطح فرهنگ مراجع در سطح پنجاه سال قبل باقی مانده باشد.

س) این مطلب را صدا و سیما از طریق آموزش حل می‌کند، یعنی ایجاد آموزش، منظور آنها [؟] کلاسیک است.

ج) اطلاعات عمومی کلاسیک چه باید باشد؟ آیا واقعاً همین چیزی است که تا دیپلم می‌خوانند؟

س) یعنی نقد شما به آموزش کلاسیک، یعنی همان دوازده سال مقطع دیپلم است؟

ج) بله، یعنی آیا ما این دوازده سال را چون آن‌ها گفته‌اند باید بخوانیم؟ تا بعد بشود مقطع لیسانس به منظور اینکه در فلان جا برای آنها کار کنیم؟ یا اینها را می‌خوانیم چون در این کشور می‌خواهیم زندگی کنیم و یک اطلاعاتی لازم داریم؟ یک دسته از اطلاعاتی که در سطح دیپلم به افراد آموزش می‌دهند و بعد هم مدرک دیپلم گرفته کاری را در حد دیپلم قبول می‌کنند، تا آخر عمر آنها لازم نمی‌شود. مسأله کار شبیه طرح کار

[؟] نه اینکه شرح طرح کار، وابسته به اماکنی است که به مذهب وابستگی دارند، و باید در سراسر کشور وجود داشته باشند. حال که در امور فرهنگی هستیم [؟] اگر ما فرهنگ اقتصاد [؟] باید آستان مقدس رضوی و کلیه به اصطلاح آقازاده‌های عزیزی که در سراسر کشور هستند و کلیه حسینیه‌هایی که وجود دارند، به صورت یک نظام در بیاید. وجوهی که در نذورات است، حجت الاسلام پیروزمند: اقتصاد اقتصاد فرهنگ.

ج) فرهنگ اقتصاد. فرهنگ اقتصاد را می‌گوییم نسبت تغییر فرهنگ در اقتصاد. آن وقت به جای آن، تعاونی‌های خاصی را که بر اساس سود و بهره‌وری شکل می‌گیرد، اینجا باید تعاونی‌هایی شکل بگیرد که بر اساس اعتقاد باشد، یعنی شخص دیپلمه در کارگاهی که مال مسجد است کار یاد بگیرد. مسجد هر محله‌ای یک کاری را یاد می‌دهد. کسی که نبوغ و استعداد خاصی دارد که برایش می‌صرفد که برای یادگیری از محل خودش به محل دیگری رفته و آموزش ببیند، این کار را می‌کند و کسی هم که این جابه‌جایی آن قدرها برایش مفید نیست، در همان محله‌ی خود آموزش می‌بیند. به هر حال ضروری است که منابع طبیعی به همراه تولید کارگاهی در اختیار بهره‌برداری که پروسه تولید آن تجزیه شده باشد و به صورت کارگاهی خرد شده باشد، در اختیار مساجد قرار گیرد. خوب نتیجه‌ی مطلب چیست؟ نتیجه‌اش این است که مثلاً می‌گوییم یکی در روستا است، آیا باید حتماً چغندر خود را بیاورد کارخانه قند و به یک تولید متمرکز بدهد، نه ضرورتی هم ندارد. چند سطح از تولید داریم، یک سطح از تولید داریم که این برق را مصرفی کار نمی‌کند، تولیدی کار می‌کند، اینجا بریزد در حوضچه [؟] آن را می‌چرخاند خاک می‌شود، چغندر خاک کرده را می‌دهد به همسایه، همسایه چرخ آبیگری دارد، آب می‌گیرد، آب آن را می‌دهد به همسایه دیگر، او [؟] و تغلیظ می‌کند و به صورت شیره می‌فروشد. مثل رب انار که الان مرسوم است که جوشانده آن را در روستا می‌جوشانند. هیچ کسی نمی‌برد کارخانه رب سازی. قناد هم ۱۰٪ از شیرینی‌اش را از شکر استفاده کند، (آن جایی که نمی‌تواند از شیره تغلیظ شده چغندر قند استفاده کند) و ۹۰٪ را هم از شیره استفاده کند، در هر مصارفی که دارد. حالا چرا این مثال را می‌آورم؟ برای اینکه انگیزه این آقایی که قرض گرفته است و در

کارگاه کار می‌کند، مال حضرت رضا است، یا مال شاه چراغ است، یا مال حضرت معصومه است این [؟] آنجا بار بیاید و در خدمت آنجا باشد، در خدمت حسینیّه باشد، یعنی چه در خدمت باشد؟ یعنی نمی‌گویند کار کن، این کارخانه مثلاً کیک سازی مال آستان رضوی است، نه، می‌گویند این چرخ و این سرمایه و امکانات را به تو داده‌اند و تو باید همینطور که در حرم را می‌بوسی، این دستگاه را هم ببوسی، چرا که منسوب به حضرت رضا است. صحیح است، کار که کرده‌ای، [؟] یک چرخ مثل این خریدی، این را تحویل می‌دهی [؟] این استهلاک دارد، نه اینکه استهلاک ندارد. ولی ما داریم به هزینه پرورش روحی این فرد می‌پردازیم، مثلاً وام می‌دهند اگر کسی بگوید که من می‌خواهم با وام قرض الحسنه، خودم اینها را از اول بخرم، بسیار خوب، در صورتی که وام گرفت این قسطش بر می‌گردد به بانک قرض الحسنه حضرت، هیچ کس هم از او سود نمی‌گیرد. در نتیجه او احساس می‌کند که هم در درس خواندنش یعنی زندگی ذهنی‌اش و هم در زندگی عینی‌اش، تحت شعاع حضرت رضا(ع) دارد زندگی می‌کند. حال به این آدم درباره زیارت حضرت رضا(ع) - حالا سالی یک بار هم که برود - توضیح بدهند، مثلاً در مورد کلمات حضرت، نحوه سلام کردن به حضرت، مقام حضرت، منزلت حضرت، جلال حضرت، بعدش هم از وی بخواهند که در راه هدف حضرت فداکاری کند. خودش را خانه‌زاد حضرت بداند. این فرهنگ با فرهنگی که ربا را اصل قرار می‌دهد، زمین تا آسمان فرق می‌کند. با فرهنگی که در نظر آن سرمایه‌دار عظیم است [؟] حق دارد هر چی می‌خواهد [؟] تحقیر و تجلیل بر اساس منزلت معنوی حضرت، بعد هم هر جا به مشکلی برخورد برای حضرت نذر می‌کند. باید طوری باشد که او بفهمد که کجاست و چیست، نه اینکه به فکر بلیط بخت آزمایی باشد تا پول بی‌حساب از در اتومبیل بریزد پایین. خیلی ایندو فرهنگ فرق دارد. این فرهنگی که می‌گوید یا علی بن موسی الرضا(ع) با آن فرهنگی که می‌گوید، شانس کجاست؟ کسی که در ماشین، پول می‌ریزد و بعنوان تبلیغ از رسانه پخش می‌شود، برای کسی که فقیر است، یک آرزو درست می‌کند. برای آن کسی که در بیمارستان بیمار دارد یک آرزو درست می‌کند. [؟] شما بار بیاورید، یک آرزو درست می‌کنید ولی آرزو دو جهت است. دو طرف است.

حجت الاسلام پیروزمند: اگر ممکن است، خیلی وارد طرح تفسیری آن نشویم.

ج) بگذریم، تکمیل آموزش ایرانیان، آموزش مداوم، یک آموزش مداومی که اینها نوشته‌اند، که همانطور که در قانون اساسی هم آمده است برای همه فرصت کافی آموزش فراهم شود. فرصت کافی برای اینکه آگاهی خود را بالا ببرند، فراهم باشد. این امر در دستگاهی که حرص را شدت می‌دهد و گستاخی انقلابی می‌آورد محال است که ممکن است بشود. آموزش مداوم مال جایی است که یا تحقیر و تجلیل مادی را پذیرفته باشند یا الهی را. بنابراین آموزش بدون انگیزش محال است. انگیزش اگر الهی شد، می‌تواند آموزش مداوم داشته باشد و اگر انگیزش مادی هم شد باز می‌شود آموزش مداوم داشته باشد. ولی گستاخی انقلابی را که به آن اضافه می‌کنید، یعنی یک عنصر ناهماهنگ را با آن ترکیب کن، بدین ترتیب همه مردم دنبال این می‌افتند که یک نحو تجارتي پیدا کنند، یک نحو دست‌بندی به یک جایی را پیدا کنند تا بتوانند ثروتمند شوند، مثل ثروتمندانی که در دستگاه سرمایه داری ثروتمند شدند. علت آن هم این است شما در گستاخی انقلابی به روستایی، به شهری گفتید تو با خان فرقی نداری. تو با سرمایه‌دار فرقی نداری، تو [؟] به کاخ نشینان نمی‌دهی! حال که بنا شود و منشأ و ملاک اعتبارات فرهنگی سرمایه بشود، طبیعی است که آموزش مداوم نمی‌تواند انجام بگیرد. تکمیل آموزش ایرانیان در خارج از کشور و آموزش خارجیان، آموزش به خارجیان در ایران.

حجت الاسلام پیروزمند: این موضوع کلان محسوب می‌شود؟

ج) مسأله این است که اگر ما می‌خواهیم تکنولوژی را حتماً وارد کنیم، وارداتی باشد یعنی مصرف کننده در تکنیک باشیم بله، اگر مولد تکنیک هستیم یا صادر کننده انقلاب، نه.

حجت الاسلام صدوق: [؟] صدور انقلاب [؟]

ج) اگر صدور انقلاب است، این تکمیل آموزش ایرانیان در خارج از کشور به چه معناست؟ آموزش باید در خود کشور باشد، پژوهش هم باید در خود کشور باشد.

س) توضیح می‌دهم که صدور انقلاب اسلامی در سطح شش ماه، [؟] آموزش مداوم را هم حذف می‌کنیم.

ج) نهایت این است که آموزش مداوم را شما باید بگویید انگیزش انقلابی یا آموزش مداوم بر پایگاه انگیزش انقلابی.

س) منظور از آموزش مداوم، بیشتر آموزش مذهبی است؟

ج) نه، می‌تواند آموزش حرفه هم باشد ولیکن به شرطی که پذیرفته شده باشد در نظام فکری حضور داشته باشد. اگر آموزش مداوم را خط بزنید، بدی‌ای که دارد،

س) یعنی همان اولی را می‌آوریم، ادامه [؟]

ج) مراکز آموزشی، جایگاه آموزش، مقدم به این حتماً باید مسأله پژوهش باشد، این باید جابجا شود. آن وقت جایگاه آموزش را هم باید که موضوعی آموزشی را بر حسب موضوعات آموزشی قرار بدهید. تعریف دانشگاه اسلامی، الحمد... کتاب دادید، شما می‌توانید خلاصه بیان کنید. که باید در جای خود به یک نحوه نشان داده شود که دانشگاه چطور است؟ به نظر می‌رسد که یک آموزش کارگاهی داریم که مربوط به افرادی است که تا دیپلم فعلی بخواهند بخوانند که محتوای آن فرق می‌کند. یک آموزش آزمایشگاهی داریم که مال دانشگاه است. و کنار هر کارگاه هم باید بخشی باشد که محققین دانشگاه به تکمیل همان کاری که کارگاه انجام می‌دهد پرداخته، آن را بهینه سازی کنید. باید کارگاه آزمایشگاهی آن باشد. شما کارگاه دارید، مثلاً دارید یک دانه تسبیح را درست می‌کنید، کار شما به جای خود درست است، ولی در همسایگی چسبیده به شما آزمایشگاهی است که می‌آیند روی بهینه کردن کار شما بطور مرتب کار می‌کنند. این‌ها باید مربوط به دانشگاه باشد. آموزش دانشگاهی در شکل متمرکز فعلی، یا در شکل آزمایشگاهی همراه با تحقیق؟ (حتماً به نظر من همراه با تحقیق). ولو آن تحقیقی که در اینجا می‌گوییم، تحقیق در بهینه بهره‌وری از معادلاتی است که به دست آورده‌ایم، به خلاف اینکه دوره لیسانسش را می‌گذرانند از دانشگاه درمی‌آید، بعد تازه دنبال این هستید که بروید زیربنای او را عوض کنید، که در آن صورت دیگر لزومی ندارد که پشت آزمایشگاه کارگاه باشد. آن آزمایشگاه باید قاعداً وابسته باشد به کارخانه‌های متمرکز دولتی. معادلاتی را هم برای دولت می‌دهد، دولت هم هزینه آن را می‌دهد. یعنی یک ابتکاراتی داریم که ایرادی ندارد که آن ابتکارات در خدمت

کارگاهها باشد. یک سری اکتشافاتی هم داریم که برای دولت، در خدمت دولت، در سطح صنایع بزرگ، با هزینه دولت یعنی برای عموم ملت است و برای بخش خاص یا قشر خاصی نیست.

حجت الاسلام پیروزمند: من یک تذکره آئین نامه‌ای دارم- با عرض معذرت- ما الان از محضرتان داریم استفاده می‌کنیم حضرتعالی قصد دارید که به این بندها شرح متناسب بدهید، یعنی از نظر خودتان بگویید که چه اصلاحی لازم است هر بندی پیدا کند، الان می‌خواهیم این کار را بکنیم

ج) یک اصلی، فرعی، تبعی داریم که خیلی راحت بگوییم این در اصلی است، این در فرعی و این در تبعی است که فقط یک آرایش به آنها می‌دهید و هیچ توضیحی نمی‌دهید، این یک کاری است که می‌شود بکنید، دیگر اینکه نه، یک مقداری توضیح بدهیم که این‌ها را چه کار کنیم که بشود اصلی یا فرعی یا بشود تبعی؟

س) الان می‌خواهید آنها را آرایش بدهید؟

ج) می‌خواهید، شروع کنیم به آرایش دادن؟

س) به هر حال به نظرتان نمی‌آید، آن چیزهایی که ما الان برای طبقه بندی احتیاج داریم در بدو امر آرایش آن است. طبیعتاً اگر فرصت بشود که توضیح متناسب آن را هم بدهید، که بهتر است.

س) حالا اگر مثلاً بگوییم جایگاه آموزش در توسعه فرهنگی اجتماعی کجا است؟ اگر ما این را گفتیم مثلاً جزو اصلی‌ها، اصلی شماره ۲ گفتیم یا اصلی شماره ۱، یا گفتیم اصلی شماره ۳، اصلی تبعی، این برای شما راحت است که بدانیم که با [؟]

س) شما می‌گویید اصلی، فرعی، تبعی آن را می‌گذاریم کنار هم. می‌گوییم مثلاً آموزش می‌آید کنار، مثلاً شما فرمودید پژوهش، اصلی می‌شود آموزش، فرعی

ج) آن طوری که آسان است، آن طوری که ما

س) بعد در داخلش که باز همان کار انجام می‌گیرد.

ج) پس پژوهش را می‌گذاریم اصلی، جلوی پژوهش همین الان می‌گذاریم ضربدر، جلوی آموزش باید بگذاریم بعلاوه، کل آموزش را، آنجایی که می‌گوید مراکز آموزشی، باید به معنی تبعی گرفته باشد، خود آموزش که ذکر می‌کنید فقط به صورت تابع و هزینه‌های آموزشی تبعی.

س) پس هردو می‌آید جزو امکانات آموزش. یعنی هم هزینه هم مراکز. یک بند درست کنیم به اسم [؟]
حجت الاسلام صدوق: حاج آقا به نظرتان نمی‌آید که مثلاً این دو تا بندی که هزینه آموزش است، اصلاً امر سیاسی است و اصلاً جزو علمی و فرهنگی نیست.

ج) میزان مشارکت دولت و مردم در بخش آموزش،

س) بحث مشارکت، مشارکت پولی، مشارکت اقتصادی دولت و مردم در بخش آموزش.

ج) آیا مسأله آموزش خصوصی باشد؟

س) منظورش همین است، یا دولتی باشد

ج) این که آموزش خصوصی باشد یا دولتی باشد در فرهنگ است. روی آن هم قیل و قال زیاد است. سیاست فرهنگ است یا اینکه اصلاً فرهنگ نیست.

س) یعنی آن را در سازمانها و در سیاست گذاری سازمانهای فرهنگی بیاوریم، بحث خالص آموزشی نیست.

ج) نه، کار آموزشی نیست. تعریف خودکفایی در آموزش عالی با توجه به اصل سی و دوم قانون اساسی.

س) بعد آن بحث حد رایگان.

ج) تعریف خودکفایی در آموزش عالی، یعنی چی؟

حجت الاسلام پیروزمند: این هم از زرنگی آنهاست، آقا گفتند خصوصی نشود اینها،

آقای س ۱) یعنی ظاهراً حاج آقا به عنوان خودکفایی اقتصادی

حجت الاسلام صدوق: منظور آنها از خودکفایی این است که خصوصی بشود یا نشود.

آقای س ۲) یعنی از لحاظ هزینه‌ای خود کفا شود.

س ۲) پولش را دولت بدهد یا مردم بدهند.

ج) اینجا قانون اساسی هست؟ اگر بیاورید خیلی خوب است.

حجت الاسلام صدوق: برای اینکه آقا سریعاً با آن برخورد کردند.

ج) همه ملت که اینجا نمی‌گذارد

حجت الاسلام پیروزمند: در صورتی که بتواند.

ج) وظیفه قرار داده گفته است برای همه ملت.

حجت الاسلام صدوق: حالا اگر مردم خواستند بدهند قبول می‌کنیم، نه اینکه

ج) مردم بدهند، نه اینکه بگویید شما بیاید بسازید، یک وقت است که می‌گویند مردم کمک کنید به حساب

شماره ۱۱۰ تا کمیته امداد به فقرا بدهد، یک وقت هم هست که شما حق دارید کنار کمیته امداد یک

مؤسسه بزنید. این کلمه همه ملت، یعنی جا برای غیره نمی‌گذارد، یعنی آموزش دولتی است. خوب این

میزان مشارکت دولت و مردم در بخش آموزش با توجه به اصل سی و یکم قانون اساسی حذف شود، آموزش

رایگان در حد و،

س) (۱) حاج آقا این اصل سی‌ام است حتی حد و مرز آن هم مشخص است،

ج) بله گفته تا دیپلم، و آموزش عالی هم تا سطح خودکفایی کشور. یعنی مثلاً دویست هزار نفر دکتر بیشتر

نمی‌خواهیم، همین طوری بی‌رویه دکتر اضافه نشود. یک وقتی شما می‌گویید نیروی انسانی برای صادرات

می‌خواهیم لذا برای صادرات هم ما دکتر تربیت می‌کنیم، یک وقت می‌گویید نه در سطح خودکفایی کشور.

حجت الاسلام صدوق: یعنی به طور کلی این بند را فرهنگی می‌دانید، این سه تا بند را، ۳/۱ و ۳/۲ و ۳/۳

ج) این مدیریت فرهنگ نیست.

س) سیاست‌های مدیریتی است.

ج) مدیریت فرهنگ عمومی یا فرهنگ آموزش عالی یا امثال ذلک، مدیریت‌های آن را چکار می‌کنید؟

فرهنگی نمی‌دانید. موضوعش فرهنگ است.

س) از نظر خود ما این جا، مدیریت‌ها چون در کلان است، بنا به نظر ما جای این فرهنگی است، ولی بنا به دستگاه آنها امور اداری را می‌گذاریم جزو امور اداری،

ج) سیاسی می‌گیریم.

س) امور اداری که آنها اصطلاحاً دارند. که آن را گذاشتیم سیاسی. اصلاً اینها هزینه‌های آموزشی نیست، اصلاً امر مدیریتی، عنوان بالایش غلط است.

ج) یعنی یا مدیریت دولتی یا مدیریت خصوصی فرهنگی.

س) اصلاً گذاشتن عنوان هزینه‌های آموزشی بر روی این غلط است، هم بر مبنای خود ما غلط است، هم بر مبنای خود آنها غلط است،

س ۱) یعنی حاج آقا به تعبیری می‌شود که علمی [؟] آموزش [سازمان]

حجت الاسلام صدوق: اقتصادی فکر کردن

حجت الاسلام پیروزمند: پژوهش و آموزش [؟]

ج) این موضوعاً فرهنگی است، فعل آن هم، فعل سیاسی است. می‌شود سیاست در فرهنگ.

حجت الاسلام صدوق: آن وقت محصول آموزش را چه چیز می‌گیرید؟

ج) محصول آموزش، رابطه اشتغال و تحصیل. یعنی می‌خواهد بگوید نیروهای انسانی که تولید کرده‌اید، حالا درباره آن صحبت می‌کند.

س) کارآیی نیروی انسانی

حجت الاسلام پیروزمند: به کارگیری نیروها

ج) رابطه اشتغال معنی به کارگیری می‌دهد نه کارآیی، اشتغال به تحصیل، استفاده از متخصصین خارج از کشور.

حجت الاسلام پیروزمند: این باز هم به کارگیری است، بعد فکر کنم « پژوهش، آموزش، به کارگیری». را کنار هم قرار بدهیم یا به تعبیر ما کارشناسی. پژوهش بدهیم بعد براساس آن آموزش بدهیم بعد آموزش که دادیم نیروهایی داریم که کارشناس می شوند و کارشناسی می کنند که اینها را به کار می گیریم.

(ج) آن وقت به کارگیری آنها یک امر اقتصادی نیست؟

(س) اقتصاد فرهنگ است. یعنی می شود تبعی.

حجت الاسلام صدوق: یا بگوییم «تولید، توزیع، مصرف» است.

(ج) این علامت محصولش را فعلاً بگذارید تبعی.

(ج) مدیریت های آن را در آموزش چه کار می کنید؟ توجه دارید که مدیریت در پرورش هم اثر دارد.

حجت الاسلام صدوق: مدیریت ها هم در امور اداری برود.

(ج) مدیریت فرهنگ.

حجت الاسلام پیروزمند: اگر می خواستید از هزینه بحث کنید، چگونه مطرح می کردید؟

حجت الاسلام صدوق: این بحث را اصلاً در علمی نمی آوریم، بحث هزینه ها را در جای دیگر مطرح می کنیم، نه اینکه اصلاً آن را بحث نکنیم، الان تفکیک شده است، بنا به تفکیکی که کردیم، آن را در امور اداری می بریم، هزینه ها در امور اقتصادی بحث شده است.

(ج) یعنی اگر ما بگوییم دانشگاه عبارت است از شرایط آموزشی، دانشجو، استاد، مدیر. مدیر را می گذارید در

بخش سیاسی؟ دانشجو، استاد، مدیر در دانشگاه، مدیرش را کجا می گذارید؟

(س) مدیر سیاسی است، استاد فرهنگی است، دانشجو هم اقتصادی است.

(ج) آن وقت در مورد مدیر در مثلاً وزارت کشور تصمیم می گیرید یا وزارت علوم؟

(س) این بستگی دارد، در همه جا باید مدیریت را بدهیم.

(ج) ولی می خواهم بگویم مدیریتی که موضوع آن فرهنگ باشد، آموزش عالی می شود، آموزش عالی می آید در

فرهنگ. این هم از قبیل سیاست کلی درباره آموزش عالی است.

س) این این طوری تقسیم نکرده است، نه اینکه بنا بر مبنای خودمان [؟] ما در همه جا «سازماندهی، برنامه، اجرا» را داریم ولی در مبنای خودشان باید این را از این بیاورند بیرون.

ج) خوب آن وقت، پژوهش، فعالیت‌های پژوهشی متمرکز و آزاد. به نظر می‌رسد پژوهش و طبقه‌بندی پژوهش را اصل قرار بدهیم. پژوهش را در بهینه سازی تکامل روش‌ها، تکامل بکارگیری روش‌ها. تکامل یعنی گسترش بکارگیری و قدرت خود بکارگیری در بهینه سازی محصولات. یعنی گاهی یک موضوعات جدیدی را با یک روش به دست می‌آوریم، گاهی همان موضوعات قبلی را بهینه می‌کنیم. تحقیقات بنیادی و کاربردی،

حجت الاسلام پیروزمند: در پژوهش آموزش اگر ما در «موضوع، روش، محتوا» درج کنیم بهتر نیست؟ یعنی الان اینجا موضوعی را به عنوان موضوع خاص، یا روشی را بعنوان روش خاص [؟] به آن نباشیم، بگوییم در پژوهش باید مثلاً سه امر مشخص شود. موضوع، روش، محتوا.

ج) یا مبنا و روش و موضوع. مبنای تحلیل، روش تحلیل و موضوع مورد تحلیل. طبقه‌بندی در موضوعات یعنی اینکه موضوعات کلان است، یا موضوعات خرد است و همچنین طبقه بندی در روش‌ها، یعنی تکامل روش‌ها و مبانی آنها. آن وقت بنیادی را در این جا در برابر کاربردی آورده است. مبنا می‌شود بنیادی.

س ۱) حاج آقا خود پژوهش را نمی‌شود سه قسمت کرد، این پنج قسمت است. می‌گوییم پژوهش یا مبنایی است، یا کاربردی است یا اجرایی. که آن را فناوری گرفتیم.

حجت الاسلام پیروزمند: توسعه پژوهش.

س ۱) در بند اولش خواسته روش پژوهش را بگوید که متمرکز آزاد باشد،

ج) نه روش سازماندهی است.

حجت الاسلام صدوق: چون فعالیت‌های پژوهشی [؟] ما در تحقیقات بنیادی، کاربردی باید [؟] طوری بیاوریم که مسائل مذهبی حتماً به یک گونه‌ای مطرح شود، یعنی روش و نظریه باید یک طوری مطرح کنیم که بیاید.

حجت الاسلام پیروزمند: یعنی این را ما بخواهیم بگوییم موضوعات بند اول.

ج) می‌گویید پژوهش، متمرکز باشد یا آزاد.

س) اولی آن سازماندهی است، دومی، موضوعات پژوهش است و سومی هم تکنولوژی است.

ج) یعنی اولی سازماندهی افعال است،

حجت الاسلام صدوق: متمرکز آزاد.

ج) این سازمانی است.

س) سازمانی، گروهی، فردی. باید این طوری بگوییم.

ج) حالا، یعنی اینجا صحبت از سازماندهی است،

س) متمرکز یعنی دولتی باشد، آزاد یعنی در بخش خصوصی باشد، آزادش معنی گروهی دارد، بعد آن هم

معنی حوزوی آن است.

ج) حالا سؤال این است که ما این سه تا را نوشتیم، این بخشی اش اصلاً معنایش درباره فعالیت‌های مدیریتی

پژوهش است، تحقیقات بنیادی می‌خواهد بگوید رده تحقیق، چه نوعی تحقیقی است.

س) طبقه بندی موضوعی.

ج) حالا می‌خواهد طبقه‌بندی موضوعی بکند یا طبقه بندی.

س) تأسیسی است یا معرفی یا تصنیفی، کاربردی یا بنیادی است یا

ج) مصداق است یا روش یا مبناست.

س) موضوعات پژوهش.

ج) اینجا به نظر می‌رسد شما می‌توانید یک اصل را اضافه کنید، بگویید طبقه‌بندی تحقیقات.

س) اینجا کاربرد هم من می‌توانیم بیاوریم، هم روشی، هم موضوعی، هم ارزشی، خیلی کامل و جامع است.

ج) چی؟

س) کاربرد. یعنی این فقط روشی اش را آورده است، بنیادی و کاربردی آورده است.

ج) شما می‌گویید به موضوعات ارزشی طبقه‌بندی کنیم؟

س) می‌گوییم در یک کاربرد هم طبقه‌بندی موضوعی شده است، روشی هم شده است، منطقی هم شده است ارزشی هم شده است. یعنی خود روش هم تقسیم به این شده است. این‌ها فقط بنیادی و کاربردی را آورده‌اند.

ج) حالا اگر به صورت عام بنویسیم، طبقه بندی تحقیقات.

حجت الاسلام پیروزمند: که اولویت بندی تحقیقات منظورتان است.

ج) نه، طبقه بندی تحقیقات بر حسب موضوع، روش، مبنا.

ج) حال اگر بخواهیم فناوری را طبقه بندی کنیم، اصلاً آیا لازم است که فن‌آوری را هم طبقه‌بندی کنیم یا

نه؟ س) این ضرورت دارد که مستقلاً در تحقیقات ذکر شود [...] یعنی در موضوعاتمان

ج) حالا بر فرض اگر بخواهیم آن را توسعه بدهیم، که خودمان [؟] می‌تواند موضوعات می‌شود.

بگوییم فناوری یک فن است، مثلاً شما می‌گویید من درباره اصل فیزیک، نظریه جدیدی آورده‌ام، یک وقتی

می‌گویید درباره درست کردن بهره‌وری از یک چیزی،

حجت الاسلام صدوق: مقصود آنها فناوری فقط تسخیر طبیعت است.

ج) مثلاً می‌گوییم فیزیک داریم، کسی فن آورده است. می‌گویید در فیزیک فن نیاورده است بلکه توانسته

است معادلات فیزیکی را در یک موضوع جدید به کار بگیرد، توانسته است تطبیق بدهد. فرد دیگری دیده

است که فناوری در ایجاد ساختار جریان براساس معادلات کار می‌کند، آمده است و یک محصول جدیدی را

ابتکار کرده است.

حجت الاسلام صدوق: [؟] ابتکارات در محصولات.

حجت الاسلام پیروزمند: محصولات، تکنولوژی، فناوری و خود اطلاعات. یعنی یک وقت موضوع پژوهش، خود

علم است، خود اطلاع است.

ج) یعنی در تحقیقات بنیادی این را بصورت تئوریک و کاربردی نیاورده‌ایم؟

س) خوب، همان یعنی زیر بخش همین «مبنا، روش، موضوع» در موضوع، خود موضوع را که بخواهیم طبقه‌بندی کنیم، می‌گوییم موضوع پژوهش، یا محصول است یا بهینه محصول است و یا بهینه فناوری است، که تکنولوژی است، یا بهینه اطلاعات است.

ج) خوب حالا این یک کلمه طبقه‌بندی که کردید، قدرت تأثیر فناوری در بهینه سازی بهره‌وری اجتماعی.

س) این را بخواهیم چه دلیلی دارد که آن را ذکر کنیم؟

ج) به هر حال، این‌ها یک ذکر کرده‌اند اینجا، که

س) یعنی اگر آن را در دسته‌بندی خود جای بدهیم بهتر است یا این کنار؟ یعنی اگر از نظر ما فناوری می‌آید زیر بخش موضوع، مثلاً ما موضوع را سه قسمت کنیم، بگوییم موضوعات پژوهش، طبقه‌بندی شامل خود را بگوییم، بگوییم یا خود علم یا خود توسعه اطلاعات، توسعه فناوری، توسعه محصولات.

ج) می‌توانید فعالیتهای پژوهشی را طبقه‌بندی سازمانی(اداری)، طبقه‌بندی برحسب «موضوعات، روش، مبنا،» (فعالیت) و طبقه‌بندی بر حسب محصولات.

س) خوب البته این سه تا با هم ربط منطقی ندارند.

ج) اولی سازمان است، دومی فعالیت است، سومی می‌توانید، یعنی دومی می‌شود

س) فعالیت می‌شود «مبنا، روش، موضوع»؟

حجت الاسلام صدوق: می‌شود روش. طبقه بندی موضوع، روشی است.

حجت الاسلام پیروزمند: طبقه‌بندی تحقیقات است، یعنی تحقیقات را اولویت بندی می‌کنیم.

ج) اولویت‌بندی تحقیقاتی می‌کنیم، برای برنامه ریزی، اگر اولویت‌بندی نکنیم تخصیص نمی‌توانیم بدهیم. در

بند آخر(سوم) هم طبقه‌بندی یا اولویت‌بندی محصولات را معین کنیم، یا اینکه آن را حذف کنیم. یعنی

«سازمان، برنامه، اجرا». اگر بخواهید بگذارید.

س) اینها چه فرقی با هم دارند؟

ج) سازمانتان این بالایی‌ها هست یا نه؟

س) البته خوب هم هست. ما پژوهش و آموزش را اول سازمان بگوییم سازمان پژوهش و برنامه، سازمان، فعالیتهای اجرایی.

ج) همه آنها هم طبقه‌بندی داشته باشد. طبقه‌بندی فعالیتهای پژوهشی از نظر مدیریت، از نظرگاه مدیریتی، سازمانی، گروه‌هی، فردی، جایی متمرکز باشد. طبقه‌بندی فعالیتهای و تحقیقات پژوهشی بر حسب «موضوع، روش، مبنا» طبقه‌بندی بر حسب محصولات.

حجت الاسلام صدوق: یعنی این که اصطلاح فناوری بخواد یک طوری بیاید [؟] بهتر است.

ج) طبقه‌بندی فناوری، فناوری و نوآوری بر حسب موضوعات.

حجت الاسلام پیروزمند: الان فناوری را بیاوریم محصول؟

ج) بله محصول است.

س) در موضوع نمی‌آید، زیر بخش موضوع؟

حجت الاسلام صدوق: محصول است، ما فناوری را محصول می‌گوییم.

ج) محصولاتی که داریم چیست؟

س) محصولات پژوهش.

ج) ما می‌توانیم بگوییم که خیلی خوب، ما موضوعاتش را طبقه‌بندی کردیم، حالا محصولاتش را طبقه‌بندی کنیم.

حجت الاسلام پیروزمند: همان موقع که موضوعات پژوهش را می‌گوییم، محصولات آن را هم گفتیم

حجت الاسلام صدوق: نه، کلمه محصولات را بیاوریم که با اینجا هم تطبیق کند. با ملی‌مان تطبیق کند. [؟]

می‌خواهم بگویم همان فناوری بیاوریم، نه بکنیم محصولات که فناوری حذف شود، نه بکنیم فناوری که

معنی آن برای ما معلوم نباشد. بگوییم طبقه‌بندی، فناوری و نوآوری در محصولات. اول یعنی فناوری در

محصولات، تکنولوژی در محصولات، تکنولوژی در مدیریت که نمی‌خواهیم بگوییم. پرورش انسان و روش

اینها که نمی‌خواهیم بگوییم،

ج) حالا این را می‌گذاریم بعداً تأمل می‌کنیم.

س ۱) اگر فناوری [؟] نظام فکری آموزشی را هم باید بیاوریم [؟] پژوهش

ج) حالا یک تأملی بفرمایید. قسمت تهاجم فرهنگی و توسعه اینها را بیاورید روی تاجر و تهتک و تمسک.

حجت الاسلام پیروزمند: زیر بخش چه چیز قرار بدهیم؟

ج) فرهنگ جامعه.

طبقه بندی محصولات فناوری بر حسب ابتکار، اختراع، اکتشاف.

س) خوب اینها فعل‌های جدید و توضیحات جدید [؟]

ج) یعنی هر فنی را نگویید فن. یعنی این طوری نباشد کسی هم که کپی‌سازی می‌کند مبتکر خطا شود و به

او بگویید ایشان فن آورده‌اند ابتکار این نیست.

س) چرا کلمه محصولات را آوردیم؟ محصولات فناوری می‌شود محصول، می‌شود کالا.

ج) بله محصولات فناوری را بر حسب آن کسی که آورده طبقه‌بندی می‌کنیم آن وقت به او درجه می‌دهیم.

فناوری را در تولید محصولات به ابتکار، اختراع، اکتشاف طبقه‌بندی می‌کنیم. حداکثر کار کل متخصصین،

ابتکار است. این‌ها کپی‌سازی است. فردی مقاله ترجمه کرده چاپ می‌کند. به وی درجه هم می‌دهند.

می‌گویند ایشان در تکنولوژی سهیم است.

حال فرهنگ و جامعه. تبادل فرهنگی، تهاجم فرهنگی، حد و مرز مشترک با امور سیاسی.

س) نه آن، باید خوانده نشود، مشترک با امور سیاسی، یعنی آن عنوان در امور سیاسی هم آمده و تکرار شده

است. چند جا این عبارت را آورده است، منظور آن این است که این عنوان دو جا تکرار می‌شود.

ج) خیلی خوب. حد و مرزی که باید در امور فرهنگی صحبت شود، حد و مرزی که باید در امور سیاسی

صحبت شود.

س ۱) [؟]

ج) حد و مرزی که در آنجا باید صحبت شود، آن وقت،

حجت الاسلام صدوق: من به نظرم می‌آید اگر فعلاً خودش را فقط بگوییم، کافی است، در شرایط الان. تبادل فرهنگی را بگوییم، تهاجم فرهنگی را هم بگوییم و رد شویم.

(ج) این جا ما جلوی تهاجم نویسیم تهتک فرهنگی.

(س) نوشتیم تحجر و تهتک و تمسک. تمسک را توسعه فرهنگی نوشتیم. توسعه فرهنگی، فرهنگ عمومی نوشتیم تمسک به ولایت الله.

(ج) تمسک به مبانی ارزشی، علت توسعه فرهنگی. در توسعه فرهنگی. مبانی انقلاب هم می‌توانید بنویسید. تمسک به مبانی در توسعه فرهنگی و فرهنگ عمومی.

برخورد با انحرافات.

حجت الاسلام پیروزمند: یعنی ما آن را مثلاً می‌توانیم بنویسیم عوامل تهاجم فرهنگی.

(ج) تهاجم فرهنگی را بنویسید تحجر و تهتک.

(س) این را همینطور جلوی بی‌اوریم تهتک و تحجر.

(ج) نه، تهتک تنها

(ج) در برخورد با انحرافات و بدعتها، بنویسید تحجر.

(س) نه بدعتها که ناشی از تحجر نیست. بدعت کسی می‌گذارد که در واقع سنت شکنی می‌کند.

(ج) نه، بدعتی که اینها ذکر کرده‌اند، بدعت برخورد با انحرافات و بدعتها در ریشه [؟] گفتند. این که ذیل آن هم مثلاً خرافات و اینها را تهدید می‌نویسند.

حجت الاسلام صدوق: مثل قمه زدن و ...

(ج) اینها مال تحجر است.

تهتک را بی‌اوریم جلوی تهاجم، اصلاً تهاجم به وسیله تهتک واقع می‌شود نه به وسیله تحجر.

(س) آنها تهاجم ندارند، آنها انحراف دارند.

(س) توسعه فرهنگی، فرهنگ عمومی می‌شود، تمسک، بعد آن قسمت تهاجم فرهنگی [؟]

ج) عیبی ندارد، تبادل فرهنگی، تعیین شاخصه تبادل فرهنگی [؟]، تحجر و تهاجم و تهتک

حجت الاسلام صدوق: اصلاً آن را جدا می‌کنیم، تبادل فرهنگی را یک بند جدا می‌نویسیم.

س (۱) [؟] یعنی تبادل را [؟] تحجر انفعالی. تبادل یک موقع انفعال دارد، می‌گوییم تبادل فرهنگی، یک موقع

حالت فعال دارد، یک موقع حالت [؟]

حجت الاسلام صدوق: همان تعبیری که حاج آقا می‌کنند خوب است، تعیین شاخصه‌های تبادل فرهنگی.

ج) بله تعیین شاخصه‌های تبادل فرهنگی و [؟] تهتک و تهاجم فرهنگی. ابالفضل! اوقات و فراغت و فرصت

خودسازی.

حجت الاسلام پیروزمند: این را حذفش کنیم.

ج) این جایش اینجا نیست. بگذارید کنار ورزش لااقل.

س) برود زیر بخش جوانان مثلاً.

ج) [؟] بدن سازی را جزو ورزش می‌آورند دیگر. می‌توانند فیگور بگیرند، ولو هیچ و پوچ هم باشد، فقط

می‌تواند به ماهیچه‌ها تحرک داده، ژست بگیرد. حتی اگر روحیه ضعیفی داشته باشد، یعنی با یک سروصدا

فرار کند. برای اینکه عکسش در مجله

ج) شخصیت‌هایی مثل مرحوم ظریف، بسیار نحیف بودند، ایشان به جبهه می‌رود. اما در مقابل اینگونه نیست

که آن ورزشکارانی که زیبایی اندام کار کرده‌اند به جنگ بروند. ثروتمندانی هم هستند که کالری‌هایی

می‌خورند تا وزن بیاورند تا مثل عکس فلان شخصیت بشوند.

ج) خوب سازماندهی امور فرهنگی، جایگاه فعالیت‌های فرهنگی، ورزش، هنر، معماری [خنده استاد و حضار]

س) این جا خیلی آش قلمکار شده است.

ج) به هیچ دلیل نمی‌شود اثبات کرد که این هنر معماری فعلی مساجد، مربوط به اسلام است،

شما این را ببرید در مسجد کوفه و مسجد [؟] ببرید در مسجد امویان در شام، ببرید در مسجد قرناطه کاملاً

[؟] یعنی اصولاً سؤال است که آیا این نحو معماری را از رومی‌ها و ایرانی‌ها گرفته‌اند یا مربوط به اسلام است.

حجت الاسلام صدوق: [؟] مسجدالنبی [؟] قسمت قدیمی آن

ج) نه، اصلاً یک رویداد تاریخی در مورد مسجدالنبی این است که می‌خواستند با الیاف نخ سقف برایش بزنند، حضرت برآشفت. آنها می‌خواستند برای وقت ظهر مسجد، یک سایه‌بان داشته باشد، به اصطلاح ما یک کپری باشد. در آن گرمایی که سنگی که نصفش روی زمین است را یک رنگ می‌کرد و نصف دیگر آن که آفتاب می‌خورد را یک رنگ دیگر می‌کرد!

س) [؟] مسجد ابوذر [؟] تحمل اینکه بایستم نداشتم.

ج) اگر رزمندگانی در گرمای داغ و یا سرمای مفرط می‌جنگیدند را نگاه بکنید [؟] برای عبادت و راز و نیاز اگر همه چیز با هم برای ما فراهم باشد، می‌توانیم عبادت کنیم.

س) چون آنها می‌گویند ورزش علت نشاط روحی است.

ج) [؟] پزشکان روانشناس می‌گویند ورزش کنید، ولی فایده ندارد یک صبح تا شام پیاده‌روی کنید اما در جمع نباشید، توصیه می‌کنند که در محیط‌های ورزشی ورزش کنید تا دیگران شما را ببینند، شما هم دیگران را ببینید. اصل در نزد ما در ورزش اثر روانی ورزش دسته جمعی است. نه اینکه شما صرفاً راه بروید، آنهایی که یک صبح تا شام راه می‌روند [؟] این چه درکی از ورزش دارد؟

س) یعنی (نعوذبالله) چیزی که ما مقابل این داریم زیارات است. البته برای توسعه روحی، اما آنها جسمی می‌دانند.

ج) یعنی شما بتدریج آن را در زمین ورزش بیاورید. زمین ورزش قهرمان می‌سازد. شما از اعتماد به نفسی که اینها ذکر می‌کنند و از احساسی که می‌توانند، تا قهرمانی، این یک شیب دارد. مگر اخلاق در جامعه فرهنگ را می‌آورد.

س) ورزش ابزار آوردن فرهنگ

حجت الاسلام پیروزمند: ما ورزش را بالاخره کجا بگذاریم؟

ج) مثلاً سینه زنی که دارید، به نظر می‌رسد، این همان ورزشی است که آنها دارند، خود نماز اعظم ورزشهاست. البته لقب آن را در ورزش آوردن، درست نیست. نسخه کامل این که آدم حرکات و سکناتش برابر محبوب باشد. خوب اگر کسی کاملاً اهل صلاه بود یعنی باید کلیه حرکات دیگری هم که دارد برابر با محبوب باشد. که حالا این، جایش اینجا نیست.

اخلاق جامعه، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و تهذیب نفس. یاد می‌آید که یک بسم‌اللهی بالا سر مقاله می‌خواهد بنویسد [؟] [خنده استاد]، ایجاد محیط مساعد، با کلیه آن‌هایی که گفتید محیط درست می‌کند، این محیط کجا درست می‌شود؟ محیط به وسیله همانها درست می‌شود. محیط اجتماعی درست می‌شود. شما یک کارخانه ساختید برای درست کردن اخلاق، حالا اینجا می‌گویید ایجاد محیط مناسب، یک سوپاپ‌هایی اطمینانی هم بگذار که هیچ‌کس به ما اعتراض نکند. اگر کسی بخواهد خوب مسجد هست، حسینیه هست، خوابگاه هست، کسی بخواهد که کسی که مانعش نیست.

س) اینجا دقیقاً بازدارنده‌ها و موانع را به بیان اثباتی آورده است. تمام عوارض آن دستگاه فرهنگی را خواسته با این بندها

ج) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند که اصلاً باید اول آن را در شکل نظام ارزشی معین کنیم، بعد بگوییم که حال که نظام ارزشی در جامعه جا افتاد، آن وقت امر به معروف و نهی از منکر پس از آن می‌تواند حضور بیابد.

س) امر به معروف و نهی از منکر، ابزار ارتقاء تقواست،

س ۱) [؟] اخلاق جامعه [؟]

ج) مسائل اساسی، تربیت اسلامی، از قبیل وجدان کاری، قانون‌گرایی، قانون‌پذیری، انضباط اجتماعی.

س ۱) تمام اینها را کشیش‌ها در سطح جامعه‌شان انجام می‌دهند.

ج) نصیحت مردم به دولت و حدود و ثغور آن در نظام اسلامی، تشویق و تنبیه و قدرشناسی از بزرگان و خدمتگزاران و [؟] حالا چیز دیگری که مطرح است این است که اصلاً اینها در یک دستگاه قضایی به هم دیگر نمی‌خورد.

حجت الاسلام پیروزمند: مثلاً تشویق و تنبیه و قدرشناسی از بزرگان چه ربطی دارد به اخلاق جامعه؟
ج) نه، بفرمایید چه ربطی دارد به اینکه سیاست‌گذاری کلانی که می‌گویید اینها باید به این مطلب برسد یعنی، جای آن چگونه است.

ج) [؟] یکی درست کردند، حالا آقای جعفری اینها را تشویق کردند. [؟]

س) شما چیزی از این بندها را فرهنگی می‌دانید؟

ج) اینها فرهنگی خرد هستند، ولیکن همه آنها باید به دستگاه دیگر بروند.

س) پس امر به معروف و نهی از منکر فرهنگی است؟

س) اینها یک موقع است که روی آن فکر می‌کنید که می‌شود فرهنگی، یک موقع نه، خودش را می‌گویید،

فعل آن را می‌گویید، خوب همه‌اش سیاسی است، ارزشی است. فضایل اخلاقی

ج) مثلاً بگویند فرهنگ، یک جا قانون‌گرا هستند، بی انضباط نیستند، کلاسه دارند.

س) خوب این اخلاق آنها می‌شود.

حجت الاسلام پیروزمند: یعنی کلاً پذیرش یک اخلاق، این جزو فرهنگ می‌آید؟

ج) بله، پذیرش نسبت به ارزش، فرهنگ است.

س) پس اینها فرهنگ می‌شود.

ج) فرهنگ می‌شود ولیکن در حقیقت یک فرهنگ سیاست است، آن وقت فرهنگ سیاست هم که بخواهد

انجام بگیرد، که به نظر می‌رسد این مطلب در فرهنگ سیاسی [؟]

س) یعنی تأثیر فرهنگ در سیاست؟

ج) بله. جایگاه زبان فارسی، در اوستا شناسی. [خنده استاد]

س) به نظر اینها از تحقیقات آقای حبیبی باشد.

ج) کاستی و جایگاه آن در وحدت و همبستگی ملی.

س) اینها را اگر جزو ابزارهای فرهنگی بیاوریم چطور است؟

ج) اگر کسی اینها را واقعاً درست روشن کند

حجت الاسلام صدوق: چند نوع دیگر هم می‌توان به قضیه نگاره کرد (به معنای خودمان) الان زبان فارسی،

زبان انقلاب است، این نکته مهمی است. بحث حضرتعالی هم به فارسی است، بالعکس تمام کتابهای حوزه

که به عربی است، یعنی اگر انقلاب فرهنگی بخواهد به زبان فارسی واقع شود؟ فرض کنید خوب است، تفاهم

می‌شود، تحقق پیدا می‌کند، اگر این بخواهد صورت بپذیرد، زبان فارسی [؟]

ج) سؤال این است که این وحدت و همبستگی بر می‌گردد به ترکیب سازی در زبان، یا به مفردات زبان؟

س) نه به ترکیب.

ج) آن یک حرف دیگری می‌شود.

س) یعنی مثلاً ترکیباتی که آقای خمینی کرده‌اند و با آن انقلاب کردند، مال خودشان است، مال هیچ کسی

نیست، ولی به فارسی،

حجت الاسلام پیروزمند: به هر حال آن هم تأثیر ابزاری دارد.

ج) سوالم این است که بر مبنای مثلاً یک همچین چیزی تقویت زبان فارسی را بنویسیم، که بگوییم در آن

اساس می‌شود وحدت،

حجت الاسلام صدوق: صدور انقلاب به این زبان‌هاست. اگر کسی نفهمد، آن را نمی‌فهمد، یعنی چه کسی

حرف امام را می‌فهمید. حرف امام فهمیدنش واقعاً ساده

ج) این تقویت زبان نیست؟ یک زبان فارسی و جایگاه آن داریم در تقویت وحدت، یک بالعکس. تقویت

وحدت می‌گوییم،

حجت الاسلام پیروزمند: تقویت وحدت با به کار گیری زبان در، آن وقت قید ارزشی به آن بزنیم.

ج) حال اگر به کارگیری زبان را تقویت وحدت بگیریید، کسانی که زبان دیگری هم دارند، بعداً می‌توانند

س) به کارگیری زبان در توسعه فرهنگ انقلاب، به کارگیری زبان در نشر فرهنگ دینی.

س ۱) تکامل زبان فارسی، یعنی ترکیب خودش یک نوعی تکامل است.

حجت الاسلام صدوق: بنویسیم زبان فارسی و جایگاه آن در جریان انقلاب و صدور انقلاب،

ج) تکامل زبان فارسی و جایگاه آن در جریان انقلاب یا در صدور انقلاب

س) جریان انقلاب و صدور، یعنی هم اصل انقلاب و هم صدور آن،

ج) در توسعه، تکامل زبان فارسی در توسعه و جریان انقلاب اسلامی.

س) این مسأله خیلی مهمی است. یعنی وعده‌ای که داده شده است که اسلام را

ج) حالا، اگر قبل آن هم تقویت بیاورید عیبی ندارد، می‌شود تقویت تکامل، یعنی نارسایی هم دارد.

س) یعنی زبان استقاپی که بعداً تبدیل شود به زبان ادبیات محوری، زبان فارسی است.

ج) زبان‌های ایرانی و غیر ایرانی و رایج در کشور.

س) آنها نه دیگر، آنها فعلاً

ج) حالا آن را موضوع کلان می‌دانید یا نه؟

س) آن بالایی، نه دومی.

ج) می‌گوید جایگاه وحدت

شروع طرف B

ج) کشور در وحدت و همبستگی ملی.

حجت الاسلام پیروزمند: بر محور فرهنگ انقلاب.

ج) نه دیگر هماهنگی آن بالایی‌اش این طوری نیست. در وحدت و همبستگی،

س) به منظور وحدت.

ج) در وحدت همان به منظور است، به منظور وحدت و همبستگی اسلامی. چگونگی ترویج زبان فارسی در کشورهای دیگر جهان.

حجت الاسلام صدوق: حالا قبل از اینکه برویم آن جا این را توسعه بدهیم، خود بند سه، زبان و ادب فارسی بکنیم بند هنر، چون ندارد، تا آخرش هم ندارد، آن وقت مثلاً سه که هنر باشد، ۳/۱ آن بحث ادبیات و زبان می‌شود که در هنر محوری است، بعد آن وقت ۳/۲ هنرهای دیگر باشد.
ج) عیبی ندارد.

س) یعنی هنر تصویری، این گفتاری اش است، تصویری و صوتی اش و آنها را هم بیاوریم.
ج) انشاء الله شما روی آن مقداری کار کنید.

حجت الاسلام پیروزمند: حاج آقا ادیان را هم بفرمایید. بعد اصلی و فرعی اش را بگویید که تمام شود.
ج) ادیان مربوط به اقلیت های شناخته شده در قانون اساسی، این جزو فرهنگ است.
س) ما فرهنگ را الان می‌توانیم تمام کنیم.

حجت الاسلام صدوق: حاج آقا بحث اقلیتهاست آن را در امور سیاسی می‌بریم.
ج) اندیشه‌ها و عقیده‌ها و عقاید فرقه‌های دیگر.

الان به یاد این افتادم که در اول انقلاب بعضی از جامعه شناسان، می‌گفتند که شما بر چه اساس می‌گویید کشور اسلامی [؟] می‌گفتند چرا نگیریم، می‌گفتند مذهب که مبدأ اختلافات است، آن وقت اختلافات را از همه چیز می‌شمرد، می‌گفتند سنی دارید، زرتشتی دارید، همین طوری می‌شمارد تا اینکه می‌رساند به اینکه در حوزه همه یک نظر دارند؟ نه، می‌گفت دین مبدأ اختلاف است. می‌گفت مبدأ وحدت ایران، ایران است، یک ملت است. نه اینکه یک دین.

حجت الاسلام پیروزمند: نرسیدیم فرهنگ را تمام کنیم.

حجت الاسلام صدوق: ۴/۳ را سیاسی می‌کنیم، ۱/۲/۴

بسمه تعالی

تنظیم عناوین سیاست‌های کلان نظام

جلسه ۵

حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی (ره): ما مثلاً عقاید و اندیشه‌های داریم.

حجت الاسلام صدوق: قبل از اینکه وارد بحث شویم اگر هنر را، چون زبان را بخشی از هنر

(ج) هنر در یک کلمه کیفیت بروز اختیار اجتماعی می‌شود.

(س) تعریفش را می‌دانیم تقسیماتش را

(ج) هنر را می‌شود به چند شکل تقسیم کرد، که باید آن تقسیمات هم بتوانیم همه جا بتوانیم بنویسیم و پی-

گیری هم بکنیم. یک تقسیم برحسب موضوع، این است که بگوئیم موضوعات هنر چه چیزهایی است، مثلاً

می‌گویم هنر برای انگیزش‌های روانی و پرورش‌های خاص روحی است ولی موضوعات آن هم موضوعات پرورش

روحی است. این با هنری که موضوع آن پرورش روحی نیست آن مثلاً موضوع آن یک کار فکری است تفاوت

دارد. مثلاً در کار فکری نمودار درست کردن از نمونه‌ها از و اینکه ما بتوانیم نمودارها را به یک سقف مدلی

خاصی برسانیم، که با یک سری علائم بتوانیم خیلی از مفاهیم را با هم بفهمیم. این هنر است هنر، در [؟]

است، یعنی هنرهای اصطلاحی، هنرهای تخصصی از اصطلاح ساختن که زبان عمومی نیست و زبان خاص

است و یک معادله و یک فرمول درست می‌کند. یعنی خلاصه کرده یک کتاب، حرف زدن [؟]

(س) این هنر تخصصی است.

(ج) هنر تخصصی، ما برای خود هنر یک سطح عمومی و یک سطح تخصصی قایل شویم، و همچنین یک

سطح هم، مثلاً سطح تولید محوری مثلاً قایل شویم. آیا یک چنین صفتی را می‌توان برای هنر و همچنین

برای کلیه تقسیمات دیگری که داریم فرض کرد؟ بگوییم که عموم مردم لازم نیست که هنر تخصصی را بلد

باشند. باید با آنها به زبان وجدانشان، یعنی درک نارسایی و پاسخ دادن به آن نارسایی صحبت بشود. به

عبارتی اگر مطلب را ساده کنیم، ما رنج محرومیت و فقر و، رنج استضعاف را متوجه می‌شویم. رنج‌های

وجدانی را می‌بینیم، بعد بیاییم این رنج را یک کلماتی می‌گوییم که دقیقاً او جذب کند، مثلاً به پا کردن انقلاب‌ها هم در جوامع بزرگ بر همین اساس یک معلم اخلاق حرفی را می‌زند که حرف دل آن متعلم باشد. این یک بخش است. کار عمومی. مثلاً اشعاری که بین مردم جا ماندگار می‌شود باید اینطوری باشد. یک هنری است. که برای عموم نیست، برای رنج و محرومیتی که آنها از یک ناهنجاری یا از یک محرومیت می‌برند نیست، بلکه می‌آید به متخصصین نسبت یک ناهنجاری را می‌دهد، که در اینجا [؟] این سطح دوم است. حالا هنر اگر از اینجا بالاتر رفت و تناسب نسبتها را بخواهد به سطح بالاتری بیان بکند یعنی برای یک محور، یعنی تناسب موضوعات را از یک دسته ببرد در یک دسته دیگر و در یک افق دیگر

(س) یعنی فقط گفتاری

(ج) حالا می‌خواهیم ببینیم که آیا اینجا علایم خاص و، اصطلاحات خاصی می‌خواهد، یا فقط باید گفتاری باشد؟ یعنی هنر در عالی‌ترین سطحش، برای تکامل اجتماعی و سخن از مثلاً تکامل تاریخی زدن چطور است. آیا مناسب است سوال مهم که آیا باید هنر در اینجا مناسب را مطرح بکند و خود نفس منسک کیفیت است که باید بگوییم هنر پرورش را در طول تاریخ به عهده دارد؟ چه می‌شود؟ همین می‌شود، نفس منسکها یعنی مثلاً اینکه هفت بار دور کعبه بگردید و بعد دیگر آداب را به جا آورید، این منسک است، یک کیفیت است، یک کیفیت اداره خاص است ولی از قبیل کیفیتهای تخصصی، تصرفی و از قبیل کیفیتهای عمومی نیست، چه بسا اصلاً شما متوجه نمی‌شوید که چرا این کار را می‌کنید. که تشریح شرع در جهت باطل هم مناسب برای خودشان درست می‌کنند که البته آنها نمی‌توانند برای یک منسک استقرار داشته باشند مجبورند که مرکب عوض کنند. این بدین معناست که قوانین حاکم بر جریان رشد یا کیفیتهای خاصی که در همه ادوار انجام می‌گیرد و کیفیت پرورشی هم هست، ولی نه از قبیل کیفیت پرورشی یک شعر که یک تحریک خاصی می‌کند و ما هم می‌فهمیم که از تحرکات و توهمات ما استفاده می‌کند و نه از قبیل علامتها و کیفیتهای خاصی که کیفیت است، کیفیت بروز اختیار هم هست. کیفیت بروز اختیار در سه سطح، در هر سه سطحی که نظام حساسیتهای عمومی قدرت درک آن را دارند و در آنها بعث و زجر پیدا

می‌شود، انگیزش در آنها پیدا می‌شود. کیفیتی که باعث و زجر برای کسانی که در امور متصرف هستند پیدا می‌شود. یعنی مثلاً وقتی که یک نمودار را آقای خامنه ای وقتی می‌بیند یا آقای خاتمی می‌بیند، او ممکن است وحشت کند یا خوشحال بشود. اگر عموم مردم او را ببینند، لزوماً متوجه نمی‌شوند، مگر کارشناس‌های خاصی البته کارشناس‌ها هم بر حسب اطلاعات (خوب به این مطلب دقت کنید) اگر مفروضی باشد که یک دسته از اطلاعات به همه کارشناس‌ها داده نمی‌شود. مثلاً کارشناس اقتصادی مال خودش را می‌داند و اطلاعات خودش را می‌داند، مثلاً کارشناس دیگر هم مال خودش را می‌داند. یک جا جمع که می‌شود، آنجایی می‌شود که هماهنگ سازی کل را باید انجام بدهند. هماهنگ سازی کل یعنی آنهایی که مشاور دستگاه رهبری هستند، مشاور دستگاه مدیریت اجرایی هستند. این را می‌گوئیم تخصصی است و تصرف می‌کند. ولی منسک معین کردن برای کل که کیفیت بروز اختیار وّلی تاریخی است آن کسی که جریان رشد را در تاریخ به عهده دارد.

[۹]

(ج) یک نکته دیگر این که ما هنر را بر حسب کیفیت بروز اختیار اجتماعی به سه سطح تقسیم کردیم، بعد بیایید در درون این سطوح تقسیمات داخلی بگذارید. یعنی بگوئید که همه اینها برای مثلاً از مناسک گرفته تا تصرفات، بر حسب موضوعشان یعنی موضوع متصرف فیه، فرق پیدا می‌کند. یعنی برای زنها، برای مردها، برای بچه‌ها مناسک مختلف قرار می‌دهند برای مثلاً این دیگر بر حسب موضوع می‌تواند دسته‌بندی پیدا بکند.

(س) «روحی، ذهنی، عینی» گفتاری، تصویری.

(ج) بله، احسنت! یعنی کلیه وسایلی که کیفیت بروز را نشان می‌دهند. در مقابل کیفیت بروز هم، کیفیت حساسیت نسبت به بروز است. چه بروز روحی باشد که علائم لفظی آن یکی است، ولی شخص با حالت خاصی، با توجه خاصی، با اعمال نظر خاصی می‌گوید. هیچ چیزی هم نیست که شما بتوانید تصویر از آن بیاندازید. صورت حالیه‌اش فرقی ندارد، حالت گفتنش فرق دارد. حالتش نه به معنای اکثر الصورش بلکه به

معنای حضور روحی آن در کلامش است، اگر مثلاً کسی عین همان حالت را تقلید کند، مثلاً یک زنی کودکش را از دست داده شیون می‌کند و یک زن دیگری فیلم شیون را در می‌آورد، اینها هر دو یک اثر ندارد ولو تمام نت‌های موسیقی‌شان یکی باشد، تمام تصویرشان یکی باشد، یکی با تمحز و یکی بی تمحز، این کار را انجام می‌دهد. عین همین مطلب در مرحله ذهن و کیفیتهای ذهنی و عین می‌آید [؟] حال [؟] می‌آئیم وارد ادیان.

ادیان مربوط به اقلیتهای شناخته شده در قانون اساسی، اندیشه‌ها و عقاید و فرقه‌های دیگر، رفتار و روال مذاهب اسلامی در [؟] یک مسأله این است که دین جزء فرهنگ به نظر می‌آید و این پذیرفته شده است و جزء پذیرفته شده‌ها هست، ولی پذیرفته شده‌ای که ما به آن لقب سیاسی می‌دهیم، یعنی ارزش، دستور، حقوق است. حالا فرهنگ سیاسی اقلیتها هم مختلف است، شما چیزی را درباره آن می‌خواهید بگوئید؟ آیا می‌خواهید هماهنگ سازی آنها حول محور اسلام را بگوئید که در سیاست قاعداً باید این گونه بگوئیم. (س) اصلاً بحث سیاسی است.

(ج) بله این بحث، بحث سیاسی است. هماهنگ سازی آنها حول محور وحدت اسلامی است، هویت ملی هم (س) در سطح پائین تر است، در سه سطح می‌کنید.

(ج) بله، آن وقت اندیشه‌ها و عقاید و فرقه‌های دیگر. فرقه‌ها، یا اندیشه‌های مذهبی هست غیر از اقلیتها، چون کلمه عقیده را هم غیر از اندیشه ذکر کرده است. اگر غرض آن ادیانی باشد که در قانون اساسی رسمی نیستند. آن ادیان را ما ادیان الهی نمی‌دانیم. ما ادیان الهی را به یهود و نصارا و حداکثر هم زرتشتیها منحصر می‌دانیم، دیگر بقیه را دین نمی‌شناسیم و چون دین نیستند، عقاید و کتب آنها کتب ضلال شناخته می‌شود. یعنی نسبت به عقیده آنها باید موضع‌گیری داشته باشیم. اینها تحت ذمه هستند و نسبت به آنها موضع نمی‌گیریم آنها را به وحدت هم دعوت نمی‌کنیم. تبرز اجتماعیش آنها باید تضعیف بشود ولی آنها را دیگر را مباحثه می‌کنیم. اندیشه‌های دیگری که ذکر شده است می‌تواند اندیشه‌هایی از قبیل مثلاً افکاری سیاسی،

اجتماعی، حقوقی باشد. این افکاری که در اینجا گفته شده است و کلمه فرقه را هم اضافه کرده‌اند عقیده و

اندیشه و فرقه که نتیجه اش این می‌شود که مثلاً

(س) بن [؟] بدعت‌ها [؟].

(ج) بله مثل درویش و مثل

(س) [؟]

(ج) رفتار در قبال مذاهب اسلامی در ایران

حجت الاسلام پیروزمند؟ چه شد چه، چیزی به آن دادید؟

حجت الاسلام صدوق: بحث بدعت‌ها و اینها می‌شود و سیاسی آن هم در بحث سیاسی می‌آید.

(ج) یعنی اندیشه هایش می‌رود [؟] رفتار در قبال مذاهب اسلامی

(س) مثل [؟]

(ج) که این رفتارش همان سیاسی است دیگر، حالا اینها را یک دو سه سیاسی هم می‌گوئیم یا نمی‌گوئیم

(س) می‌رویم در بحث سیاسی، شما بحث بفرمایید.

(ج) به رسیدیم به رسانه‌های جمعی. رسانه‌های جمعی، طبیعتاً هم اثر سیاسی در حادثه‌سازی دارد و هم اثر

فرهنگی در ایجاد پذیرش دارد بنابراین جزء امور مشترک محسوب می‌شود.

(س) تبلیغات هم همینطور [؟]

(ج) و هم اثر اقتصادی دارد، یعنی ایجاد بازار می‌کند یعنی

(س) (۱) حاج آقا سئوالی داشتم.

(ج) بفرمائید.

(س) (۱) هر موضوعی که ما داشته باشیم، این کیف و این قلم سه بعد را دارد؟

(ج) بله سه بعد را دارد.

(س) [؟] را دارد اینکه این تقسیمها [؟]

ج) حالا عرض می‌کنم، ولیکن موضوعاً صدا و سیما می‌تواند سه موضوع را تبلیغ کند. صدا و سیما رسانه‌ای جمعی است شما موضوعش را مثلاً کارهای آموزشی قرار می‌دهد، یا موضوعش را مناظره قرار می‌دهد. این غیر از عینک است که موضوعش فقط دیدن است. می‌خواهم بگویم که رسانه جمعی، مثل کاغذ سفید است چه چیزی رویش بنویسیم، موضوعات اقتصادی را می‌خواهید بنویسید حجت الاسلام صدوق: خودش ابزار است.

ج) نه! ابزار ارتباط است. مثال ساد، آن یک قلم و کاغذ است. روی قلم و کاغذ شما می‌توانید رویش درس ریاضی و منطق و چیزهایی که مربوط به محض فرهنگ است بنویسید، می‌توانید اصلاً شعر بنویسید. اصلاً فرهنگ و شعری که می‌خواهید بنویسید در آن حالت ریاضی و اینها نباشد و هنر باشد، مال فرهنگ. می‌توانید بیابید پائین‌تر و بگوئید: من عکس یک گوجه فرنگی درشت را می‌گذارم سر خیابان تا مردم گوجه فرنگی بخرند. این تبلیغ گوجه است که در خیابان ده تا گوجه را درست کردید تا در ذهن طرف جای بگیرد. حالا صدا و سیما مقداری از وقت را برای امور اقتصادی تخصیص می‌دهد و با آنها تجارت می‌کنند؛ یعنی فرد می‌آید و پول می‌دهد که شما تبلیغات این کار را برای من بکنید. یک قسمت آن هم نه واقعاً خبرسازی در هماهنگ سازی رفتار سیاسی مردم است - چون خبرها را می‌آییم بزرگ و کوچک کنار هم می‌چینیم، ایجاد یک خبر می‌کنیم.. همچنین چیزی خواهد بکند - نه به آن تبلیغات اقتصادی است. می‌خواهد بیاید درس بدهد. حال به نظرتان این فرق را [؟] یا نه؟

س) در جدول آن را منابع ارتباطی می‌آوریم. به عنوان ابزار که ملاحظه می‌شود [؟] این بخش می‌آوریم یا منابع یا وسایل

ج) منابع ارتباط. وسایل ارتباط و شرایط ارتباط، الآن من نباید زود درباره اینها نظر بدهم، باید تأمل کرده باشم [؟]

س) نسبت به مسائل ارتباط اجتماعی است دیگر

ج) حال این وسایل ارتباطی را که در اینجا گفتیم، من می‌گویم منبع ارتباطی شما چه چیزهایی هست؟

یعنی

س) اصل اخبار [؟]

ج) چون وسایل ارتباطی در تکنیک می‌آید، در طبیعی هم باید بیاید. وسیله ارتباط گرفتن شما با ملت‌های

دیگر چه قدرتی است؟

س) [؟]

ج) نه بالای سرش، شما آن را «قدرت، اطلاع، ثروت» گرفته‌اید. آنجا می‌گوئید «مقدورات، موانع، مقاصد»،

مقدور ما گاهی نفت است. وسیله ارتباط ما با مالزی نفت است و به او نفت می‌دهیم یا مثلاً به فلان کشور هم

نفت می‌دهیم. وسیله ارتباط ما از قبیل رسانه‌ها نیست، از منابع طبیعی است. گاهی وسیله ارتباط ما

تکنولوژی است می‌گوید ما برای شما صنعت می‌فرستیم. یعنی وسیله هر سه تا قید را دارد. وسایل ارتباطی و

رسانه‌ها در اینجا اعم گرفته شده است.

س) با قید اجتماعیش

ج) الان خدمتتان عرض می‌کنم، گاهی مثلاً به ملت فلسطین می‌گوئیم شما نه نفت لازم دارید، نه تکنیک

ابزار جنگی. ما توانستیم روحیه جامعه را عوض کنیم [؟] به آنها یک تعلیم از قدرت اجتماعی را می‌دهیم. ما

در صدور انقلاب که لزوماً از طریق رسانه‌ها اقدام نمی‌کنیم، یعنی مرتباً که پیام برای ملت‌ها نمی‌دهیم، تصویر

صورتی هم که نشان نمی‌دهیم، ولی نشان می‌دهیم که می‌شود

س) [؟]

ج) می‌شود مقاومت کرد، کشته شد. بدون اینکه حتی مخارجی برای اینکه این را منعکس کنیم پردازیم.

جنگ ایران و عراق طول می‌کشد. طولانی شد، چرا طولانی شد؟ اینها با چه چیزی ایستاده‌اند؟ سازمان ملل

آنها را محکوم کرد، آمدند کمک عراق و فلان اما ما ایستادگی کردیم.

س) این چیزها به ما رسیده است [؟] دستگاه اطلاع رسانی.

ج) نه، مهم این است که این اطلاعات که می‌رسد چگونه پرورشی را می‌دهد؟ به آنها می‌گوید که انسان دارای این قدرت است، انسان دارای این قدرت است یک تکنیک اجتماعی دارد، یک تکنولوژی اجتماعی، یعنی یک فن اجتماعی فلسطینی‌ها گفتند چیزی که ما از ایران در سال ۵۶ به بعد آموختیم این بود که ما وقتی که یک نفر کشته می‌شد از ترس اینکه مبادا لشکرمان بترسند خودمان گم و گورش می‌کردیم. نمی‌گفتیم کشته شدند. به خانواده‌اش هم نمی‌گفتیم. می‌گفتیم در مأموریت است. ایران به ما یاد داد که نترسیم و ایستادگی کنیم. ایران گفت کشته شده را روی سر بگذارید و بگردانید. ترس از مرگ را دور کنید. حال که ترس از مرگ را می‌توانیم دور کردیم اسرائیل بایستیم قبلاً حرکت چریکی می‌کردند و می‌زدند و می‌کشتند، اما حالا در وسط اسرائیل می‌ایستند و به اسلحه سنگ می‌زنند این تکنیک پرورشی را عوض کردیم و این هم [؟] که این کار را هیچ کسی روحانی نمی‌تواند بکند الا یومن بالله و یوم الآخر باشد.

س) این مربوط به اسلام است

ج) یعنی مربوط به دین باشد که بتواند به طرف وعده بعد از این عالم بدهد، و الا مرگ ترس می‌آورد. چریک‌های که انتحاری کمونیست‌ها هم که کشته می‌شوند و معروفیت تاریخی پیدا می‌کنند در این بخش بسیار محدود حاضر می‌شوند بیایند، فقط چهره‌های قهرمانشان در این بخش می‌آیند. همه عموم مردم هم نمی‌آیند. ولی یومن بالله و یوم الآخر می‌آیند. بهر حال منبع ارتباطی شما چه چیز هست؟ وسیله ارتباطتان چه چیزی هست؟ شرایط ارتباطیتان چه چیزی هست؟ اینکه ما بخواهیم در جریان بین المللی حضور داشته باشیم، منبع ضرب می‌شود در اجتماعی، تکنیکی، طبیعی، همانگونه که وسیله هم

حجت الاسلام صدوق: وسیله همان ابزار است.

ج) حالا عرض می‌کنم. هم منبع ارتباطی ضرب در این سه تا می‌شود، منابعتان، اجتماعی، تکنیکی، طبیعی است. وسایلتان اجتماعی، تکنیکی، طبیعی است و خود شرایط ارتباطی هم باز اجتماعی، تکنیکی، طبیعی است که سرجای خودش ضرب باید بشود. می‌خواهم عرض کنم که در اینجا وسیله ارتباطی ممکن است بیاید به عنوان یک بخش بیاید، نه بعنوان کل.

س) بله می‌خواستیم ببینیم به عنوان یک زیر مجموعه هست؟

ج) بله زیر مجموعه لغات هم می‌تواند بیاید

س) وسایل دیگر هم هست؟

ج) بله، البته آیا ابزاری انسانی، منابع طبیعی، را ممکن است جاهای مختلفی هم بتوان مشاهده کرد از جمله در بخش یک هم گفته بشود که مثلاً سرعت، دقت، تأثیر، مثلاً ابزارش هم بگوئیم که ابزار رسانه‌های جمعی. برد اینترنت چقدر باشد.

س) در [؟] نسبتها آنجا بحث می‌شود

ج) بحث ابزار آن می‌شود. بله اینجا ارتباطی است، درست است

حجت الاسلام پیروزمند: حاج آقا در قسمت اطلاع‌رسانی همین‌طور که اینها مطبوعات و صدا و سیما و اینها

[؟] بخش اطلاع‌رسانی، به نظر نمی‌آید که کلاً کار این رسانه‌ها القای یک چیزی به جامعه است، القا هم

ج) نه، آزاد بودن صد درصد رسانه‌ها بصورت عام به نظرم باطل است. نسبت به موضوع باید طبقه‌بندی بشود.

ما می‌توانیم برای گروه‌ها رسانه داشته باشیم، که حرفشان حرف خود گروه‌ها باید باشد. یعنی چی؟ یعنی شما

اصناف دارید رفتارهای گروهی دارید مثلاً می‌خواهید اعضاء فرهنگستان را هماهنگ کنید این تابلو که جلو

این ساختمان نصب است، کافی است. سر چهار راه تابلو بزنید که مینی‌بوس فرهنگستان ساعت فلان از اینجا

حرکت می‌کند، یعنی چی؟ سلسله بحث‌های فرهنگستان به سمت آقای حسینی و سه نفر دیگر دارد انجام

می‌گیرد، یعنی چی؟ یک صحبت‌هایی داریم در رابطه با صنف بلندگو فروش یل صنف شیشه فروش است.

مجله‌ها و روزنامه‌های صنفی خاصی دارد باید راه بیافتد که مشتریهای صنف خاص باشد. دست کس

دیگری باشد مضحک باشد. یک سری مسائلی داریم که آن مسائل مربوط به این اقشار جامعه و اصناف جامعه

نیست. بلکه خبرهایی در سطح گزارش‌های عمومی جامعه است. هم، مانعی عموم باشد اینها مسائلی است که

حتماً [؟] مهندسی باید باشد مخصوص دستگاه رهبری باشد، رسانه‌های جمعی در آن سطح یعنی روزنامه‌ها

هر روزنامه‌ای حق ندارد هر موضوعی را هر رقمی که می‌خواهد بنویسد. در ولایت اجتماعی که حق ندارد

تصرف نکنند. مهم‌ترین مطلبی که رسانه در امور سیاسی باید رعایت کند این است که در هیچ سطحی وظیفه‌اش گزارشگری نیست. باید ترکیبی را تحویل بدهد که انگیزه‌ها، افکار و اعمال را تحریک کند و هدایت کند. نهایت اینکه اگر هدایت صنفی باشد مثلاً مربوط به صنف شیشه فروش و عینک فروش باشد، طبیعتاً صنف خودش را رونق داده و بهینه می‌کند. اگر مربوط به مسائل عمومی باشد، رفتار عمومی را منظم می‌کند. اگر مربوط به کل هست، معنا ندارد که در صحنه باشد. یعنی به عبارت دیگر روزنامه‌ها از نظر طبقه‌بندی موضوعات از نظر ما حتماً طبقه‌بندی شده، یعنی اگر کسی دستش آمد و قلمش هم رسا بود و توانست که خوب تحریک بکند، شروع کند چیزهایی بنویسد که ملت را واقعاً به آشفته‌گی نظری و هرج و مرج ذهنی برساند، بعد هم بگوئیم این برای این است که مردم اطلاعاتشان بالا برود، یعنی چی؟

(س) یعنی دموکراسی!

(ج) شما می‌دانید دموکراسی یعنی چی؟

(س) [؟]

(ج) بنابراین اینجا مطبوعات، صدا و سیما، شبکه‌های اطلاع‌رسانی داخلی و بین‌المللی است. مطبوعات باید طبقه‌بندی بشود در کشور که آیا این مطلب را بیاوریم یا نه؟ من روی آن هم خیلی حساس هستم.

حجت الاسلام پیروزمند: آن هم که در طبقه بندی موضوعات سیاست [؟] رده‌بندی

(ج) صدا و سیما حتماً از ابزارهای اداره یک نظام است و نباید دسته‌بندی باشد و همچنین طبیعتاً خبرگزاریها، بعد شبکه‌ای اطلاع‌رسانی مثل اینترنت و امثال آن، داخلی و بین‌المللی این باز اینها هم باید دارای یک نظامی باشد یعنی حضور نظام اسلامی در مدیریت طبقه‌بندی موضوعات و نحوه خدمت دادن باید حتماً در آن باشد همین جوری آزاد نمی‌توانید بگوئید در آن باشد یا نباشد.

حجت الاسلام صدوق: تمرکز را که می‌شکنیم، این در هر موضوعی سطح پیدا می‌کند.

(ج) توی هر موضوعی باید سطح پیدا کند.

(س) زیر سطح پیدا می‌کنید، اصل موضوع است

حجت الاسلام پیروزمند: پس این را هم چیز می‌کنیم که جدا از میراث فرهنگی اقتصادی است اطلاع رسانی
[؟]خ

س (۱) این الان مشترکش را داشتیم

ج) ممکن است که مثلاً ما به مشترکات برسیم

حجت الاسلام صدوق: حاج آقا هر دویش حضور را می‌رساند؟ حضور ما چه در فرهنگ چه در درون، هم در
تبلیغات و هم اطلاع رسانی

ج) [؟] سیاسی

س) نه، فرهنگی به معنای بین‌المللی می‌دهد همین‌طوری که خدمتتان عرض کردم تکامل حضور را تمام
می‌کند.

ج) در تکامل حضور بین‌المللی که در اینجا فرمودید، درست است، و لکن آیا در داخل چیزی درباره‌اش
نیست. جناب آقای صبور می‌خواهند بگویند که رفتار داخلی را هم که ما ارتقا می‌دهیم، برای برخورد جهانی
است. یعنی این را که می‌گوئید ما از نظر سیاسی قدرت ملت را بالا بردیم، روحیه‌شان را بالا بردیم یا از نظر
فرهنگی قدرت ملت را بالا بردیم، دوتا نظام را فرض کنید، آنها یک نسبت تأثیر و حضور در نظام ما دارند ما
هم تأثیر و حضور در نظام آنها داریم، می‌گویند این موضوع برخورد در دو دستگاه ولایت است.

س) قطعاً این هم در بقیه ضرب خواهد شد اینگونه، نیست که این ضرب نشود و در درون این

ج) در مورد صدا و سیما، قبلاً نظر من شخصاً این بوده که اصلی آن را باید در سیاسی بیاوریم و فرعی آن را
در این [؟] علت آن این است که وظیفه‌اش صداوسیما بزرگ کردن و کوچک کردن است، اگر گزارش‌گری
نباشد، حادثه کمتر است. باید تحقیق بکند، تنظیم بکند و این یعنی کار سیاسی. گاهی بزرگ و کوچک
کردن هم باید به انواع مختلفی انجام بشود.

حجت الاسلام پیروزمند: حاج آقا ما مثلاً در سیاسی بگذاریم [؟] در [؟] جهت [؟]

ج) یک توصیه می‌خواهد، نوعاً آن را در فرهنگ می‌گذاریم. حتماً توجیه می‌خواهد چرا شما این حرف سیاسی را زده‌اید، بعد یک پاراگراف بنویسید که گزارش‌گری و غیر از ایجاد حادثه و محدث حادثه بودن است. ایجاد یک ترکیب که رفتار اجتماعی را هماهنگ کند، هماهنگی در رفتار اجتماعی بیاورد، چه رفتار سیاسی باشد، چه فرهنگی و چه اقتصادی. مسئول هماهنگی آن رسانه‌ها هستند و مدیریت رفتار اجتماعی جزء امور سیاسی است.

حجت الاسلام صدوق: کلاً با دسته بندی تعریف می‌کنیم این کارها را درست کنیم

ج) یک کلمه مدیریت است، مدیریت رفتار اجتماعی بنویسید، می‌شود سیاسی.

س) برای صدا و سیما؟

ج) برای هر سه تا. مدیریت رفتار اجتماعی رفتاری، مدیریت اقتصادی در بانک مرکزی انجام می‌گیرد،

سیاست پولی می‌گذارد. آن رفتار اقتصادی را مدیریت می‌کند، نه رفتار اجتماعی

حال آیا سؤال مهم این است که در فرهنگ چه چیزی مدیریت رفتار را می‌کند؟ رفتار فکری را چه چیزی را

مدیریت می‌کنیم. به فرهنگستان [؟] این کار را می‌کند

ج) بله، یعنی فرهنگستان مسئول چه چیزی است؟ مسئول این است که منطقی را بدهد که آن منطق نقش

ایجاد رفتار گمانه زنی را داشته باشد. گمانه زنی حتماً یک رفتاری غیر از رفتار اجتماعی ظاهری بشر است.

این رفتار حتماً باید هماهنگ بشود، به نتیجه برسد، مفهوم تولید کند و در یک نظام جامع بزرگی

هماهنگ باشد یعنی روی صد تا چیز که گمانه می‌زند، باید صد تا چیز روی یک پایه برگردد، اینکه می‌-

گوئیم فرهنگستان، یعنی پایگاه فرهنگ، اندیشیدن، به معنای سنجش در پذیرش، پذیرشی که می‌خواهد

انجام بگیرد در سطح دوم این اختیار که می‌خواهد با واقعیت برخورد کند. (بگذاریم)

س (۱) [؟] اقتصاد و فرهنگ پایگاه مدیریتی است، اینجا ابزارش است ابزار به معنای

ج) نه، حالا سؤال این است که مثلاً یک رهبر سیاسی یک موضع‌گیری دارد که باید متناسب آن باید صدا و

سیما موضع‌گیری داشته باشد، مثلاً آقا یک سخنرانی می‌کنند و در پی آن صدا و سیما یک سری

تظاهراتی را کنار سخنان آقا می‌گذارد که فرمایش آقا هم برای این بوده که مثلاً در روز دوازده بهمن تظاهرات باشد یک سری عکس‌ها و تصویرهایی را می‌گذارد که بدون اینکه بخواهد کاری بکند، می‌خواهد حادثه ایجاد بشود. گفتند که مثلاً در انتخابات مجلس، صدا و سیما بسیار نقش داشته توانسته تعداد مشارکت کنندگان را بالا ببرد. اینجا صدا و سیما به معنی وسیله نیست بلکه محدث حادثه رفتار اجتماعی است. مردم آمده‌اند و رأی داده‌اند. یک وقتی می‌گوئیم که رسانه وسیله گزارش‌گری است. یک وقتی می‌گوئیم که رسانه یک وسیله ایجاد حادثه است. کمونیستها در اوایل انقلاب، انتقاد می‌کردند و می‌گفتند که شما به وسیله تبلیغات مردم را به صحنه آوردید و با تبلیغات هم انقلاب را دارید جلو می‌برید مرتب نماز جمعه و جنگ و جمعیت نشان می‌دهید. این جمعیت‌ها و این تصویرها، مثل یک کلماتی است که انگیزه‌ها را عوض می‌کند و انگیزش اجتماعی را منحرف می‌کند. حال اینکه آنها خودشان هم این کار را می‌کنند. ما به آنها پاسخ دادیم که شما هم به وسیله تبلیغات کلی از حرفه‌ایتان را می‌زنید، اصلاً حرفی ندارید همه‌اش تبلیغ کرده‌اید. حالا بگذریم.

تبلیغات دینی، سیاسی، تجارتي بازرگانی. حالا من به نظرم می‌آید که مثلاً صدا و سیما به عنوان ابزار هماهنگ سازی است و تبلیغات می‌خواهد محتوایش را بدهد، ولی آیا محتوا را که می‌خواهیم بگوئیم، دینی و سیاسی در دستگاهها از همدیگر جداست و یا می‌شود گفت دینی، سیاسی، بعدش هم فرهنگی، آموزشی، مثلاً بعدش هم تجاری و بازرگانی.

(س) سیاسی کنار دینی بیاید.

(ج) سیاسی بیاید کنار دینی. فرهنگی و آموزشی بیاید بعدش، بعدش تجارتي و بازرگانی هم، حال آیا غیر از تبلیغات تجارتي بازرگانی صدا و سیما می‌تواند آیا در اقتصاد موثر باشد یا نه؟ یعنی فقط می‌تواند بخش تبلیغات داشته باشد؟

(س) کاری با صدا و سیما نداریم!

س (۱) این می‌گوئیم موضع‌گیری ما برای تبلیغات جدید چه باشد سیاست ما برای تبلیغات جدید چی باشد؟

ج) حال آیا این دوتا را به فرض با همدیگر ناظر می‌بینید، بعدش برگردانیم آنجا. ما ببینیم که اگر بنا باشد که صدا و سیما یا مطبوعات، کار دینی و سیاسی داشته باشند، کار فرهنگی و آموزشی هم داشته باشند در کار تجارتي هم داشته باشند. آن وقت کار اقتصادی غیر از تجارت غیر از تبلیغ کالا چیز دیگر هم می‌توانند داشته باشند؟

حجت الاسلام صدوق: آن را حاج آقا می‌نویسیم اقتصادی

س ۱) فیلم‌های اقتصادی که گذارند، فیلم‌هایی که تاریخی است مثلاً

ج) آموزش فرهنگ نیست؟

س) آموزش اقتصاد است.

ج) اقتصاد فرهنگ

س) فرهنگ اقتصاد.

ج) فرهنگ اقتصاد.

حجت الاسلام صدوق: حالا ما می‌خواهیم [؟] کارهای اقتصادی را بکنیم

ج) در آموزشی عام می‌شود

س) [؟] که همه‌اش را بگیرد هم [؟] را بگیرد بازرگانی را بگیرد، هم سیاسی

ج) یعنی تبلیغات می‌خواهیم ببینیم آیا می‌شود سیاسی، فرهنگی، اقتصادی

س) سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، که همه را بگیرد.

ج) عیبی ندارد.

س) ولی همین‌ها را هم به آن اضافه بکنیم مثل آموزشی و تجاری و بازرگانی، این‌ها هم بشود داخلی.

ج) دینی و سیاسی

حجت الاسلام پیروزمند: به نظر می‌رسد که دینی و سیاسی یکی است [؟]

حجت الاسلام صدوقی: بله، ما هم می‌خواهیم بگوئیم یکی است و این تفکیکی که کردید اشتباه است. دین را از سیاست خود شما جدا کردید و غلط است [؟] دین و سیاست یکی است هیچ فرقی نمی‌کند. اصلاً به نظر ما دین محدث حادثه است، چیز دیگری نمی‌خواهیم بگوئیم.

(ج) بله، مثل عقائد تصمیم‌گیری عقیده است. نمی‌شود که فرد عقیده‌اش یک چیزی باشد و یک طور دیگری تصمیم بگیرد.

حجت الاسلام پیروزمند: ولی عقیده غیر از تصمیم است.

(ج) عقیده غیر از تصمیم است ولی بدون تردید حضور در تصمیم دارد.

(س) حضور که همه‌شان دارند.

(ج) نه سؤال این است که آیا مثلاً می‌توانید تصمیمی بگیرید که به آن عقیده نداشته باشید؟

(س) نه روحیات هم در آن حضور دارند، عقیده هم در آن حضور دارد، بهر حال آیا ما می‌توانیم بگوئیم رسانه‌ها را ابزار تبلیغ هستند؟ و تبلیغات طریق مدیریت

(ج) مدیریت یک سطح بالاتر از کاری که رسانه‌ها می‌کند را تبلیغات باید انجام بدهد.

(س) بعد ما باید خود تبلیغات را یک چیز بکنیم و آن را زیر مجموعه‌اش بیاوریم بگوئیم مثلاً تبلیغات، مدیریت تبلیغات، محتوای تبلیغات

(ج) به نظرتان تبلیغات نوعی هنر نیست؟

(س) چرا دیگر تبلیغات

ج: هنر دینی است.

(س) به معنی عامش.

(ج) هنر سیاسی است و الی آخر

(س) بعد بگوئیم مثلاً ابزار تبلیغ، محتوای تبلیغ

(ج) به عبارت دیگر اگر شما بخواهید زیر بخشی بنویسید، تبلیغات را زیر بخش هنر می‌آورد.

س) بله، اینهایی که زیربخش نوشته‌اند، در واقع محتوای تبلیغات را آورده‌اند، یعنی موضوع تبلیغات چه چیزی باشد. آن چیزهایی که بالا آورده‌اند مطبوعات و صدا و سیما، اینها ابزارهای تبلیغات استما بیاییم تبلیغات را یک عنوان بزرگتری بکنیم، بعد زیر آن [؟] برمی‌گردیم بگوئیم ابزار تبلیغ، محتوای تبلیغ، مدیریت تبلیغ. یک همچنین چیزی.

حجت الاسلام صدوق: در واقع تمامش جزء هنر می‌شود، جزء تبلیغات. در توی همان فرهنگ هم آن را می‌آوریم.

س (۱) فرهنگ است؟

حجت الاسلام صدوق: بله دیگر با این حساب می‌خواهیم بگوئیم

س (۱) اطلاع رسانی اگر زیر بخش تبلیغ شد [؟] رفت در فرهنگ که دیگر نمی‌تواند [؟] اول اطلاع رسانی بگوئید که سیاست است [؟] زیر بخش هنر است و هنر هم زیر بخش فرهنگ است.

ج) زودتر جا می‌افتد. یعنی مثلاً بگوئید که صدا و سیما ابزاری است سیاسی، و نه فرهنگی، این خیلی دیر جا می‌افتد، مثل اینکه مثلاً می‌گوئیم نوشتن ابزار سیاسی است.

حجت الاسلام صدوق: خب حالا اگر مشترک بیاوریم چطور است؟ اینجا در فرهنگ آن را بطور وسیع با تقسیماتش بیاوریم، در سیاست به عنوان کوچک بیاوریم.

س (۱) یا اینکه اصلاً در هیچ بخشی نمی‌آوریم، به بخش سیاسی، فرهنگی، اقتصادیش را می‌گوئیم، بخش چهارم بخش چیزهایی که جنجالی است.

ج) مال کلی امور مشترک جامعه

حجت الاسلام صدوق: اگر بگوئیم آن آخر کار [؟]

ج) آن آخر کار راهنمایی می‌کند [؟] امور عمومی جامعه یا مشترک جامعه می‌گیرد [؟]

س) عنوانها را برای [؟] بحث حقوق و قضا و اینها هم هست که باید آن را جمع کنیم، ببینیم [؟] منحل همه اینها را بگیریم یا دسته بندیهای سه گانه را یا نه عنوانها را یک بخش مجزا بگیریم

ج) حالا برویم جلو. پس [؟] تمام شد.

س) بله در امور اجتماعی

ج) امور اجتماعی، اینها را نمره نمی‌دهیم، اصلی، فرعی، تبعی، نمی‌کنیم. عیبی ندارد؟

س) نه خبر

ج) هر چی فعلاً

س) بعد برمی‌گردیم حاج آقا؛ وقت نداریم.

حجت الاسلام پیروزمند: الان بیشتر همین اصلی، فرعی، تبعی کردن برایمان مهم است .

حجت الاسلام صدوقی: از فرعی کردن، دوباره می‌رویم در دسته بندی کلی بحث‌ها، از این شکل داریم که جلو می‌رویم باید بشود.

س) ما الان دسته بندی برایمان مهم است.

صدوق: دسته بندی می‌کنیم تلگراف دسته بندی نباشید.

حاج آقا حالا قبل از اینکه وارد بحث بشوید این امور اجتماعی را ما یک دسته بندی کرده‌ایم خدمتان می‌-

گوئیم، امور اجتماعی و امور مشارکت اجتماعی را در امور سیاسی را کرده‌ایم هویت اسلامی و [؟] قومیتها را در امور سیاسی جای داده‌ایم. این مشارکت اجتماعی و تشکل‌ها و شوراها و

ج) اینها هم که سیاسی است

س) بله، سیاسی است، اینها را هم سیاسی بردیم، می‌ماند بحث توسعه‌اش

س ۱) از نظر روز نیست حاج آقا یعنی [؟] تشکل‌ها را یک تشکل‌هایی حزبی می‌دانند که خود را در سیاست

برده است. یک تشکل‌های صنفی و صنعتی می‌دانند مثل اتحادیه‌ها را مجمع‌ها

ج) اینها را برای ایجاد قدرت برای یک مجموعه یا یک قشری

س ۱) این را می‌برند در فرهنگی

ج) سؤال همین است که اینها نمی‌تواند در بخش فرهنگی بیاید

س (۱) بخش اجتماعی.

ج) اصولاً در نظر ما بخش اجتماعی تقسیم می‌شود به فرهنگی، سیاسی، اقتصادی. اجتماعی قسیم سیاسی و فرهنگ نمی‌شود.

الگوی توسعه و تقدم و تأخر توسعه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و روابط بین‌المللی، توسعه روستایی، شهری، فرهنگی و اجتماعی. پیش‌نیازها در زمینه توسعه جایگاه اجتماعی. حتماً همه‌اش سیاسی می‌شود.

صدوق: این اصل توسعه مادی را دارد

ج) یعنی کل امور اجتماعی تا اینجایش مسائل سیاسی است، نهایت سیاسی نه به معنای اصطلاحی روز. ما اینها را سیاسی خرد درجه سوم می‌شناسیم.

س) حالا این بحث اصل توسعه اش هم اصل سیاسی نیست؟

ج) چرا همه‌اش سیاسی است

س) یعنی به نظر می‌آید در دستگاه آنها هم سیاسی است، ما نه به معنای متداول [؟]

ج) سیاسی به معنای کل

س) سیاسی کل است [؟] حکومت بر همه

ج) حداقل آن این است که برای ارتکاز خودمان شاید حدود پانصد بار این را اینطوری تکرار کردیم و این دیگر پذیرفته شده است. [خنده استاد]

س: نه آنطرف هم همین طور است. یعنی وقتی بحث توسعه را نگاه می‌کنید، می‌بینید همه علوم را در آن مشارکت دارد.

ج) حالا می‌آئیم سراغ خانواده. در اینجا تقسیمات بسیار ضعیف است که مقسم واحد ندارد. مقسم واحد، اقسام بعدش برای هر کدام اقسام ندارد، یعنی همین‌طوری

پیروزمند: با آن کاری که ما می‌خواهیم دنبال بکنیم و همین است.

حجت الاسلام صدوق: حاج آقا، این بحث را تفکیک کردیم یکی خانواده، منظور همین است که نوشتند، خانواده و تقویت مبانی آن و یکی هم بحث جمعیت. بحث خانواده را مثل زنان و جوانان و کودکان که در حقوق مطرح کردیم را آن طرف بردیم بحث جمعیت را به عنوان.

(ج) جمعیت کجاها؟

(س) جمعیت خانواده.

(ج) بله، خانواده و جمعیت.

(س) تنظیم خانواده با توجه به موقعیت خاص ایران در منطقه (منظورشان کنترل جمعیت است) این را بحث سیاسی گفتیم.

(ج) بعد بگوئید کثرت جمعیت هم حتماً ضروری است، برای اینکه جنگ جزء مبانی کارما است.

(س) باید برای آن دلیل بیاوریم، کم باشد یا زیاد باید دلیل بیاوریم.

(ج) به نظر ما تکنولوژی ما تولید انسان و شهادت است. یعنی واقعاً اصل بر این است، نه اینکه این فرد باشد، یعنی آدم تولید می‌کنیم، برای اینکه شهید بشود، نه اینکه تولید می‌کنیم برای اینکه بمیرد اگر بمیرد. که خیلی بد است. در زیارت معصومین (علیهم السلام) می‌گوئیم: «و هبوته بشهاده» به او شهادت را هبه کردید. هبه یک مسئله ای است «و اکرمته بطیب الولاده»

(س) در هر صورت این جمعیت را بردیم در امور سیاسی بردیم.

(س) می‌گوئیم تکنولوژی پرورش انسانی، نه تکنولوژی تولید انسانی.

(ج) ما انسان را بدون هویت روحی تعلق به آخرت، انسان نمی‌شناسیم، حیوان می‌دانیم می‌گوئیم: «اولئک کالانعام بل هم اضل» ولكن اگر توانستید کافری را مسلمان و بعد هم توانستید او را شهادت طلب کنید، آدم ساختید. تکنولوژی آن هم اولاً تکنولوژی روحی است و بعد ذهنی است. دعوت انبیاء اول صحبت وضعیت روحی است، برخورد به فکری نیست. مثل فلاسفه اول نمی‌نشینند استدلال بیاورند.

(س) [...]

ج) نه، پشت سر هم رجوع به وجدان می‌دهند، در رجوع به وجدان هم اگر بخواهیم تعبیر به روز بگوئیم کار روانشناسانه می‌کنند. یعنی مرتباً انانیت طرف را می‌شکنند. اشتباهی که فلاسفه می‌کنند این است که خیال می‌کنند که انبیاء می‌روند از اول می‌گویند: بسم الله الرحمن الرحيم بیا مقدمات آن را ملاحظه بکن، شکل اول قیاسش منتج است، بدیهی الانتاج است «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بعد مقاومت کنند، بعد آنها موضع می‌گیرند الی آخر موفق شد.

س) بحث بعدش هم بحث جوانان

ج) روحانیت و جامعه، بعد هم خانواده [خنده استاد] ایشان قصدشان این است که آقایان بیایند صیغه عقد بخوانند، روحانیت را به قبرستان و سر سفره عقد شناخته است.

پیروزمند: یعنی یک نهادی در جامعه [؟] برایش فرض کرد

ج) اقشاری که اهل نماز جماعت و روضه و اینها نیستند روحانیت را در موقع می‌بینند؛ یکی وقت عقد خواندن، یکی هم در قبرستان که آقا بیاید نماز بخواند.

س) پس با اجازه تان یک [؟]

ج) خیلی بعید به نظر می‌رسد

س ۱) یک سیاست کلان برای رابطه روحانیت و مردم بگذرایم.

صدوق: یعنی ما می‌گوئیم در کل این جاها، یعنی از اول تا آخر این، بحث حضور روحانیت بود.

س ۱) [؟]

ج) اگر روحانیت بخواهد بیاید، چرا زیر بخش حوزه نباشد؟ چرا آنجایی که بحث حوزه را می‌کنیم

س ۱) در فرهنگ می‌آوریم

ج) خب همان

س) این جا رابطه سیاسی‌اش را می‌خواهیم.

صدوق: باید در سیاسی برود

س ۱) بله همین را می‌خواهم بگویم، یعنی رابطه مردم با روحانیت.

ج) روحانیت و جامعه و جوانان

س ۱) نه جوانان [؟]

ج) [؟] یعنی از قبیل اینکه، آن خرده ریزها را حالا بیابید و روی میز بریزید.

صدوق: عرض ایشان همین است.

ج) خرده ریزها را که بریزید چه چیزهایی داریم؟ خانواده است، روحانیت است، جوانان است [؟]

پیروزمین: خب حالا از نظر ما اینها فرهنگی هستند یا نیستند؟

س ۱) یا سیاسی‌اند؟ رابطه روحانیت و مردم..

ج) روحانیت را سیاسی می‌دانیم. روحانیت محور سنگر استقلال یک جامعه است. یعنی وطن، وطن انگیزه

است. روحانیت اگر عمل روحی دارد می‌کند غیر از تحقیقات حوزوی است، مثل عرفان عملی است و عرفان

نظری. عرفان نظریش در حوزه درست می‌شود و حضورش در جامعه، عرفان عملی است. حضور عرفان عملی

یعنی حضور معلم‌های پرورشی سیاسی مردمی، پرورشی روحی.

صدوق: اینها سئوالهای خوبی است [؟] بعد جلوتر می‌شود [؟] اینها در امور سیاسی است

پیروزمین: ما می‌خواهیم چکار کنیم؟ [؟]

صدوق: [؟] محورهای کلانی در سیاسی، اقتصادی باقی مانده است و اشکال هم داریم. وقت کم است، این را

هم کار داریم. حاج آقا وارد بحث سیاسی بشوید.

ج) تعلیم و تربیت و تأمین شغل و مسکن و ازدواج و سه چهار تا نقطه یعنی هر چیز دیگری که به ذهنتان

رسید.

س ۱) مشکلات جوانان که شورای عالی جوانان دارند این است که سیاستشان در قبال مشکلات جوانان چه

چیزی است؟ این چی می‌شود؟

ج) اگر در بخشهای کلاتان جوانان را پوشانده باشد، یعنی مسأله تعلیم و تربیت را تمام کرده باشید، مسأله اقتصاد و تأمین شغل را درست کرده باشید، این باید جواب داده باشد، که بر حسب سطوح مختلف این طوری می‌شود. گاهی همه‌اش این طوری می‌شود، بر حسب گروههای سنی مختلف، از جمله جوانان

س (۱) [؟] خوف دارد، به خاطر اینکه یکدفعه می‌خواهد وارد محیط جامعه بشود، تا حالا در محیط خانواده بوده است.

ج) حداقلش این است که اینها را در دل خودش بیاوریم و تقسیم بکنیم. یعنی به عبارت دیگر ویژگی، علت پیدایش یک سرفصل جدید نباید بشود، مگر تقسیمات درست نباشد. این ویژه هم طبقه‌اش بالاتر می‌رود، مثلاً از طبقه سوم، طبقه دوم می‌آید.

صدوق: [؟] عناوین دارد بحث می‌کنیم.

ج) امور سیاسی داخلی، بین‌المللی و دفاعی و امنیتی.

س (۱) امور سیاسی، امور سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی، اموری که دفاعی و امنیتی است.

ج) در اینجا یک سؤال است، مثلاً ما امور سیاسی را درست می‌دانیم و دفاعی هم از زیر بخش‌های سیاسی است.

س) امنیتی هم همین‌طور.

ج) می‌گوئید دفاعی چرا جزء زیر بخش‌های سیاست است؟ می‌گوئیم قدرت اینکه « ترهبونی عدو الله و عدوکم» قدرت ایجاد رهبت در دشمن، اعتماد در دوست، جزء مقدرات عینی سیاسی است. سیاست که نمی‌شود مقذور عینی نداشته باشد. مقذور عینی سیاست ابزار عینی‌اش است. نیروی انسانی دفاعیش است، سازمان دفاعیش است اما مسأله امنیتی، امنیت داخلی. اولین دستگاه کنترل توسعه هم، یعنی امنیت چکار می‌کند؟ امنیت می‌آید عقاید، افکار، افراد، رفتارهای اجتماعی امنیت از مراقبت می‌کند. به دنبال چه چیزی هست؟ دنبال این است که آیا یک جایی یک دستگاهی خلاف نظام دارد عمل می‌کند یا نه؟ درست مثل

دستگاه کنترل. دستگاه کنترل هم از زیر بخش‌های سیاسی است. گاهی کنترل در مرغوبیت این مداد داریم انجام می‌دهیم، گاهی هم کنترل در رفتار اجتماعی است.

س: یعنی بخش امنیت معنایش این است؟

ج) بخش امنیتی، کلاً کنترلی است. چند قسمت دارد. یکی امنیتی که شما می‌گوئید از نظر نظم امنیت اجتماعی حفظ را می‌کند یعنی نظمی، یعنی کلانتری‌ها، یعنی پاسگاههایی که می‌آیند [؟] اینها تخلفات را کنترل می‌کنند، البته در شکل رفتارهای عمومی مردم، نه در شکل رفتارهای گروهی خاص، نسبت به موضوعات بخش سیاسی. نسبت به رعایت حقوق و در رفتارهای اجتماعی کنترل امنیت عمومی می‌کند.

س) حقوق اینجا مطرح می‌شود یعنی در سیاسی؟ اینجا [؟] بشود اینجا [؟] کردیم

ج) حقوق را در امور، شما می‌گوئید ارزش، دستور، حقوق در امور سیاسی باشد، بعد می‌گوئید که حقوق را در سطوح مختلف داریم، مثلاً رانندگی حقوق عمومی است. بعد مثلاً می‌گوئید حقوق جمعیت‌ها، بعد می‌آید تا حقوق خود سازمان نظامی و سیاسی. مردم نسبت به مردم و دولت نسبت به مردم. طبیعتاً همه اینها به نظر ما زیربخش سیاسی است، حال این اضافاتی که می‌کنند هم مانعی ندارد؛ امور سیاسی داخلی، بین‌المللی، دفاعی، امنیتی. حال امور دفاعی ببینیم امنیتی، چه چیزهایی است؟

س) امور داخلی بین المللی به نظر شما فرقی نمی‌کند؟ [؟] درست است در خود سیاسی

ج) در سیاسی باید به این صورت باشد که ما یک قدرت داخلی داریم و یک قدرت در خارج، مربوط به دستگاه کفر داریم که لزوماً خارج از مرزهای سیاسی و جغرافیایی ما نیست. یعنی رادیو انگلستان را مردم در داخل ایران گوش می‌دهند، درست است که یک تعریف خاصی برای مرز ارائه دارید و یک سری قوانین هم برای آن گذاشتید ولی یک عده به آن گرایش دارند، اینها جزء کسانی می‌شوند که همه زمزمه‌ها و نجوایشان از اینجاست. حال اینها یک طایفه هستند.

یک طایفه هم هستند که اگر آنها را می‌فرمایند مثلاً در قسمت داخلی و بین المللی نگاه کنیم، می‌گوئید که تابع ایران هست در آنجا، یا تابع آنجا هست در اینجا، که اینها هم افرادی هستند که زمزمه دولت خودشان را

می‌کنند، ولی به صورت رسمی مشخص است. می‌شود آنها را بیرونش کرد و یا نگه‌شان داشت. ولی اولیها را نمی‌شود این کار را با آنها کرد. طرف تابع تبلیغات دشمن هست و گرایش به دشمن هم دارد اما در عین حال شناسنامه این طوری هم ندارد که بگوئی آقا من شناسنامه‌ات را باطل می‌کنم، برو بیرون! حالا برگردیم در قسمت خرد آن

(س) اگر اجازه بفرمائید راجع به امور سیاسی که اصل هست، از تقسیمات درونیش هست (ج) بله، حالا اجازه بفرمائید. یک بلاد خارجی داریم یک بلاد داخلی یک نحوه ارتباط این دو با هم، که آن اموری را که ما می‌گوئیم این است که نحوه ارتباط ما با بین‌الملل از لحاظ سیاسی و عکس‌العمل ما درباره ارتباطی که آنها می‌گیرند و این که عمدتاً ارتباط آنها ارتباط ما هست با آنجا این را امور بین‌المللی می‌گیریم، ولكن این هست که عین همین مطلب را نسبت به داخل داریم، یعنی یک عده رفتارشان خودشان، زندگی‌شان، تبلیغات سیاسیشان غربزده هستند. اینها هم نفوذ آنها هستند ما هم یک عده طرفدار در دستگاه آنها داریم. بدین ترتیب در عین حالی که ما امور را بر حسب حضور سازمان دولت نسبت به خارج، بین‌المللی می‌کنیم من می‌خواهم بگویم که عین همان امور را هم به گونه دیگر در داخل شما به عنوان مشکلات داخلیتان دارید.

پیروزمند: مرز این داخلی و خارجی جغرافیایی نیست، مرز آن فرهنگی است.

(ج) نه گاهی شما مرزهای سیاسی جغرافیایی را به مرزهای سازمانی تعریف می‌کنید و گاهی به گرایش می‌گوئید علاقه دارد به امریکا. اینطوری می‌پسندند. کما اینکه می‌گوئید که آن افرادی که در خارج هستند ایران را می‌پسندند. آن کسی که انگلیسی است اسم فرزندش را تهران گذاشته است. مثلاً بودند ایرانیهایی هم که خیلی علاقه‌مندند به حضرت علی بن ابی‌طالب و اسم فرزند خود را نجف می‌گذاشتند، الان خیلی اسامی مثل حاج نجف و مشهدی نجف داریم اسم او هم اسم فرزندش را تهران می‌گذارد، یعنی ایران برای او آنقدر رویایی و بزرگ شده که مرکز آن را مرکز امید مردم می‌داند. می‌گوید هر جا آنها موضع بگیرند ما مستضعفین

از این وضع نجات پیدا می‌کنیم، این که اسم فرزندش را تهران می‌گذارد. این حتماً جزء سیاست شما است. یعنی رفتار سیاسی او در خارج از ایران به نفع شما می‌چرخد.

ج) پس بنابراین مرزهای سیاسی، جغرافیایی، مرزهایی است که مال نظامهای به رسمیت شناخته شده سازمانی هست، نه اینکه مرز سیاست است. مرز سیاست مرز تعلق و مرز گرایش است. هر کس که به ما تعلق دارد. شما می‌توانید این تعلق را به یک شکل دیگری استفاده کنید، امم یا ملل دو تعبیر است. مرزهای داخلی و خارجی مرزهای بین المللی است که پذیرفته شده بین ملتها است، که این مرزهای بین المللی که به آن مرزهای جغرافیای سیاسی هم می‌گویند، ژئوپلوتیک. ولی مرزهای امم هم داریم. امم یعنی گرایشها، عقیده‌ها.

حالا بگذریم و شروع کنیم به بحث امنیت و مسأله امنیت و توسعه امنیت. به نظر ما می‌آید که اعتماد، نا امنی و امنیت را باید در قبال همدیگر قرار بدهیم. حضور هر میزان توسعه پیدا کند و نفوذ اراده باشد و بتواند مضرات را دفع کرده و جلب منافع کند، میزان امنیت بالا می‌رود. بنابراین امنیت گاهی به صورت ایستا تعریف می‌شود و گفته می‌شود یک، دو، سه، پنج، اینها مسائلی هستند مربوط به امنیت آدم. امنیت حقوقی داشته باشم، نسبت به وضعیت خودم، امنیت داشته باشم نسبت به مالم، امنیت داشته باشم نسبت به چیزهای مختلف، یعنی آن چه که از نظر حق اجتماعی به من تخصیص داده شده است، در معرض خطر نباشد. آن را به صورت فردی اول ملاحظه کنیم، تا تعریفمان را تمام بکنیم،

گاهی می‌گوئید خیر، در جریان تکامل حضور اراده من، یعنی امنیت تکاملی، موانعی نباشد. یعنی قدرت دفع داشته باشد. قدرت حفظ، مصون باشد، صیانت داشته باشد. صیانت یعنی مصون بودن، مصون بودن یعنی آسیب پذیر نباشد. حتماً معنای امنیت را ما تکاملی معنا می‌کنیم. حالا این امنیت گاهی مال فرد و گاهی مال جامعه است. گاهی ملاحظه می‌شود که یک دسته حقوق برای جامعه فرض می‌شود، برای افراد جامعه، و اصناف جامعه و کلس و گفته می‌شود اینها مسائل امنیتی جامعه به صورت ایستا است گاهی می‌گوئید در جریان تکامل باید توسعه حضور داشته باشد. توسعه حضور داشته باشند یعنی فردش توسعه حضور داشته

باشد مرتباً اراده‌اش در اراده عموم ضرب بشود. امکانات بیشتری را تأمین بیشتری و در اختیارش بگذاریم. جمعش هم باید بتواند مرتباً نظام حضورش بهتر و بهینه شود، شدیدتر بشود. یعنی شدت ظرفیت آن بالا برود، جهتش ارتقا پیدا بکند کارآمدیش بیشتر بشود.

صدوق: ولی بندی را که اضافه فرمودید، این دین محوری امنیت مرزها را در [؟] دید امنیتی جامعه [؟] در نظر بگیرد.

(ج) قطعاً همین طور است، یعنی امنیت حقوقی خرد، تبعی است

(س) تبعی می‌شود، ملی آن هم مرزها را می‌گیرد، بین المللی آن

(ج) نه، مشارکت مردم در اداره خود و در اداره جامعه‌شان را شما چه چیزی می‌گیرید؟ یعنی یک حقوقی داریم که این حقوق را در مرتبه قضایی خرد، بین متعاملین یا متخصصین می‌گیریم. این حقی است که می‌آید ساختارها و تشکیلاتها و نظام فرد سیاسی، توزیع قدرت، نظام اقتصادی و نظام فرهنگی را، سرنوشتش را به دست می‌گیرد. این را چه چیزی می‌گوئید؟

(س) آن اصل امنیت را در اینجا آورده‌اند، آن قسمت ساختارهایش را در امور سیاسی، اینجا آورده‌اند و در بحث دولتی و اینها را در امور اداری آورده‌اند که ما همه‌اش را هم سیاسی می‌دانیم.

(ج) همه‌اش نیست

(س) همه‌اش است. یعنی الان اینها امور اداری را در امور اقتصادی آورده‌اند چرا، چون می‌خواهد امور اداری می‌خواهد خادم اقتصاد باشد، آن را برده است آنجا، اما آن را ما همین جا می‌آوریم. یعنی امور اداری ما قطعاً اینجاست و بعد از امور سیاسی ما امور اداری را بحث می‌کنیم.

(ج) [؟] جهت امنیت ملی در ارتباط با خارج، امنیت، جامعه فردی، اجتماعی، سیاسی، قضایی، اقتصادی.

(س) به نظرم می‌رسد این را که اینجا آورده است این.

بسمه تعالی

تنظیم عناوین سیاست‌های کلان نظام

جلسه ۶

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی) خوب ساختارهای دفاعی، [؟] اول تنظیم و ترتیب دفاعی نوشته و دوم امنیتی ولی اول امنیتی [؟] آخرین جمله‌ای که از آن می‌گذرد امنیت هست. اولین جمله آن هم امنیت باشد به هم بخورد.

حجت الاسلام صدوق) اولی را سیاسی گفته، دفاعی، امنیتی، آن وقت بالعکس وارد شده. اول امنیت دوم دفاعی و سیاسی هم آخر، ولی ما بالعکس انجام دادیم.

(ج) خیلی خوب، شاید خواسته مثلاً لِه و نشر مشوش باشد.

(س) نه، دورن دستگاه آنها درست است، همه حول آن امنیتی، ملی می‌چرخد. مرزهای بین المللی را به رسمیت شناختند، همه چیز با آن تعریف می‌شود. دفاع با آن تعریف می‌شود، سیاست با آن تعریف می‌شود

(ج) یعنی دفاع از امنیت، دفاع از مرزها، امنیت داخلی چطور؟

(س) امنیت داخلی آن هم امنیت جامعه است، فردی، اجتماعی

(س ۲) چون امنیت [؟] دیگر طبیعتاً فرآیند داخلی را هم همان جا

(ج) حالا فرض کنیم که چقدر دیگه‌ای شما دارید؟

حجت الاسلام صدوق) ما یک ساختار دفاعی مشکل نداریم اگر برویم. در امور سیاسی آن. امور سیاسی خارجی آن. حالا داخلی هم ...

(ج) ساعتی را معین کنید که بیایم در خدمتتون که دیگر تموم شود، اقتصاد هم مانده. گویا اقتصاد بحث شده

(س) در بعضی بخش‌ها بررسی‌های اجمالی شده، اما در همه جا، نه.

(س ۱) فرهنگ دیشب بحث شد، سیاست امروز

حجت الاسلام صدوق) البته بیشتر در مورد فرهنگ صحبت کردیم، چون پیچیدگی آن زیاد بود.

س) [؟]

ج) امور سیاسی خارجی می‌فرمایید؟

س) بله

س) (۱) حالا در مورد ساختار دفاعی هم بگوئید

ج) [؟] دفاعی، حدود خودکفایی نظامی.

س) [؟]

ج) ولی این اقتصاد و سیاست است.

حجت الاسلام صدوق) [؟]

ج) بسیج و جایگاه آن در دفاع ملی، نیروهای مسلح، تدابیر دفاعی و، هماهنگی با فعالیت‌های رسمی اطلاعات،

فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی

س) [؟]

ج) بله. من همزات الشیاطین بسم الله الرحمن الرحیم ناصر و معین و صلی الله علی سیدنا و نبی نا ابو

القاسم محمد الهم صلی علی محمد و آل محمد و العن علی دائم اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین

به حضورتان عرض کنم بحثی که داریم این است. که برویم در صفحه سیاسی. سیاسی را تا ساختار دفاعی

آمدیم.

ج) شما سؤال خاصی دارید؟

حجت الاسلام صدوق) سؤال اول ما بحث سیاسی، دفاعی، امنیتی، در [؟] دفاعی فرع بر این

ج) سیاسی

س) (۱) منظورتان اصلی و فرعی کردن یک بخش است یا اینکه بخش‌های جنبی‌اش می‌شود؟

حجت الاسلام صدوق) بخش‌های جنبی‌اش بشود.

ج) این سیاست. تعریف کلی سیاست در تمایلات [؟]

س) بحث گرایش این بحث را مترادف با گرایش می‌گیریم.

ج) [؟] مترادف با گرایش می‌گیریم یعنی تولى ولايت می‌گیریم. شدت [؟] با درگیری. بعد می‌گوییم که این درگیری صور مختلفی دارد، که طبیعتاً بخش دفاع در نظر ما دفاع یک طرفه خوانده نمی‌شود. معنای دفاعی این است که ما منتظر باشیم تا آنها حمله کنند. ما بخش رزمی داریم، در برابر آنها موضع داریم یعنی ما هم نمی‌توانیم یعنی به عبارت دیگر ایجاد حادثه می‌کنیم، یعنی دعوا می‌سازیم. در مقیاس پایین‌تر بگیریم این است که صلح و امنیت جهانی تا وقتی که قدرت برای اسلام نیست به نفع کسی است که قدرت مدار است. زمان شاه را در نظر بیاوریم و وقتی که [؟] سینما آتش می‌زدند، شلوغ می‌کردند. اگر بخواهید بگویید که اغتشاش نباشد. منوط به آن است که همان حکومت سر کار باشد. هیچ مرزی هم وجود ندارد که فقط سینما آتش بزنند، یعنی در خیابان هم تظاهرات کنید اغتشاش شده است. این وضعیت امنیت سیاسی شاه را به هم می‌زند ولو شما با حرکات باصطلاح دمکرات مئابانه را بیامدید، می‌گویید ما هیچ کاری نمی‌کنیم. اعتصاب می‌کنیم. می‌گویند نه، اعتصاب هم برای امور اقتصادی ضرر دارد. می‌گوییم نه، ما وقتی [؟] نخواستند مجال [؟]، نپذیرفتن نظام سیاسی کشور امنیت است. امنیت برای یزید. نا امنی برای امام است. امنیت برای استکبار نا امنی برای اسلام است. آنها ساختاری دارند، یک نظامی دارند. نظام آنها بستر توسعه‌ی گرایش‌هایشان هست. این گرایش‌ها توسعه [؟] یعنی به عبارت دیگر هرگاه شما از موضع‌گیری دست بکشید. این گونه نیست که عالم موضع‌گیری نداشته باشد، رهبر انقلاب، رهبری موضع‌گیری [؟] لذا این کلمه‌ای که امام رضوان الله تعالی علیه بعد از انقلاب می‌فرمودند که ایجاد حادثه کنید با [؟] به نفع اسلام یعنی نگذارید که اوضاع آرام باشد.

حجت الاسلام صدوق) آنها در برابر زندگی دنیایی خود موضع دارند، یعنی زندگی مسالمت آمیز.

ج) یک ساختار دارند، اگر موضع نداشتند ساختار هم نداشتند. ساختار دارند، نظام دارند، نظامشان گسترش جهانی پیدا کرده، هر وقت هم که به نفعشان باشد در هر جای دنیا، بلافاصله ایجاد جنگ می‌کنند.

س) زندگی مسالمت آمیز هم یک اصل باطلی است.

ج) قطعاً باطل است. زندگی صرفاً توسعه، توسعه‌ی سیاسی است. بعد هم توسعه‌ی فرهنگی و اقتصادی واقع می‌شود که در عینیت عالم این گونه است. اولین قسمت این توسعه‌ی سیاسی را ماهواره توانسته درست کند. آنگاه شما با مسالمت می‌پذیرید که از بالای سر کشور شما رد بشود یا دعوا راه می‌اندازید؟ باید بتوانید مقابله کنید. هواپیمای ساخته‌ی آنها بالای سر آسمان کشورتان حرکت می‌کند. آنگاه شما اعتراض می‌کنید یا نمی‌کنید؟ اگر اعتراض نکردید به این معنی است که شما دستگاه آنها را پذیرفتید مقاومت نداشتید، موضعی نداشتید، منفعل بودید. اگر هم مقاومت کردید خوب درگیری بوجود می‌آید. بنابراین ساختار نظامی، (ساختاری را که معنای رزمی بدهد) ساختار رزمی‌ما، حالا بنیه رزمی‌ما حدود خودکفایی نظام. ساختار نظامی‌بهره ...

س) و دفاعی

ج) بله. ساختار نظامی

س) نظامی اطلاعاتی دارید

ج) بله، ساختار نظامی، بنیه نظامی، حدود خودکفایی نظامی بسیج و جایگاه آن در س) ۱) [؟] دفاع.

ج) دفاع هم. می‌توانیم دفاع ملی، نیروهای مسلح، تدابیر دفاعی، تدابیر نظامی...

س) ۱) توسعه اقتدار ملی

ج) توسعه‌ی اقتدار ملی. خوب است.

حجت الاسلام صدوق) [؟]

س) ۱) دفاع ملی

ج) توسعه‌ی اقتدار ملی اسلامی

حجت الاسلام صدوق) اقتدار اسلامی و ملی

ج) بله

س) اسلامی و ملی

ج) نیروهای مسلح، تدابیر دفاعی، تدابیر دفاعی هم باید تدابیر توسعه‌ی اقتدار اسلامی بشود.

س) [؟] جدا باشد.

ج) بله، باید بسیج عمومی و مردمی فرض کرد. بالا ضمناً ساختار نیروهای مسلح هم بگذارید. خیلی خوب

است. س) [؟]

ج) داخل کد دو

س) ساختار نیروهای نظامی و نیروهای مسلح

ج) بله

س ۲) [؟] نظامی خودش ...

ج) نظامی به ارتش و سپاه تلقی می‌شود، به بقیه هم تلقی می‌شود.

س ۱) هر نهادی که

ج) غیر از انتظامی

ج) نیروهای مسلح که می‌گویید انتظامی

س ۲) [؟] ساختار نظامی و انتظامی، در [؟] انتظامی، نظامی هم جا دارد.

ج) خیلی خوب. می‌شود نظامی را جا افتاده‌تر [؟] خیلی هم به صراحت دعوا نداشته باشیم. نیروهای مسلح

[؟] دعوا داشته باشیم. ولی دفاعی را من معتقد نیستم. بنیه نظامی را تدابیر اقتدار اسلامی و هماهنگی آن با

فعالیت‌های رسمی اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. امکانات مادی و معنوی داخلی داشته باشد.

س ۲) به نظرتان تدابیر باید اصلی بشود یا جدا شود؟

حجت الاسلام صدوق) اصلاً این معنی نظامی دارد.

ج) طرح توسعه باید اینجا نوشته بشود. طرح یا سازمان یا ...

س ۲) سیاسی

ج) سیاسی نه، [؟] اگر بخواهیم این را بگوییم که نظام نظامی. دیگر درست است نظام اقتدار

س ۲) نظام توسعه‌ی اقتدار

ج) تدابیر هماهنگی نظام اقتدار اسلامی بر حسب اطلاعات

حجت الاسلام صدوق) ابتدا می‌خواهید توضیحی بفرمایید.

ج) باید مجموعه طرح‌هایمان بتواند امور اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را بر محور اقتدار نظام

اسلامی، هماهنگ کند، لذا تدابیر هماهنگی نظام اقتدار اسلامی، یا می‌شود گفت: تدابیر هماهنگی اطلاعاتی،

اجتماعی، فرهنگی. همه اینها را ذکر کرد بعد حول محور گفتگو

س) یعنی هماهنگی فعالیت‌های رسمی اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی. اقتصادی بر محور توسعه‌ی اقتدار

اسلامی و ملی

س) آنها فقط صرف هماهنگی خواستند بگویند، ما محور بودن اقتدار را می‌گیریم.

ج) ای احسنت! تدابیر هماهنگی فعالیت‌های رسمی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر محور اقتدار

نظام

حجت الاسلام صدوق) توسعه اقتدار اسلام

ج) توسعه اقتدار اسلام. هم امکانات مادی

س ۲) [؟] دفاعی را جدا می‌کنیم؟

حجت الاسلام صدوق) نه، آن خط خورد. یعنی حاج آقا به طور کلی این معنی را عوض کردم.

ج) یعنی ما نظام اقتدار اسلامی را اصل قرار می‌دهیم.

س) تدابیر دفاعی را اصل قرار نمی‌دهیم.

س ۱) نه، به آن تدابیر

حجت الاسلام صدوق) نه، اصلاً عوض کردیم. آنها می‌خواستند بگویند تدابیر دفاعی شما با بقیه بخش‌هایتان

هماهنگ باشد. حاج آقا می‌فرمایند: نه، اصلاً همه بخش‌ها حول توسعه‌ی اقتدار اسلامی سازمان دهی بشوند.

ج) بله، حالا در عین حال این کلمه اقتدار اسلامی را اقتدار نظام به حول توسعه‌ی نظامی اقتدار اسلامی هم

می‌توانید بنویسید خیلی تند

س) نظامی لازم نیست حاج آقا

ج) ما موشک‌ها را درست کنیم.

س) بخشی از آنها نظامیه است.

ج) بله، درست است. اقتدار اسلامی ملی هم به دنبال آن بیاید که کسی نگوید: اینها اصلاً ملت را به حساب

نمی‌آورند. امکانات مادی و معنوی و داخلی برای مقابله با تحدیدات خارجی،

س ۲) ببخشید، تفکیک بسیج از نیروهای مسلح [؟]

ج) بله، نیروی بسیج یک نیروی مردمی است. امکانات مادی و معنوی و داخلی برای مقابله با تحدیدات

خارجی،

س ۲) بسیج با بنیه نظامی چه فرقی دارد؟

ج) نه، بنیه دفاعی نظامی که می‌گویید یعنی شما چند تا تانک دارید؟ پنج هزار تانک دارید، دو هزار تا

هواپیمای جنگی دارید.

س ۳) بحث مقابله است.

ج) آن وقت می‌گوییم امکانات مادی و معنوی و داخلی، یعنی می‌گوییم مردم روحیه‌شان، روحیه [قوی]

باشد. که اگر جنگ شد، حضور پیدا کنند یا اینکه لااقل در خیابان تظاهرات کنند.

س ۲) خوب، بخش مادی که همان تانک و... می‌شود که در بنیه‌ی نظامی بوده.

حجت الاسلام صدوق) فقط نظامی نیست. کشاورزی هم است، کلی است. امکانات مادی یک چیز عمومی-

است. گندم سیلو داشته باشیم حرف

ج) مثال عرض می‌کنم، طرح خودم شخصاً این بوده جنگل شمال که هفت میلیون هکتار هست این را به

سپاه بدهیم و مستقل کنیم، زیر نظر ولی فقیه باشد. درآمدش برابر نفت است. آن وقت سپاه کلاً نیروها خود

را از نظر اقتصادی در یک قدرت و تأمینی قرار بدهد که نیازمند دولت نباشد. دولت آن را خیلی عذاب می-دهد، صد تومان تصویب می‌کرد، سی تومان به آن می‌داد تا آخر سال [؟]مجلس به آن پول می‌داد بر خلاف قانون. خب شما اگر نان به سربازتان ندادید، بنزین ندادید، ماشین ندادید، نمی‌تواند بجنگد. خب دولت نباید بتواند. فرماندهی را که به آقا دادید باید مقدمات فرماندهی در اختیار خودش باشد نه در اختیار دیگری. اگر نان آن را به دست دیگری بدهید عملاً کار به دست آنها گیر می‌کند. خب حالا بگذاریم. امکانات مادی و معنوی این را می‌توانیم یک کاری کنیم. استقلال، امکانات مادی و معنوی نیروی نظامی در مقابله‌ی با. یا در تأمین ...

س) مثلاً می‌خواهد بگوید جنگ شد، آن قدر ذخیره داشته باشیم که اگر شش ماه جنگ شد [؟]

ج) تأمین امکانات مادی، امکانات مادی همان تأمین غرض‌شان هست؟

حجت الاسلام صدوق) بله

س ۱) چه امکانات مادی و معنوی برای مقابله با تحدیدات می‌خواهند؟

ج) به نظر من می‌آید حداقل یک چیز جلوی آن بگذاریم. توسعه‌ی امکانات معنوی و مادی و معنوی داخلی

برای مقابله با تحدیدات خارجی

حجت الاسلام صدوق) توسعه خوب است.

س) پدافند غیر عامل.

س ۱) ببخشید. مثلاً آن بخشید هم که گفتید [؟] از نظر بودجه، می‌توانیم آن را هم به عنوان یک بند

بیاوریم؟

حجت الاسلام صدوق) آن را هم اضافه کنیم.

س ۲) بررسی استقلال است. اگر نظر خاصی همه دارند می‌شود، یک کمی تند، که مثلاً بررسی استقلال [؟]

استقلال [؟]

حجت الاسلام صدوق) استقلال امکانات

س ۲) تأمین امکانات

ج) استقلال اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی

حجت الاسلام صدوق) استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی

ج) نیروهای نظامی

ج) بررسی تأمین استقلال است. تأمین را هم کنار می گذاریم.

س ۲) خوب، یعنی تأمین که [؟] حتماً باید باشد.

حجت الاسلام صدوق) تازه استقلال آن هم تأمین شود، بررسی تأمین امکانات سیاسی. فرهنگی، نیروهای

مسلح

ج) معنی تأمین با استقلال دو تاست.

س ۲) گفتند بررسی آن تأمین شود، تأمین استقلال.

ج) تأمین استقلال، حالا بررسی هم،

س ۲) خب تأمینش را هم برداریم، خودش معنی تأمین را دارد، استقلال...

ج) بررسی را بردارید درست می شود.

س ۲) [؟] باید مستقل باشد. یک سیاست خاص دارید، خط مشی خاصی را اعمال می کنید.

ج) بله، درست است.

حجت الاسلام صدوق) استقلال خوب است. استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیروهای مسلح

س ۲) یک سری دورن دستگامان معنی نداد [؟] دست دولت نباشد چطور می شود؟

ج) نه، [؟] فرماندهی کل قوا الآن [؟]

حجت الاسلام صدوق) عجیب هم هست.

ج) چرا وزیر دفاع حق ندارد این کار را بکند؟ استقلال آن را از نظر سیاسی پذیرفتیم. از نظر اقتصادی

نپذیرفتیم که غلط است. شما یا قبول ندارید که اختیار آن دست فرماندهی کل قوا باشد یا قبول دارید، یا

می‌گویید اعلام صلح، جنگ، درجه دوم فلان، فلان اینها برای فرماندهی کل قوا است. اگر برای او است اگر بنابراین نون او دست شما گیر می‌شود.

(س) وقتی که دستگاه هم اقتصادی اصل است یعنی مقید دست است. عملاً همین می‌شود.

(ج) پدافند یا غیر عامل

(س) ما نمی‌دانیم چه است.

(ج) ما همه نمی‌دانیم.

(س) [؟] مثلاً این پدافند در واقع [؟] یعنی کشور دفاع داشته باشد اما عمل کننده نداشته باشد. پدافند عامل زمانی که کشورها در حال جنگند، نیروهای پدافندی حمله می‌کنند، جلو اینها را می‌گیرند. پدافند غیر عامل، زمان صلح است. همه سربازخانه‌ها و پادگان‌هایی که داریم.

حجت الاسلام صدوق) به طور کلی همان تحیی نیروهای مسلح نمی‌شود؟

(س ۱) خود خاص پدافند غیر عامل هم که ...

حجت الاسلام صدوق) یعنی وقتی می‌گوییم ... شای خودش باشد.

(ج) امور سیاسی خارجی، حالا اینجا اولویت و تقدم همکاری‌های بر اساس مصالح کشور را نوشته. به نظرم می‌آید که مثلاً توسعه‌ی انقلاب اسلامی اول باشد. تعیین مصالح کشور حول توسعه‌ی انقلاب اسلامی، (س ۱) تکرار بفرماید.

(ج) تعیین مصالح کشور حول توسعه‌ی انقلاب اسلامی. ۳- صدور انقلاب اسلامی باشد. انقلاب اسلامی مفهوماً با صدور فرق می‌گذاریم.

(س ۱) ۲ را چه می‌گویید؟

(س ۱) ۱- مصالح کشور توسعه‌ی انقلاب اسلامی

(ج) نه، اولویت تقدم همکاری‌ها بر اساس ۱-

(س ۱) مصالح کشور

ج) نه، توسعه‌ی انقلاب اسلامی

ج) ۲- مصالح کشور، حول محور توسعه‌ی انقلاب اسلامی

س ۲) حاج آقا می‌گویید بر اساس ۱: توسعه‌ی انقلاب اسلامی

ج) بله

س ۲) ۲- چي؟

ج) مصالح کشور. تأمین مصالح ملی کشور حول توسعه‌ی انقلاب اسلامی تأمین مصالح کشور حول توسعه‌ی

انقلاب اسلامی؛ ۳: صدور انقلاب

حجت الاسلام صدوق) یعنی یکی از آنها با غیر کشور، یکی بدون غیر ...

ج) بله، ما صدور توسعه می‌خواهیم. آنجایی که طرفدار انقلاب هستند گرایش‌شان عمیق‌تر، دقیق‌تر و وسیع‌تر بشود.

ج) بله. یک صدور انقلابی داریم که بسیار خوب، الان فلان کشور انقلاب کرده و شبیه کار ما هست ولی عمق زیادی نداشت. صدور برای آن صدق می‌کند، توسعه برای آن صدق نمی‌کند. ما باید بلا نسبت مثل چي‌ها نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی‌مان، را صادر کنیم، که این غیر از صدور انقلاب است. باید بتوانیم که نهوه آرایش جنگی آنها به صورت گره‌دار، غیر گره‌دار نحوه مدیریت‌مان را در وجوه مختلف درگیری تا مرحله بحران مشخص کنیم منتظر نباشیم که ببینید اینجا یک حرکت‌هایی انجام گرفت. بعد به یک انقلاب تبدیل شد، مدیریت بحران مسئله مهمی بود. اگر مدیریت بحران را ما بتوانیم (که امام شخصاً انجام می‌داد) به موقع بدهیم، به ملت‌ها دیگر برخورد با امثال بنی صدر و بازرگان و بختیار و ... حوادثی که برای انقلاب از اول بود قاعده‌مند می‌شود. اگر می‌خواهید همه جای دنیا انقلاب اسلامی باشد، باید مدیریت بحران را قاعده‌مندش کنید نمی‌شود که شما آنجا حضور داشته باشید، تصمیم‌گیری به روز کنید. باید «تصمیم‌گیری به روز» یعنی در حقیقت در آن ملت کسی پیروز می‌شود که به بهترین نوع بتواند در جهت توسعه انقلاب اسلامی مدیریت بحران بکند.

س) یعنی قاعده‌مند کنیم.

ج) باید ما از اینجا آن را قاعده‌مند کنیم، برای ملت‌های دیگر بفرستیم، ملت‌های دیگر بتوانند پیاده کنند. خوب حالا صدور انقلاب اسلامی که این ...

س ۲) این جهت دادن و توجه کردن را کلاً ما می‌خواهیم حذف کنیم.

ج) چرا؟

س ۱) یعنی همسایگی، مسلمان بودن و غیر مسلمان بودن را. این‌ها را معیار ...

ج) دوم اینها را می‌آوریم، دو درباره امور عادی هست.

س ۲) [؟] گفتیم

ج) نه، نه، نه

حجت الاسلام صدوق) این همسایگی درون بند دو منحل می‌شود.

ج) شما اصلاً یک بند بگذارید: حضور در سازمان‌های بین‌المللی، الف همسایگی،

س) خودش دولتی یا غیر دولتی، منطقه‌ای و جهانی

س ۱) نگاه کنید، این طرف سازمان‌های بین‌المللی [؟] یک وقت می‌گویند با عراق رابطه داشته باشیم چون همسایه ما است.

س ۱) اولویت دارد.

ج) مطلب من این است، ما اول مصلحت و درگیری و انقلاب و اینها را تمام می‌کنیم، مسائل اساسی جهانی ما است.

س ۱) درست است.

ج) این اساسی جهانی است. حالا عبارت قسمت دوم را می‌گذاریم: حضور در سازمان‌های بین‌المللی. می‌گوییم نحوه ارتباط با ...

س ۱) همسایه‌ها

ج) ملت‌ها آن‌گاه در نحوه ارتباط با ملت‌ها می‌گذاریم: همسایگان

ج) بله می‌گوییم همسایگان، سازمان‌های بین‌المللی و امثال آن

س ۱) آنگاه [؟]

ج) مسلمانان و غیر مسلمانان در بند دو می‌گذاریم

س ۱) آیا اولویت‌ها این‌هاست در کشور مسلمان مختلف، یا فقط از طریق انقلابی

ج) بله، این سر تیترا را عوض می‌کنیم. درست می‌شود.

حجت الاسلام صدوق) اسلامی و غیر اسلامی آنهاست، نه مسلمان و غیر مسلمان بودن آنها. اینها پائین این

تبعی می‌شود یعنی مسلمان و غیر مسلمان، همسایگی، اینها تبعی است.

ج) ببینید این همسایگی و مسلمان و غیر مسلمان را از بند یک حذف می‌کنیم، که زیر تیترا اولویت، تقدم و

همکاری است.

س) بله

ج) آنگاه چه می‌شود؟ جای اولویت و تقدم و همکاری بر اساس ... اینها را ذکر می‌کنیم، چه چیزی را؟ ۱-

توسعه‌ی انقلاب،

س) تعیین مصالح حول توسعه‌ی انقلابی اسلامی.

ج) توسعه‌ی انقلاب اسلامی در مقیاس جهانی

س ۳) [؟]

ج) بله، دومی را چه می‌خواهیم بگوییم؟

س ۲) ۱- توسعه‌ی انقلاب اسلامی در مقیاس جهانی

ج) تأمین مصالح کشور حول محور توسعه‌ی انقلاب اسلامی، ۳- صدور...

س ۱) تقدم همکاری بر اساس صدور انقلاب اسلامی؟

ج) بله

س (۱) یعنی چه؟

ج) یعنی الآن آن جا (در ترکیه یا کشوری دیگر) انقلاب نمی‌خواهد بشود در دانمارک انقلاب نمی‌خواهد بشود، من می‌خواهم با ...

س (۱) [؟]

ج) خب، می‌خواهم با آن کشور همکاری بکنیم، چون او به بوسنی و هرزگوین کمک می‌کند، با او همکاری می‌کنیم داخل خود آن صدور نمی‌کنیم [؟] چون آن کشور در صدور انقلاب دارد به ما کمک می‌کند، به او کمک می‌کنیم یعنی حاضریم به او کمک کنیم.

حجت الاسلام صدوق) واسطه بشود برای صدور انقلاب،

ج) ۳- صدور انقلاب اسلامی، پس بند ۱- توسعه انقلاب اسلامی در مقیاس جهان، ۲- تأمین مصالح کشور بر محور توسعه‌ی انقلاب اسلامی، ۳- صدور انقلاب اسلامی.

س) این بخش اول، ۱، ۲، ۳، برای بخش اول بود.

س (۱) حالا تقدم‌های همکاری بر اساس همسایگی داریم یا نداریم؟

ج) اصلاً آن می‌آید در یک بحث دیگری می‌آید.

ج) [؟] اولویت‌های همکاری نیست

س) بله

ج) پس عنوان آن چه هست؟ عنوان آن را قرار می‌دهیم ... مثلاً روابط خارجی

س (۳) عنوان جدید است.

ج) البته روی عنوان‌ها خیلی دقت بشود از نظر

حجت الاسلام صدوق) دارند از نظر روابط خارجی،

ج) می‌دانم. روابط خارجی دارند ولکن این می‌تواند سر تیترا باشد. چون یک مقدار از روابط خارجی را گفتیم

یا قسم این می‌شویم یا قسم این نمی‌شویم. روی عنوان دقت بشود.

س) یعنی عنوان ۱ را نمی‌گذاریم اولویت و تقدم‌های همکاری بر اساس یک چیزی می‌گذاریم که ...

ج) باید بخوره باید بتواند معنی این را همراه داشته باشد.

س) بار انقلاب را داشته باشد.

ج) می‌شود این جا معنی انقلاب را گفت، آنوقت اینجا معنی رابطه را می‌دهد. روابط مثلاً ...

س) دیپلماسی،

ج) روابط جهانی انقلاب اسلامی حول محور چه؟ حالا این می‌شود روابط بین المللی گفت [...] خاصش جهانی

کنیم، اولویت تقدم‌های همکاری بر اساس مثلاً ...

س) [؟]

ج) حالا سراغ این بیایم.

س) ۲- همین، این ۳- اینها را بیوشاند.

س) ۲) اولویت همکاری در مقیاس جهانی، این را می‌خواستید بگویید؟

ج) درست است، خوب است.

س) یک کار [؟]

ج) اولویت اولویت تقدم همکاری در ...

س) ۲) مقیاس جهانی

ج) تقدم همکاری‌های انقلابی

س) ۲) آنها می‌گویند انقلاب [؟]

ج) چرا؟ ما می‌خواهیم بگوییم استمرار در انقلابی، موضوع کار، موضوع این بخش، اول توسعه انقلاب هست.

تأمین مصالح بر اساس انقلاب است، صدور انقلاب، حالا شاید انقلاب اگر تو بند اول این است. باید حالا این

گونه بگوئیم: اولویت مصالح توسعه‌ی انقلاب ...

حجت الاسلام صدوق [؟] اولویت

ج) یک نکته کوچکی را من خدمت شما بیان کنم، عبارتتان باید حتماً این جا به گونه‌ای باشد که در آنجا نتوانند بگویند این عبارت نارساست و غلط است. باید حتماً عبارتی باشد که مطلب را برساند و در آن اشکال نباشد. حالا اولویت ...

س) اولویت و تقدم‌های همکاری انقلابی

ج) نه ببینید، اولویت توسعه [؟] اولویت را بر می‌داریم. تقدم همکاری بر اساس مثلاً اولویت‌های انقلابی. یک همچین چیزی، حالا
س ۱) تقدم را نقد می‌کند.

حجت الاسلام صدوق) اصلاً تمام این اشکال دارد، هم اولویت، هم تقدم آن، هم همکاری آن از این استفاده
بفرمایید،

س ۱) حاج آقا این نکته را یادداشت بفرمایید. اولویت و تقدم‌های همکاری‌های انقلابی بر اساس.

ج) بر اساس چه؟

س) ۱- توسعه‌ی انقلاب اسلامی

س ۲) [؟]

س ۱) در مقیاس جهانی

س ۱) در واقع اولویت‌مان تقدم همکاری است.

ج) تعیین اولویت‌های همکاری و ...

س) یا اولویت همکاری

س ۲) بله، اولویت همکاری انقلابی در مقیاس جهانی،

ج) همکاری می‌نویسم

س ۱) اولویت همکاری انقلابی در مقیاس جهانی

ج) خب، کلمه «بر اساس» رساتر بود ۱ و ۲ و ۳ داشت.

س ۲) در مقیاس جهانی بر اساس ...

ج) خب، حالا شد اولویت همکاری انقلابی

س ۲) در مقیاس جهانی بر اساس

س ۱) دیگر در مقیاس جهانی نمی‌خواهد. همکاری انقلابی با افراد، چون بازداشت که نمی‌خواهیم کنیم.

ج) خب. به ذهن من این طور می‌آید که قوی‌ترین بند سیاسی که اصولاً دارید که سرنوشت کل بندهای شما

را معین می‌کند این است. بنابراین روی آن سرعت [؟] روی عنوان آن هم می‌ایستیم حالا اگر اینجا

بگوییم که ...

حجت الاسلام صدوق) روابط خارجی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی

س ۲) با نظام جمهوری؟

حجت الاسلام صدوق) نه، با نظام جمهوری اسلامی

س ۲) خود عنوان ۲ است.

حجت الاسلام صدوق) همین را می‌خواهم که تمام قیود را در بندهای بعد آوردیم. مقیاس جهانی، توسعه

انقلاب، اینها را در بندها آوردیم. شما باید یک عنوان انتزاعی بیاورید که همه را در بر بگیرد و به طور کلی

جمع اولویت هم اینجا متناسب با عناوین زیر آن هست که ما آن را به هم زدیم. خود کلمه‌ی اولویت را، وقتی

مصالح کشور و همسایگی و اینها را به هم زدیم کلمه‌ی اولویت باید حذف بشود. اصلاً اولویت به درد عنوان

تبعی‌مان می‌خورد نه تبع عنوان محوری‌مان.

ج) اولویت شما، این حق تقدم را برای انقلاب قائل می‌شوید بقیه را که صفر نمی‌کنید. را نمی‌پذیرید که صفر

باشوند.

س) چون تأسیسی هست معنی اولویت نمی‌دهد. ما یک طوری صادر می‌کنیم، یا یک شکلی...

ج) نه، نه. می‌دانم. شما پنج تا کار می‌کنید فقط یک کار که نمی‌کنید. اگر پنج تا کار می‌کنید، باید بگویید

که مثلاً دو تا برای انقلاب است یا چهار تا از آن برای انقلاب است، یکی از آن برای غیر انقلاب است.

س) نه، این برای این عنوان، برای این سه تا. اگر یکی باشد که اینها را بپوشاند، بقیه را هم می پوشاند، حرف حضرت عالی درست است. ولی ما الآن برای این سه تا می خواهیم بگوییم. یک عنوان این، می شود یک عنوان هم برای فرعی آن می شود. یک عنوان هم تبعی، بعد آن سه تا یک عنوان دیگری باید [؟]

ج) بله خب، حالا جناب عالی می گویند که تقدم روابط خارجی انقلاب بر ...

س) تقدم ندارد.

ج) یا مثلاً این گونه بگوییم: روابطی را که حضرت عالی می فرمایید.

س ۱) اولویت در روابط خارجی انقلاب

ج) مصلحت درگیری با کفر و شرک و نفاق بین المللی کلیه مصالح مان را مشخص می کند - که می شود گفت: موضع گیری انقلابی در برابر...

س ۱) حاج آقا فراموش نکنید [؟] نیست. اینها عناوین هست، یعنی شما الآن دارید سیاست را بیان می کنید.

ج) نه، نه. سؤال می کنیم.

حجت الاسلام صدوق) نه اینها می گویند اولویت، همکاری ها را مشخص کنیم، هنوز مشخص نکردیم که اینها مشخص می کنند این و این و این است.

ج) ببینید استراتژی هایی هست که برای انقلاب هست. الآن این طور نیست که هیچی نداشته باشیم و بخواهیم یکی درست کنیم.

س ۱) نه، بین عنوان [؟] فرق بگذاریم. یعنی سیاستی که پس فردا می خواهد تصویب بشود با عنوانی که الآن تصویب شده فرق بکند.

حجت الاسلام صدوق) مثلاً می گویند بیاییم بندی داشته باشیم، مثلاً موازنه

س ۲) [؟] قدرت بین المللی مثلاً،

حجت الاسلام صدوق) موازنه ی جهانی

س ۱) بله، یک چیزی بنویسیم، ولی حالتی که این سیاست چه است؟

ج) خب، این یک کلمه را می‌شود نوشت، توسعه‌ی انقلاب اسلامی‌بر، از طریق یا همین توسعه‌ی انقلاب اسلامی می‌شود گذاشت. عنوان آن توسعه انقلاب اسلامی ۱- توسعه‌ی انقلاب اسلامی.

س ۲) بند ۱- زیر مجموعه‌اش می‌خواهد عوض کند.

س ۱) [؟] صدور انقلاب اسلامی

ج) صدور که نیست. نه، توسعه‌ی انقلاب در مقیاس جهانی

س ۱) قبول، این را نمی‌خواستیم بررسی کنیم، می‌خواستیم این را بررسی کنیم که مصالح کشور، همسایگی، مسلمان بودن و نبودن آن

ج) نه، برای خودمان را که نوشتیم. بند یک را چه نوشتیم؟ نوشتیم: توسعه‌ی انقلاب اسلامی. حالا اگر بالای

سرش آن بنویسیم: توسعه‌ی انقلاب، سیاست‌های توسعه‌ی انقلاب،

حجت الاسلام صدوق) خوب، سیاست‌های کلی توسعه‌ی انقلاب.

س ۲) خب، این را عنوان می‌کنیم، به جای دوم: امور سیاسی، خارجی. یک عنوان را بگذاریم.

ج) کدام عنوان؟

س ۱) اولین سطر صفحه، بالای

س ۲) سیاست‌های فلان در توسعه‌ی انقلاب. این را به جای امور سیاسی، خارجی می‌گذاریم.

ج) آنگاه برای اینها چه تیتری می‌گذارید؟

س ۱) [؟]

س ۲) برای داخل می‌گوییم: اولویت ارتباط با دولت‌ها، ملت‌ها، نهاد سازمان‌ها، بر اساس آن سه تایی است که

قبلاً نوشتیم. یعنی ما ارتباط را به سه سطر می‌کنیم، ارتباط با دولت‌ها، ارتباط با ملت‌ها و ارتباط با سازمان-

ها. بعد می‌گوییم اولویت ارتباط با این سه بر اساس آن سه تایی است که قبلاً نوشتیم. بعد دو بند دیگر

حذف می‌کنیم.

ج) دو تا بند دیگر آن چه است؟

س ۲) یعنی حضور در سازمان‌های بین‌المللی، صدور انقلاب

ج) همسایگی را چه کار می‌کنید؟

س ۲) آنها را حذف می‌کنیم.

ج) نه دیگر، یک بند درباره آن باید داشته باشیم. این که حذف کنید مطلقاً که می‌شود.

س ۲) خب، این را که بخواهیم بیاوریم زیر مجموعه‌ی

ج) زیر مجموعه‌ی یک فصلی ...

س ۲) یا دولت‌ها یا ملت‌ها یا سازمان‌ها، این را بخواهیم تفکیک کنیم.

ج) یک وقت می‌بینیم که ما کلاً در مقیاس جهانی همین را عام داریم، آن وقت می‌گویند شما مجبورید یک

رابطه‌ای هم با پاکستان داشته باشید.

س ۲) خب، در بند ارتباط با ملت‌ها، می‌گوییم ارتباط با ملت‌ها یک سیاست حاکم دارد، توسعه انقلاب

ج) نه، در ملت‌های دنیا ملتی فیلیپین است و ملتی پاکستان است، خوب یا بد. این همسایه شماست، وضع

شما وضع شما، ویژه نسبت به آن باید باشد نمی‌توانید با سیاستی که با ملت فیلیپین کار می‌کنید با پاکستان

کار کنید. این [؟] بر علیه انقلاب است. ترکیه (همسایه) رفت و آمد و کنترل و همه چیز مکافات است.

حجت الاسلام صدوق) هم مرز بودن آن.

ج) هم مرز است دیگر، مثلاً در دو هزار کیلومتر، هزار کیلومتر مرز مشترک دارید. قاچاقچی رفت و آمد می‌-

کند الان در پاکستان قاچاقچی بسیار رفت و آمد می‌کند افغانستان همینطور، ترکیه همینطور. اینها بند

خاص می‌خواهد. صدور انقلاب را گفتید، درست است. ما هم قبول داریم، ما با ملت فیلیپین کار کنیم یا

دانمارک؟ بر اساس انقلاب کار کنیم، ولی ما همسایه فلان جا باشیم یا نباشیم؟ دلتان می‌خواهد باشید دلتان

نمی‌خواهید نباشید، روسیه همسایه‌تان هست.

س ۲) این را اضافه کنیم به ...

ج) به نظرم می‌آید بند همسایگان، مسلمانان و غیر مسلمان را علی‌حده بیاوریم. یک سر فصل دیگر بیاوریم آن سر فصل‌ها را هم باید داشته باشیم که در این منحل نکنیم. یک کارهای بین المللی داریم.

س ۲) خوب، ما بیاوریم. درون همین می‌گوییم در این چند معیار برای ارتباط اولویت نمی‌شود گذاشت ما می‌گوییم که ارتباط با دولت‌ها، ملت‌ها، نهادها و سازمان‌ها بر اساس هر بندی می‌خواهیم بیاوریم، همسایگی هم یکی از بندهایش کنیم. منتها تبعی بیاوریم. مثلاً می‌گوییم یک بند آن که محور تعیین کننده برای ارتباط است توسعه‌ی انقلاب است.

ج) انقلاب در ترکیه بالمره نمی‌توانیم

س ۲) خب، ما می‌خواهیم ببینیم عواملی که در ارتباط با ما موثر است چه چیزی است؟ مهمترین آن گوییم توسعه انقلاب است. ولی می‌گوییم عامل تبعی، تبعی، تبعی، تبعی آن همسایگی است. به عبارتی یکی از عواملی که در ارتباط تعیین کننده است لذا ما این بندهایی که اینجا می‌نویسیم.

ج) حالا برای هیچ کدام آنها عنوان نگذاشتیم، فعلاً در عنوان آن خودمان را معطل نکنیم. چون وقت دارد تمام می‌شود کاری هم انجام نگرفته است.

حجت الاسلام صدوق) سر فصل آن هم قابل قبول است، [؟] عنوان تعیین بشود.

ج) بله، باید هر قدر که می‌توانیم عنوان هر بخشی مثلاً فرهنگ سازی، اقتصاد، را بگوییم، بعد عنوان زیر بخش‌های آن را بگوئیم. هر عنوان گفته شود تا خُرد هم بهتر است.

ج) این دو بند باقی ماند

س) [؟] تبعی می‌آید.

ج) تحت چه عنوان؟

س) تحت عنوان منطقه یا همسایگان یا به حساب مرزهای مشترک، یک عنوانی را می‌گذاریم که به آن بخورد.

ج) روابط منقطه‌ای

(س) بله

(ج) روابط منطقه‌ای خوب است، همسایگان، مسلمان و غیر مسلمان، روابط منطقه‌ای، آنگاه می‌شود! ۱- همسایگی ...

س (۱) ۲- حاج آقا با [؟] رابطه داشته باشیم یا نه، اما همسایه‌مان نیست. اولویت دارد با مسلمان‌ها باشیم یا به قول شما با [؟]

حجت الاسلام صدوق) داریم مسلمانان و غیر مسلمانان همسایه مهم تر است، از نظر حساسیت آن، حساسیت آن بیشتر است.

س (۱) خودشان گفتند بر اساس مصالح کشور، بر اساس همسایگی [؟] این بند را می‌خواهیم تست کنیم. حالا کلاً یک بند جدا تخصیص کنیم برای انقلاب اسلامی،

حجت الاسلام صدوق) خب، حاج آقا تخصیص کردند دیگر!

(ج) می‌خواهم بگویم همه‌ی این سه تا مشخص شده.

(س) این سه تا هست، تبعی هم هست، این هم هست، محوری هست، آن وسط هم که بین المللی است، اینها را می‌گوییم، آنها هم فرعی‌مان است.

(ج) یا علی جلو بریم. ۳- امور سیاسی،

س (۱) آنگاه در صدور انقلاب، دوباره باید زیر بخش برای آن بگذاریم. توسعه و

حجت الاسلام صدوق) عیب ندارد، هر کدام که بتوانید بزنید، بزنید.

(ج) احزاب و تشکل‌های آزاد، احزاب و تشکل‌ها، آزادی سیاسی، اینها را چه کار کنیم؟ امور داخلی، تا چه اندازه‌ای به احزاب و تشکل‌ها بپردازیم؟

س (۱) آیا به عنوان یک مطلب سر فصل، قبول دارید درباره آن باید بحث بشود؟ حالا بحث سیاست آن را بعداً باید تعیین کنیم.

حجت الاسلام صدوق) آیا اینها را تبعی قبول می‌کنید یا نه فعلاً؟

س ۱) اینها را به عنوان یک امر سیاسی داخلی قبول دارید که عنوان بشود؟

حجت الاسلام صدوق) اگر محوری قبول نداشته باشیم، در امور سیاسی داخلی. به عنوان تبعی قبول دارید؟
برای شرایط مثلاً ۵۰ سال آینده، ۳۰ سال آینده،

س ۱) اصلاً یک امر سیاسی نیست.

حجت الاسلام صدوق) در مطلوب مان اصلاً نیست.

ج) در صورتی ما احزاب و تشکلها را در مطلوب مان می نویسیم و قبول می کنیم که جا داشته باشند و خدمات انقلاب را به عهده بگیرند.

س) چه مسئولیتی را بپذیرند؟

ج) خدمات انقلاب را یعنی به عبارت دیگر، بررسی احزاب، بررسی چگونگی، خوب است که یکی از مطالب باشد.

س ۱) [؟] در یک جای دیگر هم سیاست گفتید. احزاب و تشکل های در یک ترفند می خواهید در این باره بحث کنیم [؟] شاید در اینها باشد.

ج) بله، آزادی های سیاسی، توسعه ی سیاسی، هیچ کدام اینها حول محور انقلاب اسلامی نمی خواهد شوراها ی اصل [؟] هویت ملی، وحدت ملی و همبستگی ...

حجت الاسلام صدوق) مثل آنجا، بندی را اضافه کنیم. را مثل همان جا اینها را تبعی آن کنیم، مثل همان بحث همسایگان، مسلمان و غیر مسلمان این را به عنوان ...

ج) توسعه ی اقتدار نظام ولایت الهی

س) چون اگر به آن چیزی اضافه نکنیم، یعنی همین ساختارهای تصمیم گیری سیاسی کشوری [؟] یعنی همینها هست. گرچه جناب آقای مهندس می گویند که اینها را گفتند که بعداً روی آن صحبت کنیم، ولی وقتی که فقط اینها را بیان می کنند یعنی مجرای سیاسی کشور، تصمیمات سیاسی کشور، از اینها می گذرد.

ج) یعنی به عبارت دیگر شما زمانی می گویند که تک حزبی هستید، اصلاً احزابی نداریم.

س ۱) همین که تصمیم بگیریم که احزاب نداشته باشیم، یک سیاست درباره احزاب بحث کردیم.
 ج) نه، ببینید عنوان سیاستی را که ما در اینجا می‌گوییم، یعنی مسائلی را که داریم، اگر طبقه بندی نکنیم، یعنی به عبارت دیگر ننویسیم بر محور، اگر مثلاً یک سطر بالای این اضافه کنید،
 س ۱) شما از اول اعلام موضع کردید در حالی که [؟] این چیزها نیست. شما مثل اینکه می‌خواهید تمام سیاست‌ها را مثلاً جمعه تحویل بدهید، این طور نیست.

حجت الاسلام صدوق) نه، نه

س ۱) [؟] بحث کنیم میکروفن، کیف، این چیزها بگوییم حالا خوب است یا بد است؟
 ج) حالا این گونه می‌شود توضیح داد که توسعه‌ی اهداف و اقتدار نظام ولایت الهی، این
 حجت الاسلام صدوق) این باید بعنوان نقطه محوری اضافه بشود.

ج) توسعه‌ی وحدت و اقتدار

س ۱) این همان وحدت و همبستگی ملی را به وحدت و همبستگی اسلامی تبدیل می‌کنیم.

ج) توسعه‌ی وحدت و اقتدار اسلامی

حجت الاسلام صدوق) نظام ولایت اجتماعی

ج) نظام ولایت اجتماعی می‌نویسیم.

س) نه اتفاقاً این را باید صریح بیاوریم. اگر دو مطلب را چون کل این که یکی از آن دو مطلب این باشد
 صریح نیاورید اصلاً به چه دردی می‌خورد؟

س ۲) ده تا [؟]

حجت الاسلام صدوق) به ده کاری نفر نداریم، می‌خواهیم آقا بخوانند.

س ۲) آقا هم نمی‌توانند.

حجت الاسلام صدوق) ولایت فقیه، چرا ولایت اجتماعی بنویسیم، می‌نویسیم ولایت فقیه،

س ۲) خب، این خیلی فرق می‌کند.

حجت الاسلام صدوق) قبول داریم، اصل بحث این است که اینجا بند محوری امور سیاسی، داخلی که محور

آن درون آن است ... است، نیست. شما ولایت اجتماعی بگوئید. ولایت فقیه [؟]

س (۱) [؟] مثلاً (۱)

حجت الاسلام صدوق) این بند محوری ما باشد، آنگاه بند فرعی هم بگیرد.

ج) خیلی خوب، آن وقت،

س) [؟] ائمه جمعه

ج) نه، نه، نه، نمی‌خواهد از نظر [؟] نظر خود ما این است که کلمه‌ی «بر اساس هم می‌توانیم ذیل آن

بگذاریم، یعنی یا از طریق یا بر اساس، این می‌شود یک قانون را اجرا کرد. توسعه‌ی وحدت نظام ولایت فقیه.

۲- هماهنگی ائمه‌ی حوزه، ائمه جمعه و جماعات، این را چیکار می‌کنیم؟ اگر بخواهیم یک عنوان برای

سیاست کلی بدهیم، می‌خواهیم بگوییم که حوزه، امام جمعه‌ها، ائمه جماعات، منبری‌ها باید هماهنگ باشند.

این یکی از سیاست‌های مهم است.

س) یک قدم بالاتر هم برویم.

ج) چه چیزی را؟

س) که قانون اساسی، سیاست‌های کلی، غیر از اصل نظام ولایت فقیه، در سطح کارشناسی هم حضور پیدا

کند.

ج) یا می‌توانیم این گونه بگوییم: ایجاد ساختار نظام ولایت الهی از ... ولایت فقیه، در کلیه سطوح کشور. حالا

عبارتی را برای آن تنظیم کنیم که غرض‌مان روشن باشد. غرض ما این است که از مراجع و حوزه گرفته تا

ائمه جمعه و ائمه جماعات، تا منبری‌ها، کلاً در یک نظام باشند، حالت تشتت نباشد. حل این تشتت و و

آوردنش در یک ساختار، در یک نظام.

س) [۹] ائمه جمعه اگر این جا بیاید توسعه پیدا می‌کند. اگر درون امور سیاسی، داخلی، ملت‌هایی که انقلاب شده، این جا بیاید تعریف می‌شود، ساختار پیدا می‌کند، توسعه پیدا می‌کند، چون اینجا نمی‌آید این گونه نمی‌شود.

س) [۹] ساختار نظام ولایت فقیه

ج) یا ایجاد جریان، ایجاد ساختار جریان هماهنگی. ایجاد ساختار جریان هماهنگی روحانیت را هم اینجا باید بیاوریم.

س) اگر بخواهیم عناوینی را که مربوط به این هست را ردیف کنیم و بیاوریم، که هم در قانون اساسی است، هم به صورت نهاد حزب الهی از طرف رهبری تأسیس شده است اینا همه را یک جا بگذاریم. چند بند برا آن درست کنیم؟

س ۳) ساختار امور سیاسی را در جامعه [۹]

ج) ساختار هماهنگی جریان وحدت روحانیت در نظام ولایت [۹]

س ۳) مجدد بفرمایید

ج) ساختار هماهنگی جریان وحدت روحانیت کشور

س ۳) [۹] ساختار،

ج) خود ساختار، خود ساختار در نظام ولایت فقیه.

حجت الاسلام صدوق) بیایم عنوان را بگذاریم: «نظام ولایت فقیه»، آن گاه اینها را کلی بنویسیم: امور سیاسی داخلی.

ج) ساختار هماهنگی جریان وحدت روحانیت کشور در نظام ولایت فقیه.

س ۱) [۹] چه است؟

ج) ساختار هماهنگی وحدت روحانیت کشور.

س ۱) وحدت روحانیت در نظام [۹]

س ۲) در جریانِ نظام،

ج) می‌خواهم بگویم که ساختارِ جریانِ هماهنگیِ وحدت بگذاریم؟ این یک فرض، هماهنگ سازی می‌خواهید بکنید یا نه؟ ساختار وحدت که درست کنیم، حالا فرض‌های مختلف را نگاه کنیم، می‌گوید: ساختارِ وحدتِ روحانیتِ کشور در نظام ولایت فقیه.

س ۱) ساختار آن هم هست هماهنگ سازی وحدت روحانیت در ...

ج) هماهنگ سازی یک موضوع عنوان

س ۱) عنوان آن [؟] حالا باید بگوییم نیاز به ساختار داریم، سیاست کلان داریم.

حجت الاسلام صدوق) اگر لازم باشد باید همین جا بنویسیم که ساختار می‌خواهد یا نه؟ نظام می‌خواهد یا نه، باید ذکر بشود.

ج) روحانیت تحققاً می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند؟ آنجا الان ساختارِ جریانِ هماهنگی است؟ زمانی می‌گویید ساختاری برای هماهنگ سازی درست می‌کنید. روحانیت درون آن نیست. اداره‌ای درست کنیم، اداره‌ای که تماس بگیرد و آقایان را با نظام ولایت فقیه هماهنگ کند. مرتباً آقایان را پوشش بدهد، تماس بگیرد، حرف بزند، نیازهای آنها را ببینید. معنا آن این است که لزوماً خود روحانیت اداره کننده آن هستند. ساختارِ جریانِ هماهنگیِ وحدت در روحانیت باشد. چیزی که الان به صورت پراکنده وجود دارد. آنگاه [؟]

س) در تمام نمایندگی‌هایی که آقا در دانشگاهها و ... دارند.

ج) جریان جلوتر بیاید بهتر است.

س ۲) بگوییم جریانِ نظام ولایت فقیه چطور است؟

س) نه.

س ۲) یعنی هماهنگی روحانیت برای اینکه ولایت فقیه جریان پیدا کند.

ج) در نظام ولایت فقیه، و الا اگر بخواهید بگویید که ساختار جدید ...

س ۲) از راه جریان جریان می‌شود، نمی‌شود؟

س ۲) برای چه [؟]

ج) اینها فی الجمله استقلالی دارند. شما می‌خواهید همه اینها را با آقا هماهنگ بکنید. در نظام ولایت فقیه همه اینها هماهنگ باشند. حالا اینها ...

حجت الاسلام صدوق) ساختار ندارند، نظام هم ندارند.

ج) آیا [؟] نه ساختار، نه نظام.

س) ما می‌خواهیم این را [هماهنگ] کنیم، هم ساختار و هم نظام می‌خواهد، برای این هم باید سیاست کلی تعیین شود.

ج) آن ساختار چه است؟ به مطلب دقت کنید. می‌خواهیم روحانیت در ساختار شورای مدیریت پست داشته باشد. این یک فرض است. عده‌ای [تربیت] کنیم که بروند آقای تبریزی را هر چند عضو نیست، ببینید، او را هماهنگ کنند.

س ۱) [؟] منزلت مثل شورای نگهبان

ج) نه منزلت، این دو تا کاغذ را علی‌حده در نظر داشته باشید، این یکی ساختار دارد ولی فرضاً هم آن خالی هست یا یک عده روحانی خاص هستند. می‌آیند در تعدادی از اینها حرف می‌زنند، صحبت می‌کنند، هماهنگ می‌کنند یا می‌خواهید بگویید اینها هم جزو این هست؟

حجت الاسلام صدوق) می‌خواهیم بگوییم همین است که الان می‌فرمایید.

ج) الان کسی را نداریم، هیچ بانی نداریم، که روحانیت را هماهنگ کند. الان اگر یک خبری می‌شود می‌گویند بروید پهلوی آقای وحید، چنین چیزی نداریم.

س ۲) [؟] روحانیت

ج) نه، ببینید روحانیت یک ساختار دارد که مثلاً به عنوان وظیفه موظف به انجام چنین کاری است یا نه؟ چند تا فرض را یکی یکی بگوییم: ۱- این که روحانیت منحل بشود، در یک نظام صاحب منصب بشود، که در آن جا [؟] این وضعیت آرمانی است، که الان نمی‌توانیم درباره آن حرف بزنیم، یعنی حوزه پذیرای همچنین

چیزی نیست. مثلاً بگویید که آقای جواد بهجت، آقای فاضل، بیایید در این ساختار. نمی‌شود بگویید. شیراز بگید آقای مجلسی، آقای ملک حسینی در این ساختار نمی‌شود. زمانی می‌گویید که نه، یک ساختار می‌خواهم که اینها را با نظام ولایت فقیه هماهنگ کند.

این ساختار دومی یعنی که می‌خواهم آقای شرعی بدود، نه اینکه آقای جوادی آملی بیاید عضو بشود. حجت الاسلام صدوق) درست است، ویژگی را بیان کنیم.

س (۱) سازمان تبلیغات،

ج) یک سازمان می‌خواهم دبیرخانه روحانیت باشد.

س) دبیرخانه ائمه جمعه،

ج) فعلاً ائمه جمعه می‌گویید آن گاه می‌گوییم دبیرخانه روحانیون.

س) یا مثلاً دفتر آقا یا یک سازمانی

ج) یک سازمانی می‌خواهم. این سازمان بیاید روی مراجعین آقا (که در روز صد نفر مراجع کننده دارند) صحبت کنند، از ادارات ده تا خواهش دارند برای آنها درست بکنند.

س) به چه بیانی؟

ج) خب، این را اول ببینیم کدام آن

س) همین دومی، بله.

ج) همین دومی نظمان باشد، حالا ببینیم که جریان ساختار هماهنگی وحدت روحانیت کشور در نظام ولی فقیه است یا اینکه چیز دیگر است. ساختار جریان نظام ولایت فقیه، مثلاً ساختار

س (۲) یا بگوییم رابطه روحانیت با جریان جامعه، ساده‌اش [؟] یا رابطه ساختار روحانیت.

ج) این جا جریان وحدت چه عیبی دارد؟

حجت الاسلام صدوق) پیشنهاد دیگری دارم، مثلاً فرض کنید در عمل، وقتی بخواهیم در عینیت این را تحقق بدهیم مثلاً بگوییم دبیرخانه ائمه جمعه را توسعه بدهیم. اگر خواستیم چنین کاری کنیم این را به بیان توسعه، آن [؟]

ج) توسعه‌ی جریان نظام ولایت فقیه در هماهنگی وحدت روحانیون

س ۳) [؟]

س ۲) تکرار کنید

ج) خب بفرمایید، مثلاً ساختار هماهنگی وحدت روحانیت کشور بر اساس توسعه‌ی نظام ولایت فقیه باشد را

توسعه‌ی جریان نظام ولایت فقیه [؟]

حجت الاسلام صدوق) فکر می‌کنم اصلاً نیاز نیست دومی را در نظام ولایت بیاورم. فقیه آن را قید کنیم

بلکه بیاییم آن را عنوان عام قرار بدهیم. این دو تا بند را ببریم این زیر، که یک قید عنوان ...

ج) خب شما می‌خواهید بگویید هماهنگی وحدت روحانیت کشور

س) تا اینجا همین کافی است. آنگاه آن نظام

ج) هماهنگی هم خودش معنی اداره دارد. ساختار هماهنگی روحانیت می‌شود.

س) من برای آن نظام درست کردم.

ج) ساختار هماهنگی وحدت روحانیت یا هماهنگی مدیریت می‌کند. هماهنگی وحدت روحانیت

س) می‌توانیم ساختار هماهنگی مدیریت روحانیت

ج) نه، نه. وحدت روحانیت.

س ۳) [؟] ساختار همبستگی روحانیت [؟]

ج) نه، نه. نمی‌گوییم. آن را هماهنگ می‌کند، مدیریت می‌کند.

حجت الاسلام صدوق) [؟] هماهنگی

ج) هماهنگی وحدت روحانیت کشور، خوب این یکی.

س) لازم می‌دانید عناوینی آورده شود؟

بسمه تعالی

تنظیم عناوین سیاست‌های کلان نظام

جلسه ۷

س (۱) یک را بگوییم وحدت و اقتدار نظام ولایت فقیه، دو را وحدت و همبستگی ملی بگوییم، سه (در تبعی) احزاب و آزادی‌ها را بگوییم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: سه را همانطور که شما گفتید، تبعی ذکر شود.

س (س) سه تبعی ذکر شود و دو وحدت ملی شود. چون برای ما فردی است. یک که توسعه وحدت است، همان ساختار اداره شود که همه چیز را در بر می‌گیرد از جمله روحانیت یا از مشتقات یک بگیریم.

ج (ج) مسئله این است که ما روحانیت را موثر می‌بینیم.

س (س) قبول! از زیرمجموعه‌های بخش توسعه وحدت نظام ولایت فقیه است.

ج (ج) درست است که آن را بگذاریم بالا ولکن

س (س) آن را بگذارید بالا ولی زیربخش آن یعنی ۱/۱ می‌شود.

ج (ج) بعد زیر بخش آن را اینگونه بنویسیم، ساختار هماهنگی وحدت روحانیت کشور.

س (س) این می‌شود ۱/۱ و دو می‌شود وحدت ملی، سه هم امور تبعی می‌شود.

حجت الاسلام صدوق: هم عرض آن احزاب و تشکل‌ها قرار می‌گیرد. این حاج آقا نوشتند در رابطه با [؟]

هماهنگ‌سازی روحانیت

س (۱) [؟] منتهی چون

حجت الاسلام صدوق: هم عرض یعنی اول (محوری)، بعد احزاب و تشکل‌ها تبعی.

س (۱) این در تبعی‌ها محوری است.

حجت الاسلام پیروزمند: حاج آقا فکر می‌کنم صحبت آقای صدوق را می‌توان این طوری کامل کرد که ما بند

اصلی خود را این قراردادیم، به ما می‌گویند یک را گذاشتید توسعه وحدت اقتدار نظام ولایت فقیه، بعد

زیرمجموعه آن سه چیز بیاوریم، یکی هماهنگ شدن روحانیت، هماهنگ شدن روحانیت، هماهنگ شدن

دانشگاه و دانشگاهیان، هماهنگ شدن

(ج) نه! اصلاً قابل قیاس نیست.

(س) نه خوب، هماهنگ‌سازی

(ج) دانشگاهی‌ها فعالیت‌ها ندارند، ما چرا آنها را فعال کنیم؟

(س) چرا انجمن اسلامی، دارند.

(ج) معنای روحانیت این است که از نظر روحی در مردم متنفذ هست [؟]

(س) [؟]

(ج) نه برای آنجا که تشکل درست کنید، می‌رود به بخش آزادی‌های سیاسی و تشکل‌ها. دانشجو در قبال

ادارات دیگر، آن هم یک [؟]

(س) دانشجویها می‌گویند ساختار روحانیت را همانجا منتهی ببریم.

(ج) الآن حضور سیاسی روحانیت بدون احزاب موجود هست حداقل مقلدین آقای مکارم فقط در ایران، بیش

از دو، سه میلیون نفر است. آقای سیستانی مقلد دارند، آقای بهجت مقلد دارند. سکوت ایشان روی مردم اثر

می‌گذارد نه اعلامیه‌ای صادر می‌کنند، نه مجلسی، نه مسجدی، آقا فقط سکوت می‌کنند! اینها وجود وزنه‌های

سیاسی کشور هستند که اگر وزنه شان را بلند کنند بیارند پشت سر آقا، در شکل خیلی ملایم، مثلاً رؤیت

ماه را برای عید اعلام نکنند، فقط سکوت کنند، آقا قوی می‌شوند. پیش از آقا اعلام بکنند که بر ما ثابت شده

است، آقا ضعیف می‌شوند. اینها بعد از عید، نمی‌گویم صبح عید. بروند مشهد و در راه به دیدن آقا بروند [؟]

این از زمین تا آسمان فرق دارد. اصلاً قدرت دانشجویها در قبال قدرت سیاسی روحانیت، چیزی نیست. آنها

خودی‌هایشان را می‌بینند ۲۰۰ - ۳۰۰۰۰۰ نفر هستند فکر می‌کنند خیلی جمعیت هستند، در حالی که

همان جمعیت هم در قلوبشان شتا هست. یک نحوه و دین و آیین خاصی ندارند، یکی تدین دارد، یکی بی

دین است، یکی گرایش به آن طرف دارد، دیگری بی تفاوت است و می‌گوید؛ ساکت باشید، مدرکمان را می-

گوییند! اگر تشکل سیاسی قوی مثل احزاب در آنها پیدا شود [؟]

حجت الاسلام صدوق: به مراتب اسمش آورده شود، بنام نهاد مرجعیت

(ج) نه، آن وقت شما منتظر این باشید که اگر دست احدی از مراجع بیافتد، می‌گویند اینها می‌خواهند ما را

در شیشه بکنند به مخالفت تند تحریک می‌شوند.

(س) نه می‌خواهم بگویم، اینطوری که

(ج) نهاد مرجعیت

(س) امور سیاسی داخلی

(ج) امور سیاسی داخلی، شما تقسیم کنید و در سرفصل‌ها بنویسید مرجعیت، آن وقت اگر نوشتید مرجعیت

اگر دست هر کدام از مراجع برسد، دیگر جای تأثیر برای آن نیست.

(س) نه می‌گوییم، همان حق طبیعی که شما فرمودید، شما در قلوب مردم نفوذ دارید.

(ج) [؟] مرجعیت، این بلافاصله گزند دارد، به عبارت دیگر اگر بنده خودم را مستقل از آقای خامنه‌ای بدانم و

بگویم من ایشان را نصب می‌کنم! مراجع اینطوری هستند، می‌گویند اگر اجازه ندهیم ایشان نیست، اگر

ایشان شروع کرد درباره من صحبت کرد، مثل اینکه جناب آقای حسینی نژاد در منزل بنشیند، در اینجا

جلسه بگیرند که جایگاه آموزش کجاست، همین که بگویند جایگاه آموزش کجاست، من می‌گویم، بله، شما

تشریف بیاورید اینجا بنده [؟]

(س) من عکس این را می‌گویم، اگر اینها در اینجا بحث نشود اینها همه ارزش [؟] یعنی مثلاً قطب‌های قدرتی

مادی که ابزارهای کارشناسی دستگاه‌های غرب و شرق هست، سیاستهای کلی اینها عنوان می‌شود و نوشته

می‌شود و به این نام بودجه می‌دهند، اما در مقابل این طرف به چیزهایی که واقعاً مولد قدرت هستند و نفوذ

در دل مردم ایجاد می‌کنند، اصلاً بها داده نشده است. یک چیز درستی می‌فرمایید اگر دست آنها بیافتد [؟]،

چون مطالعه نشده است.

ج) [؟] چون اگر قرار باشد به حوزه پول داده شود - دیگر از این صریح‌تر نمی‌شود گفت - آقایان می‌گویند که آقا شهریه‌اش را قطع کند. یعنی کمک نکند. این غیر از احزاب هست، به احزاب پول می‌دهی.

س) مثلاً اینجا یک بحثی هست، می‌خواهم متناظر آن را بگویم می‌گویند ادیان را بررسی کنیم اما واقعاً ادیانی که در کشور هستند، کسی نیستند ولی به عنوان یک پتانسیل بررسی می‌شوند.

ج) این بررسی شما چیزی می‌شود که هم آقا، هم [؟] و هم دولت قبول دارند، اگر هم قبول نداشته باشند، حضور عینی است و نمی‌شود آن را کاری کرد. یعنی به عبارت دیگر شما اگر درباره هماهنگ‌سازی روحانیت صحبت می‌کنید درست است ولی آن هماهنگ‌سازی مراجع

س) نه منظورم آن نبود

ج) [؟]

عنوان بحث: آغاز بحث اقتصادی

جلسه ۶

تاریخ جلسه: ۷۶/۱۰/۲۵ ساعت ۹ شب

س) ۱) بسم الله الرحمن الرحيم اگر اجازه بدهید من خیلی سریع یک دور از روی عناوین اقتصادی بخوانم، بعد دسته‌بندی که به نظر خودم می‌آید را بیان کنم اگر هم صلاح نمی‌دانید.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشیم: [؟]

س) دسته‌بندی که اینجا کرده، گفته است امور اقتصادی، بازرگانی و اداری یک طرف، یک فصل دیگر هم امور

ج) یعنی بازرگانی، غیر اقتصادی درست است؟ یا اینکه

س) حالا جلو می‌رویم، مشخص می‌شود.

یک بند دیگر یک فصل دیگر هم دارد، به نام امور زیربنایی و تولید، در صفحه ۹ این دو تا به کمیسیون

اقتصادی و [؟] مربوط می‌شود که الآن [؟]

اما امور اداری را - اگر صلاح بدانید - تفکیک کردیم، به بخش سیاسی واگذار کردیم، بخاطر اینکه می‌خواهد ساختارهای اداری، اصلاح نظام اداری، مدیریت و نظارت بازرسی را بررسی بکند که از نظر ما مقولات مدیریتی و سیاسی است. البته یک اشارات اقتصادی مانند تأمین معاش و اطمینان آینده نیز در آن هست.

(ج) وقتی مدیریت آنها صرفاً پولی می‌شود، طبیعتاً این چیزها هم در آنها هست.

(س) که قاعدتاً اینها را کلاً در بخش سیاسی باید بررسی کنیم. اما اگر بخواهیم بخش اقتصادی و بازرگانی که اول هست را بررسی کنیم، تقسیمی که اینها کردند، آمدند یکم را امور اقتصادی گرفتند، دوم را امور بازرگانی.

(ج) در همینجا من یک چیزی را متوجه شوم، چرا بازرگانی را در قبال اقتصادی آوردند؟

(س) در بازرگانی آمده بازرگانی خارجی، بازرگانی داخلی، که بحث انحصار و شرکتهای بازرگانی و احتکار و اینها هست و همچنین بخشهای ستادی عمومی دولت و نقش آنها در بازرگانی با توجه به بحثهای تعاونی خصوصی. در بازرگانی فقط این سه تا مطلب را متعرض شده است. در حالی که سرفصلهایی که در امور اقتصادی دارد، یکی آمده عدالت اجتماعی را از دیدگاه مالکیت، توزیع عادلانه منابع، فقر و فقرزدایی و تأمین اجتماعی بررسی کرده است. در مرحله بعد آمده اقتصاد و پایداری که در آن امنیت اقتصادی و توسعه اقتصادی پایدار را بررسی می‌کند و نقش برعکس آن، یعنی نقش اقتصاد در تأمین امنیت، اول نقش امنیت در تأمین اقتصاد، حالا نقش اقتصاد در تأمین امنیت را بررسی می‌کند.

در سرفصل دیگر آن، یعنی اقتصاد و زندگی، به بررسی رفاه اقتصادی، حدود وظایف دولت در تأمین نیازهای معیشتی و الگوی مصرف، پرداخته است.

در مبحث بعد اقتصاد، امور مالی و پولی که زیر بخش آن مالیاتها، دولت و بانکها، یارانه‌ها، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، سرمایه‌گذاری ایران در خارج استقراض داخلی را بررسی کرده است.

در سرفصل بعدی اقتصاد و ساختارها مثل مشارکت بخشهای خصوصی و تعاونی از قبیل انفال، وقف، انحصارات در اقتصاد و حدود فعالیت‌های دولتی و چگونگی خصوصی‌سازی و همچنین مناطق آزاد و مناطق

ویژه، سرمایه‌گذاری در کشور، سرمایه‌گذاری منطقه‌ای به منظور ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای برای آمایش سرزمین را بررسی کرده است.

در سرفصل بعد صادرات را مد نظر گرفته که اقتصاد را از دیدگاه اقتصاد درون‌گرا بودن یا برون‌گرا بودن بررسی می‌کند، صادرات غیر نفتی را بررسی می‌کند و استفاده بهینه از نفت و گاز و صادرات آنها را بعنوان پارامترهای مهم در صادرات و شاکله کلی اقتصاد که اصلاً درون‌گرا باشد یا برون‌گرا این را بررسی می‌کند، در حالیکه در بازرگانی خاص مباحث بازرگانی داخلی، واردات، صادرات به معنی بازرگانی داخلی یا خارجی، شرکت‌های بازرگانی را بررسی می‌نماید.

مبحث بعدی به اقتصاد و روابط کار تنظیم روابط کار و همچنین هم اقتصاد و محیط زیست می‌پردازد که توسعه پایدار محیط زیست و همچنین اینکه محیط زیست مقدم هست یا توسعه این دو بحث را بررسی می‌کند.

در صفحه ۹ امور زیربنایی و تولیدی را مطرح کرده است که یک فصل را به امور زیربنایی اختصاص داده است از قبیل انرژی، منابع طبیعی، حمل و نقل، آمایش سرزمین و اولویت‌ها در توسعه زیربناها و یک بخش را هم به امور تولیدی اختصاص داده است که تعیین اولویت بخش‌های مختلف اقتصادی کشور و همچنین توسعه صنعت کشاورزی در نقاط مختلف کشور را دربر می‌گوبیرد. سرفصل‌های مختلفی که اینها در آوردند را می‌توان به این شکل طبقه‌بندی کرد؛

یک بحث، بحث عدالت اجتماعی است که در واقع نحوه مصرف را بحث می‌کند، یک بحث دیگر امور بازرگانی است که صادرات را هم در دل آن مطرح کنیم که این بحث توزیع را می‌گوید. یک بحث دیگر هم هست که امور تولیدی که در آن امور زیربنایی بعنوان زمینه، تولید روابط کار، محیط زیست مطرح می‌شود و آنها را هم در دل روابط تولید می‌گنجانیم.

اگر اینها را در هم ادغام کنیم، سه بخش عمده در واقع «تولید، توزیع، مصرف» را تشکیل دادیم. چیزهایی که خارج از این باقی می‌ماند، سه تا بحث دیگر است، یکی اقتصاد و ساختارها، یکی هم اقتصاد و پایداری که

بحث امنیت را می‌خواهد بگوید و دیگری هم اقتصاد و امور مالی و پولی است، این سه تا خارج از بحث آن سه تایی است که گفتم.

یک پیشنهاد این است که می‌توان مسأله را عام‌تر گرفت. بگوییم قسیم عدالت اجتماعی در اینجا اقتصاد و پایداری و عدالت اقتصادی است، اما در اینجا امنیت اقتصادی است. و در مورد بخش اقتصاد امور مالی و پولی هم بگوییم بانکها، شبکه توزیع پول هستند. این را ببریم در بخش بازرگانی و توزیع آن را بحث کنیم، و بحث ساختارها را هم ببینیم می‌توان آن را در ترکیب کدام یک از این چندتا قرارداد. این پیشنهادی بود که من به این شکل تهیه کردم.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم.

س) البته اینها را با توجه به سرفصل‌هایی که زیر آن نوشتیم در نظر بگیرید. اگر دقت کنیم، مثلاً اگر ما می‌گوییم صادرات، اما در اینجا غرض چیز دیگری است، این که آیا اصلاً اقتصاد درون‌گرا باشد یا برون‌گرا؟ بحث بازرگانی را با توجه به زیر فصل‌هایش در نظر بگیریم که فقط

ج) حال اگر بخواهیم اقتصاد را در «توسعه، کلان، خرد» تفسیر کنیم، ضرب بکنیم، می‌توانیم اینها همه را بپوشانیم؟

س) این کار را هم در اینجا کردم بعنوان فرهنگ، اقتصاد اقتصاد یعنی سیاست اقتصاد، فرهنگ اقتصاد و اقتصاد اقتصاد این کار را هم انجام دادم. از دیدگاه «توسعه، کلان، خرد» هم باز تقسیم‌بندی کردم. این تقسیم، آخرین کاری بود که روی آن انجام دادم، به نظرم رسید شاید دسته‌بندی کلان‌تری باشد. حالا باز می‌خواهید آنها را هم مورد به مورد مثلاً فرض بفرمایید عدالت اجتماعی.

ج) توسعه، تکامل، حال اگر ما تکامل را بصورت توسعه فن‌آوری ندانیم، یا اینکه می‌توان این گونه بیان کرد که اقتصاد و تکامل، اقتصاد و نیازهای تکاملی، اقتصاد و نیازهای مثلاً گروهی و صنفی و اقتصاد کلان، اقتصاد خرد.

س) اقتصاد تکاملی

ج) اقتصاد کلان، اقتصاد خرد، بعد اقتصاد کلان در پرانتز بنویسیم، توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، آن وقت زیر آن یا از دیدگاه توسعه انقلابی.

س) این فقط یک اشکالی که دارد این است که اینها خودشان اقتصاد را به دو دسته اقتصاد خرد و کلان تقسیم می‌کنند.

ج) اما تکامل ندارند.

س) نه، ندارند. آن وقت ما کنار تعریف خود یا باید یک فرهنگ لغت بگذاریم، بگوییم منظور ما از خرد و از کلان این است یک پاراگراف توضیح بدهیم، یا اینکه اگر همان اصطلاح را اگر بخواهیم بکار ببریم، متمرکز آنها یک چیز دیگر است.

ج) حالا اگر یک اضافه‌ای بکنیم شاید درست شود، بگوییم تکامل عدالت اقتصادی بعد ذیل آن، بحثهای عدالت را بیاوریم آن وقت بحثهایی که

س) اصولاً عدالت را عدالت اجتماعی بگوییم یا عدالت اقتصادی؟

ج) همان عدالت اقتصادی بگیریم.

س) چون آنها خودشان تعبیر عدالت اجتماعی دارند.

س) [؟]

حجت الاسلام صدوق: [؟] عدالت اقتصادی اجتماعی، یعنی اقتصادی و اجتماعی.

س (۱) خوب این تاکید را می‌رساند یعنی خارج کردن آن از مبحث اجتماعی و ویژگی دادن به آن را می‌رساند. معمولاً مثلاً مقام معظم رهبری هم می‌گویند عدالت اجتماعی، انضباط اقتصادی، وجدان کاری.

حجت الاسلام صدوق: حاج آقا که زیر مجموعه‌های آن را هم تغییر بدهید، یعنی وقتی می‌گویید توزیع عادلانه، منابع فقر [؟] زدایی، تأمین اجتماعی

ج) این سه تا، یکی است.

س) درست است. یعنی عدالت را بعنوان اینکه، آن یک نظام سرمایه‌داری بوده، یک ضایعاتی داشته، اینها را کنترلی بخواهیم تأمین بکنیم، نباشد بلکه در ساختارها بیاوریم و در تعریف اولیه و [؟] اولیه‌اش بیاوریم و تعبیری به این شکل بیاوریم تا معنی روشن شود.

ج) حال اگر عدالت اجتماعی را بزرگ کنید و بعد کلمه تکامل را که به آن اضافه کنید، می‌توانید چیزهایی را در آن بیاورید که نوعاً در عدالت اجتماعی نمی‌آورند، مثل عدالت و امنیت
س) ۱) [؟] اقتصاد برای ما چیست؟ اول این را روشن بکنید.

ج) برای ما همان عدالت است.

س) عدالت اجتماعی؟

ج) یعنی به عبارت دیگر، در یک توازنی است که اصلاً بصورت خارج از اصطلاحات، یک نحوه موازنه‌ای است که در آن موازنه بهره‌وری را که در سطر آخر نوشته، آن را تکامل بهزیستی اجتماعی، درباره بنیان نظام نیاز و ارضا و تکامل بهزیستی اجتماعی به نظر ما این تعریف عدالت هست یعنی جریان نیاز و ارضایی که ما داریم.
س) این تعریف عدالت است یا آن خرد، که ذکر کردید بنیان نظام و عملکرد جامعه و تکامل قسط و اعتماد اجتماعی

ج) حالا اجازه بدهید عرض کنم، فرق آن و این را در آخر گفتیم اینطور می‌شود، آن چیزی که در خرد بیان می‌شود درباره موضوع موضوعات جامعه سه سطح دارد، «توسعه، کلان، خرد» درست شد؟
س) بله.

ج) ولیکن این چیزی که در پایان به آن می‌رسید، تکامل بهزیستی است، یعنی به عبارت دیگر تکامل قسط یعنی چه؟ اگر بنا باشد که در جامعه اعتماد اجتماعی انجام بگیرد، بعد از آن چه می‌شود؟ (خوب عنایت کنید) خرد [؟] پایگاه جریان عدالت در رفتار اجتماعی که برابر است با نظام‌های بهره‌وری، «انگیزش، پرورش، گزینش».

عنایت فرمودید؟

س) بله.

ج) نظام‌های بهره‌وری اجتماعی، نظام انگیزشی جامعه، که آیا حسد منشا تحریک جامعه می‌شود یا ایثار؟ چه چیزی در جامعه پرورش پیدا می‌کند؟ و گزینش، چگونه نیروهای انسانی تقسیم می‌شوند؟ و چگونه بکار گرفته می‌شوند؟ تکامل قسط، برآیند رابطه «تولید، توزیع، مصرف»، «دولتی، گروهی، عمومی» نتیجه‌اش چه می‌شود؟ بنیان نظام عملکرد جامعه و تکامل قسط و اعتماد اجتماعی می‌باشد. حالا عنایت بفرمایید.

در بالا یک داریم، نظام‌های بهره‌وری اجتماعی، عدالت در رفتار برابر با نظام‌های بهره‌وری اینجا سه داریم، بنیان نظام نیاز و ارضا و تکامل بهزیستی اجتماعی. حالا در یک آن، در اینجا چه چیز داریم؟ برابر با نظام‌های تشخیص سهم تاثیر جامعه در بهره‌وری آنجا هم بهره‌وری داشتیم، ولی اینجا بهره‌وری روانی، ذهنی، عینی. یعنی روانی برابر انگیزش، ذهنی هم برابر با پرورش و عینی هم گزینش که حضور دارد. نتیجه آن هم، این نیاز و ارضا می‌شود. بعد نیازهای تکاملی، نیازهای صنفی، نیازهای فردی که برای ضرب شدن در این طرف هست.

س) [۹]

ج) حال سوال اینجاست که وقتی عدل واقع می‌شود این عدالت رفتار (در خرد) چطور می‌شود؟ آدم بهتری درست می‌شود و چون عدل هست، جامعه بهتری درست می‌شود. حال آدم بهتر یعنی چه؟ انسان که احساس نیاز می‌کند، یا نیازی است که در دستگاه حرص و حسد درست می‌شود، یا نیازی است که در دستگاه ایثار درست می‌شود.

حالا صحبت درباره این است که هرگاه که قسط و اعتماد اجتماعی را می‌خواهید تا سهم هر کس معلوم باشد، این نیاز و ارضا را در جریان تکامل به عهده دارد، یعنی به عبارت دیگر مردم احساس می‌کنند که محتاج به چه چیز هستند و ارضا هم شوند این باید تکامل را نشان دهد. یک وقتی هست که به تکامل، ایستا نگاه می‌کنیم، می‌گویید که قسط و سهم [۹] نیاز و ارضا، اصلاً وضعیت روحی مردم چگونه می‌شود؟ وضعیت

ذهنی آنها چطور می‌شود؟ احساس می‌کنند چه چیز باید به آنها برسد؟ ارضا چطوری می‌شود؟

حجت الاسلام صدوق: عدالت در زندگی انسان تعریف نمی‌شود. باید از آن یک تعریف انسانی ارائه دهیم [؟]
در اقتصاد فقر [؟]

ج) یعنی اصلاً فقر در جریان ارضای و احساس نیاز، مثلاً می‌گوییم اگر کسی در ۳۰ سال قبل یخچال نداشت، احساس فقر نمی‌کرد. امروز می‌بینید که احساس فقر می‌کند. ولی مردم نه در سی سال قبل، نه حالا اگر یخچال داشته باشند و کلیه وسایل و کالاهای اساسی زندگی آنها فراهم باشد، اما مکه نرفته باشند، کسی به آنها فقیر نمی‌گوید. مکه را خوب می‌دانند ولی بالای خط فقر هست نه زیر خط فقر. اگر کسی یخچال نداشته باشد، می‌گویند هر طوری هست، تهیه شود، ولی اگر مثلاً کسی مکه نرفته باشد، اینگونه نیست که مثلاً اهل محل با هم کمک کنند که این آقا مکه برود. مکه رفتن را هرگز جز فقر نمی‌دانند. حال ما مکه رفتن را نمی‌گوییم، اصولاً هرگونه خدمات ایثاری که ایشان نتوانسته انجام دهد، چرا نتوانسته است؟ نمی‌گویند فقیر آن است که موثر نیست، ایثار نمی‌کند. حال اگر برای یک لحظه کوتاه در نظام اخلاق اسلامی بیاییم، حتماً از نظر روحی کسی فقیر است که اهل ایثار نیست. یعنی اگر بگوییم که نداشتن فقط نداشتن مادی نیست، نداشتن مال کسانی است که در دایره ایثار قرار نمی‌گیرند، یعنی از نظر روحی شرح صدر ندارند [؟]

س ۱) آیا مثلاً به معاویه می‌گوییم فقیر؟ درست است، به حضرت مولا نمی‌گوییم فقیر، ولی آیا به معاویه هیچ وقت می‌گوییم فقیر؟

ج) در دستگاه کفر، ثروتمند است اما در دستگاه اسلام أفقر فقر است. هیچ ندارد، ندارد که هیچ چیز ندارد و نمی‌فهمد هم که ندارد، اینکه به آنها می‌گوییم «اولئک کلانعام» انعام را که در جامعه اسلامی آدم نمی‌دانند، معاویه حتماً می‌گوییم «اولئک کلانعام بل هم اضل سبیلاً» این اصلاً بعنوان اینکه دارای کرامت نفس است، اصلاً نیست. این جامعه برای چه عدل می‌خواهد؟ برای اینکه می‌خواهد کرامت نفس ایجاد کند، عدل به نفسی که نمی‌تواند [؟] وقتی می‌گویید که تعادل این ماشین خوب است، تعادل این بدن خوب است، سهم دارد، برای اینکه می‌تواند این کار را بکند. یعنی در خودش متوقف نمی‌شود، در هدفش است که تکامل تعریف پیدا می‌کند. این هماهنگ بودن برای رسیدن به یک نقطه، نام توازن، تعادل و عدالت را برای آن ذکر

می‌کند. اگر این به انباشت ثروت تعریف بشود، به بهره‌وری مادی تعریف بشود، عدالت کمونیستی یا تعریف عدالت در سرمایه‌داری را می‌دهد. تعادل در سرمایه‌داری و عدالت در کمونیستی که برای بهره‌وری اینها [؟] اگر این طرف خط آمدید و گفتید عدالت در وضعیتی که در دستگاه علی بن ابی طالب (ع) هست [؟] می‌گوییم نه فقط مردم گرسنه نیستند، بلکه ایثار دارند، پرورش پیدا می‌کنند عدالت برای پرورش و برای تکامل است، تکامل نیاز و ارضا نیاز. نسبت به چه چیز احساس نیاز دارند؟ مسئله، مسئله بسیار مهمی هست. اگر شما عدالت را عدالت اقتصادی تعریف کنید، صرف به معنای اینکه هیچ کس نیاز اقتصادی نداشته باشد، ساختار جامعه به گونه‌ای باشد که ثروت را طوری توزیع کند که مردم احساس فقر در اقتصاد نکنند، احساس نداری نکنند.

ولی اگر بیاید ببرید آن طرف، بگویید که نه آن احساس فقر را نکند که چطور بشود، یعنی در جریان تکامل نیازها و ارضا احساس اینکه قدرت ایثار دارند، کسی مثلاً چیزی ندارد، ولكن حاضر هست هر کاری بکند و چیزی هم نگیرد. این فرد می‌خواهد ایثار می‌کند، کار فرهنگی می‌کند. مثلاً مرحوم شیخ انصاری یا بزرگانی که زحمت کشیدند و در برابرش هم از جامعه دریافت نمی‌کردند، قطعاً اینها جز ایثارگران فرهنگی هستند. ایثارگر فرهنگی یعنی هرگز کار فرهنگی خود را ریالی نمی‌شمرد.

شیخ انصاری مرجع هست، درست است، به موقع هم این عددی را که می‌گوییم، عدد بسیار بسیار بزرگی است. ۴۰ میلیون، مرجع ۴۰ میلیون شیعه. آن وقت اصلاً جمعیت‌ها به این حدودی که هست، قابل قیاس نبود.

در آن زمان برای ایشان پول سهم امام را می‌آوردند از سهم امام مصرف نمی‌کردند [؟] فتوای ایشان این است که رعایت شئون را بکنند، یعنی همین چیزی که آقا می‌فرماید که در مصرف سهم امام می‌گویند که اگر کسی شانش هست لباس بگیرد «ولو کانت لتجمل» نه اینکه برای رفع نیاز. این فتوای ایشان است. آن وقت شیخ انصاری، نه تنها پول از سهم امام مصرف نمی‌کند بلکه نماز روزه استیجاری می‌گیرند و مزد آن را می‌فرستند برای بعضی از بیوت که اینها بیش از سهم [؟] دارند از افراد چیز انجام بدهند بعد از پول نماز و

روزه‌اش هم ارتزاق نمی‌کنند، حصیر بافی و کرباس بافی هم می‌کنند برای تأمین معاش خود، کار تولیدی اقتصادی دارند. تقریباً یک قرن هم حداقل بزرگترین قدرت مولد اصول بودند. ایشان در اصول ایجاد کردند، تابع داشته است. یعنی به عبارت دیگر تغییر در اصول می‌شود مجتهد مجتهدین، یعنی مجتهدها در بکار-گیری اصول و فتوا مجتهد هستند شیخ در تاسیس اصول. اینکه لقب خاتم المجتهدین هم به ایشان می‌دهند، چرا که مرحوم میرزا، مرحوم آخوند و شاگردان آخوند، مرحوم نایینی تا برسد به مرحوم عبد الکریم، کل اینها در اصول به تبع شیخ حرکت می‌کنند. ما حتماً به ایشان می‌گوییم ایثارگر. زیرا ایشان می‌توانسته‌اند از سهم امام برداشت کنند یا اینکه حتماً می‌توانستند از دریافتی نماز و روزه استیجاری کاملاً استفاده کنند.

س ۱) اما آیا این واقعاً ایثار است؟ کسی که وقتش این قدر ارزش دارد.

ج) حال نمی‌خواهم از شیخ بحث کنم، ولكن شیخ همسایه آخوند بود، آخوند شب تا صبح مطالعه می‌کرد - فتوای حضرت عالی که زود مطلب جلو برود - تابستان بود و خانواده شیخ نجف نبودند، آمده بودند ایران، خانواده‌ی آخوند هم آمده بودند ایران، بالای پشت بام‌های نجف هم یک سدره دارد، آخوند قدم می‌زد و گاهی یک سرکی می‌کشید، می‌دید شیخ در حال نماز خواندن است، با خود گفت فردا صبح سر کلاس به شیخ نشان خواهم داد!

بعد دید وقت نماز شب شد، خودش هم نماز شب خواند، بعد دید شیخ راه افتاد برای حرم، گفت من هم پشت سر شیخ می‌روم ببینم چکار می‌کند، رفت حرم زیارت خواند، هر روز یک ساعت هم بعد از صلاه صبح در حرم امیرالمومنین (ع) بود و بعد با طلوع آفتاب می‌رفت وادی السلام، آخوند بدنبال شیخ رفت به قبرستان و دید که شیخ شروع کرد به قرآن خواندن بعد هم از وادی السلام می‌آمد برای درس شیخ آمد برای درس و آخوند ظاهراً شب تا صبح ۴۰۰ تا مسأله، درباره بحث فردا تهیه کرده بود، بعد آمد و یکی یکی مسأله‌ها را پیش کشید و شیخ یکی پس از دیگری به آنها به نحو احسن پاسخ گفتند. حال مسئله‌ای که وجود ارد این

است که آیا فقط و فقط کارهای ذهنی هست که می‌تواند حرکت را جلو ببرد؟ یا بالا رفتن ظرفیت تعلق روحی، حضور و اشراف بر روابط هم موثر هستند؟

یک وقتی می‌گویید که نباشد، درویشی باشد، فقط [؟] باشد، یک وقت [؟] حالا برویم جلو.

س) [؟] عدالت اجتماعی [؟]

ج) از هر دو بند باید استفاده شود. به نظرم می‌رسد که عدل همیشه با مقصد است، عدل نمی‌تواند از جریان بریده بشود، جریان هم حتماً تکامل مقصد را ذکر می‌کند. عدل چیست؟ عدل هماهنگی است برای رسیدن به یک مقصد، (خوب عنایت بکنید) عدل شد یک تعادلی برای رسیدن به یک مقصدی، حال آیا آن مقصد به یک نقطه تعریف می‌شود؟ می‌گوییم مثلاً اینکه فقر برطرف شود، اعتماد حاکم شود، آیا همه خوشحالند، می‌گویید، نه اگر بخواهید جریان خوشحالی را تعریف کنید، چه می‌گویید؟ یعنی نیاز و ارضا. اصلاً بحث آن برای کل اقتصاد، فرهنگ، سیاست در تکامل است که موضوع آن نیاز و ارضا می‌شود. احساس نیازها چطور می‌شود؟ خود را به چه چیز نیازمند می‌دانند؟ ارضاء خود را به چه چیز می‌دانند؟

س) [؟]

ج) حال گاهی در دستگاه‌های مادی نیاز و ارضا مطلقاً مادی تعریف می‌شود که در این صورت بدین معناست که تکنولوژی مرتباً در برخورد با شرایط و در برخورد با جهان، چیزهای جدیدی را بدست می‌آورد. پس نیازها صرفاً نیازهای مادی است و ارضا هم ارضا مادی است.

یک وقتی هم هست که مثلاً می‌گویید خیر ما آن را مادی معنا نمی‌کنیم، می‌گوییم مادی یعنی چه؟ می‌گویید یعنی بهره‌وری و رابطه انسان با امکانات این جهان. هر گاه آن را مادی معنا نکنید، حتماً باید آن را اخروی معنا کنید. و الا اگر کمونیستی هم معنا کنید، باز آخر سر به نیاز و ارضا مادی برمی‌گردد. شما در کمونیستی هم نمی‌توانید نیاز و ارضا را آخرتی کنید. رفاه برای عموم در جامعه کمون اینگونه است (یعنی خانواده) که از هر کس به اندازه قدرتش استفاده می‌کنند و به هر کس به اندازه نیازش می‌دهند، نه به اندازه کارش.

در جامعه سوسیالیستی (جامعه‌گرا) که قبل از کمونیستی بود از هر کس به اندازه قدرتش استفاده می‌کردند و به هر کس به اندازه کارش می‌دادند، به اندازه تاثیری که داشت، این جامعه‌گرا می‌شود، یعنی عدالت می‌شود. کمونیستی که یک پله بالاتر است، معتقد است که از هر کس به اندازه قدرتش و به هر کس به اندازه نیازش باید داد، نه بیشتر ولو کار بیشتر کرده باشد، می‌گوییم که جامعه‌ای که به این صورت باشد، یعنی به عبارت دیگر عدالت اجتماعی تبدیل می‌شود به مرحله‌ای که معنویت برایش مهم می‌شود ولی معنویت دنیایی. این معنویت دنیایی هم نمی‌تواند محقق شود، زیرا انگیزش یا نسبت به این عالم هست، یا نسبت به عالمی خارج از این عالم. اگر نسبت به این عالم باشد، گرچه انگیزش تاریخی داشته باشد [؟] کمونیستی کار می‌کند، برای جامعه، ایمان به جامعه، ایمان به دیگر. می‌خواهد [؟] خوب، نام خوب از او بماند، این کسی که می‌خواهد نام خوب از او بماند، به این معناست که ریاست طلبی مادی دارد، ترک دنیا دنیا می‌کند. ترک دنیا دنیا نمی‌تواند آثار خودش را نداشته باشد، یعنی نزاع دنیایی از شکل اکل و شرب به نزاع سر ریاست تبدیل می‌شود. کسی می‌تواند این طرف را نخواهد که یک جای دیگری را بخواهد انگیزه‌اش برای جای دیگر کار کند خوب می‌شود [؟] اما اگر ترک دنیا للاًخره باشد و اگر شخص باور کرد که جای دیگری خیلی بهتر از اینجا به او می‌دهند، این انگیزه دارد، رکود [؟] نمی‌آورد. از طرفی باید توقع داشته باشد که شدت آن هم مرتباً بیشتر شود و بر سر ریاست هم دعوا نداشته و از آن هم بگذرد. یعنی از هرگونه بهره‌وری، چه بهره‌وری اکل و شرب باشد، چه بهره‌وری ریاستی باشد، می‌گذرد چون جای دیگری هست و دارد با جای دیگری معامله می‌کند. بنابراین همیشه هدف عدل بهره‌وری می‌شود و بهره‌وری هم به نیاز و ارضا تعریف می‌شود که اگر الهی معنا شود، آن وقت می‌توانیم در جامعه عدالت الهی داشته باشیم.

س) آن وقت مقسم‌های اقتصاد را چه می‌دانید؟

ج) بنا به این بحث که عنوان شد، تکامل عدالت اجتماعی می‌تواند بهترین مقسم‌های اقتصاد باشد

س) محور آن باشد.

ج) محور آن یا اصلی آن باشد.

س) اشکال ندارد. پس ما خود عدالت اجتماعی می‌گذاریم، بعد در سیاست گذاری آن می‌گوییم باید تکامل عدالت اجتماعی محقق شود. سرفصل آن، خود سرفصل عدالت اجتماعی باشد.

س) [؟]

س) (۱) نه احتمالاً قسیم هم دارد.

س) [؟]

س) (۱) نه، به عنوان محور می‌گوییم نه بعنوان یک سطح.

ج) همیشه همان سطح آن چیزی را که در توسعه و تکامل می‌گویید، خودش به نفسه برای کلان محور هست و کلان هم خرد را تنظیم می‌کند. اگر بدین صورت فرض کنید، آن وقت وقتی بگویید تکامل عدالت اجتماعی، دارید سطحی را بیان می‌کنید که موضوعات آن موضوعاً فرق دارد، موضوعات آن موضوع جریان است.

س) قبول، منتهی قسیمی که می‌گوییم یعنی قسیم دو آن نه قسیم چهار آن.

ج) آن وقت دیگر قسیم در اینجا تعبیر دارد، شاید صحیح نباشد اینجا بگوییم.

س) [؟]

ج) شما بگویید که کل، یک رشد دارد که در جریان می‌بینیم، بعد حالا بخش کلانکل را ملاحظه می‌کنیم می‌گویید که منتهای است از اقتصاد سیاسی، از اقتصاد فرهنگی، اقتصاد اقتصاد.

س) فرهنگ اقتصاد، سیاست اقتصاد، اقتصاد اقتصاد، و صوف دوم آن اقتصاد هست. سیاست اقتصاد ما

چیست؟ اقتصاد سیاست ما چیست؟

ج) یعنی می‌خواهم ببینم که شما اقتصادی را که در سیاست هم دارید، وقتی که در کلان هستید به آن هم به نظر دارید یا به آن دیگر نظر ندارید؟ در اقتصاد هم همانطور که می‌فرمایید، اقتصاد می‌تواند موصوف دوم

شود، بعد بیاییم داخل اقتصاد، ولی ابتدائاً می‌آید اقتصاد این سه تا را ملاحظه می‌کنید، مثلاً می‌گوییم اگر

گفتید [؟] روحی ذهنی می‌گویید عدالت فرهنگی هم باید باشد، عدالت سیاسی هم باشد، عدالت عینی یا

اقتصادی هم می‌تواند باشد. این سه تا که با هم باشد، احساس نیاز وارضا درست می‌شود و الا احساس نیاز و ارضا درست نمی‌شود.

حالا برگردیم در بحث خود شما. در کل می‌خواهیم زودتر به نتیجه برسیم. اشکال ندارد که شما زیر این سه تا سطر بیاورید، ولی بهتر است ترجیحاً بگوییم کلمه تکامل را بیاوریم.
(س) بله پس ما بگوییم: ۱ - عدالت اجتماعی.

حجت الاسلام صدوق: یک و دو و سه‌اش را باید در این بحث [؟] یک، دو، سه یعنی، عدالت اجتماعی، اقتصاد پایدار، اقتصاد زندگی در این دو تا فصل [؟]

(ج) حالا می‌خواستم همین را بگویم که اقتصاد به معنای پایداری، اصلاً محال است که جز صورت تکامل باشد، اقتصاد پایدار
(س) [؟]

(ج) یعنی اقتصاد پایدار یعنی چه اگر بدون توسعه باشد؟

(س) اینجا هم ایثار روی رفاه [؟]

(ج) احسنت! توسعه ایثار اقتصادی می‌شود.

(س) [؟]

(ج) توسعه بهره‌وری مال دستگاہ

(س) توسعه ایثار اقتصادی؟!

(ج) بله.

(ج) بعنوان مثال، فردی وضع مالی خوبی ندارد، به مسجد می‌آید. می‌گویند پول برای خرج مسجد می‌خواهیم این فرد هزار تومان در جیب دارد برای افطار امروز خانواده‌اش، اما ۲۰۰ تومان آن را در راه مسجد می‌دهد! خیال می‌کنید که مساجد را فقط ثروتمندان می‌سازند؟! خیر، گاهی پیش می‌آید که افرادی حتی از پولی که قرض گرفته‌اند، قرض می‌دهند! با خوشحالی هم قرض می‌دهند! یعنی خدای متعال خودش جبران می‌کند.

اینها معنی ایثار اقتصادی است. اصلاً کل خرج‌های مذهبی، تقریباً هیئت‌ها نمی‌گویم خیرین ثروتمند ندارد ولی اکثریت آنها را کاسب‌های متوسط و خرده پا و کارگرها و مردم عادی تشکیل می‌دهند.

حجت الاسلام صدوق: [؟] در سال [؟] این هیئت حسینیہ شهدا [؟]

ج) آقای مقدم می‌رود آنجا کار می‌کند، هیچ چیز هم نمی‌گیرد. آنجا سخت‌ترین کار را هم انجام می‌دهد که اگر بنا بود مثلاً به ایشان مزد بدهند، باید شبی هزار تومان دست کم مزد بدهند.

س) دو برابر اینجا حقوق به او می‌دادند.

ج) ولکن در آنجا ظرف شویی می‌کند، کار سخت انجام می‌دهد و روز هم کار خودش را انجام می‌دهد.

س) نه دیگر اینجا نمی‌آید.

ج) به هر حال آنجا حقوق هم نمی‌گیرد و

س) آنجا چادرها را می‌زند، بست‌ها را می‌زند همان کارهای مقدماتی را انجام می‌دهد.

ج) به هر حال جامعه با ایثار الهی می‌چرخد.

س) ۱) حال داخل تکامل عدالت اجتماعی، این سه تایی که خودش گفته، یعنی عدالت اجتماعی و اقتصاد

پایداری و اقتصاد زندگی را بگوییم یا نه، عدالت سیاسی، عدالت فرهنگی، عدالت اقتصادی را بگوییم؟

ج) اگر تقسیمات تقسیمات خودمان بود حتماً آن سه تا را می‌گفتیم.

س) یعنی عدالت سیاسی را اقتصاد پایداری بگیریم، عدالت اقتصادی را اقتصاد زندگی بگیریم، عدالت

اجتماعی را هم عدالت فرهنگی بگیریم.

حجت الاسلام صدوق: [؟] عدالت باید ساختار عوض شود.

س) ۱) البته عدالت فرهنگی آن خیلی نمی‌چسبد، [؟] مالیکت و فقر زدایی و تأمین اجتماعی، مثلاً می‌خواهد

بحث دینی بگوید.

حجت الاسلام صدوق: نه اصلاً حاج آقا شما باید شکل آن را عوض کنید که معنی الهی پیدا کند، باید بگویید [؟] اینها مادی است، چرا؟ بخاطر اینکه آن چیزی که در اقتصاد آنها اصلی است، همین طبقاتی کردن و ایجاد حرص کردن و پول وسیع متمرکز کردن است. شما می‌گویید اینها نباشد، یک چیز دیگر باشد، باید از این دو تا جدول استفاده کنیم تا این سه تا مثل عباراتی که درباره مثلاً سیاست، انقلاب و ولایت فقیه آوردیم، یک چیزهایی مثل این باید بگویید، باید بزرگش کنید، این دو سه تا را باید بزرگ کنید.

س (۱) این می‌شود مال عدالت اجتماعی.

ج) حالا ما اگر بخواهیم این چیزی که الآن مطرح شد را بنویسیم، به نظر شما چه چیز باید بنویسیم؟

س) شد تکامل عدالت اجتماعی، بعد حالا زیربخش آن ...

ج) اینجا تکامل عدالت اجتماعی، به چه چیزهایی تقسیم می‌شود؟

س) عدالت سیاسی

ج) سیاست اقتصادی، نه، می‌خواهم ببینم عدالت در اینجا چه چیز می‌خواهم بنویسم؟

س) عدالت سیاسی، می‌خواهم اقتصاد پایداری را در آن بگوییم، توسعه امنیت

ج) عدالت اقتصاد. به نظر شما اقتصاد را سیاسی می‌توانیم بکنیم؟

س) [؟] اقتصاد سیاست

ج) این حرفی بود که آقای میرحسین موسوی از آن خوشش می‌آمد و سرمایه دارها کلاً بدشان می‌آمد. یعنی در رابطه با سرمایه‌داری می‌گفتند این چه معنی دارد که بگویید مصلحت سیاسی نظام برای ما مهم است، بنابراین سیاست اقتصادی (خوب عنایت کنید یادداشت بفرمایید) یعنی اینکه سیاستی را که ما در اقتصاد می‌گذاریم تابعی از اقتصاد سیاسی ما است.

اقتصاد سیاسی یعنی چه؟ اقتصاد سیاسی یعنی اقتصادی که در آن سیاست اصله است. حالا شما اقتصاد

سیاسی را چطوری ذکر می‌کنید؟ اقتصاد سیاسی [؟] اقتصاد سیاست

س) عدالت

ج) عدالت سیاسی ما، یعنی در سیاست‌گذاری، در مدیریت ما، مدیریت ما نسبت به اقتصاد، عدالت سیاسی، یعنی مدیریت اقتصاد ما. اگر گفتید همیشه تابعی است از؟

س) از اقتصاد سیاسی.

ج) اقتصاد سیاسی. اقتصاد ما اقتصادی است، سیاسی. یعنی به منظور پرورش سیاسی و یک فعالیت سیاسی ما اقتصاد می‌ورزیم، نه اینکه برای یک رشد کمی سرمایه.

وقتی هم همین الآن هم عدالت اجتماعی را بخواهید معنا کنید، می‌گویید که اگر توزیع کنم، بهره‌وری را انگیزش عمومی پایین می‌آید، البته این بنا به نظریه سرمایه‌داری است و به طریق نظریه ما بالا می‌رود، چون برای ایثار کار می‌کنند، می‌گویند انگیزش رکود پیدا می‌کند. حالا آیا می‌توانیم بگوییم اقتصاد سیاسی، اقتصاد فرهنگی، اقتصاد اقتصادی، بگوییم که هدف ما از اقتصاد، سیاست است هدف ما از اقتصاد؛ فرهنگ است هدف ما از اقتصاد، اقتصاد است.

حجت الاسلام صدوق: ربط بیرونی آن.

ج) داریم نسبت آن را نسبت به سایر بخش‌ها ذکر می‌کنیم. اقتصاد ما با هدف رشد سیاسی عمل می‌کند، هرگز به خاطر مال تحقیر نمی‌کند. مثلاً امام نوعاً این کار را می‌کردند و می‌گفتند یک موی کوخ نشینان را با همه کاخ‌نشینان عوض نمی‌کنم [؟] جرات پیدا می‌کنند [؟] برابر کاخ‌نشینان نمی‌گفت بس کنید، شما چه سهم تأثیری بر رشد اقتصادی کشور دارید، آیا مثلاً سهم تأثیر شما مثل این آقای مدیر کارخانه یا این آقای سرمایه دار است؟ به همین وسیله هم برابر دنیا، می‌ایستاد، [؟] برابر دنیا که نمی‌توانست [؟] بگوید که من یک کاخ دارم مثل کاخ کلینتون، یا یک کاخ دارم مثل کاخ کندی، یا یک کاخ دارم مثل کاخ فلان، سرمایه-دارها هم بر این اساس کار کنند.

اقتصاد به منظور سیاست. اقتصاد برای پرورش ذهن، پذیرش اقتصاد فرهنگی. اقتصاد یعنی هزینه می‌کنم به منظور، سیاست‌گذاری می‌کنم. بنابراین اقتصاد سیاسی، اقتصاد فرهنگی، اقتصاد اقتصادی در تصمیم‌گیری-های اقتصادی رکن می‌شود.

این را مسخره می‌کردند، آنهایی که هم تحصیلات آنها در اقتصاد سرمایه‌داری بود، هم مدیریت را بر آن اساس ارزیابی می‌کردند. می‌گفتند این راندمان اقتصادی ندارد، چون انگیزش، انگیزش‌های سیاسی دارد، کالاسازی ندارد تا رقابت کالا بیاورد.

اگر اقتصاد سیاسی، اقتصاد فرهنگی و اقتصاد اقتصادی ما اگر بر مبنای ایثار قرار بگیرد، باید قدرت رقابت کالای آن بالاتر هم باشد، البته در کالاهای خاص، نه هر کالایی. این مطلبی است که باید در دفاع در کمسیون‌ها بر آن بسیار مسلط باشید و مثال‌های زیادی برای آن بزنید.

س) کالاهای لوکس و تجملی را هیچ وقت نخواهیم داشت

ج) کالاهایی که دارید برای تسهیل است، تسهیل برای تسریع، برای سرعت، حال سرعت برای چه؟ برای موضع‌گیری در برابر کفر. تکنولوژی شما رشد می‌کند، ولی رشدی که می‌تواند مقاومت و موضع‌گیری را هر چه بیشتر سریع و موثرتر کند یعنی نسبت تاثیر مادی را بالا ببرد، نه نسبت تاثیر مادی در خوشی، بلکه نسبت تاثیر مادی را در درگیری با خوشی‌ها به نفع بالا رفتن انسانیت بالا ببرد.

مولد انگیزه در دستگاه اقتصاد سرمایه‌داری، حتماً باید در فرهنگ اخلاق رذیله باشد. (به نظر من) می‌گویید یعنی چه؟ می‌گویم برای اینکه مثلاً بشر دارای لذت جنسی است. بدین ترتیب که پس از اینکه هر نفری توانست یک زن داشته باشد، باید بتوانید انگیزه جنسی او را نسبت به زنان متعدد و نسبت به حالات متعدد، تحریک کنید. اینکه می‌گویید آمیزش در مکان خلوتی باشد که کسی نبیند، این عفتی که ذکر می‌کنید، با این تفکر سازگاری ندارد. این عفت یعنی مقنن شدن رابطه جنسی. این مقنن شدن در توسعه و تکاملش نمی‌تواند در دستگاه سرمایه‌داری به اینکه بروید آمیزش کنید در یک جای خصوصی با یک زن بسازد. این باید دانسینگی داشته باشد که ۵۰ تا زن و ۵۰ تا مرد باشند، بعد هم باید بروند کلپ‌های شبانه و در آنجا باید آمیزش‌های دسته جمعی داشته باشند. در آمیزش‌های دسته جمعی شخص به صد نوع تحرک روحی برخورد می‌کند. حال سریع بر می‌گردم به دستگاه ایمانی. ما این تحریک را حتماً در دستگاه‌های ایمانی داریم، ولی دقیقاً در جهت مقابل. اینکه می‌گویید چگونه؟ می‌گویم مثلاً به زیارت مشرف می‌شوید. در آنجا

حالات متعدد توسل می‌بینید، در حج حالات متعدد می‌بینید. دیگر محال است قانع به حال خود بشوید. یک وقتی نشستید در خانه و بصورت فرادی زیارت می‌کنید و دعا می‌خوانید، یک وقتی در جمعی هستید که هر کسی دارد به نوعی شیون می‌کند، هر کسی دارد به نوعی دعا می‌کند. گاهی هم که از حال خود بیرون می‌آیید و توجه می‌کنید، خدا را قسم می‌دهید به حالاتی که آنجا هست، می‌گویید خدایا آیا تو رحمتت را امشب از همه این افراد برمی‌گردانی. حالا من رو سیاهم تو که کریم‌تر از آن هستی که ده هزار نفر، صد هزار نفر، یک میلیون نفر دور خانه خدا دارند می‌چرخند، هر کسی یک حالی دارد، نمی‌شود که خدا به هیچ کدام از اینها نظر نکند، بعد می‌گوید خدایا من را به برکت اینها ببخش.

اگر شما بتوانید تغییری در اقتصاد بدهید که هماهنگ با تغییری که در فرهنگ و سیاست است، باشد. کار بسیار بسیار مهمی خواهد بود. الآن در اقتصاد خرد بحث زیادی نکردیم، ولیکن کلیات آن به نوعی بحث شد که قاعدتاً شما می‌توانید یک تنظیماتی انجام دهید.

حال مسئله بانک را به صورت کلی مطرح می‌کنیم. بانک جریان اعتبارات اقتصادی است ولی این اعتبارات اقتصادی در نظر ما به معنای مفاهیم اعتباری نیست. از دیدگاه ما اعتبار، وزن واقعی افراد، امور و اشیا در یک جریان اجتماعی معین می‌شود، که آن مدیریت می‌خواهد. جریان اعتبارات، جریان توازن، جریان قدرت. جریان قدرت را فرض می‌کنیم برای جامعه یک شبکه اعصابی داریم که این شبکه اعصاب باید درست کار کند به فرض هم اعصاب را اینگونه تشریح می‌کنیم، می‌گوییم مثل برق رسانی برق رسانی، برای کلیه کارخانه‌های یک اندام، نحوه توزیع برق، شبکه جریان برق و تولید آن طوری انجام بگیرد که مرتباً بدن نیرومندتر از بدن قبل باشد، همه کارخانه‌ها خوب کار کنند و همه شان هم در حرکتی که می‌کنند دارند این برق را شارژ می‌کنند، مثل اتومبیلی که درست کار می‌کند، وقتی درست کار کند دینام هم خوب کار می‌کند، تا مولد برق باطری‌ها هم خوب کار می‌کند. یعنی شبکه کلاً خوب کار می‌کند. میزانی که مصرف می‌کند، با میزانی که تولید می‌کند، با میزانی که تقسیم می‌کند، با قسمت‌های مختلف اتومبیل، همه با هم بصورت هماهنگ و منظم کار می‌کنند.

اعتبارات اقتصادی در جامعه یک مرکز هماهنگ‌سازی جریان اعتبارات دارد، یعنی جریان اعتبارات را مدیریت می‌کند، یعنی مدیریت اجرایی. یعنی آن سیاست‌هایی را که گفتید در اقتصاد سیاسی، اقتصاد فرهنگی، اقتصاد اقتصادی، یک مدیریت اجرایی دارد، حال رئیس جمهور اجرایی آن کجا نشسته است؟ در بانک مرکزی.

می‌گویید پول‌هایی که خرج سیاست می‌شود، پول‌هایی که خرج فرهنگی می‌شود، پول‌هایی که خرج اقتصاد می‌شود، همه کجا جمع می‌شوند؟ در مرحله اجرا. تصمیم‌گیری در دولت هست که برای اقتصاد سیاسی و اقتصاد فرهنگی سیاست معین می‌کند ولی در مرحله اجرا، چه کسی مأمور بهینه جریان آن هست؟ سیاست-های پولی. سیاست‌های پولی - ما الآن همچین چیزی نداریم - حال اگر اینگونه بود که همین طوری که الآن می‌گویند که بانک برای زه‌کشی زمین، برای بخش کشاورزی، برای صنعت، برای بخش خدمات، و الی آخر، وام بدهد، همینطور هم می‌گفتند که برای تولیدات فرهنگی قم ما باید بزرگترین سرمایه‌گذاری را بکنیم. می‌گفتند شما می‌خواهید چکار بکنید؟ می‌گفتند که مثلاً ۱۰ میلیارد، ۱۰۰ میلیارد، ۵۰ میلیارد، هر چیزی که ممکن است در سر جای خودش صحبت بشود نسبت به بخش‌های دیگر [؟] می‌گفت من پول می‌گذارم برای تحقیقات فرهنگی، رابطه مذهب و جامعه اسلامی، اداره جامعه. می‌گفتند این به چه علت در این راه هزینه می‌کند؟ می‌گفت برای اینکه انگیزش عمومی بالا نمی‌رود، مگر این که رابطه اداره و رابطه زندگی مردم با دین مشخص شود.

(س) وقتی مشخص شد [؟]

(س؟) [؟] بازپرداخت [؟]

(ج) حالا اینجا دقیقاً عرض می‌کنم. بعد می‌گفتند که شما باید پولها را به بانک برگردانید، بانک مرکز است. گفت عیبی ندارد، پولها را برمی‌گردانم به بانک. می‌گویم که هر طلبه‌ای که توانست در این طبقه‌بندی موضوعاتی که من کردم یک گروه تشکیل دهد و مثلاً در روش تغییر ایجاد کند، حاضرم بزرگترین اعتبار را بدهم و به بیشترین جمعیت خرج بدهم، در طولانی مدت هم

تا بتواند آن را در موضوعات کلان حکومتی بگرداند. وام ۵ ساله می‌دهم به کسی که بتواند منطق را در موضوعات خرد حکومتی بچرخاند. اگر یک طبقه‌بندی موضوعی می‌کرد، یک اشل درست می‌کرد، مثل اشل-های بهینه‌سازی زمین، آب، همه چیز را به عهده می‌گیرند تا آنجایی که می‌گوید من زمین شوره‌زار را به گلستان تبدیل می‌کنم. طبیعی است که باید به آن وام دراز مدت داد، غیر از کسی است که می‌گوید آقا وام بده برای اینکه من گوسفند بخرم، برای بهار چاق کنم، پاییز بفروشم و پول آن را برگردانم. این با کسی که می‌خواهد شوره‌زاری را بهینه بکند زمین تا آسمان فرق دارد. بگویم من شوره‌زار را تبدیل کنم به کشت و صنعت، طبیعی است که باید وام دراز مدت به او بدهند. اگر کسی بگوید که من می‌خواهم این کار را بکنم، وام دادن، نحوه باز پرداخت، حجم وام، به طبقه‌بندی موضوعات برگشت می‌کند. حال اگر این کار را بکند؟ پول کجا بر می‌گردد؟ ایشان [؟] باید دولت خریدار آن باشد. ایشان قرارداد با دولت بسته در توسعه انگیزه مذهبی در جریان؟

س ۲) حال چرا وام باشد؟ [؟]

ج) نه، مثلاً قراردادی با وزارت ارشاد یا با دفتر مقام معظم رهبری یا هر جایی که صلاح می‌داند، بسته باشد آنجا به او گفتند که ما فقط خوبی یا بدی خرید محصول را کنترل می‌کنیم الان نمی‌توانیم سرمایه‌گذاری کنیم، می‌گوییم چرا سرمایه‌گذاری نمی‌کنید؟

س ۲) [؟] باید پرداخت شود [؟]

ج) نه، می‌گویید که چرا نمی‌تواند به تو پول تخصیص بدهند؟ می‌گوید که مثلاً بودجه دولت نمی‌رسد که مثلاً تخصیص بدهد، ولی پول کل که می‌آید و می‌چرخد، ده سال، بیست سال، پول کل را ایشان می‌تواند بیاورد - همان مقداری که در اختیار او می‌ماند و در مرکز تجمع پول‌ها می‌ماند و در واقع هم پول دولت و هم پول ملت است - سرمایه‌گذاری بکند بعد [؟] می‌گوییم که من پول را مشروط می‌دهم، ضامن هم می‌خواهم. حال نتیجه‌ی این فرض اگر که بد در آمد، مال کلیه آزمایشگاه‌های دنیاست، نه مال اینجا.

باید یعنی مثال کسی که [؟] می‌سازد همینطور است، می‌گوید اینقدر می‌گردم، پژوهش می‌کنم، تا بدست بیاورم یعنی کلیه آزمایشگاه‌های تولید تکنولوژی مفروضی هست که قبلاً چیزی را اطلاع ندارند و بعد کشف می‌کنند، بنابراین در کلیه کارهایی که اطلاع ندارند، نحوه رشد و تولید آن مثل کالایی نیست که بگویی این زغالش معلوم است که کجاست، زغال گرافیتی که در یک مداد هست معلوم است که کجا هست، ترکیبات آن هم معلوم است، چوب آن هم معلوم است، رنگ آن هم معلوم است. فقط این قالب کردن آن باقی مانده که آن را تنظیم بکنند و درستش بکنند و تحویل بدهند. تولید [؟] تولید تکنولوژی

س ۲) اینها همه با سرمایه‌گذاری است نه با وام.

ج) نه حالا عرض می‌کنم. شرکتی که همیشه سرمایه‌گذاری می‌کند، باید اولاً این سرمایه‌گذاری برای او سودآور باشد، یعنی باید سرمایه‌اش برگردد. می‌گویند شرکت ژنرال موتورز در تکنولوژی ماشین سرمایه‌گذاری می‌کند، بعد می‌گوییم خود آن شرکت را از کجا [؟]

بانک این گونه نیست که آزمایشگاه پولی باشد، که کاری به برگشت آن نداشته باشد. ممکن است برگشت در کوتاه مدت نخواهد، ولی نمی‌تواند در بیست و پنج سال هم نخواهد که رشد تکنولوژی بشود، از شرکت چه کسی وام می‌گیرد؟ می‌گویند از بانک وام می‌گیرد.

س ۲) [؟]

ج) یعنی یکی از مواردی که تجمع ثروت هست که در آنجا اعتبارات جذب می‌شود، بانک هست. شما در اینجا می‌گویید که شرکت ما از قبیل دولت است که در کنار آن هم بانک است. مرکز تحقیقات می‌تواند ارتباط بگیرد، با این قرارداد ببندد، به این هم قراردادش را بیاورد تنظیم کند و مشغول کار بشود. آن وقت راندمان و تکنولوژی که بوجود می‌آورد، تکنولوژی انسانی است نه تکنولوژی کالایی.

فرق تکنولوژی کالایی و تکنولوژی انسانی باید این باشد که در اینجا دولت تنها مصرف کننده است، چرا؟ چون سرپرستی تکامل ولایت به عهده دولت است، کس دیگری که برای ولایت پول نمی‌دهد. و برای دولت هم راندمان دارد، هم راندمان مادی و هم راندمان معنوی. اما راندمان مادی که دارد این است که بن بست-

های نیروی انسانی کلاً باید در اینجا حل شود. مسئله رونق و رکود دولت اگر حل نشود، دولت باید چکار

کند؟ مسئله [؟] دولت اگر اینجا حل نشود، کجا می‌خواهد حل شود؟

یعنی به عبارت دیگر مهم‌ترین چیزی که در اینجا در اقتصاد ذکر می‌کنیم (ان شالله تعالی در کمیسیون) به

گونه‌ای هست که روی این مطلب تاکید می‌کند که اگر بنا نباشد دولت یک جا تکنولوژی انسانی را درست

کند، با تکنولوژی کالایی بخواهد؟؟؟ مدیریت کند، آدم‌ها کالا می‌شوند، آدمی که کالا شد از آدمیت و از

اختیار که نمی‌افتد، حرص او باید شدید شود، یعنی بنزین او باید تجمل و رفاه دائم التزاید باشد، شما می-

گویید بنزینش را می‌خواهم عوض بکنم، می‌گویید تا حالا با بنزین ماشین کار می‌کرده، حالا می‌خواهم با

سوخت و اکسیژن هواپیمای ۴ موتوره را به هوا بفرستم، خوب این اگر بخواهد بنزینش عوض شود، باید

تکنولوژی نیروی انسانی آن عوض شود. برای اینکه تکنولوژی نیروی انسانی آن عوض شود باید حتماً یک

بانک باشد مثلاً در قم بگویید که من برای قراردادهای متعدد دولت با حوزه اعتبارات می‌دهم.

س ۲) محصولاتش را هم خودش می‌دهد.

ج) فروش محصولات او را با دولت است این وام می‌دهد، خریدار دولت است و فروشنده [؟] وام دهنده بانک

مرکزی، سیاست‌گذار برای وام، بانک مرکزی.

س) محصول نیروها هست.

ج) محصول تکنولوژی ساخت انسان است.

س) تکنولوژی مدیریت.

ج) تکنولوژی اداره آدم، اداره روحش، ذهنش، عینش، مدیر پولش را [؟] و آن تکنولوژی را بکار می‌بندد و

مشکلاتش در مسئله نیروی انسانی حل می‌شود الآن مشکلات او در نیروی انسانی حل نیست و براحتی هم

نمی‌تواند حل کند، بگذریم.

پس بانک معلوم شد. حالا مهم‌ترین مسئله این است که بعد از اینکه بانک بخواهد جریان اعتبارات را

سازمان‌دهی کند در داخل راندمانش هست، راندمانش در مقابل [؟] می‌گوید حالا اگر توانستم تکنولوژی

انسانهای ایثارگر را بسازم و تکنولوژی آن را به دولت بدهم، دولت بعنوان بکارگیر تکنولوژی تولید نیروی انسانی ایثارگر، آن نیروش را بسازد، باید پول من که در مقابل کفار هست، پول ایثاری باشد، میزان مصرف پول ایثاری باید کمتر از میزان تولید آن باشد. موازنه ارزی من باید قوی تر باشد، باید هیچ وقت من بدهکاری خارجی نداشته باشم. همیشه باید خارج بدهکار من باشد. پس چرا من می توانم در برخورد با توازن کالای قوی تر از آن درست کنم؟ قوت و قدرت آن در نقطه برابری آن است. می گویم چقدر مصرف می کنی، چقدر صادر می کنی؟ می گوید من مصارفم از خارج به حداقل رسیده است. صادرتم به خارج به حداکثر رسیده است. می گویم خارج که کالاهای تجملی می خواهند، می گوید نه آنها تسهیل و تسریع را که نمی توانند نخواهند.

در مورد قدرت ارتباط، بعنوان مثال می گویم که اگر طبق این دستگاه حرکت می کردید، باید الان در قدرت ارتباطات چیزی بالاتر از کامپیوتر، بالاتر از شبکه نوری برای شما مفروض بود. باید شما بالاتر از آن را داشته باشید. اگر با ایثار مثل آلمانی ها تلاش می کردید، بایستی به نیروهایی دست پیدا کنید که الان بشر دست پیدا نکرده است.

س ۲) اگر کالاهای آلمانی را بگذارید کنار کالاهای مشابه امریکایی و ژاپنی

ج) نه، این را نه در زمان جنگ بین الملل اول و دوم، کالاهای آلمان هم ظریف تر و هم قوی تر بود. گاهی ظرافت را تجملی معنا می کنید، گاهی کارآمدی می کنید. کارآمدی آلمان بالا بود که توانست نصف دنیا را بگیرد. دنیا هنوز نتوانسته بود هواپیما بسازد، آلمان ساخت.

صنایعی که آلمان در زمان جنگ بین الملل اول و دوم ساخت، شدیداً از دستگاه های سرمایه داری همان زمان پیشی گرفت. آلمان با قدرت تکنیکش با آن جمعیت کمی توانست نصف دنیا را بگیرد نه با قدرت جمعیت. گفتنی است که جنگ آلمان از بهترین نمونه های جنگ سیاسی است. برای اینکه نمی پذیرفتند که نژادهای دیگر آلمانی باشند بدین ترتیب یک نژاد، یک جمعیت کوچک، نصف از جمعیت دنیا را تحت سیطره برده بود و این به قدرت تکنولوژی بود نه به قدرت سرمایه و نه به قدرت نفر!

حال تکنولوژی ما، انسانی است. مثلاً جمعیت‌های زیاد به ما ملحق می‌شود. بلانسبت صد هزار بلانسبت مثل تکنولوژی کمونیست‌ها که جمعیت به آنها ملحق می‌شد. اما در آلمان نژادهای دیگر که ملحق به نژاد آلمان نمی‌شدند، نژادهای دیگر حقارت برابر آلمانی‌ها را می‌پذیرفتند و تسلیم می‌شدند. این امر فقط به خاطر قدرت تکنولوژی آلمان بود. درست است؟ تکنولوژی آلمان آمد تا برف‌های روسیه و شکست خورد چرا که اصلاً برای آن قابل پیش‌بینی نبود که تصور کند که همه چیز با همدیگر یخ می‌زند!

آلمان یخ گیر شد که زمین خورد. اگر به قسمت‌های سرد روسیه حمله نمی‌کرد، می‌گفت که در قسمت‌های سرد نرویم تا مثلاً تابستان شود.

(س ۲) باز هم بمب اتم هیروشیما [؟]

(ج) این اتم را باید آلمان کشف می‌کرد.

(س) خود انیشتین آلمانی است، منتهی چون یهودی را نپذیرفت رفت آنجا. چون یهودی است.

(ج) بله یهودی آلمانی. چون اینها با نژاد یهودی می‌جنگیدند، دعوای نژادی در یکی از نژادها با مقاومت روبرو شد. حداقل اینکه دستگاه سیاسی شما نژادی نیست و جمعیت‌ها به آن ملحق می‌شوند و همه را می‌پذیرد، همه نژادها را می‌پذیرد و حتی به همه ادیان هم می‌گوید که بیاید با هم کار کنیم.

(س) همین که ادیان دیگر را نمی‌پذیرد، خوب است، حداقل فرق دیگر را نه حالا ادیان. عقاید باطل را

(ج) عقاید باطل را فقط نمی‌پذیرند، یعنی عقایدی که شدت اخروی ندارند. یعنی عقایدی که نمی‌توانند برای

این طرح [؟]

(س) از نظر هیتلر هم عقاید یهود عقایدی بود که نمی‌تونست شدت نازیسم را داشته باشد.

(ج) نه، نه یادمان نرود.

(س) اهل حرب را [؟]

(ج) نه، یادمان نرود که ما نسبت به غیر حربی، نسبت به کفار غیرحربی، صلح داریم. یعنی یک نفر بت پرست

است ولی با ما جنگ ندارد ما با آن جنگ نداریم. حال اگر اسیر هم از کفار می‌گیریم، می‌گوید مثل فرزند

خودت با او رفتار کن، هر چه می‌خوری، به او هم بخوران. اصلاً کرامت انسان را حفظ می‌کند، خیلی هم حفظ می‌کند.

(س) خوب آنها انسان نمی‌دانند.

(ج) نه، نه انسان هم که نداند باز اسلام به حیوانات هم که می‌رسد، قوانین خاص دارد. مثلاً اگر قرار است بره را بکشی اجازه نداری او را بترسانی، یعنی چه؟ یعنی جلوی گوسفند، گوسفند دیگری را می‌کشند. حق ندارد این کنار آن باشد. گوسفند را تک تک برای کشتن بیاورید که نبیند که آن دارد کشته می‌شود یا مثلاً ایذا نکنید، مثلاً گاهی قصاب‌ها پا می‌گذارند را پای گوسفند، سرش را می‌برند، نباید ایذا کنند. یعنی اینگونه نیست که حالا که کشتن این جایز هست جایز باشد که هر رقم که شد او را بکشد.

بگذریم، بازگردیم به مبحث ارز. ارز به نظر ما ارزی است که برخاسته از ایثار باشد، ارز آلمان ارز تکنولوژی بود و پولی که [؟] اولین پولی که پشتوانه آن را کار قرارداد، چون تکنیکش بالاتر بود، توانست کار قرار دهد. در موازنه با کارهای دیگری که در دنیا انجام می‌گرفت طبیعتاً [؟] وقتی تکنیکش بالاتر است، وزن محصولش بیشتر می‌شود، حجم محصولش بیشتر می‌شود، [؟] بیشتر می‌شود.

(س) بله.

(ج) شما اگر روی کلیات صحبت داشته باشید، بهتر است تا [؟] تطبیق آن را فردا با آقای صدوق در بیاورید.

(س) اقتصاد ساختارها [؟] نگفتید نفر کجا می‌رود. بازرگانی [؟]

(ج) احسنت! ساختارهای اقتصادی و کلاً مفهوم ساختار یک مفهوم مهمی است. که بانک را گفتیم، مفهوم ساختارها را هم باید

(س) یا اینکه اقتصاد دولتی یا خصوصی

(ج) ساختار اصلاً کلاً بعد از آن دیگر چه چیز داریم؟

(س) یکی هم بحث بازرگانی داریم که مهم است، و یکی هم بحث تولید و زیربناها.

ج) سبح کم الله من ید علی بن ابی طالب و اجرکم الله ان شالله سلام الله علی الحسین و اصحابه و لعنت الله علی قاتلان الحسین و اعدائه

البته یک مقداری هم یا در بخش فرهنگ بودیم یا اقتصاد بود، بصورت مثال گفتیم.

ج) حالا سوالی بعد از بانک و ارز دارید؟

س (۱) خود ارز را نفرمودید.

س) [؟] به تبع

ج) به تبع آن تکنولوژی مصرف ما در داخل کمتر است، تولیدات ما هم در برخی از تکنولوژی‌ها تولید برتر است. صرفه‌جویی مان بیشتر است، بنابراین قدرتمان بالاتر است و صادراتمان هم صادراتی است که در بخش خودش چیزی به آن [؟] نمی‌کند.

س (۱) بله، قسمت ساختارهای اقتصادی.

ج) حالا نظام اقتصاد و ساختارهای اقتصادی. نظام‌های اقتصادی ما حتماً باید سه سطر را داشته باشد. سطری که باید متمرکز باشد، دولتی باید باشد. صنعت دفاعی ما معنا ندارد که بگوییم مثل صنعت دفاعی امریکا کارخانه‌اش خصوصی باشد. صنایع مادر ما که کارآمدی سیاسی داشته و بقیه صنایع را تقویت می‌کند، معنا ندارد که خصوصی باشد.

نسبت به موضوع انرژی، نسبت به مواد صنعتی عمومی،

س) [؟]

ج) معادن فرق می‌کند. همه معادن را عمومی نمی‌دانیم. وقتی یک معدن معدنی عمومی است که برای همه صنایع مصرف دارد، می‌گویند صنایع پتروشیمی، می‌گویند صنایع ذوب آهن، می‌گویند صنایع مس.

س) صنایع مادر می‌شوند.

ج) احسنت! صنایع مادر. یک وقتی معادنی هست که آن معادن که لزوماً برای صنایع متعددی مصرف ندارد، مال یک صنف است، آنها را می‌توانید در بخش میانی بگذارید. بنابراین بزرگترین بخش ما بخشی است که به آن دولتی و متمرکز می‌گوییم.

س) مهمترینش؟

ج) مهمترین. بله مهمترین. بدلیل اینکه اهمیتش بالا هست هر کدام از آنها در همه صنایع، بگونه‌ای حضور دارند، چون صنایع مادر نیستند.

یعنی به یک تعریفی ابزار و انرژی باید دست دولت باشد محصولات ابزارسازی و محصولات انرژی‌سازی. البته طبیعی است که انرژی و ابزار دفاعی باز چون مصرف کننده آنها فقط دولت هست [؟]

یک صنایع میانه‌ای هم دارید که آنها مال بخش تعاونی است. نحوه دستگاه و ساختارهای تولید، تکنولوژی تولید، و نرم افزارهای تولیدی در بخش دولتی متمرکز هست، در بخش تعاونی‌ها نیمه متمرکز هست. در بخش خصوصی منحصراً صنایع کارگاهی. صنایع خصوصی نمی‌تواند غیرکارگاهی باشد.

س) حاج آقا همین جا یک لحظه اجازه بدهید، صنایع کارگاهی بخش خصوصی بتدریج رشد می‌کند بخش [؟] می‌زند رشد می‌کند.

ج) نه، ابزارهای اجتماعی که نگذارد رشد کند، ما داریم. ما شرکت را که تفکیک بین مالیکت و مدیریت می‌کند را به رسمیت نمی‌شناسیم. تفکیک بین مالکیت و مدیریت تنها در اوقاف یا تعاونی‌ها ممکن است. شرکت‌ها نمی‌توانند رشدپذیری تاریخی داشته باشند.

شرکت یعنی چه؟ (در ساختارها صحبت شد آنجا باید خیلی روی آن بحث کنید) شرکت در شرع عقد جایز است، نه عقد لازم. وقف عقد لازم است. عقد جایز به این معنا است که به نحو طبیعی تزلزل در شرکت وارد می‌شود. هرگز ما سقف کمی نمی‌گذاریم، بگوییم هر شرکتی که پولش به صد میلیارد رسید، بایستد. آنقدر مالیات بدهد که دیگر چیزی برایش نماند، این را ما نمی‌گوییم، مثل ژاپن. سقف کیفی برای آن می‌گذاریم، سقف کیفی یعنی چگونگی بزرگ شدن آن، اراده انسان را می‌آوریم وسیله تردید آن قرار می‌دهیم. دولت آن

را کنترل نمی‌کند، بلکه خودش از درون از یک سطحی نمی‌تواند درشت‌تر شود، یعنی چه؟ یعنی اگر شما گفتید که این حقوقی را ما در قانون تجارت قرار دادیم گفتید که ۱+۵۰ نفر که رای داد تصمیم انجام شود، ولو مالک راضی نباشد، کدام مالکها؟ مالک‌هایی که ۴۹ درصد هستند. این تفکیک بین چه چیز شد؟ مالکیت و مدیریت این تفکیک بین مالکیت و مدیریت منحصرأ در وقف است. مالی که دیگر مال فرد نیست رشد آن هم مال فرد نیست. مال منفعت است، جهت منفعت عمومی. در آنجا می‌توانید مدیر عامل داشته باشید، می‌تواند به نسبت رشد بکند، می‌تواند تا صنایع میانه و نیمه سنگین را به عهده بگیرد. اما صنایع سنگین اصلاً حدود و مرز دولت است، یعنی حق تولید در آنجا را ندارد، یعنی منابع در اختیارش نیست.

(س) موضوعاً [؟]

(ج) موضوعاً اجازه نمی‌دهیم، یعنی منبع را در اختیار او قرار نمی‌دهیم، اجازه کار به او نمی‌دهیم. ولكن در اینجایی که می‌گویید خصوصی، می‌گوییم حال چطور خصوصی متمرکز شود تا مرتباً رشد کند؟ می‌گویید تفکیک بین مدیریت و مالکیت می‌کنیم، می‌گوییم تصمیم‌گیری که به معنی مدیریت است و رشد اگر با مالیکت گره خورد، [؟] یک نفر وکیل و یک نفر سرمایه، مثلاً سرمایه‌اش یک میلیون تومان است، صد میلیون پول را علاف می‌کند، دیگران سهم دارند، چقدر دارند ۵۰ میلیون دارند، ۲۰ میلیون دارد، این آدمی که یک میلیون دارد، آن وقت عملاً شرکت [؟]

(س) [؟]

(ج) اصلاً شرکت نمی‌شود، اصلاً آن کسی که ۵۰ میلیونش برای پول یک میلیون گیر باشد خوب این یک میلیون را بردار برای خودت برو، اینکه می‌گوید برو، یعنی نمی‌تواند از جامعه متمرکز سرمایه کند. ابزار متمرکز سرمایه دو چیز است، بانک و شرکت.

ابزار متمرکز سرمایه را [؟] و یکی از بندهایی را که باید بیاورید، باید بگویید که مسئله متمرکز سرمایه برای تولید باید چطوری باشد، در ساختارهای تولیدی باید سه دسته بشود،

اگر در اوقاف هست می‌تواند تمرکز نسبی پیدا کند. اگر در دولت هست می‌تواند تمرکز مطلق پیدا کند و اگر در بخش خصوصی هست باید حتماً عقد جایز را یادمان باشد که جایز هست.

(س) ضرردهی شرکتهای دولتی که این قدر بود که ما نمی‌خواستیم [؟]

(ج) آنها را ما نیروی انسانی و تکنولوژی آن را نداشتیم. آنها بره نبودند که پشت چرخ نشسته بودند! اگر ایثارگر نباشند حتماً دنیا طلبند. حتماً باید بشکند چرا نشکند. شما آدمی را که پشت کارخانه گذاشتید باید یک آدم ایثارگر می‌بود - بنا به تعریف ما - یا باید ایثارگر در حد بالا باشد که در بخش دولتی باشد، یا ایثارگر رده دو باشد که در بخش اوقاف باشد، این را آوردید گفتید که ما آدم ایثارگر را نمی‌آوریم، - کلمه دنیا پرست کلمه خوبی نیست - ولکن آدمی را می‌آوریم که می‌خواهد برای دنیا کار کند، آن کسی که برای خصوصی، یعنی برای خودش کار بکند که بهتر است، این واضح است.

و بعضی از کارخانه‌ها، اول انقلاب که شور انقلابی بود سودآور هم می‌شدند - آقای بلندنظر رئیس آن در بنیاد مستضعفین بود - بچستا تلاشهای عجیب می‌کردند با ایثار ورشکست هم نمی‌شد، رشد هم می‌کرد، ولکن اصلاً شما ابزار نداشتید که بتوانید اینها را مرتباً شارژ کنید، حتی یک نظام فکری نداشتید که بتواند ربط بین اعتقاد و عمل او را تعیین کرده، و چگونگی مقابله او با استکبار را درست مشخص کند و او را تحریک کند. این برای اول کار که مقابله با شاه بود، کارکرد، اما بعد بتدریج کارآیی خود را از دست داد. حتی نرم افزار ماشین جنگی را نداشتیم، بدین ترتیب به بن بست رسید. مسئله نرم افزار تولید نیروی انسانی، مسئله بسیار مهمی است که باید بعد با ساختاری که نظام به آن می‌دهد، همخوانی داشته باشد. حال اگر همخوانی نداشت، چه می‌شود؟ اگر این هماهنگی وجود نداشت و از طرف دیگر خواستید که به ساختارهای خصوصی اجازه تمرکز سرمایه بدهید، به چه دلیل یهودی‌ها در قدرت پولی و تولیدی نقش اول نشوند؟ چرا لائیک‌ها قدرت نگیرند؟ حال اگر اینها قدرت اول شدند واضح است که پول آنها آثار سیاسی دارد و با شما مقابله می‌کنند یعنی از درون شروع می‌کنند مثل موریانه به پوک کردن چارچوب حکومت.

(س) [؟]

مثلاً پولی که به بانک می‌آید را به چه کسی می‌توانند اطمینان داشته باشند تا پول را قرض بدهند؟ یا به آن دستگاه‌های دولتی می‌توانند وام بدهد و یا به بخش‌های تعاونی چرا؟ چون ظرفیت تأمین شرکت‌های خصوصی بسیار متزلزل است. پس می‌شود شخص. وقتی شخص شد ببینیم آیا از نظر تکنولوژی می‌تواند تکنولوژی برتر را داشته باشد؟ مفروض در این است که آزمایشگاه در این جامعه به نفع چه کسی دارد با تلاش شدید کار می‌کند؟ آیا برای پول کار می‌کند؟ می‌گویید نه، یا برای دولت کار می‌کند یا برای اوقاف.

تکنولوژی که این آقای خصوصی می‌تواند بیاورد صرفاً تکنولوژی است که یا باید از خارج وارد کند و محصولاتش را هم به خارج بفروشد که مسلم است که نسبت به خارج تکنولوژی درجه دو هست. چون آن سرمایه‌داری که می‌خواهد از خارج تکنولوژی بیاورد و بعد هم محصولات را به خارج بفرستد تکنولوژی درجه یک [؟] چه تکنولوژی از خارج به دیگری فروخته می‌شود؟

(س) مگر در داخل اهوا نداریم.

(ج) مهمترین مطلب همین جاست. اهوابی که داریم در یک ساختاری دارند تنفس می‌کنند، در یک فضا و در یک منظومه‌ای دارند تنفس می‌کنند، که این منظومه به آنها اجازه رشد نمی‌دهد، یعنی چه؟ یعنی بانک پول نمی‌دهد. یعنی شرکت آنها، یک وقتی می‌گویید من چک می‌دهم، بعد می‌گویم چک چیست؟ می‌گویید اگر چک وا خورد شش ماه زندان می‌برند.

می‌گویم پس در قدیم تفنگ چی خان داشتیم، و حالا خان پولی داریم. کی تفنگ چی او هست؟ آن کلانتر که در بخش اجرایی دنبال چک می‌رود. حالا این قانون را برداریم، در بخش خصوصی که می‌رسید گفتید که پولی که به کسی قرض داده یا جنس فروخته و چک گرفته

(س) ضمانت داده

(ج) نه، اینها مسائلی است که در اقتصاد خیلی اثر دارد، که در اینجا مطرح می‌شود. اگر گفتید که هرگاه کسی مقروض شد، مثلاً از بخش خصوصی کالا خرید، یک میلیون از این لیوان خرید و در فاصله‌ای که متعهد شده

بفروشد و پول آن را پس بیاورد، تاخیر شد و چک واخورد. می‌گویند ایشان بدهکار است. وضع او از نظر اسلامی چطور است؟

می‌گویند «امکان ذو عسره فنظره الی میسره» یعنی طلبکار برو تا وقتی که بدهکار پول دستش بیاید و به تو برگرداند. می‌گوید چک بود می‌گویم چک بانک، آن چکی پول است که چک تضمینی باشد، که پول نقد در بانک باشد، چکی که به معنای دین باشد را بانک نمی‌تواند ضمانت کند مگر اینکه از جیب خودش بدهد. به این بدهکار نه بانک می‌تواند بگوید چرا، نه صاحب جنس می‌تواند بگوید چرا. باید بگوید برو هر وقت داشتی بیاور، این هر وقت داشتی بیاور، نکته حساسی است! و این نکته‌ای که دارم می‌گویم از نکات بسیار حساس اقتصاد است) در جریان تکامل تکنولوژی، حتماً زیان واقع می‌شود، زیان امر اجتناب ناپذیری است. یعنی تئوری لیوان بهتر و کارآمدتر که آمد، لیوان عقب‌تر بازار زده می‌شود و قیمت آن با قیمت و هزینه تمام شده نمی‌خواند و ضرر می‌شود. حال این ضرر را گاهی با قانون [...]

خانه ضرر را می‌زنید به خرده پا یعنی چه کسی مدیون و ورشکسته می‌شود؟ خرده پا آخر خط که می‌رویم مصرف کننده است که باید جریمه را بپردازد. جریمه چه چیز را؟ جریمه اینکه کالای سابق نسبت به تکنولوژی فعلی ناکارآمد است. در این جا ما می‌گوییم ضرر به انسان خورد می‌گویید یعنی چه؟ می‌گوییم یعنی کالا کاملتر شد محرومیت از بهره‌وری که به نسبت بوجود آمد، رفت سراغ تحقیر آدم.

کالا رشد کرد، آدم چطور شد؟ تحقیر شد. تحقیر شد، یعنی ضرر به آدم خورد. حالا این را وارونه کنید بگویید مدیون شد، باید مدتش و زمانش [؟] حتماً سرمایه ضربدر زمان بنا به آن دستگاه سودآور است، ولی در این دستگاه ضرر می‌دهد.

س) این ضمانت اجرایی ندارد.

ج) حال وقتی که اینطوری شد، چه می‌شود؟ شما کرامت انسان یعنی رشد اول را می‌گذارید برای نیروی انسانی به تبع آن رشد کالا. نه رشد اول برای کالا به تبع آن نیروی انسانی. آن وقت به عنوان حرص اجتماعی خوانده می‌شود، به عنوان حسد هم خوانده می‌شود. امکان رشد ایثار هم هست.

و صلی الله علیه و آل محمد

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی (ره): اعوذ بالله من الشیطان رجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. و به نستیعن انه خیر ناصر و معین و صلی الله علیه و اهل بیت الطاهرین و لعن الله علی اعدائهم... من الآن الی یوم الدین.

در بخش‌هایی که می‌خواهید بیاورید، مخصوصاً مسئله ساختار نظام «تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا» را با توجه به ادغام مدیریت و مالکیت و تفکیک و تبدیل شدن آن بصورت قاعده به مدیریت سازمانی، هر جا که مدیریت از مالکیت تفکیک نشود، سازمان‌دهی اعتبارات و سازمان‌دهی نیرو و امکانات مالی ممکن نیست. تنها در صورتی می‌تواند سیستم بشود که قدرت جذب اعتبار یعنی قدرت جذب پول و سرمایه را داشته باشد. اصولاً جذب پول و سرمایه با جایز بودن عقد شرکت سازگار نیست. بنابراین شما عناوین عامی که می‌نویسید می‌گوید نظام تصمیم‌گیری و نظام تخصیص و نظام اجرا در نهادهای دولتی تمرکز در مالکیت و که مدیریت را در نهادهای اجتماعی (تعاونی) تفکیک می‌کند و در بخش خصوصی از نظر زیربنای ساختاری، تفکیک نکرده و تمرکز هم ایجاد نمی‌کند. یعنی نه تفکیک هست نه تمرکز. یعنی نه تمرکز درجه یک دولتی را می‌تواند ایجاد کند و نه تمرکز درجه دو اجتماعی را.

س (۱) تفاوت یک با دو در چیست؟

ج) تمرکز یک دولتی است، اصلاً دنبال این نیست که از کسی سهم گرفته و در بانک بگذارد، یا سهام بخرد. امکاناتی بصورت متمرکز در اختیار آن هست یعنی در حقیقت مالکیت دولتی را در اختیار دارد. مالکیت دولتی شامل انفال، منابع طبیعی و قدرت ملت است که اراده عمومی در آنجا متمرکز شده است.

س) مثال تمرکز را را اوقاف گفتید؟

ج) نه نیمه متمرکز آن اوقاف می‌شود.

س) انفال می‌شود متمرکز؟

ج) انفال متمرکز می‌شود. نیمه متمرکز به این معنا است که بین مدیریت و مالکیت تفکیک می‌کند متمرکز مال دولت است، نیمه متمرکز مال اوقاف است. به عبارت دیگر عدم تمرکز یا انسجام به معنایی که (س) مال کارگاه و خانواده است.

ج) احسنت مال کارگاه و خانواده است. حال با توجه به این کلیاتی که در اقتصاد گفته شد، هر چند که من تطبیق نکردم اما در جدول خیلی زیاد قابل تطبیق است، البته اگر برای عنوان درست کردن وقت داشته باشیم اگر هم وقت نداشته باشید، همین کلیات می‌تواند در طبقه‌بندی مطلب یک دید روشنی به شما بدهد. دیگر مطالب را گروه [...]]

ج) عدالت اجتماعی، اقتصاد پایدار و اقتصاد و زندگی، این شده تکامل اجتماعی. یعنی نیازهای تکاملی، نیازهای

(س) نه، می‌خواهم بگویم همین است؟

(س) بله، فقط یک تغییر کوچکی.

ج) این اقتصاد و زندگی کلمه‌اش را

(س) ایثار [؟]

ج) اینطوری کردن تکامل بهزیستی اجتماعی بهتر نیست؟

حجت الاسلام صدوق: من نوشتم این دو تا را با این سه تا نوشتم. بنیان تمرکز عدالت ولایت، قسط اجتماعی، بهزیستی

ج) خوب است.

(س) نیازهای تکاملی فرد در بهره‌وری اجتماعی، نیازهای صنفی فرد در بهره‌وری اجتماعی، نیازهای فردی تابع در بهره‌وری اجتماعی.

ج) خوب است.

ایشان در عنوان‌های درون ترجمه کردند، این هم غلط نیست، ولی می‌توانیم تعارض آن را عوض کنیم، عناوین آن برابر با این سه تا عناوین است.

ج) عیبی ندارد.

س) این مادی است ما می‌کنیم، الهی. در ساختارش هم این را نوشتیم [؟]

ج) حال آیا ضربدر «تولید، توزیع، مصرف» می‌کنیم یا ضربدر «تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا» می‌کنیم؟

س) در «تولید، توزیع، مصرف». چون بحث اقتصاد هست.

س) نه اینجا هم دارد، «تولید، توزیع، مصرف» ضربدر «گروهی، دولتی، گروهی»

ج) انگیزش پرورش گزینش را باید به‌رحال در کل بررسی کنید. بحث آن را متوقف می‌کنیم که به مطلب

برسیم. بنا شده که بخش اقتصادی را رها کنیم و در کلیات بیاییم.

س) یعنی اقتصاد آن را آقای [؟] تنظیم کردند، فرهنگی و سیاسی آن هم تنظیم شده است.

س) (۱) حاج آقا اقتصاد آن را تمام کنیم.

حجت الاسلام صدوق: یعنی جهت‌گیری‌های کلی که دارد.

حجت الاسلام پیروزمند: پیکره اصلی دسته‌بندی که می‌خواهیم بکنیم الان بسته شود و به تصویب حضرت

عالی برسد، بعد ما قسمت دوم آن را فردا بنا شده آقایان [؟]

س) (۱) اول در چهارچوب کلی توافق کنیم که مثلاً اقتصاد ۳ بخش شود یا ۶ بخش؟

ج) همان سه بخش که بشود، بهتر است. تکامل عدالت اقتصادی در رفتار اجتماعی.

حجت الاسلام صدوق: رفتار اجتماعی اقتصادی، رفتاری داریم که با کلیت عدالت با سیاسی و فرهنگی و

جمعی آن، فرق می‌کند.

حجت الاسلام پیروزمند: فقط اقتصادی بگوییم کافی نیست؟ تکامل اقتصادی چطور است؟

ج) بهتر است.

س) عدالت اجتماعی.

ج) حال کلمه جریان عدالت اقتصادی هم می‌تواند.

س ۳) این همان معنی جریان است.

ج) بله.

س ۲) خوب حاج آقا پس ما اول عدالت اجتماعی را بزنیم.

ج) فکر نکنم که امشب و امسال شبهای قدرتان [؟] اگر شب شهادت تعطیل باشد، ولكن اینها تا ظهر [؟]

برای هفته بعد آن هم عملاً لااقل روزهای قدر را می‌گیرد، حال اگر شبها را نگیرد.

انشا الله تعالی اگر کمک به آقای خامنه‌ای هم باشد امیدواریم که بهترین قدر باشد، انشاء ...

س ۲) پس یک طرف عدالت

ج) اول [؟] بزرگ آن را تکامل عدالت اقتصادی و ساختار عدالت اجتماعی است، بسیار عالی

س ۱) حالا این قرینه آن می‌شود.

ج) یعنی به عبارت دیگر «توسعه، ساختار، کارایی». حال جدول را که بخواهیم در کل نگاه بکنیم، ساختارها

حرف درستی است. نهایت اینکه آیا زیربخش‌های جریان تکامل عدالت اجتماعی را هم ما حتماً عدالت

اجتماعی می‌آوریم که درست است، اگر اقتصاد پایدار هم بیاوریم درست است.

س ۱) اقتصاد و زندگی

ج) اقتصاد و زندگی یا اینکه

نیازهای تکاملی، نیازهای فردی، نیازهای صنفی. نیازهای صنفی را

حجت الاسلام صدقو: این را می‌گذاریم این زیر، بجای این

ج) نیازهای فردی هم تابع، بهره‌وری و بهزیستی اجتماعی است. بهره‌وری و بهزیستی را هم اگر قید بکنید

بهتر است. خوب است.

س) به جای بهره‌وری، بهزیستی را بگذاریم.

ج) این را عدالت اجتماعی گذاشتید، این یک،

س) این پیشنهاد من بوده است. [؟]

ج) [؟] «تولید، توزیع، مصرف» ایثارگرانه، ایثارگرانه، ایثارگرانه. «دولتی، گروهی، عمومی».

معنای این را من خیلی خوب متوجه می‌شوم.

س) ترجمه آن باید اینطور که گفتیم نباشد، باید بتوانیم آن را تبدیلی کنیم به [؟]

ج) باید به عبارات رسایی که بتواند مفاهمه کند. تولید ایثارگرانه دولتی، تولید نیروی انسانی یا تولید مثلاً روحیه انقلابی در اقتصاد سیاسی است. گروهی آن باید تولید تعاون باشد، یعنی به عبارت دیگر در وقف تعاون می‌بینیم یعنی باید کلیه بنیادهای غیر انتفاعی از حالت مسخ شده دربیاید. چرا می‌گویم مسخ شده؟ مسخ شده به این معنا است که مثلاً ما گفتیم غیر انتفاعی برای جامعه. اما مثلاً مدرسه غیر انتفاعی ساختند و بیشتر از یک کارخانه سود می‌برند هرگز این غیر انتفاعی نیست. مسخ شده یعنی اینکه معنای آن عوض شده است. مسخ شده به معنای گروهی این است که تعاون بر بر و تقوی است نه تعاون بر اثم و عدوان.

تعاون بر اثم و عدوان را ما در کلیه مراکز غیر انتفاعی سرمایه‌داری می‌دانیم. سرمایه‌دار در عین حالی که خودش در ساختارهایش تحمیل می‌کند بر اساس تمرکز؛ فقر، جهل و عدم قدرت تصمیم‌گیری. یعنی قدرت تصمیم‌گیری را از جامعه سلب می‌کند در عین حال در کنار آن یک نهادهای سوپاپ اطمینانی درست می‌کند.

می‌گوید که با فقر، جهل و ستمگری مبارزه می‌کند. این دقیقاً سوپاپ اطمینان دستگاهی است که برای فشاری که خودش تولید کرده است، گذاشته است تا آن فشار از یک درجه خاصی نگذرد و ساختار را به هم نریزد. آن وقت می‌گویند که خیریه راکفلر، خیریه فلان دستگاه‌ها که مال پهلوی بود. اینها سوپاپ‌های اطمینان ساختارهای اجتماعی هست که بهره‌وری را به نفع یک طبقه حل می‌کند. این مسخ شده‌اش در ایران جا افتاده است و بصورت سوپاپ اطمینان هم عمل می‌کند، یعنی اصلاً بمعنای [؟] تقوایی کسانی هم که در تعاونی‌ها کار می‌کنند حتی کمترین مبلغی را هم نمی‌خواهند برای خود بردارند. اصلاً غیر انتفاعی برای نفع غیر است.

شرط وقف این است که سود به خود واقف بر نگردد این جزء شرایط اول و لازم وقف است.

حال اگر شرط وقف را بدین صورت در نظر بگیرید و اینگونه به مسئله اوقاف بنگیرید. آن وقت اوقاف بزرگ می‌شود خیلی هم بزرگ می‌شود، اصلاً صحبت از وضعیت فعلی آن نیست که بگویید در حاشیه کار کل کشور است و اصلاً رقمی که در اوقاف است خیلی کم است. الا در حرم مطهر علی بن موسی الرضا (ع) نه وقف یک چیز توسعه‌یابی است و می‌تواند در سراسر کشور به یک شبکه عظیم پیدا کند و در همه حسینیه‌ها، در همه جا بزرگ شود. آن وقت خیلی خوب است که مثلاً برای دولتی آن را یک عنوانی بتوانید معین کنید، برای گروهی آن هم یک عنوانی معین بکنید، برای عمومی آن هم همینطور.

شما مصرف را در کل می‌گویید ایثار، تولید ایثارگرانه، توزیع ایثارگرانه، مصرف ایثارگرانه.

دولتی اوقاف را کاملاً می‌پوشاند - اوقاف به تعبیر ما یعنی تعاونی‌ها را - دولتی را کم می‌پوشاند، حالا فرضاً که بگوییم آنجا هم تولید ایثارگرانه هست، ولی عمومی یا بخش خصوصی را چکار کنیم؟

آنجا باید ابزارهایش را ذکر کنیم. ممکن است بعنوان زیربخش‌های اینها را بتوانیم ابزارهایش را ذکر کنیم.

حجت الاسلام صدوق: این مطلوب است و مطلوب باید ترجمه شود.

ج) یعنی به عبارت دیگر، باید فرض کنیم همیشه در کشور اقلیت‌های مذهبی هستند که در اوقاف شما حضور ندارند. باید فرض کنیم یک عده لائیک هستند. نباید بگویید که ما در جامعه مطلوب لائیک نداریم، خیر، در جامعه مطلوب هم لائیک دارید اما آنها قدرت پیدا نمی‌کنند. یعنی تولید کارگاهی هستند، منابع در اختیار آنها قرار نمی‌گیرد. منابع کلاً به صورت عمومی وابسته به کجاست؟ منابع حتماً با اذن ولی فقیه به بخش‌های غیر مادر آن به دست مسلمین می‌افتد [۴]

منبع را که نمی‌تواند نگه دارد. منابع طبیعی جزء انفال است، انفال در جهت مصلح اسلام خرج می‌شود. مصلحت اسلام اینطوری نیست که به اقلیت‌ها پرداخته شود. اقلیت‌ها تولید کارگاهی هستند.

س (۱) [۴] جزینه سنگین یا مالیات سنگین از آنها گرفته شود که مصلحت اسلام را تأمین کنند.

ج) اگر مصلحت باصطلاح اقتصادی تنها در نظر گرفته نشود، یعنی مصلحت سیاسی و فرهنگی هم باید باشد. اگر منبع دارای یک قدرتی می‌تواند بشود که یک آزمایشگاه در کنار خود بگذارد و مرتباً قدرت خود را توسعه بدهد.

س) نه مثلاً یک ساختمانی [؟]

ج) صحبت همین است که به چه دلیل منابع را بدست غیر مسلمین بدهیم؟ غیر مسلمین می‌توندند از محصولات، یعنی از مواد ثانی و ثالث آن بهره بگیرند. چرا؟ چون هرگاه هر معدنی را به هر کسی بدهید ولو خرد باشد، این نقش کلیدی نسبت به مادون خودش پیدا می‌کند. این را برای تعاونی‌ها درست است بدهیم؟ به نظر ما معادن درجه یک، یعنی مادر مال دولت است و درجه دو مال تعاونی هاست. اصلاً معدن داری به بخش کارگاهی نمی‌خورد. در بخش زمین و کشاورزی هم می‌توانید بصورت خرد واگذار کنید، نه بصورت کلان. کشت و صنعت‌های بزرگ را نمی‌توانید بدهید.

س) [؟] شد بزرگ چه؟

ج) مفروض ما این است که شما وقتی بین مالکیت و مدیریت رابطه‌ای برقرار می‌کنید که شخص را نمی‌تواند جذب اعتبارات اجتماعی بکند در گردش پول او هم نمی‌تواند تمرکز را ایجاد کند، یعنی به عبارت دیگر ضرر به مال می‌خورد، بنابراین به مالک می‌خورد، با فوت هم تقسیم می‌شود، دوباره تصمیم‌گیری. یعنی در اینجا محال است شرکت ۲۰۰ ساله فوراً پیدا بکنید.

امتدادش به تصمیم‌گیریهایی که اختیارات را توزیع می‌کنیم.... بنابراین از زیربنا هم در ساختار هم در توزیع منابع هم در فروش در هر سه تاش شما آمدید از اول قیده‌های کیفی زدید برای عدم قدرت بخش خصوصی. آن وقت من به ذهن خودم می‌آید که بر همین اساس همین فقه رساله اگر کسی بتواند ساختارسازی بکند خیلی از امور انجام می‌گیرد. یعنی فقه رساله آمده توجیه‌گر ساختارهای سرمایه‌داری شده است، نه مبنا برای تاسیس ساختارها.

حجت الاسلام صدوق: دو تا نکته

ج) حالا دیگر الآن دیگر تمام می‌شود.

س ۱) این بحث را تمامش بکنیم.

حجت الاسلام صدوق: نه تمام که نمی‌شود، هر وقت هم بخواهیم تمام کنیم تمام نمی‌شود. تا فهرست اقتصاد

به نظر ما کافی است، ربع ساعت هم بفرمایید [؟]

س ۱) حداقل تا پایان نوار ۵ دقیقه وقت است.

س ۱) حاج اقا یک سؤال فقط یک سؤال دیگر بکنیم.

ج) بگو یک سؤال.

س ۱) این بخش بازرگانی را با توجه به اینکه بازرگانی داخلی و خارجی اینها را می‌خواهد بپوشاند، چطوری

می‌خواهد در توزیع ایثارگرانه ببرد؟ یعنی بازرگانی خارجی را اصلاً اشاره نمی‌کنیم؟

ج) بازرگانی خارجی یا صادرات است از طرف ما، یا واردات است از طرف شرکت‌های خارجی.

که در مرغوبیت کالا اصل در صادرات، جایگزینی واردات شد چون مهمترین اصل بازرگانی، می‌خواهیم ببینیم

که آیا جایگزینی صادرات.

س ۱) نه، کلان، اقتصاد درون‌گرا و برون‌گرا را می‌خواهیم بحث کنیم.

ج) درون‌گرا، احسنت.

س) می‌خواهیم ببینیم که آیا در درون‌گرا واردات اصل است، یا صادرات؟

ج) پس جایگزینی واردات اصل اولیه است، اصل اولیه نسبت به اینکه ما از صادرات جلب پول بکنیم و برویم

در باشگاه بین‌المللی کالاها الا، در بخش متمرکز دولتی، باید تکنولوژی قدرت صدور داشته باشیم. یعنی ما

در تسهیل و تسریع باید در دنیا حرف اول را بزنیم، همچنین در قدرت ارتباط گرفتن و قدرت ترساندن، یعنی

در اسلحه و ارتباط، باید خط اول باشیم. ما باید به دیگران بدهیم. این بدین معنا است که صادرات فقط

صادرات دولتی بشود، آن هم در تکنولوژی.

س) در بقیه جاها نمی‌خواهیم؟

ج) در بقیه جاها نمی‌خواهیم.

س) نه صادرات نه واردات.

ج) ما الآن یک وقتی است که وضع ما به گونه‌ای است که الآن مجبور هستیم نفت صادر بکنیم، صادرات نفت بدتر از محصولات مواد خام است. صادرات چند سطح دارد یک سطح آن مال مواد خام است. منابع طبیعی. یک سطح دیگر این است که مثلاً می‌گویید که نه ما منبع طبیعی، یک بشکه نفت هم صادر نمی‌کنیم. می‌پرسند پس نفت را چه می‌کنید؟ می‌گوییم ما نفت خود را محصولات نفتی می‌کنیم و بعد صادر می‌کنیم، یعنی نفت باضافه کار انسانی بدین ترتیب وزن آن هم خیلی سنگین‌تر می‌شود. از بیرون هم کالا وارد می‌کنیم، پس کالا می‌دهیم، کالا می‌گیریم، بدهکار نمی‌شویم. حال اگر معدن بدهیم کالا بیاوریم حتماً سر آن این است که آنها مرتباً در تکنیک و تکنولوژی محصولات رشد می‌کنند، ولی معدن ما بدین گونه نیست که نرخ رشد آن متناسب با قدرت تکنولوژی آنها باشد. طبیعی است که بدهکاری [؟] یعنی ما می‌شویم آزاده بفروش و بخور، آنها می‌شوند تولید بکن. در اینجا بدهکاری واضح است.

س) بالاخره [؟] ایثارگرانه نمی‌آید، یک جای دیگر باید آن را بحث کنیم [؟]

ج) حالا مطلب را تمام کنیم. سطح سوم صادرات هم اینگونه است که یک وقت نه مواد خام صادر می‌کنید، نه کالاهایی که آنها برای رفاه می‌پسندند می‌گویند پس شما چه چیز صادر می‌کنید؟ می‌گوییم تکنولوژی و علم صادر می‌کنیم. علم صادر می‌کنیم یعنی قدرت فکری ما بر قدرت فکری آنها تفوق پیدا می‌کند. این را حاضر نیستند. صدور تکنولوژی را قبول داریم، بر خلاف الآن که می‌گویند ورود تکنولوژی، ورود محصولات، صدور مواد خام. این وارونه می‌شود.

س)....

س ۲) حاج آقا این نهادهای اجتماعی خانواده، صادرات ندارد؟

حجت الاسلام صدوق: با نوشتن چند بند [؟] که این مطلب را می‌رساند.

ج) حالا ما دو تا ربع ساعت هم برای دو بخش در خدمت هستیم.

س) این فهرست که خدمت شماسست دوتا پیشنهاد برای [؟]

حجت الاسلام صدوق: «بررسی فهرست وعناوین فرهنگی و سیاسی»

حجت الاسلام پیروزمند: بسم الله الرحمن الرحيم در بحث فرهنگ به این جمع‌بندی رسیدیم که امور را آنها علمی فرهنگی اجتماعی تقسیم کرده بودند، ما اجتماعی زیر بخش سیاسی کردیم ماند علمی و فرهنگی.

ج) بله

س) علمی و فرهنگی، طبیعتاً از نظر ما خیلی تقسیم جالبی به نظر نمی‌آمد. ضمن اینکه در بحث امور - حالا به تعبیر ما - مذهبی، را آنها کلاً یا خودشان را مدعی نمی‌دانستند، یا اینکه به دلیل همان مدلشان، اصلاً در زاویه قرار دادند. ما بنا به همین روال کلی که در دو تا بخش دیگر هست که در واقع جهت‌گیری تقسیمات را بر اساس دین محوری و فرهنگ انقلاب تنظیم کردیم، اثر آن در بخش فرهنگ هم این شد که امور دینی را کلاً بزرگ کردیم و آوردیم بالا سر امور علمی و در تقسیمات آن هم، سعی کردیم تقسیم اصلی آن یک تقسیم منطقی باشد، آن وقت چیزهایی که آنها آورده بودند را زیربخش چیزهایی که آنجا آمده قرار دادیم، البته در بخش امور دینی به لحاظ

ج) امور دینی را من موافقم که اگر صلاح بدانید یکم آن را ننویسید امور دینی، یکم امور توسعه نظام ارزشی و نظام فکری جامعه. آن وقت پژوهش‌های دینی اولویت‌هایی است که در پژوهش، موضوعات ارزشی را اینجا می‌توانیم

س) الان هم آمده است، مثلاً در اولویت‌بندی‌ها

ج) اموری دینی که می‌گویید در ذهن آنها بلافاصله مجالس قرائت قرآن، دعای کمیل، مسائل و احکام فقهی متبادر می‌شود. بعد می‌گویند در پژوهش اینها را آوردند در بالای بالا! وقتی گفتید نظام ارزشی جامعه، توسعه نظام ارزشی جامعه می‌گویند یعنی فرهنگ شهادت. این یک حرف دیگری است. نظام فکری، می‌گویند می‌خواهند جامعه منظم فکر کند، این را می‌پذیرند

س) البته این در زیر مجموعه آن معلوم است، ولی برای همین رفع شبهه، بخاطر اینکه عنوان مشخص داشته باشد و هم در عین حال توضیح آن مشخص باشد، عنوانی که حضرت عالی فرمودید را مناسب می‌دانیم و جلوی دینی می‌آوریم، یعنی دینی، در پرانتز یعنی توسعه نظام ارزشی و نظام فکری جامعه.

آن وقت در مورد پیکره اصلی آن، حضرت عالی اگر مناسب بدانید سرفصل‌های اینها را زیر آن می‌آوریم که پژوهش، آموزش

ج) بعد از دینی، علمی دیگر چه چیز دارید؟

س) نه، چیز دیگری نداریم، یعنی سوم نداریم، یکم دوم سوم نداریم. سوم آن از نظر ما برنامه ریزی می‌شود ولیکن نمی‌دانیم چقدر آوردن آن در اینجا موضوعیت دارد؟

ج) زیربخش پژوهش‌های علمی، آموزش‌های علمی و کارشناسی چیست؟

س) زیربخش آن چیزها اینها را می‌آوریم، یعنی خود تقسیم بندی‌ها آنها تکرار می‌شود خود عنوان‌های آنها تکرار می‌شود، منتهی زیر مجموعه‌های آن فرق می‌کند.

ج) نه سوم آن را هم بیاورید؛ الگوی برنامه.

س) در سوم بعد از علمی

ج) بعد از علمی، الگوی برنامه اداری اجتماعی.

س) فقط اینکه ما از نظر خودمان همین طور است، فقط از نظر آنها ممکن است فرهنگی دور باشد از [؟]

ج) فرهنگ اداری، فرهنگ اداری اجتماعی.

س) الگوی چه؟

ج) الگوی ارزیابی، هماهنگ‌سازی، در پرانتز الگوی برنامه، الگوی اولش الگوی سؤال و ارزیابی عینیت.

س) بله.

ج) قبل از ارزیابی هم بنویسید الگوی جامعه مطلوب. تنظیم الگوی جامعه مطلوب، الگوی ارزیابی وضعیت موجود، الگوی برنامه انتقاد. این سه تا را بگذارید برای بخش اجرایی، جریان فرهنگی، امور دینی، امور علمی،

امور اجرایی نظریه فرهنگی. در این قسمت هم، اتفاقاً این چیزهایی که در مقدمه هم گفتید، می‌توانید [؟]

پرونده کنید بیارید

(س) که باید توازن باشد.

(ج) بله توازن باشد مبنای آن الهی باشد.

(س) آن وقت توجیه این برای فرهنگی بودنش چیست؟ چه چیز بگوییم که به اینها بخورد؟

(ج) [؟] فرهنگ اجرا. امور دینی، امور علمی، فرهنگ اجرا.

(ج) فرهنگ اعتقاد، می‌شود فرهنگ علوم کاربردی، فرهنگ علوم اعتقادی، فرهنگ امور کاربردی، فرهنگ

اجرا.

(ج) سه تا را هم می‌توانید با فرهنگ آغاز کنید. فرهنگ امور اعتقادی، در پرانتز ارزشی و نظام فکری، فرهنگ

امور علمی کاربردی، فرهنگ امور عینی اجرایی، کارشناسی.

(س) یک وقت می‌گوییم، که

(ج) فرهنگ برنامه را باید عوض کنیم.

(س) خوب همان، ما یک وقت می‌گوییم فرهنگ را باید عوض بکنیم، یک وقت می‌گوییم که جامعه فرهنگی

دارد، چقدر در فرهنگ‌سازی اثر دارد، ما می‌خواهیم در واقع برای فرهنگ جامعه ساختار معین بکنیم.

(ج) [؟] بله دیگر، برای فرهنگ جامعه درست کردن، فرهنگ اول مدیریت دستگاه بزرگی که می‌خواهد اداره

کند، باید مسئله فرهنگی اعتقاد

۴۴۸۶

حجت الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی (ره): مطلب این است که باید کلمه فرهنگ را در اینجا اول

بنویسید امور فرهنگی، بعد بنویسید فرهنگ اعتقادی، یعنی یک بخش شد. یادتان نرود، کلمه فرهنگ را اول

عام بگیرید، اینجا با قید آوردید. بعد می‌نویسید فرهنگ علوم کاربردی، می‌شود فرهنگ دانشگاه در جامعه،

توسعه فرهنگ علوم کاربردی، سومی آن هم فرهنگ اجرا.

ج) بله، فرهنگ اجرا را که شما می‌آورید در حقیقت فرهنگ اداره کشور است، فرهنگ ادارد، فرهنگ حجت الاسلام پیروزمند: برنامه ریزی.

س ۲) [۹] دانشگاه مطرح هست، فرهنگ برنامه ریزی [۹]

ج) نه آنجا فرهنگ کارشناسی، اینجا فرهنگ اجرا.

س) [۹]

ج) می‌خواهم بگویم که مدل برنامه غیر از معادله اقتصادی است. مدل برنامه، مدل سؤال کردن بانک مرکزی درست است که اینها بر پایه معادلات است، ولكن خودش مثلاً چگونگی تولید.

س) اما خودشان عنایت به این ندارند که جداست.

ج) عملاً جداست، یعنی به عبارت دیگر

س) عملاً جداست، بله.

ج) من می‌خواهم بگویم که یک دستگاهی دارید به نام دستگاه تولید معادله

س) بله درست است حاج آقا ما می‌گوییم معادله، فرهنگ، برنامه، اما آنها خود برنامه را می‌برند در علوم دانشگاهی.

ج) در علوم دانشگاهی هست ولی برنامه بصورت قواعد کلی در آنجا طرح می‌شود نه بصورت تخصیص، بنابراین فقط می‌تواند از دانشگاه الگو بگیرد، از دانشگاه در معادله علوم سازی کمک می‌گیرد.

س) [۹]

حجت الاسلام پیروزمند: آن وقت در کلش مناسب نیست. پیکره اصلی آن معلوم شد، سه تا شد. اگر در داخلش همین تقسیم را تکرار کنیم مناسب می‌دانید که پژوهش، آموزش، تبلیغ در حوزه در آنجا که می‌آید، می‌شود پژوهش، آموزش و به جای تبلیغ می‌شود کارشناسی، یعنی بکارگیری آن.

ج) حالا مسئله هنر را کجای این آوردید.

س) در تبلیغ که در بخش حوزوی، هنر مربوط به ارائه مفاهیم دینی می‌شود و در بخش در تبلیغ بالا می‌آید. در ارائه معادلات.

ج) [؟] صدا و سیما کجاست؟

س) صدا و سیما در واقع در مفاهیم

ج) [؟]

س) نه، صدا و سیما در هم‌هاش می‌آید. یعنی صدا و سیما در ارائه مفاهیم دینی به جامعه نقش دارد، یعنی به عنوان یک دستگاه مبلغ دارد کار می‌کند، حال نمی‌دانم در بخش کارشناسی چقدر آن را بیاوریم، ولی در برنامه و اجرا آن را می‌آوریم.

ج) بسیار خوب اشکالی ندارد.

س) آن وقت زیر مجموعه آن هم همین اولویت‌بندی و

ج) پژوهش نظام موضوعات، روش و ابزار پژوهش و سازماندهی پژوهش، آموزش، اولویت‌بندی [؟]

س) همین تکرار در هم‌هاش تکرار می‌شود.

ج) خوب آن وقت اینها را از آموزش نمی‌آوریم [؟] سازماندهی آموزش، این تا اینجا درست، حال در کجای

آن می‌خواهید بگویید دولتی، خصوصی، تعاونی؟

س) در سازماندهی

ج) اجرایی.

س) بله.

ج) حال در آنجا سازماندهی فکری دارید می‌کنید یا سازماندهی اجرایی؟

س) سازماندهی اجرایی.

ج) اگر سازماندهی اجرایی هست، مربوط به بخش سوم می‌شود.

س) نه در خود پژوهش‌های دینی، پژوهش در معارف دینی سازماندهی داریم. در پژوهش دانشگاهی یک بحث همین است که در پژوهش دانشگاهی چقدر دولت مشارکت کند، چقدر مردم مشارکت کنند؟ خصوصی باشد یا نه؟

ج) خوب است. در این قوس هم بدهید، [؟] که بردارید چطور می‌شود؟

می‌دانید چرا می‌گوییم؟ [؟] اینها نگویند که اینها یک نظام دیگری غیر از نظام جمهوری اسلامی می‌خواهند تعریف کنند. [؟] حکومت اسلامی حرفی که دارید حکومت اسلام بر کل جامعه بدون در نظر داشتن هیچگونه عامل دیگری.

س) یعنی دقیقاً نکته مهمش همین است که امور دینی را که اینها اصلاً متذکر نشده بودند، ما بزرگش کردیم و حاکمش کردیم [؟]

ج) مثلاً با این فکری و دینی و با این سختگیری که اینجا هست، این می‌گویند که [؟] شورای مصلحت حکومت اسلامی [؟]

س) [؟]

ج) [؟] بنیادی آکادمیک روش تولید، فلان، بانک اسلامی، اطلاعات، شبکه اطلاعات، حوزه، فلان، دانشگاه.

یک ذره کمی با یک آبی آن را شستند!

حجت الاسلام صدوق: در اینجا حاج آقا این تولید، توزیع، مصرفش.

ج) بله می‌دانم، نه، رسانه‌ها، مطبوعات، توسعه و تبادل فرهنگی، تهاجم فرهنگی، برخورد با [؟] این خیلی خیلی نزدیک است. حداقلش این است که

حجت الاسلام پیروزمند: همه عنوان‌های آنها می‌آید زیر این، منتهی پیکره آن را یکی کردیم.

ج) [؟] عیبی ندارد من نمی‌گوییم که چکار بکنید، ولی می‌گوییم که اینها شارع می‌شود، اگر آنها [؟]

حجت الاسلام صدوق: [؟] شارع بشود ولی [؟] انجام بدهیم [؟] آن محال است.

ج) یا رب.

حجت الاسلام پیروزمند: هر کدام مناسب بدانید، ما اصراری نداریم.

حجت الاسلام صدوق: با آنکه می‌گویید خیلی فاصله دارد.

(ج) [؟] یعنی به اصل به فرهنگستان خوش آمدید!

(س) حالا اگر آن را مناسبتر بدانید.

(ج) خیلی به عناوین داخل فهرست‌مان نزدیکتر است. امور اجتماعی، سیاسی، امنیتی، اداری، توسعه انسانی،

سیاسی، علوم تکامل، خوب است. امور سیاسی داخلی، دینی، [؟] البته این هم سخت است برای [؟]

حجت الاسلام صدوق: بله سخت است، ولی می‌گوییم آن را منطقی بکنیم می‌گوییم [؟]

(ج) حاکمیت دینی، اختیار ولی فقیه، همبستگی ملی، هویت ملی، قومیتها، ساختار سیاسی حکومت نظام،

توزیع قدرت نمی‌خواهید بنویسید ساختار توزیع قدرت؟ یعنی ساختار سیاسی توزیع قدرت می‌نویسید، یا

حکومت؟ توزیع حکومت بنویسید بهتر است.

(س) از عنوان [؟]

(ج) حالا در پرانتزش بنویسید شارعش. نظام توزیع قدرت

توسعه رهبری و اقتدار نظام ولایت فقیه، ایجاد ساختار وحدت روحانیت، ساختار هماهنگی وحدت روحانیت

بهتر نیست؟

(س) حالا جلوتر [؟] در چندین عبارت است.

(ج) این را به نظرم می‌آید که اینجا، ایجاد حذف شود و بشود ساختار هماهنگی وحدت روحانیت. احزاب و

تشکلهای سیاسی، آزادی‌های فرهنگی اجتماعی، برخورد با معضلات ادیان، قومیتها.

علوم سیاسی خارجی، روابط جامعه انقلاب [؟]

(ج) اولویت تقدم‌های همکاری روابط بین المللی، [؟] حوزه، همسایگی این هم خوب است. اللهم صل علی

محمد و آل محمد.

[؟] نظامی [؟] نظامی، برخورد حدود خودکفایی نظامی

س) [؟]

ج) بله. ساختار نیروهای مسلح هماهنگی فعالیت‌های اطلاعاتی. خوب است.

ج) سازمان بستر ایمان و توسعه. این یک مقدارش توصیفی است. کل چیزهایی که می‌گویید عناوین اموریست که اخباری است.

س) [؟] اگر صلاح می‌دانید باز عوض کنیم.

حجت الاسلام صدوق: [؟] نوشته تکشیلات و مقررات اداری، بعد [؟] حجم دستگاه‌ها، این یک بندش، تکشیلات [؟] من سه تیکه‌اش کردم. می‌شود تکشیلات.

ج) درست است.

س) حالا سازمان بستر رشد ایمان.

ج) حالا سازمان بستر رشد ایمان را که می‌خواهید بگویید، این یک حرف درستی است.

س) چطوری بگوییم؟

ج) بله چطوری بگویید؟

س) کیفیت

ج) کیفیت القاش چه باشد.

س) هنر است.

ج) یک وقت می‌گویید که سازمان بستر رشد ایمان است، بستر پرورش انسان است، بستر ارگانیزه کردن توسعه حضور است. یک وقت می‌آیید توسعه تاثیر است. اینها چیزهایی هست که در سازمان مطرح است، که بالاترین آن البته همین است که توسعه تاثیر بر مبنای توسعه باشد. یک وقتی هست که عنوان را می‌گویید بررسی کیفیت سازماندهی، متناسب با تکامل اجتماعی. تکامل اجتماعی را آنها خیلی زودتر از ما [؟] آن وقت

شما می‌گویید بررسی سازماندهی متناسب با این را ما باید [؟]

س) [؟]

ج) تشکیلات بر مبنای یا حول محور تکامل اجتماعی. آن وقت تشکیلات ارگانیزه مدیریت مشارکت، مباشرت، مقررات اداری، ضمناً مسئله تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری اینها را دارید. مقررات اداره ابزار رشد نیروی انسانی. مقررات اداری که می‌خواهید بگویید، ما یک تشکیلاتی داریم، یک مقررات اداری داریم در گردش عملیات که تبعیت می‌کند از آن قوانینی که وظایف و اختیارات را در یک جریانی داده است. ابزار رشد فقط برای داخل است یعنی فقط محصولات را درست می‌کند و تکامل، یعنی کارآمدی سازمان را نسبت به بیرون هم بالا می‌برد، یا فقط، رشد را ما سه تعریف کردیم.

س) [؟]

ج) حالا می‌خواستم همین را بگویم که ببینید این چطوری است، بله می‌خواهم بگویم که نه در ثبت [؟] من یک ماشینی درست می‌کنم. اینجا این ماشین برای چه هست؟ می‌گویید برای شخم زدن. می‌گویم بهینه چه چیز؟ شخم زدن. تشکیلات به منظور یک خدمت اجتماعی درست می‌شود، بنابراین بهینه نسبت تاثیر، این یک مطلب مهم است. دو می‌گویید بهینه روابط درونیش می‌کنم، یعنی چه؟ یعنی هم اثر بیرونی آن خوب می‌شود، هم روابط درونی آن با کمترین نیرو بیشترین بهره‌وری را تحویل می‌دهد. سه می‌گویید بهینه عناصرش می‌کنیم.

س) دومی چه بود؟

ج) دومی بهینه تشکیلات روابطش، یعنی با کم کردن نیرو، یعنی نیرو هز نمی‌رود و بالا بردن راندمان. پس بهینه محصولات یا اثر داریم، بهینه روابط داریم، بهینه عناصر داریم.

اثر، روابط، عناصر. این سه تا را شما به گونه‌ای باید بیاورید اینجا. فقط نکته [؟] تشویق ابزار سرپرستی

س) [؟]

ج) سرپرستی اداری. این تشویق و تنبیهی که شما اینجا دارید آن چیزی که از آن معلوم می‌شود در جامعه فرق بین تشویق و تنبیه و تجلیل و تحقیر است که به نظر ما در دستگاه اسلامی تجلیل و تحقیر هست، نه تشویق و تنبیه. تنبیه مال متخلف است و از طرفی هم ما هرگز تشویق پولی نمی‌کنیم. در نظام مطلوب می-

گوییم پاداش به او بدهید. پس از اینکه لیاقت در نظام مطلوب احراز شد، مالک اشتر را ولی مصر می‌کنند و کلی شرط برای او می‌گذارند. نمی‌گویند که برو آنجا ریاست کن!

مواظب باشد نسبت به فلان افراد، چطوری باش نسبت به فلان افراد و الی آخر، این زمین تا آسمان فرق دارد با منصب دادن‌هایی که قدرت را می‌دهند بدون اینکه این شرایط را بگذارند. یک سری وظایف و کلاسه‌های خاص هست بدون هیچ شرایط خاص و ویژه‌ای

حجت الاسلام صدوق: امنیت شغلی هم می‌دهند!

ج) یعنی کسی هم حق ندارد که

ج) آن وقت اینجا تجلیل و تحقیر را باید حتماً بگذارید و تشویق و تنبیه را هم می‌توانید بگذارید، نه اینکه مطلب حذف شود. ولی این تشویق و تنبیه را در یک سطر بگذارید نه در دو تا سطر. بعد می‌آید حجم دستگاه‌ها بر اساس طبقه‌بندی منطقی، موضوعی.

منطقی و موضوعی، شکستن تمرکز و بررسی سیستم انسجامی مدیریت.

س) در مدیریت

ج) در مدیریت. بررسی انسجام

س) سیستم انسجامی

ج) ببینید انسجامی یا نسبت به پشت سر انسجامی می‌آورید بهتر هست یا اینکه بنویسید بررسی سیستم مدیریت منسجم. اینطوری شاید بهتر باشد. شکستن، این یعنی تمرکزگرایی را جایی مثلاً بررسی نسبت تمرکزگرایی با سیستم مدیریت منسجم، این را بنویسید بهتر است. آن وقت معنای اینکه بررسی مدیریت متمرکز، ممکن است شما یک سطح‌هایی را حتماً متمرکز بدانید مثلاً بگویید سطح چه اقتصاد، چه سیاسی، چه فرهنگی باید در سطح رهبری متمرکز باشد. در سطح هیئت دولتش باید متمرکز باشد.

س) [؟] متمرکز دستگاه‌های ما با متمرکز [؟] دستگاه‌های آنها فرق دارد.

ج) می‌خواهم بگویم که سه سطر است، نه همه جا

س) [؟] سلب اختیار است.

ج) حالا سؤال این جاست، یک سری از امور هست که اختیار باید یک نفر باشد، دست ده نفر نمی‌شود. یعنی شورای رهبری درست کنیم غلط است. باید یک نفر بعهده بگیرد و مقاومت بکند و [؟] یک سطح‌هایی پایین‌تر می‌آید، می‌گوید اصلاً معنای تصمیم‌گیری فردی در اینجا غلط است. یک جایی تصمیم‌گیری فردی در آن اصل است. مثلاً صلح، جنگ. تصمیم‌گیری فردی در آن اصل است. باید یک نفر بعهده بگیرد. من بندهام گردن او، او بندهام گردن او، نمی‌شود. ک نفر باید عهده دار باشد. یک جای دیگر یک سطح‌هایی از تصمیمات هست که بر حسب موضوعش که طبقه‌بندی می‌شود، باید مدیریت منسجم باشد، مثل بخش تعاونی‌ها که عرض کردم.

یک بخش هست که نه نمی‌تواند متمرکز باشد و نه سیستم منسجم، اگر باشد برای جامعه خطر دارد. می‌گوییم آنجا سیستم غیر متمرکز و غیر منسجم یعنی به عبارت دیگر کسب انحصارها، مقابله‌ها با همدیگر، اراده‌ها در مقابل هم، قدرت رشد را از خصوصی سلب می‌کند.

س) [؟]

ج) نه، شرکت در آنجا نیست، آنجا شما اختیارات را در سیستم‌های خصوصی به نحوه‌ای توزیع می‌کنید که متمرکز آن محال است.

س) [؟]

ج) می‌گویید فردی، تصمیم‌گیری‌های فردی در محدوده خیلی کوچکی می‌تواند انجام بگیرد. یعنی به عبارت دیگر اگر بخواهیم در مورد وصف سازمانی در تولیدات کارگاهی صحبت کنیم تصمیم‌گیری‌ها هرگز نمی‌تواند [؟] کلان یعنی نسبت بین امور، نسبت بین امور یعنی اینکه کار بتواند گسترده بشود. کار اگر یک کارگاهی هست و یک نفر در آن کار می‌کند و سودی بدست می‌آورد، شخصاً، بصورت شخصی یا خصوصی اینجا چطوری آنجا چطوری، این معنا ندارد که بیاییم نسبت‌های بینش را بگیریم. مثل اینکه آدم بخواهد بگوید که اداره خانه را بصورت توسعه و کلان و خرد نگاه کن! اداره خانه‌ای که اول و آخر مثلاً زیر ۵۰ هزار تومان در

آن وارد می‌شود، این اراده کلان و توسعه و خردنمی‌خواهد. چطوری می‌خواهند حساب کنند؟ می‌شود حساب کرد، ولی تغییر عمده‌ای نمی‌کند برخلاف آن چیزی که شما می‌گویید که

(س) کله پاچه مورچه!

(ج) شما باید یک همچین چیزی را آنجا رعایت کنید. باز من تاکید می‌کنم، آقایان ظرف غذا را نگاه می‌کنند، نه محتوای غذا را. یک انگشتش هم نمی‌چشند. از دور نگاه می‌کند که شما قابل‌مهم گذاشتید وسط سفره یا در ظرف کریستال فرانسوی گل دار غذا را گذاشتید و کلی هم رنگ و نقاشی کردید با غذاهای مختلف و با رنگهای مختلف، سعی کردید ده رقم هم اسانس بکار ببرید ولو مزه اصلاً نداشته باشد. شما وقتی بایستید بررسی سیستم انسجامی مدیریت، آقایان ادبیاتش را می‌بینند، می‌گویند این ادیب نیست، چون خودشان نوعاً سقف ملاحظاتشان در این اضافات و توصیفات و تتابع هست، خیلی ضعیف برخورد می‌کنند، می‌گویند اینها نوشتن هم بله نیستند.

الگوی انگیزش، پرورش، گزینش، نظام تصمیم‌گیری و تخصیص نهادهای دولتی، نهادهای اجتماعی، نهادی [؟]

(س) خیلی گسترده هم شده

(ج) بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته در نظام اداری حول ارتقا کرامت انسانی. بله این یک جمله در مورد فن‌آوری‌ها گفته بود

حجت الاسلام صدوق: به نظرمان می‌آید تحقیر انسان‌ها در آن می‌آید [؟]

(ج) عیبی ندارد این تمام شد، به یاری خدا اللهم صل علی محمد و آل محمد.

بسمه تعالی

تنظیم عناوین سیاست‌های کلان نظام

جلسه ۸

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: در صف بالا گفتید روابط اقتصادی، مالکیت.

(س) بله.

(ج) آنجا مالکیت کلاً به عبارتی [؟]

(س) دو تا بند بگذاریم مالکیت شرکت. مالکیت، مشارکت، مباشرت.

(ج) ای احسنت! مدیریت مشارکت، مباشرت، سیستمی بکند نظام دولتی را متمرکز، سیستم متمرکز بکند

تعاونی و اوقاف را، سیستمی نکند ابزار سیستم شدن نداشته باشد. خصوصی.

(س) سرفصلش در تکامل روابط اقتصادی جامعه بر اساس عدالت اقتصادی [؟] بنویسیم مدیریت، مشارکت،

مباشرت.

(ج) تمرکز مدیریت، مالکیت، مشارکت، مباشرت در سیستم دولتی. [؟] متمرکز می‌ماند. اینجا نیمه متمرکز،

می‌توانید شما بنویسید مالکیت متمرکز، مالکیت نیمه متمرکز.

(س) پس بحث مالکیت است؟ خوب پس ما یک بحث مالکیت که [؟]

(ج) روابط اجتماعی را چی؟

(س) عیبی ندارد.

(ج) بخش دومی، چون هست. روابط اجتماعی اقتصادی.

(س) خوب اینجا می‌نویسیم مالکیت.

(ج) مالکیت متمرکز دولتی، نیمه متمرکز و سیستمی، تعاونی؛ یعنی اوقاف. تعاونی (اوقاف). غیر متمرکز

طبیعتاً غیر سیستمی می‌شود. کارخانه. این درست شد عالی. [؟] قانون شرکتها [؟]

(س) این موضوع است. نه سرفصل عنوان.

س) شما یک موادی را می‌خواهید عوض کنید، شما می‌گویید این موادی که می‌خواهید عوض کنید اعلام موضع است. اعلام موضع در جهت است.

ج) اعلام موضع کردن، یک موضوعی را هم اعلام می‌کنیم، عدالت تعریف می‌کنیم. عدالت را اگر تعریف نکنیم. یک تعاریفی را به دنبال دارد. [؟] یک شرکت قدرت جلب پول دارد. بعد یک امتیازات و انحصاراتی هم به کمکش هست. نفی انحصاراتی که تمرکز مالکیت خصوصی را نتیجه می‌دهد، ذیل این می‌نویسیم. نفی کلی روابط انحصاری که

س) این عنوان نیست، این خودش سیاست است.

س) بنویسید انحصارات. می‌خواهیم بحث در مورد انحصارات کنیم. مالکیت، می‌خواهیم بحث در مورد مالکیت بعدش متمرکز داریم و نیمه متمرکز. نه اینکه اعلام موضع بکنیم. بنویسیم مالکیت، مشارکت، یعنی شرکتها آ[رش هم انحصارات.

ج) اوقاف را کسی جزء مشارکتها نمی‌آورد.

س) تعریف باید بهش بدهیم. و بگوییم هست. وقتی رفتیم در جلسه می‌گوییم هست.

س) الان که لازم نیست همه مطالب را گفت.

س) الان در مشارکت بحث شرکتها را می‌خواهیم بگوییم.

س) [؟]

ج) الان شما اصلاً عناوینتان را می‌خواهید.

س) مالکیت، مشارکت، انحصار.

ج) به هر حال ما مالکیت غیر

س) در تکامل روابط اقتصادی ما غیر از مالکیت در چه چیزی می‌خواهیم بحث کنیم؟ مشارکت شرکتها را هم در واقع می‌خواهیم تخصیص مالکیت را بگوییم. درست است که زیر بخش مالکیت است ولی می‌توانیم

قسیم مالکیت بگذاریم. چون مالکیت، مالکیت [؟]

ج) انواع و اقسامی برایش قائل شدیم که بعضی از اقسامش قدرت سلطه دارد.

س) آوردیم کنارش.

ج) بله مال دولتش است. بعضی‌هایش باید اصلاً قدرت سلطه ندارد ولی حضور دارد مثل وقف. بعضی‌هایش

نباید اصلاً قدرت سیستمی شدن داشته باشد. سیستمی همیشه؛ یعنی دولت. شما اگر فارسیش را بنویسید

دولت مالی می‌شود شرکت. نخست وزیرش کیست؟ مدیر عامل.

س) با تکامل تکنولوژی چه چیزی بیاوریم؟ غیر از امنیت اقتصادی، توسعه اقتصادی پایدار. غیر از این چیز

دیگری داریم برای تکامل تکنولوژی که بخواهیم بیاوریم؟

ج) بنده گفتم

س) نه، فقط یکی الان گفتید که آقای [؟]

ج) صرفه جویی در مقیاس تولید.

س) تعریف صرفه جویی در مقیاس تولید.

ج) تقسیم تکنولوژی به سه سطر و تغییر صرفه جویی در [؟] تعریف را هم باید عوض کنیم.

س) یک نکته نظری بود که تکامل را حذف بکنیم. بگوییم کلمه تکامل را حذف بکنیم. بگوییم عدالت

اقتصادی زیر مجموعه‌اش تکامل نیروی انسانی. یا تکامل نیروی انسانی را حذف بکنیم. توسعه حضور و

مشارکت نیروی انسانی در جریان این روابط اقتصادی اجتماعی؛ یعنی بگوییم کلمه تکاملش را برداریم.

ج) کلمه تکامل در اولی باشد باشد.

س) در اولی باشد، در دومی چه؟

ج) تکاملی در مقابل افزایش سرمایه است.

س) عیبی ندارد، در دومی چه؟

ج) چون، آنها توسعه و تکامل را می‌آورند، تکامل مالی حساب می‌کنند، توسعه مالی حساب می‌کنند، توسعه

بهره‌وری مادی.

س) تکامل نیروی انسانی - توسعه نیروی مشارکت - داشته باشیم یا نه؟ یا کلاً به جای این بگذاریم توسعه

حضور و مشارکت و نیروی انسانی؟

ج) توسعه اقتصادی نیروی انسانی در جریان تکامل می‌آید.

س) توسعه حضور و مشارکت؟

ج) نه، توسعه حضور و مشارکت اقتصادی. [؟]

س) که این تکامل لازم ندارد دیگر.

ج) عیبی ندارد، روابط اقتصادی [؟]

س) بعد تکامل تکنولوژی را داشته باشیم.

س) بررسی شاخصه‌های اقتصادی را [؟]

ج) بررسی شاخصه‌های اقتصادی را؛ یعنی الگوی شاخصه‌ها باید عوض بشود.

س) در الگوی مصرف و تولید و توزیع.

ج) در ساختارها شاخصه‌های اقتصادی هم باید عوض بشود.

س) خود این الگوها طبق یک شاخصه‌هایی هستند.

ج) تنظیم شاخصه برای کل اینها لازم است.

ش: شاخصه در آن هست. بنویسیم تنظیم شاخصه و الگو. الگوی تولید با توجه به شاخصه‌های آن.

ج) با تغییر شاخصه‌های آن.

س) با تغییر شاخصه‌های؟

ج) شاخصه‌های اقتصادی آن.

س) این را در هر سه بیاوریم؟

ج) نه این در سه تایش می‌آید. بالای هر سه تایش نوشتند الگوها، در هر سه تا آمد.

س) آن وقت در تیرش داشته باشیم.

س) حاج آقا فقط انحصارات قطع مشارکت نمی‌شود! مالکیت، شرکت، مالکیت، مشارکت، انصارات را در قسیمش نیاوریم.

ج : به نظرم می‌آید که لغو انحصارات خصوصی. لغوی کلیه انحصاراتی که [؟]

س) حاج آقا سر فصل سیاست [؟]

س) شما همش می‌گوییم سیاست ما این است. تیترش را بگوییم که ما بفهمیم بعد سیاستش را آنجا روی آن بحث می‌کنیم.

ج) همان روابط اجتماعی است که [؟]

س) روابط اجتماعی جامعه بر اساس عدالت اجتماعی. یکی مالکیت؛ یکی مشارکت، شرکتها.

ج) یکی مالکیت متمرکز با انواع و اقسامش که این [؟] مشارکت اینجا هست. یک چیز دیگری در غیر متمرکز؛ یعنی انحصارات حذف بشود.